مرحله شناخت

۱/۱۷۵۱/۳

مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

معارف و عقاید ۵

جلد اوّل

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بسم الله الرحمن الرحیم

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

معارف و عقاید ۵

جلد اوّل

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

فهرست مطالب

بخش اول: اصول کلی امامت (امامت عامه)

درس اول: ضرورت بحث از امامت ۱۳
اهمیت امامت ۱۳
پیشینه موضوع ۱۴
امامت وتقریب بین مذاهب اسلامی ۱۵
جایگاه مباحث امامت ۱۷
دیدگاه اهل سنت ۱۷
دیدگاه امامیه ۱۸
درس دوم : تعریف امامت ۲۱
امام درلغت ۲۱
امام دراصطلاح ۲۳
امامت و خلافت ۲۴
حقیقت امامت ۲۵
تقسیم بندی مباحث امامت ۲۶
درس سوم : تعلیم وتبیین ۲۹
شان تعلیم و تبیین درقرآن ۳۰
شان تعلیم و تبیین در روایات ۳۱
مواردی از تعلیم معارف ۳۲
شان تعلیمی امام نزد متکلمان ۳۳
درس چهارم: حراست و حفظ دین ۳۵
ضرورت پاسداری از دین ۳۵
انحرافات بعد از رسول اکرم ﷺ ۳۷
دلائل روائی حراست امام از دین ۳۷
حفظ دین انگیزه اصلی زعامت ۳۸
دیدگاه اهل سنت ۴۰
مبارزه امامان شیعه با انحرافات ۴۰
درس پنجم :زعامت و رهبری اجتماعی ۴۳
استمرار شئون رسول خدا ﷺ ۴۳
ادله روائی رهبری اجتماعی ۴۴
تکلیف امام در تصدی امور اجتماعی ... ۴۴
ایجاد نظم در جامعه ۴۶
اختصاص مسند قضاوت ۴۶
زعامت بر اساس شایستگی ۴۷
درس ششم : هدایت ۵۱
اقسام هدایت ۵۱
تلازم امامت و هدایت ۵۳
نیاز هر زمان به هادی ۵۴
موعظه و نصیحت ۵۵
درس هفتم: ضرورت عقلی امامت ۵۹
دلائل ضرورت امام ۶۰
شبهات مخالفان ضرورت ۶۱
درس هشتم: دلائل نقلی ضرورت امامت .. ۶۵
دلیل قرآنی ضرورت امامت ۶۵
دلیل روائی ضرورت امامت ۶۶
درس نهم : دلیل علم امام ۷۵
علم امام مقتضای حکمت ۷۵
علم امام لازمه انجام وظائف ۷۶
دانایی برای هدایت امت ۷۷
دانایی برای پاسخ به سوالات ۷۷
دانایی برای اجرای دین ۷۸
درس دهم: ویژگی های علم امام ۸۱
علم مطابق با واقع ۸۲
دانش خالص ۸۲
جامعیت و فعلیت ۸۵
اعلمیت ۸۶
درس یازدهم: منابع علم امام ۸۹
منابع علم امامان ۸۹
اول - آگاهی کامل از قرآن ۹۰
دوم - وراثت از پیامبر ﷺ ۹۲
سوم - ارتباط با فرشتگان وروح القدس ۹۳
درس دوازدهم: گستره علم امام ۹۷

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

امکان علم فرا بشری ۹۷
علم غیب امام ۹۸
نفی علم غیب در روایات ۹۹
علم امام و شبهه القاء در تهلکه ۱۰۱
درس سیزدهم : دلیل عقلی عصمت امام ... ۱۰۳
تعریف عصمت ۱۰۳
دلایل عقلی عصمت امام ۱۰۴
دلیل اول) لزوم تسلسل ۱۰۴
دلیل دوم) حفظ شریعت ۱۰۵
دلیل سوم) لزوم تضاد ۱۰۶
دلیل چهارم) نقض غرض ۱۰۶
درس چهاردهم: دلیل نقلی عصمت امام ... ۱۰۹
آیه اولی الامر ۱۰۹
آیه ابتلاء ۱۱۱
عصمت امام در روایات ۱۱۳
درس پانزدهم ۱۱۵
گستره عصمت امام ۱۱۵
عصمت ازگناه و خطا ۱۱۵
عصمت ازعیوب ۱۱۶
شبهات عصمت امام ۱۱۶
اصالت نظریه عصمت امامان ۱۱۸
درس شانزدهم:دلیل عقلی نصب الهی امام ۱۲۱
دلیل لطف ۱۲۱
شبهه در مصداق لطف ۱۲۲
فائده امام غائب ۱۲۴
قبح بی توجهی به نصب امام..... ۱۲۴
درس هفدهم: دلیل نقلی نصب امام ۱۲۷
وجوب اطاعت و نصب ۱۲۷
عصمت و نصب ۱۲۹
شان هدایت و نصب ۱۲۹
جایگاه امامت و نصب ۱۳۱
درس هجدهم: بررسی دیدگاه اهل سنت در
نصب امام ۱۳۳
اجماع صحابه بروجوب نصب امام برمردم ۱۳۳
نقدوبررسی اجماع..... ۱۳۴
درس نوزدهم: افضلیت امام ۱۳۹
معیار افضلیت ۱۳۹
دلایل لزوم افضلیت ۱۴۰
الف) دلیل عقلی..... ۱۴۰
ب) دلیل نقلی بر افضلیت امام ۱۴۰
دیدگاه اهل سنت در افضلیت..... ۱۴۳
درس بیستم: سایرکمالات امام ۱۴۵
۱. عفت ۱۴۵
۲. عدالت ۱۴۵
۳. شجاعت ۱۴۶
۴. قدرت بر اعجاز..... ۱۴۷
۵.تدبیر..... ۱۴۷
۶. هاشمیت ۱۴۸
درس بیست ویکم: نص ۱۵۳
دلائل انحصاری بودن اعتبار نص ۱۵۴
۱- نصب الهی امام ۱۵۴
۲ - عصمت امام ۱۵۴
۳- افضلیت امام ۱۵۵
۴-گستردگی علم امام ۱۵۵
۵- تنصیص برای اتمام حجت ۱۵۶
۶- وجوب معرفت و اطاعت ۱۵۶
۷- جایگاه و منزلت امام ۱۵۶
درس بیست و دوم: بیعت و اختیار ۱۵۹
نقد و بررسی نظریه اختیار..... ۱۶۰
ارجاع بیعت به دموکراسی ۱۶۳
درس بیست و سوم: راه های دیگرتعیین امام ۱۶۵
مستندات نظریه استیلاء..... ۱۶۶

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بخش دوم: امامت خاصه

درس اول: ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (۱) ۱۷۵
اهمیت راویات ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام ۱۷۵
اهتمام به روایات جانشینان دوازده‌گانه ۱۷۶
اعتبار روایات امامان دوازده‌گانه ۱۷۷
دسته بندی روایات ۱۷۷
دسته اول: روایاتی که به ذکر عدد اکتفا کرده ۱۷۷
اوصاف امامان در روایات ائمه اثنی عشر ۱۷۹
درس دوم: ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (۲) ۱۸۵
دسته دوم: روایات بیان‌گر اسامی امامان ۱۸۶
درس سوم: ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام در قرآن ۱۹۳
مصادیق اولی الامر ۱۹۴
درس چهارم: امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام ۱۹۹
شخصیت خانوادگی ۱۹۹
دوران زندگی امیر المومنین علیه‌السلام ۲۰۱
درس پنجم: آیه ولایت ۲۰۹
سبب نزول آیه ولایت ۲۱۰
درس ششم: حدیث یوم الانذار ۲۱۷
درس هفتم: حدیث منزلت ۲۲۵
ویژگی‌های حدیث منزلت ۲۲۵
سند حدیث منزلت ۲۲۷
وجه استدلال به حدیث منزلت ۲۲۸
دلالت حدیث منزلت بر امامت ۲۲۹
احتجاج به حدیث منزلت ۲۲۹
درس هشتم: حدیث غدیر ۲۳۳
اهمیت حدیث غدیر ۲۳۳
ماجرای غدیر خم ۲۳۴
ویژگی‌های خطابه غدیر ۲۳۴
خطابه غدیر ۲۳۵
اعتبار (تواتر وصحت نزد فریقین) ۲۳۶
درس نهم: دلالت حدیث غدیر ۲۳۹
اول: دلالت الفاظ خطبه غدیر ۲۳۹
دوم: دلالت قرائن خارج از خطبه ۲۴۰
درس دهم: غدیر در قرآن ۲۴۵
آیه تبلیغ ۲۴۵
آیه اکمال ۲۴۹
سایر آیات مربوط به غدیر ۲۵۳
درس یازدهم: آیه تطهیر ۲۵۷
درس دوازدهم: حدیث ثقلین ۲۶۳
درس سیزدهم: حدیث سفینه ۲۶۹
درس چهاردهم:
نصوص افضلیت امیر المومنین علی علیه‌السلام (۱) ۲۷۷
جایگاه ویژه علی علیه‌السلام از جهت فضائل ... ۲۷۷
اعتراف به کثرت فضائل ۲۷۹
قرآن و افضلیت علی علیه‌السلام ۲۸۰
کثرت فضائل علی علیه‌السلام در قرآن ۲۸۰
درس پانزدهم:
نصوص افضلیت امیر المومنین علی علیه‌السلام (۲) ۲۸۳
آیه مباهله ۲۸۳
آیه سقایه الحاج ۲۸۴
حدیث طیر ۲۸۵
موارد افضلیت علی علیه‌السلام ۲۸۶
درس شانزدهم: معجزات امیر المومنین علیه‌السلام ۲۹۱
بخش اول: پیشگویی‌ها ۲۹۱
بخش دوم: کارهای خارق العاده ۲۹۵
درس هفدهم: شبهات مخالفان ۲۹۷
نام نبردن از امامان در قرآن ۲۹۷
عدم احتجاج امیر المومنین علیه‌السلام به نصوص ۲۹۸
عدم قیام امیر المومنین علیه‌السلام برای تصدی حکومت ۲۹۹
مخالفت اصحاب با نصوص ۳۰۱
همکاری امام علی علیه‌السلام با خلفا ۳۰۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

مقدمه دفتر

پرسش‌های اعتقادی ریشه در هویت حقیقی انسان دارد و آدمی با پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها راه تیره و تار زندگی را روشن و مسیر حیات سعادت‌مندانه را برای خویش هموار می‌کند. تا آنجا که می‌دانیم، انسان در هیچ دوره‌ای از تاریخ خود از این پرسش‌ها به‌دور نبوده و دغدغه و جست‌وجو برای یافتن پاسخ‌های مناسب را رها نکرده است.
از سوی دیگر، مباحث اعتقادی، برخلاف بسیاری از دانش‌های اسلامی و غیر اسلامی، به شرایط خاصی از زندگی یا به نیازهای مشخصی محدود نیست، بلکه همواره با فطرت و خرد آدمی همراه است و گاه و بی‌گاه حضور خود را بر آدمی آشکارتر می‌سازد.
پیامبران بزرگ نیز معارف اعتقادی را سرلوحه کار خویش قرار داده بودند و پیش و بیش از هر چیز بدان اهتمام می‌ورزیدند. در فرهنگ اسلامی نیز به باور و اندیشه انسان جایگاهی ویژه داده شده است و دانش‌های عقلی بر صدر سایر علوم نشسته‌اند. دانش کلام و عقاید نیز از همان سده‌های نخستین اسلامی، به‌عنوان یک دانش اصیل، در کنار علم فقه به دست دانشمندان مسلمان پایه‌ریزی شد و تاکنون همچنان استوار به رسالت خویش ادامه می‌دهد.
این دانش در سده‌های اخیر چنانکه شایسته جایگاه آن است مورد توجه قرار نگرفته و در مقایسه با دانش‌هایی چون فقه از گسترش لازم برخوردار نشده است. با ورود اندیشه‌های جدید غربی به جهان اسلام و نیز گسترش نزاع‌های فرقه‌ای در دهه‌های اخیر، بار دیگر اهمیت دانش کلام بر همگان روشن شد و اندیشمندان مسلمان در گوشه و کنار به تولید آثار علمی گوناگون پرداختند. این حرکت پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرعت بیشتری گرفت و حوزه‌های علمیه در آستانه یک تحول اساسی در عرصه‌های علمی و آموزشی قرار گرفتند.
این کتاب، که به‌عنوان بخشی از نظام آموزش جدید حوزه‌های علمیه تدوین و تنظیم یافته، عصاره مجموعهٔ گسترده‌ای از آثار قدیم و جدید در این رشته است. نظر به اینکه در نظام جدید، محتوای دروس متناسب با سه سطح مخاطبان، به سه مرحله «آشنایی»، «شناخت» و «تسلط» دسته‌بندی شده است، ناگزیر در این کتاب نیز میزان آشنایی مخاطبان رعایت شده است. این کتاب به مرحله دوم از آموزش علم کلام اختصاص

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

دارد و تلاش شده است که یک دوره نسبتا جامع، نه لزوما کامل، از مباحث نبوت عامه و خاصه در این اثر گنجانده شود. این مرحله با کتاب‌های دیگری با موضوع‌های توحید، امامت، معاد، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی تکمیل می‌گردد.

در مرحله مقدماتی با دو جلد کتاب عقاید و معارف، زیربنای بحث‌های اعتقادی پی‌ریزی و یک دوره مختصر از کلیه ابواب معارف بیان شد. در این مجلد، برخلاف دو کتاب قبلی، مطالب بیشتر با بیان تفصیلی و ادله دقیق‌تر مطرح می گردد و مهم‌ترین اصطلاحات و اطلاعات درهر بحث ارائه می‌شود. البته در این مرحله، از گزارش تفصیلی آرا و نقد و بررسی آنها خودداری کرده و این مهم را به مرحله سوم وانهاده‌ایم.

در پایان در برابر همه اساتید و محققانی که این کتاب خوشه‌چینی از خرمن گران آنان بوده است، سر تواضع وفروتنی فرود می‌آوریم و از همه اساتیدی که در تدوین این اثر ما را یاری رساندند، به‌ویژه اعضای گروه کلام حضرات آقایان حجج الاسلام و المسلمین عبدالرحیم سلیمانی، محمدتقی سبحانی، رضا برنجکار، رسول رضوی قدردانی می‌کنیم. و نیز از حجت الاسلام و المسلمین آقای عبدالمجید زهادت که نویسندگی این اثر را بر عهده داشتند تشکر می‌کنیم. جا دارد که تلاش کلیه همکاران در دفتر تدوین متون را ارج نهاده، از رییس فاضل و گران‌مایه دفتر، جناب حجت الاسلام والمسلمین سید حمید جزائری، سپاس‌گزار باشیم که بدون سخت‌کوشی و دلسوزی‌های ایشان، این اثر به انجام نمی‌رسید.

اما سپاس حقیقی تنها شایسته خداوندی است که شناخت او سرآغاز همه معرفت‌ها و اطاعت از او سرچشمه همه خوبی‌ها و پاکی‌ها است.

کمیته کلام اسلامی

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بخش اول



اصول کلی امامت

(امامت عامه)

- ضرورت بحث از امامت
- تعریف امامت
- شئون امامت
- دلائل امامت
- ویژگی های امام
- راه های شناخت امام

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس اول

ضرورت بحث از امامت

یکی از موضوعات مهم در عقائد اسلامی موضوع امامت است قبل از ورود به مسائل امامت ابتدا ضرورت بحث از امامت را با بیان اهمیت موضوع ، پیشینه ، آثار و فوائد و جایگاه امامت در منظومه معارف دینی شروع می کنیم .

اهمیت امامت

امامت و جانشینی رسول خدا ﷺ جایگاهی بس والا و مهم و تاثیر گذار در هدایت مسلمانان بعد از آن حضرت دارد زیرا ادامه حرکت پیامبر ﷺ در راهنمایی انسانها به سوی تعالی و تکامل وابسته به امر امامت می باشد و به تعبیر دیگر استمرار و بقاء هدایت مستلزم استمرار و بقاء هادی است.

مساله امامت از مسایل مهم و اساسی برای مسلمانان است بطوری که پیمودن راه صحیح در آن سبب سعادت و تعالی و انتخاب مسیر انحرافی باعث سقوط و انحطاط خواهد شد. و همین نکته است رمز و راز سخن رسول خدا ﷺ در حدیث مورد قبول فریقین [1] که فرمود: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّة. [2]

---

۱. مضمون این حدیث مورد قبول شیعه وسنی است برای آگاهی بیشتر ر.ک : شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلیت و حدیث معرفت امام از منظر فریقین .

۲. کمال الدین و تمام النعمة ج۲ ؛ ص۴۰۹ بحار الأنوار بحار الأنوار؛ ج۵۱ ؛ ص۱۶۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اهتمام ویژه رسول خدا ﷺ به مساله امامت و جانشینی در ابتدای دعوت به اسلام نیز نشانگر پیوند وثیق بین نبوت و امامت است. زیرا آن حضرت در اولین دعوت علنی به اسلام موضوع جانشینی و امامت را هم مطرح کرد.[۱] این ضرورت واهمیت با نگاه به اختلاف وتشتتی که درمیان مسلمانان بعد ازرحلت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاد وضوح وروشنی بیشتری می‌یابد.

امام رضا علیه‌السلام در اهمیت امامت می‌فرماید: «وامر الامامة من تمام الدین».[۲] و امام امیر المومنین علیه‌السلام جایگاه مهم وتاثیرگذار امام درهدایت مسلمانان را چنین تبیین فرموده‌اند:

إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوَّامُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوه.[۳]

بنابراین مساله ای که از یک سو سعادت و تعالی انسان درگرو آن است و از سوی دیگر در سقوط وحضیض انسان به لغزش در آن وابسته است شایسته تامل ودقت وژرف اندیشی می باشد .[۴]

پیشینه موضوع

دراهمیت موضوع امامت همین اندازه کافی است که ازهمان روزهای آغازین بعثت ودعوت علنی به دین اسلام مطرح شد [۵] وبحث وگفتگو ونزاع درمساله جانشینی پیامبر اسلام ﷺ ـ به طور جدی وآشکار ـ بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ شدت گرفت. امام امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه به اهل مصر بعد از تسبیح خداوند تعالی و توصیف پیامبر اکرم ﷺ می نویسد: **فَلَمَّا مَضَى علیه‌السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِه.**[۶] هنگامی که آن حضرت که درود خدا براو باد از جهان

---

۱. در مباحث امامت خاصه حدیث یوم الدار (حدیث بدء الدعوه) را توضیح خواهیم داد .

۲. مولی صالح مازندرانی ذیل این جمله می‌گوید: «هذا متفق علیه بین الخاصة والعامة ولذلک بادروا بعد موت النبی قبل دفنه الی نصب واعتذروا عن ذلک بان نصب الامام اهم من دفنه لئلا یخلو الزمان بلا امام» شرح اصول کافی: ج ۵ ص ۱۹۶ .

۳. نهج البلاغة خطبه ۱۵۲ . پیشوایان دین مدیران الهی برمردمند، و رؤسا و عارفان او بربندگانش. هیچ کس داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که آن ها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و هیچ کس وارد دوزخ نمی شود، مگر کسی که آن ها را انکار کند و آنان نیز انکارش نمایند.

۴. علامه حلی رحمه‌الله (م۷۲۶) در مقدمه کتاب منهاج الکرامه به این نکته اساسی در اهمیت مساله امامت تذکر داده است فهذه رسالة شريفة ومقالة لطيفة ، اشتملت على أهم المطالب في أحكام الدين ، وأشرف مسائل المسلمين ، وهي مسألة الإمامة ، التي يحصل بسبب إدراكها نيل درجة الكرامة وهي أحد أركان الإيمان المستحق بسببه الخلود في الجنان ، والتخلص من غضب الرحمن ، فقد قال رسول الله ﷺ : " من مات ولم يعرف إمام زمانه ، مات ميتة جاهلية منهاج الكرامة ص ۲۷ .

۵. ر.ک : امامت خاصه حدیث یوم الانذار .

۶. نهج البلاغه نامه ۶۲ .

رفت مسلمانان درباره خلافت و امارت پس از او به نزاع برخاستند.

نزاع پیرامون مساله امامت به صورت جدی در تمام دوره ها ادامه داشته است و این خود شاهدی است بر اهتمام مسلمانان به موضوع امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله.[۱]

با توجه به اهمیت ویژه امامت در معارف دینی امامت پژوهی در بین دانشمندان امامیه سابقه قابل توجه یافته است. به گونه ای که - علاوه بر پرداختن به امامت در منابع تفسیری و حدیثی و تاریخی - از عصر امامان شیعه تا کنون تک نگاره های فراوانی نیز در این مساله به رشته تحریر درآمده است.[۲]

ابن ندیم (م ۳۸۴) فهرست نگار و کتاب شناس معروف علی بن اسماعیل بن میثم تمار را نخستین فردی میداند که در باب امامت رساله ای نوشت و نام دو اثر از وی به نام‌های «الامامه» و «الاستحقاق» به میان می آورد. وی هشام بن حکم صحابی وشاگرد معروف امام صادق علیه السلام را از جمله دانشمندانی می‌داند که در امامت رساله‌های متعددی نگاشته است.[۳] ابو جعفر احمد بن حسین صقیل کوفی از یاران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و نیز خلیل بن احمد فراهیدی از اصحاب امام ششم علیه السلام رساله‌ای در امامت نوشته اند.[۴]

شمار فراوانی از عالمان شیعی در مبحث امامت به تالیف رساله های مستقل همت گماشته اند همانند رساله عصمت از سید مرتضی (م ۴۳۶) و رساله فرق بین نبی و امام از شیخ مفید (م ۴۱۳). در طبقات بعد نیز این شیوه در اهتمام به مساله امامت دیده می‌شود و آثار ارزشمند خواجه طوسی (م۶۷۲) و علامه حلی (م ۷۲۶) و در دوره های بعد تالیفات میر سید حامد حسین (م ۱۲۶۴) و علامه امینی (م۱۳۴۹) را می‌توان به عنوان نمونه ای از تراث علمی شیعه در موضوع امامت نام برد.

امامت و تقریب بین مذاهب اسلامی: ممکن است گفته شود: بازبینی و بررسی آنچه در صدر

---

۱. شهرستانی در ملل ونحل می‌گوید : وأعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة: إذْ ما سُلَ سيفٌ في الإسلام على قاعدة دينية مثلما سُلَّ على الإمامة، في كلّ زمان الملل والنحل ج۱ ؛ ص۳۱ .

۲. ر.ک : معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت که فهرستی از ۱۳۰۵۹ اثر در باره امامت به دست می‌دهد . و امامت پژوهی ص ۲۲ .

۳. ر.ک : الفهرست ص ۳۲۷ (فن ۲ ، مقاله ۵) .

۴. ر.ک : الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۵ ص ۲۷۳ و ج ۲۰ ص ۳۹۰ .

اسلام پس از وفات نبی اکرم ﷺ اتفاق افتاده در زمان ما چه چیزی را تغییر خواهد داد ؟ وچه فایده وثمری جز عمیق ترکردن دشمنی ها بر آن مترتب می گردد ؟ آنهم در زمانی که وحدت کلمه وانسجام مسلمانان در اولویت بالایی قرار دارد واسلام ستیزی دشمنان مشترک به اوج رسیده است.

در پاسخ می گوییم: اولا - منازعه و انشقاق نتیجه پیمودن راه نادرست و برخورد دور از تعقل وهمراه با عصبیت وکینه توزی است. اگر انسان تشنه ، آب زلال را با ظرف آلوده بنوشد آیا می توان او را بخاطر نوشیدن آب سرزنش نموده و از خوردن آب منع کرد؟ واضح است که انتخاب شیوه نادرست وگاه مهلک در نوشیدن آب مجوز ممنوعیت یک ماده حیاتی برای انسان نمی شود بلکه ضرورت تنبه وبیداری را دوچندان می گرداند.

لذا بر دانشمندان و فرهیختگان امت اسلامی لازم است که این مایه حیات امت را به درستی ودر محیط سالم وصمیمی وبا تاکید بر مشترکات و به دور از آلودگی های تفرقه انگیز ومهلک مورد توجه واهتمام ویژه قرار دهند. در فضای غبار آلود ناشی از عدم آگاهی وشناخت درست از یکدیگر و وارد کردن اتهامات ناروا[1] وغفلت از حیله ها وبرنامه های تفرقه افکن دشمن مشترک ، تقریب بین مذاهب هیچ گاه تحقق نخواهد یافت.[2]

ثانیا ـ مطالعه وبحث پیرامون مساله امامت از جنبه تاریخی صرف به این معنی که گذشته را تغییر دهیم هرگز مورد نظر هیچ محققی درباب امامت نیست. بلکه بررسی وقایع صدر اسلام صرفا یک ارزیابی وسنجش «ماوقع» است با معیارهای بدست آمده از قرآن کریم وسنت قطعیه رسول خدا ﷺ تا اینکه بدانیم آنچه بعد از آن حضرت اتفاق افتاده مطابق با تعالیم وضوابط اسلامی بوده یا مغایر آن.

ثالثا ـ نیاز مبرم به بحث امامت برای تعیین مرجعیت علمی و دینی ، مربوط به همه مسلمانها ودر همه زمانها است تا با تعالیم وآموزه های اسلامی به صورت درست به دور از

---

۱. نمونه ای از شواهد فراوان اتهامات ناروا: ابن تیمیة در منهاج السنة النبوية ج۲ص۳۶۸ مینویسد: وَلَكِنَّ الْإِمَامِيَّةَ تُخَالِفُ أَهْلَ الْبَيْتِ فِي عَامَّةِ أُصُولِهِمْ، فَلَيْسَ فِي . أَئِمَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ - مِثْلُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ وَابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ مَنْ كَانَ يُنْكِرُ الرُّؤْيَةَ، أَوْ يَقُولُ بِخَلْقِ الْقُرْآنِ، أَوْ يُنْكِرُ الْقَدَرَ أَوْ يَقُولُ بِالنَّصِّ عَلَى عَلِيٍّ، أَوْ بِعِصْمَةِ الْأَئِمَّةِ الِاثْنَيْ عَشَرَ. و ابن خلدون می نویسد : وشذ أهل البيت بمذاهب ابتدعوها وفقه انفردوا به وبنوه على مذهبهم في تناول بعض الصحابة بالقدح وعلى قولهم بعصمة الأئمة ورفع الخلاف عن أقوالهم وهي كلها أصول واهية. تاريخ ابن خلدون ج۱ - ص۴۴۶ .

۲. ر.ک : بحثی مبسوط در آموزش عقاید ج۲ص ۲۲۸ ببعد .

انحراف آشنا شوند.[۱] نقش بی بدیل امام در معرفت دینی و تبیین صحیح ازعقاید ومعارف واحکام اسلامی ونیز جنبه اجتماعی و سیاسی امام ، اهمیت پرداختن به بحث از امامت را بوضوح آشکار می سازد.[۲]

جایگاه مباحث امامت

اهمیت و ضرورت بحث امامت از جایگاه آن در منظومه اعتقادی مسلمانان به خوبی قابل دریافت است زیرا امامیه بحث امامت را از مباحث اعتقادی میدانند و اهل سنت نیز هرچند اصرار دارند که امامت از مسائل فرعی و فقهی است نه اصلی و اعتقادی اما در مقام عمل به خاطر اهمیت خاص بحث امامت آن را در کتابهای کلامی و اعتقادی مطرح کرده اند.

درکتاب های کلامی قبل از ورود به مسائل اصلی امامت این پرسش را طرح کرده اند که آیا امامت از اصول اعتقادی است یا از فروع فقهی وبعبارت دیگر آیا جایگاه بحث از امامت ، علم کلام است یا علم فقه؟

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت برای تبیین جایگاه بحث امامت و این که از فروع و مسائل فقهی است نه اعتقادی وکلامی می گویند: ازآنجا که نصب امام به عنوان یک واجب شرعی بر عهده مکلفان است ، مساله امامت در فروع فقهی قرار می گیرد زیرا موضوع علم فقه فعل مکلف است.[۳]

نقد سخن اهل سنت: اولا صغرای این استدلال نا تمام است زیرا با توجه به جایگاه ویژه امام نصب او به وسیله مکلفان ممکن نیست. بنا بر این ابتدا باید مفهوم وحقیقت امامت را بررسی کنیم و از آیات قرآن وسنت قطعیه جایگاه واقعی امامت را استنباط نماییم آنگاه سخن از شیوه انتخاب امام را مطرح کنیم.

ثانیا قراردادن بحث امامت درکتاب های کلامی خود حاکی از آن است که متکلمان اهل سنت بحث امامت را یک بحث فرعی نمی دانند. بلکه بعضی از محققان اهل سنت مانند قاضی بیضاوی(م ۶۸۲) درکتاب «المنهاج في الوصول الي علم الاصول» صریحا امامت را از اصول دانسته اند.[۴]

---

۱. ر.ک : محاضرات فی الالهیات ص۳۴۰ الفصل الاول لماذا نبحث عن الامام .
۲. در درس های اینده با عنوان شئون و مسوولیت های امام به تفصیل سخن می‌گوییم
۳. ر.ک : شرح المواقف ج۸ ؛ ص۳۴۴ .
۴. . الابهاج فی شرح المنهاج: ج ۲ ص ۲۹۶، ونیز ر.ک : شرح اصول الکافي ج ۵ - پاورقی ص ۲۴۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دیدگاه امامیه

با تامل وتوجه به آنچه گذشت پاسخ این پرسش روشن است که بحث ازمقام وجایگاه رفیع ومهمی که نازل منزله نبوت است ودرهدایت مسلمانان بعد ازرحلت نبی اکرم ﷺنقش وتاثیر اساسی دارد با علم کلام که ازاعتقادات سخن می‌گوید تناسب دارد نه با علم فقه که ازافعال مکلفان بحث می کند. برخلاف گروهی که ـ با فروکاستن ازمقام رفیع امامت وتنزل دادن آن به امارت وحکومت معمول ورایج برمردم ـ نصب امام را وظیفه مردم دانسته وبالتبع جایگاه آن را علم فقه وفروع عملی میدانند نه علم کلام واعتقادات.

به بیان دیگر تامل در حقیقت امامت ومنزلت عظیم آن ، سوال از روش نصب وجایگاه بحث ازآن را هم جواب میدهد. میزان سنجش دراین مساله ، قرآن کریم وسنت قطعیه نبی اکرم ﷺاست وما با عرضه آراء بر این میزان مورد قبول طرفین می‌توانیم پاسخ این پرسش مقدماتی وبلکه پرسش های دیگری را هم درمسائل امامت به دست آوریم.

دراینجا توجه به یک سخن رسول خدا ﷺمی‌تواند راهگشای این معضل باشد که فرمود: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. این حدیث که با نقل های گوناگون ومحتوای واحد مورد قبول فریقین است ، [1]جایگاه رفیع بحث امامت را روشن می سازد. دانشمندان امامیه برای بیان جایگاه بحث ازامامت واینکه ازاصول است نه ازفروع به دلایلی استناد کرده اند. [2] از جمله مستندات آنان این حدیث است زیرا لازمه وجوب معرفت امام به گونه ای که تخلف ازاو مستوجب مرگ جاهلی باشد وعذری از متخلف پذیرفته نخواهدشد ، آن است که امامت را مانند نبوت ازاصول عقائد بدانیم نه ازفروع ومسائل فقهی. در فرهنگ دینی مرگ جاهلی مردن دربی دینی وشرک وکفراست بنا براین تخلف ازامام همانند تخلف ازرسول خدا ﷺوعدم پذیرش اوموجب کفراست واین با اصلی بودن امامت سازگاراست نه فرعی بودن آن. [3]

---

۱. برای آگاهی بیشتراز وحدت مضمون و محتوای احادیث من مات ر.ک : راز رهائی از مرگ جاهلی و بررسی حدیث معرفت امام از منظرفریقین .

۲. ر.ک : الاصول العامه لمسائل الامامه ص ۸۷ و امامت پژوهی ص ۶۱ .

۳. شیخ طوسی (م ۴۶۰) میگوید : «ودفع الامامة عندهم وجحدها كدفع النبوة وجحدها سواء . بدلالة قوله ص من مات وهو لا يعرف امام زمانه مات ميتةً جاهلية». الاقتصاد: ص ۲۲۶. و قاضی نور الله در کتاب الصوارم المهرقه: «ان النبی ص قال: من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتةً جاهليه، فانه صريح فی ان الامامة من الاصول ضرورة ان الجاهل بشیء من الفروع وان كان واجبا لا يكون ميتته ميتةً جاهلية ولا يقدح ذلک فی اسلامه» و ر.ک : احقاق

پرسش :

۱. توضیح دهید چرا امامت مهم ترین مساله مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ است ؟

۲. چگونه از حدیث معرفت امام اصلی بودن بحث امامت استنباط میشود؟

۳. چگونه بحث از امامت می تواند موجب انسجام اسلامی و تقریب بین مذاهب گردد؟

پژوهش :

۱. آیا امامت از اصول دین است یا از اصول مذهب ؟ چرا ؟

۲. گزارشی تحلیلی ازکتاب منهاج الکرامه فی معرفه الامامه علامه حلی بنویسید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

الحق: ص ۲۹۴، و عبدالرزاق لاهیجی گوهر مراد: ص ۴۶۷ و مجلسی مراة العقول: ج ۱۱ ص ۱۹۱ و بحارالأنوار: ج ۸ ص ۳۶۸ . برای آگاهی بیشتر در باره نقل های گوناگون و دلالت حدیث من مات ر.ک : بررسی حدیث معرفت امام از منظر فریقین .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس دوم

تعریف امامت

در درس قبل ضرورت واهمیت امامت وجایگاه آن را در منظومه معارف اسلامی تبیین کردیم.

دراین درس به یکی ازاساسی ترین مسائل امامت یعنی بحث ازتعریف امامت می پردازیم.

تعریف امامت وشناخت حقیقت آن درمسائل مختلف امامت تاثیردارد یعنی اگرامامت را براساس تعریف وتبیین حقیقت آن یک منصب وجایگاه الهی همانند نبوت بدانیم و به تعبیردیگراگرامامت را یک امرعرشی بدانیم ، نوع نگاه ما به وظائف وویژگی ها وراههای شناخت نگاهی متناسب با این تلقی وبرداشت ازامامت خواهد بود. اما اگر امامت را مانند نبوت ندانیم ، به تبع درمساله وظائف وویژگی ها وراههای تعیین وشناخت امام نگاه دیگری خواهیم داشت. بنا براین نزاع اصلی دربحث امامت یک نزاع مفهومی است نه نزاع مصداقی ومی دانیم که روشن شدن موضوع بحث وتحریرمحل نزاع درهربحثی برای رسیدن به نتیجه ازامورلازم وضروری می باشد.

امام درلغت

دربیان لغت شناسان امامت به معنای پیشوایی است وامام به معنای مقتدا وپیشواست وآن که مورد تبعیت قرارمی گیرد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

فراهیدی (م ۱۷۵) درمعنای امام می‌گوید: هرکه به اواقتدا شود ودرکارها جلوقرارداده شود او پیشوا وامام است وپیامبراسلام ﷺ پیشواي همه پیشوایان است، خلیفه پیشواي مردم است وقرآن پیشواي مسلمانان است ومصحفي که درمساجد قرارداده مي شود (براي نشان دادن جهت قبله) امام نامیده مي‌شود. امام ـ دراصل لغت ـ همان سرمشق کودك است که هرروزآن را یاد مي‌گیرد. ابن فارس (م ۳۵۹) وابن سیده (م ۴۵۸) شبیه همین تعریف را ارایه کرده اند.[۱]

راغب (م ۵۰۲) درمفردات می‌گوید: «والإمام المؤتم به انساناکأن یقتدی بقوله اوفعله اوکتابا او غیرذلک محقاکان اومبطلاً»[۲] امام پیشوائي است که به اواقتدا مي‌شود خواه انسان باشد که به سخن ورفتارش اقتدا شود وخواه کتاب ونوشته باشد یا غیرازاین، خواه برحق باشد یا برباطل.

درقرآن کریم کلمهٔ «امام» و«ائمه» دوازده مورد بکاررفته است که درهمه موارد بمعنی مقتدا وپیشواست مانند این آیات: ﴿قَالَ إِنِّی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.[۳] ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا﴾.[۴] ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾.[۵] ﴿یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾.[۶] ﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَیْمَانَ لَهُمْ﴾.[۷] ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾.[۸] ﴿وَمِن قَبْلِهِ کِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾.[۹] ﴿وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِینٍ﴾.[۱۰] دراین آیات شریفه کلمه امام به معنای پیشوا ومقتداست اعم ازاین که این پیشوا انسان باشد یا غیرانسان مانند کتاب وجاده وطریق واعم ازاینکه امام برحق باشد یا برباطل. ودرآیه ﴿وَکُلَّ شَیْءٍ أَحْصَینَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِینٍ﴾[۱۱] هم تبعیت وتسلیم خلق دربرابر قضاهای مبین وحتمی الهی لحاظ شده است ولذا خلق تابع ومقدرات مقتدا هستند ونوعی اقتدا وایتمام وپیروی کردن درنظرگرفته شده است.[۱۲]

---

۱. کتاب العین: ج ۸ ص ۴۲۹ و معجم مقاییس اللغة: ج ۱ ص ۲۸ والمحکم والمحیط الاعظم ج ۱۰ ص ۵۷۲ .
۲. مفردات غریب القرآن: ص ۲۰ .
۳. بقره، ۱۲۴.
۴. فرقان، ۷۴.
۵. انبیاء، ۷۳.
۶. اسراء، ۷۱.
۷. توبه، ۱۲.
۸. قصص، ۴۱.
۹. هود، ۱۷.
۱۰. حجر، ۷۹.
۱۱. یس، ۱۲.
۱۲. تفسیرالمیزان: ج ۱۷ ص ۶۷ «و لعل العنایة فی تسمیته اماماً مبیناً انه لاشتماله علی القضاء المحتوم متبوع

امام در اصطلاح

دانشمندان امامیه «ریاست عامه در امور دین ودنیای مردم را به نیابت از رسول خدا ﷺ» در تعریف امامت لحاظ کرده واین مفهوم را با الفاظ گوناگون مطرح نموده اند. خواجه طوسی(م ۶۷۲) در رساله الامامه میگوید: المسألة الاولی ما الامام؟ الامام هو الانسان الّذي له الرئاسة العامّة في الدين والدنيا بالأصالة في دارالتكليف.[۱]

علامه حلی (م ۷۲۶) در باب حادی عشر امامت را اینگونه تعریف کرده است: الإمامة رئاسة عامّة في أمورالدّنيا والدّين لشخص من لأشخاص نيابة عن النّبي.[۲] دیگر دانشمندان امامیه مانند محقق حلّی (م ۶۷۶)[۳] وابن میثم بحرانی (م ۶۹۹)[۴] همین تعریف را پذیرفته ویا تکمله‌ای برآن افزوده‌اند.[۵]

بین متکلمان اهل سنت مانند ماوردی (م ۴۵۰)[۶]، وامام الحرمین جوینی (م ۴۷۸)[۷]، آمدی (م ۶۳۱)[۸]، قاضی عضد ایجی (م ۷۵۶)[۹]، تفتازانی (م ۷۹۳)[۱۰]، ابن خلدون (م ۸۰۸)[۱۱]، جرجانی (م ۸۱۶) درکتاب تعریفات[۱۲] وسیوطی (م ۹۱۱) درمعجم مقالید العلوم[۱۳] درتعریف فوق با امامیه وحدت نظروجود دارد.

للخلق مقتدی لهم».

۱. تلخيص المحصل المعروف بنقد المحصل ص۴۲۶ .

۲. الباب الحادي عشر ص۱۰ .

۳. المسلک فی اصول الدین: ص ۱۸۷ و ص ۳۶: .

۴. النجاة فی القيامة فی تحقيق امرالامامة: ص ۴۱.

۵. برای آگاهی بیشتر ر.ک : امامت پژوهی ص ۴۰ و نجار زادگان ، بررسی تطبیقی معنا شناسی امام و مقام امامت از دیدگاه فریقین .

۶. الاحكام السلطانية والولايات الدينية: ص ۱۳ .

۷. غياث الامام والتياث الظلم: ص ۱۵.

۸. »ابکار الافکار فی اصول الدین: ج ۳ ص ۴۱۶ .

۹. المواقف فی علم الكلام: ص ۳۹۵ .

۱۰. شرح المقاصد: ج ۳ ص ۴۶۹ .

۱۱. تاريخ ابن خلدون: ج ۱ ص ۱۹۱.

۱۲. التعريفات: ص ۵۳.

۱۳. معجم مقاليد العلوم: ج ۱ ص ۷۵.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

امامت و خلافت

در فرهنگ اسلامی «امامت» و «خلافت» حقیقتی واحد را بیان می کنند با این تفاوت که «خلافت» به جنبه جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد و «امامت» به جنبه رهبری جامعه اسلامی. در متون دینی هر دو تعبیر به کار رفته است و اشاره به مصداق واحد دارد: در حدیث یوم الانذار رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المومنین علی علیه السلام را این گونه معرفی کرده است: إِنَ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا.[۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی امیر المومنین علیه السلام وسایر جانشینان خود کلمه «امام» را به کار گرفته و می فرماید: أَلَا إِنَّهُ الْمُبَلِّغُ عَنِّي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي فَزَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو سِبْطَيَّ هُوَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَئِمَّةِ الزُّهْرِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ فَكَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيل.[۲]

و در همین روایات جانشینان دوازده گانه در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله از تعبیر خلیفه نیز استفاده شده است: لَا يَزَالُ هَذَا الْإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَة.[۳]

امام رضا علیه السلام نیز با هر دو تعبیر «امامت» و «خلافت» به یک مصداق اشاره می کند: « انَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله».[۴]

بنا بر این امیر المومنین علی علیه السلام به اعتبار اینکه از پیامبر صلی الله علیه و آله نیابت وخلافت دارد «خلیفة النبی» صلی الله علیه و آله وبه اعتبار پیشوایی ورهبری «امام المسلمین» نامیده می شود.

ممکن است گفته شود: هرچند امامت وخلافت در منابع دینی به یک مصداق اشاره دارد اما در طول تاریخ افرادی که شایستگی زعامت ورهبری بر امت اسلامی نداشتند بر امت چیره شده و خود را خلیفه خوانده و زعامت اهل بیت علیهم السلام را به رسمیت نشناختند بنا بر این لفظ «خلیفه» به لحاظ تاریخی نزد شیعیان قداستی که لفظ «امام» دارد را ، از دست داده است.[۵]

لازم به تذکر است که در متون دینی گاه از «امام» به «حجت» تعبیر شده به ملاحظه حجت ودلیل بودن امام وگاه به «عالم» تعبیر شده است به ملاحظه شان تعلیمی امام برای امت.

---

۱. ، الأمالي (للطوسي) ؛ ص۵۸۳ سایر منابع و این حدیث در مباحث امامت خاصه می آید .
۲. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر؛ ص۸۸ .
۳. در مباحث امامت خاصه به تفصیل اعتبار و تواتر این روایات ثابت می گردد .
۴. فرازی از خطبه امام رضا علیه السلام که در پاورقی های قبل به منابع آن اشاره شد .
۵. ر. ك : امامت در پرتو عقل ووحی ص۲۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

حقیقت امامت

هر چند ظاهر تعریف بین شیعه وسنی مشترک است و مباحث امامت بر اساس همین تعریف مشترک پی گیری می شود ، اما با نگاه به شرائط و ویژگی های امام از جمله علم به جمیع احکام ومعارف دین آن هم علم بالفعل وبعضی از صفات وویژگی ها ، معلوم می‌شود حقیقت امامت نزد هریک ازفریقین با دیگری متفاوت است. محقق لاهیجی به این نکته تنبه داده است که حقیقت امامت نزد فریقین متفاوت است هر چند که تعاریف یکسان است.[۱]

پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام امامت را یک جایگاه ویژه ومنصب الهی می دانند در حالی که اهل سنت امام را مرادف امیر وحاکم وناظم جامعه میدانند. بنا بر این امامت نزد شیعیان حقیقتا با امامت نزد اهل سنت متفاوت است. بنا بر نظر شیعه امامت یک منصب الهی و به جعل الهی است این ویژگی است که امام را واجد ولایت معنوی نموده و در انجام وظیفه هدایت حتی درمرحله ایصال الی المطلوب موفق می کند.

اما اهل سنت امامت را یک امر قراردادی صرف می دانند وامام نزد آنان فردی مانند سایر افراد است که درجایگاه حاکم ونظم دهنده اموراجتماعی قرارگرفته است.[۲] روش اهل سنت نیزهم در مباحث نظری وهم درمقام عمل مانند توسعه در شرائط وخصوصیات امام تا جایی که امامت و ولایت حاکمان جائررا مشروع می دانند به خوبی نشانگر دوتلقی ازحقیقت امامت است.

علو منصب امامت وجانشینی رسول خدا وعظمت مقام و منزلت امام را حضرت امام رضا علیه‌السلام درخطبه ای که درجامع مروایراد فرموده ، تبیین کرده اند.[۳] درسطورپایانی این درس به دوفرازازاین خطبه توجه می کنیم: « إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ ». امامت مقام وجایگاه پیامبران است وارثي است که به اوصیاء آنها رسیده است.

« إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي ». امامت پایه بالندۀ اسلام وشاخه ونتیجه والاي آن است.

---

۱. گوهرمراد گوهرمراد ؛ ص۴۶۱ و بدایه المعارف الالهیه ص ۳۱۴ .

۲. در درس های آینده که اوصاف و ویژگی های امام را می شماریم ، یکی از مهمترین اوصاف امام یعنی نصی الهی به تفصیل مطرح خواهد شد .

۳. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام: ج ۲ ص ۱۹۵ باب ۲۰ ح ۱ صدوق در کتاب‌های دیگرش مثل معانی الاخبار: ص ۹۶ باب معنی الامام المبین ح ۲ و کمال الدین: ص ۶۷۵ حدیث شماره ۳۱ و امالی ص ۲۷۳ ح ۱، کافی: ج ۱ ص ۱۹۸ باب نادر فی فضل الامام وصفاته ح ۱.

تقسیم بندی مباحث امامت

عناوینی که درموضوع امامت مورد بررسی قرارمی گیرد مانند موضوع نبوت به لحاظ بحث های کلی ومصداقی به دودسته تقسیم می شوند:

اول) مباحث امامت عامه یعنی مباحث کلی امامت نظیر: تعریف وبیان حقیقت امامت ،شئون ووظایف امام ، ضرورت امامت ، ویژگی ها واوصاف امام وراههای شناخت امام.

دوم) بحث‌های مصداقی نظیر: نصوص امامت وافضلیت امیرالمومنین علیه‌السلام ویازده امام بعد ، معجزات هریک ازامامان دوازده گانه ومهدویت ومباحث مرتبط با آن.

دردرس های آینده مباحث امامت عامه یعنی اصول کلی امامت را با شئون ومسوولیت های امام پی می گیریم.

پرسش:

۱. اهمیت بحث از مفهوم امامت را توضیح دهید .

۲. حقیقت امامت را از دیدگاه شیعه تبیین کنید .

۳. حقیقت امامت را از دید گاه عامه توضیح دهید .

پژوهش :

۱. تطورتعریف امامت را درمنابع کلامی بررسی کنید .

۲. با توجه به منابع دینی وتاریخی ، امامت و خلافت را مفهوما و مصداقا مقایسه کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

شئون و وظائف امام :

ـ تعلیم و تبیین

ـ حراست و حفظ دین

ـ زعامت و رهبری اجتماعی

ـ هدایت

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سوم

تعلیم وتبیین

بعد از تعریف امامت وتبیین حقیقت امام و جایگاه ویژه آن به عنوان جانشین پیامبر ﷺ درامر هدایت انسان ها به سوی سعادت و رستگاری ، نوبت به تبیین و توضیح وظائف و شئون امام می رسد دراین درس از وظیفه و مسوولیت مهم امام یعنی شان تعلیم وتبیین سخن می‌گوییم .

درکتاب قبل گفته شد شئون پیامبراکرم ﷺ عبارت است ازدریافت وحی ، تعلیم ، تربیت و تزکیه و ولایت و اجراء.[1] در بحث از وظائف وشئون امام قبل از توضیح هر یک از وظائف امام بیان این نکته لازم است که امامت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ دربردارنده تمام شئون و مناصب آن حضرت به استثنای دریافت وحی رسالی است. زیرا رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران ودین اسلام آخرین دین وشریعت الهی برای تعالی وسعادت بشرتا قیام قیامت است. ازسوی دیگر عمر آن حضرت ﷺ محدود و مسایل مورد نیاز مسلمانان در هر عصر و دوره فراوان و در مواردی هم متفاوت می باشد.

بنا براین امام که جانشین رسول خدا ﷺ است، موظف به انجام همان کارهایی است که آن حضرت در امر رسالت الهی در تعالی بشر بر عهده داشته است و در غیر این صورت اصلا امامت و جانشینی بدون استمرار وظائف پیامبر ﷺ معنی پیدا نمی کند.

در روایات به این نکته مهم تنبه داده شده است که امام به منزله پیامبر است وتمام شئون

---

۱. ر.ک : معارف و عقائد ۴ در درس بیست و پنجم .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

او در امر رسالت الهی و هدایت انسان به سوی کمال را داراست:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **الْأَئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.**[۱]

اینک یکی از مهم ترین وظائف و شئون امام یعنی تعلیم و تبیین را از نگاه قرآن و روایات بررسی می کنیم.

شان تعلیم و تبیین در قرآن

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بر رسالتی که خداوند بر دوش او قرار داده بود موظف به یاد دادن و توضیح و تبیین معارف و احکام الهی برای مردم بود و قرآن کریم درباره شان تعلیمی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می فرماید:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾[۲] هم چنان که پیامبری از خود شما را بر شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی دانستید به شما یاد دهد. تعلیم و یاد دادن و آموزش ، راه و مقدمه ایست برای غایت و هدف مهم و اساسی که عبارت است از تزکیه و افزودن کمالات معنوی و تعالی بخشیدن به روح انسانی.[۳]

همچنین قرآن کریم صراحتا وظیفه و شان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبیین و توضیح آیات الهی را بیان می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[۴] و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند.

بدیهی است شرح و تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم و احکام و معارف دین در همه جوانب و برای همه - به صورتی که برای زمان های بعد دیگر نیازی به تبیین و توضیح نباشد - در زمان و موقعیت محدود حیات نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آن حضرت انجام پذیر نبود. این نیاز حیاتی مستلزم وجود منصب و جایگاهی است برای استمراریکی از مسوولیت های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی توضیح و تفسیر و تبیین آیات الهی قرآن کریم و یاد دادن معارف دینی و احکام شرعی.

---

۱. کافی ج ۱ ص ۲۷۰ . ائمه مقام و منزلت پیغمبر را دارند ولی پیغمبر نیستند و آنچه از زنها برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حلالست (زیادتر از چهار زن دائم) برای ایشان حلال نیست و اما نسبت بغیر آن ایشان بمنزله رسول خدا ص هستند .

۲. سوره بقره آیه ۱۵۱ .

۳. ر.ک : تفسیر نمونه ج۱ ص۵۲۱ .

۴. النحل ۴۵ .

شان تعلیم و تبیین در روایات

امیر المومنین علی علیه‌السلام در ضمن تبیین حقوقی که مردم بر عهده امام وپیشوای جامعه اسلامی دارند ؛ مسوولیت ووظیفه یاد دادن وجهل زدایی وارتقاء دانش وبینش امت اسلامی را مطرح می‌فرمایند:

فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ: فَالنَّصيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْما تَعْلَمُوا.[۱] امّا حقّ شما برمن این است که ازخیرخواهی شما دریغ نورزم وبیت المال را درراه شما به طورکامل به کارگیرم وشما را تعلیم کنم تا از جهل ونادانی رهایی یابید وشما را تربیت کنم تا فراگیرید وآگاه شوید.

حضرت امام صادق علیه‌السلام شان تعلیم احکام ودعوت مردم به سوی خداوند را برای امام وجانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد نظر قرار داده و فرموده اند: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللهِ.[۲] زمین دوام پیدا نمی‌کند جزآنکه برای خدا درآن حجتی باشد که حلال وحرام را بمردم بفهماند وایشان را براه خدا خواند.

شیخ صدوق از حسن بن زیاد نقل می‌کند: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام هَلْ تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ ؟ قَالَ: لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ عَالِمٌ بِحَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْه.[۳] به امام صادق علیه‌السلام گفتم: آیا زمین بی‌آنکه درآن امامی باشد می‌ماند؟ فرمود: زمین باقی نخواهد بود جزآنکه درآن امامی باشد که عالم به حلال وحرامشان است ونیازمندیهای آنها را می‌داند.

درکتاب محاسن برقی نیز روایات متعددی از امام صادق علیه‌السلام در موضوع نیاز به امام وحجت برای بیان احکام ومعارف بیان شده است.[۴]

امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در ضمن خطابه مفصلی که در باره امامت ایراد نمودند ، تعلیم حلال وحرام وآموزش دادن احکام اسلامی را از شئونات امام می شمارند: والامام يُحِلُّ حَلالَ اللهِ وَيُحَرِّمُ حَرامَ اللهِ.[۵] امام حلال خدا را حلال وحرام خدا را حرام می‌کند.

---

۱. نهج البلاغه خطبه ۳۴ .
۲. کافی ج ۱ ص ۱۷۸ .
۳. کمال الدین و تمام النعمة ج۱ ؛ ص۲۲۳ .
۴. . ر.ک :المحاسن ج ۱ ص ۲۳۴ .
۵. تحف العقول ص ۴۳۸ و بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۲۰ - ۱۲۴ .

ذیل آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ درکتاب کافی روایاتی تحت عنوان : «باب ان الائمة قد أوتوا العلم واثبت في صدورهم» گرد آوری شده است که یک مورد را بیان می کنیم :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام خَاصَّةً.[1]

شان تعلیمی امام باعث شده است که امت هم برای یادگیری موظف به پرسش و سوال از امام شده اند . کلینی درکافی بابی را تحت این عنوان قرارداده است : «بَابُ أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ الله الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام» .[2] اهل ذکری که خدا مردم را بپرسش از ایشان امر فرموده امامان هستند . ازمیان روایات این باب به بیان یک روایت بسنده می کنیم :

امام باقر عليه السلام درباره آیه ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: قَالَ رَسُولُ الله صلى الله عليه وآله: الذِّكْرُ أَنَا والأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ.[3]

مواردی از تعلیم معارف: در سخنان امامان مواردی از تعلیم معارف است که با نگاه به آن معلوم می شود اگر امام نبود دست رسی به این حقائق برای مردم میسر نمی شد . برای نمونه کلینی بعد از نقل روایت اول از «باب جوامع التوحید» می گوید : وَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ مَشْهُورَاتِ خُطَبِهِ عليه السلام حَتَّى لَقَدِ ابْتَذَلَهَا الْعَامَّةُ وَ هِيَ كَافِيَةٌ لِمَنْ طَلَبَ عِلْمَ التَّوْحِيدِ إِذَا تَدَبَّرَهَا وَ فَهِمَ مَا فِيهَا فَلَوِ اجْتَمَعَ أَلْسِنَةُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ بِأَبِي وَ أُمِّي مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ وَ لَوْ لَا إِبَانَتُهُ عليه السلام مَا عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ يَسْلُكُونَ سَبِيلَ التَّوْحِيد .[4] این خطبه از خطبه‌های مشهورآن حضرت است و از زیادی شهرت عامه مردم آن را کوچك شمرده‌اند درصورتی که همین خطبه برای کسی که علم توحید جوید ، کافی است اگر درآن بیندیشد و آن را بفهمد . زیرا اگر تمام جن و انس جز پیغمبران همزبان شوند که توحید را مانند آنچه آن حضرت- پدر و مادرم فدایش- فرموده بیان کنند ، نتوانند و اگر بیان آن حضرت عليه السلام نبود مردم نمی‌دانستند چگونه درراه توحید قدم بردارند .

---

۱. کافي ج۱ ؛ ص۲۱۴ .
۲. همان ص ۲۱۰ تا ۲۱۳ .
۳. همان ص ۲۱۰ .
۴. همان ص ۱۳۶ .

درتبیین امر بین الامرین که در روایات« باب الجبر والقدر والامر بین الامرین» اصول کافی آمده است امام صادق علیه‌السلام می فرماید : لَاجَبْرَوَلَاقَدَرَوَلَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَايَعْلَمُهَا إِلَّاالْعَالِمُ أَوْمَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ.[۱] نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلی‌ست میان آن دوکه حق آنجاست وآن منزل را نداند جزعالم یاکسی که عالم آن را بوی آموخته باشد.

شان تعلیمی امام نزد متکلمان : شیخ مفید(م ۴۲۳) می‌گوید: إنما الإمام نصب لأشياء كثيرة :.... الثاني: بيان الحكم للمسترشدين. [۲] و علامه حلی (م۷۲۶) نیز شان تعلیم وتبیین را برای امام وحاکم اسلامی به عنوان جانشین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلم وقطعی تلقی کرده ومبنای استدلال برای اثبات صفت عصمت قرارداده است. [۳]

دانشمندان اهل سنت وظائف امام را به مدیریت جامعه دینی وامورمعیشتی آنان منحصر کرده‌اند. بلکه قاضی عبد الجبار معتزلی صراحتا وظیفه تعلیم وآموزش را از امام سلب کرده است . [۴]

ماوردی هم درالاحکام السلطانیه درضمن وظائف ده گانه امام تحت عنوان «مهام الخليفة ومسئولياته » اشاره ای به وظیفه امام درتعلیم مردم ندارد. [۵]

قوشجی نیزبرای رد استدلال خواجه برلزوم عصمت ـ که گفته بود وظیفه امام تعلیم است و نباید در انجام این مسوولیت دچار خطا و اشتباه شود ـ وظیفه تعلیم ورفع خطا از امت را نفی می کند و به وضوح شان امام وپیشوای امت اسلامی را محدود به ایجاد نظم و اداره اموراجتماعی دانسته است. [۶] بدیهی است این موضع متکلمان اهل سنت نسبت به شان تعلیمی امام ناشی است ازنوع نگاه آنان به جایگاه ومنصب امامت وتنزل دادن آن منصب در حد یک حاکم وناظم اموراجتماعی که صرفا وظیفه ایجاد نظم را دارد.

---

۱. كافي ج۱ ص۱۵۹ .
۲. رسائل في الغيبة ج ۱ ص ۱۴ .
۳. كتاب الألفين ص ۲۷۹ دليل شماره ۳۰ و ص ۳۱۸ دليل شماره ۸۲ .
۴. وقد ذهبت الإمامية إلى أن الإمام إنما يحتاج إليه لتعرف من جهته الشرائع، والذي يدل على فساد مقالتهم هذه، هو أن الشرائع معروفة أدلتها من كتاب الله تعالى و سنة الرسول علیه‌السلام و إجماع أهل البيت و إجماع الأمة، فأي حاجة بالأمة إلى الإمام؟ شرح الأصول الخمسة ص ۵۰۹ و امامت پژوهی ص ۶۶ .
۵. ر.ک : الحكام السلطانيه والولايات الدينيه ص ۱۵ .
۶. ر.ک: شرح قوشجی برتجرید ص ۳۶۶.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

پرسش:

۱. رابطه بحث از مفهوم امامت و شئون امام را توضیح دهید.

۲. شان تعلیمی امام چگونه از قرآن کریم قابل استنباط است ؟

۳. شان تعلیمی امام چگونه از روایات قابل استنباط است.

پژوهش :

۱. چرا احکام ومعارف الهی در زمان پیامبر اکرم ﷺ به گونه‌ای تبیین نشد که بعد از آن حضرت نیاز به هادی نباشد ؟

۲. روایات مربوط به شان تعلیم و تبیین امام را از اصول کافی و نهج البلاغه استخراج و تبویب کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس چهارم

حراست و حفظ دین

در درس قبل وظائف ومسوولیت های امام را از شان تعلیمی وتبیینی آغازکردیم وگفتیم این وظیفه درواقع استمرار هدایت الهی است که بعد از پیامبر ﷺ برعهده جانشین او قرارگرفته است . حال یکی دیگراز مسوولیت های مهم امام یعنی حفظ معارف وعقاید واحکام دین ازانحراف را مطرح می کنیم .

ضرورت پاسداری ازدین

هردین ومسلک وآیین وشریعتی درمعرض برداشت های نادرست وکج فهمی ها وبدعت ها قرارمی گیرد ومرورزمان درتشدید این آسیب تاثیربه سزائی دارد. بنا براین به حکم عقل بر بنیان گذارفرض وضروری است که تدابیر لازم برای مقابله با این آسیب مخرب ونابود کننده را درنظرداشته باشد.

دین اسلام هم که آخرین دین آسمانی است ازاین آسیب درامان نبوده ولذا رسول خدا ﷺ برخود فرض دانسته که با آن مقابله کند. مقابله وبرخورد جدی پیامبراکرم ﷺ باگرایش به بت پرستی درجریان شجره ذات انواط[1] وکج فکری وخرافه گرایی درحادثه خورشید گرفتگی هنگام

---

۱. ر.ک : الجامع لاحکام القرآن قرطبی ج۷ص۲۷۳ : (قالوا یا موسی اجعل لنا إلها کما لهم آلهة) نظیره قول جهال الأعراب وقد رأوا شجرة خضراء للکفار تسمی ذات أنواط یعظمونها في کل سنة یوما : یا رسول الله ، اجعل لنا ذات أنواط کما لهم ذات أنواط . فقال علیه الصلاة والسلام : الله أکبر. قلتم والذي نفسي بیده کما قال قوم موسی « اجعل لنا إلها کما لهم آلهة قال إنکم قوم تجهلون» لترکبن سنن في قبلکم حذو القذة بالقذة حتی إنهم لو دخلوا حجر ضب لدخلتموه .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

مرگ ابراهیم فرزند نبی اکرم ﷺ [۱] وعکس العمل آن حضرت درقبال رفتارناشایست رهبانیت وعزلت گرایی باطل دربین برخی ازاصحاب [۲] ، نمونه هایی است ازتلاش واهتمام درزمینه حفظ وحراست دین ازانحراف وبرداشت های نادرست.

این ضرورت عقلی با توجه به آینده نگری رسول خدا نسبت به امت دوچندان می شود زیرا اگردرزمان رسول خدا ﷺدروغ بستن به آن حضرت زیاد شده باشد درآتیه این مشکل شدید تر خواهد شد [۳] علاوه براینکه پیش بینی کرده که امت اوبه هفتاد وسه فرقه منشعب خواهند شد. [۴]

اهمال وبی تفاوتی درمبارزه جدی وهمه جانبه با آسیب های ناشی ازبدعت ها وکج فهمی ها درمعارف واحکام دینی به ویژه با توجه به مرورزمان نوعی نقض غرض وخلاف حکمت وعقلا ناپسند شمرده می شود.

بنا براین بعد ازرسول خدا ﷺ منصبی برای انجام وظیفه پاسداری وحراست ازدین لازم است وصاحب این منصب باید با داشتن شایستگی لازم علمی این ماموریت مهم را برعهده داشته باشد وسدی محکم ونفوذ ناپذیردربرابرعقاید وآیین های غلط وخرافی ایجاد کند.

علامه حلي هم با تکیه بر مسوولیت ووظیفه امام در حفظ وحراست از دین بر لزوم امام معصوم استدلال می کند: **الثالث إن الإمام يجب أن يكون حافظا للشرع ، لانقطاع الوحي بموت النبي ﷺ وقصورالكتاب والسنة عن تفاصيل أحكام الجزئيات الواقعة إلى يوم القيامة ، فلا بد من إمام من الله تعالى ، معصوم من الزلل والخطأ ، لئلا يترك بعض الأحكام أو يزيد فيها عمدا أو سهوا.** [۵]
امام باید حافظ شریعت باشد زیرا با وفات پیامبر ﷺ وحی تمام می شود درحالی که درکتاب وسنت تمام جزیات وقایع تا روزقیامت بیان نشده است. بنا براین باید امامی ازجانب خدای تعالی باشد برای این که بعضی ازاحکام الهی نادیده گرفته نشود و یا دچارزیاده ونقصان نگردد.

---

۱. نبی گرامی اسلام ﷺ فرمودند : ان الشمس والقمرآیتان من آیات الله یجریان بامره مطیعان له ولا ینکسفان لموت احد ولا لحیاته ر.ک : کافی ج۳ ص۲۰۸ ومسند احمد ج۱ص۲۹۸.

۲. ر.ک : روایات تفسیری ذیل آیه کریمه ۲۷ سوره حدید :﴿ ورهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم ..﴾ که رسول خدا ﷺ فرمود : لا رهبانیه فی الاسلام .

۳. ر.ک : کافی ج ۱ ص ۶۳.

۴. احادیث افتراق مورد قبول فریقین قرار گرفته است .

۵. منهاج الکرامة ص ۱۱۴ .

سایر دانشمندان امامیه نیز این شان و وظیفه امام در حراست از دین را یک امر مسلم و قطعی تلقی کرده و گاه آن را مستند و دلیل بر لزوم عصمت امام گرفته اند. شیخ مفید مبنای عصمت امام را وظائف امام به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ از جمله حراست و پاسداری از دین قرار داده است.[۱]

انحرافات بعد از رسول اکرم ﷺ: به گواهی تاریخ کجروی ها بعد از نبی اکرم اسلام شدت بیشتری گرفته بطوری که این انحرافات و تشتت های فکری ، امثال سلیم بن قیس هلالی - که از تابعین است - را شگفت زده کرده وخطاب به امیر المومنین عرضه می دارد: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزی از تفسیر قرآن و هم احادیثی از پیغمبر شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالف است و باز از شما مي شنوم چیزی که آنچه را شنیده‌ام تصدیق میکند و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل مي دانید، آیا عقیده دارید که مردم عمدا برسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را برأی خود تفسیر مي‌کنند؟[۲] امام امیر المومنین علیه السلام در پاسخ ابتدا استبعاد سلیم را برطرف کرده بعد می‌فرمایند: در زمان خود رسول خدا نیز بروی دروغ بسته شد. آنگاه امام علیه السلام مساله اختلاف در نقل ها را بررسی و ریشه یابی می‌فرمایند.

شدت انحراف بعد از رسول خدا ﷺ به حدی است که حتی ستون دین واساسی ترین شعار اسلامی یعنی نماز از تیررس کژاندیشان در امان نمانده بود.[۳]

دلائل روائی حراست امام از دین

مسوولیت امام و پیشوای امت اسلامی در برابر هجوم عقائد و باورهای نادرست وکج فهمی ها و برداشت های غلط ، از سخنان رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام قابل استنباط است:

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمودند : **إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ**

---

۱. ر.ک : اوائل المقالات ص ۶۵ .

۲. کافی ج۱ص۶۲ و نهج البلاغه خطبه ۲۱۰ وپیام امام ج ۸ ص۱۴۱ .

۳. عَنْ أَنَسٍ قَالَ : مَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ قِيلَ : الصَّلَاةُ قَالَ : أَلَيْسَ ضَيَّعْتُمْ مَا ضَيَّعْتُمْ فِيهَا حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ وَاصِلٍ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّادُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ أَخِي عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِدِمَشْقَ وَهُوَ يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَهَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضُيِّعَتْ صحيح البخاري ج ۱ - ص ۱۳۴ ابواب ستر المصلی و بحار ج ۲۸ ص ۳۳ .

يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ.[۱] زمانی که در امتم بدعت ها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، پس هرکه این کار را نکند لعنت خدا بر او باد.

امام وپیشوای امت اسلامی به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ یکی از مخاطبان اصلی این فرمان مهم و حیات بخش نبوی است.

این دستور پیامبر اسلام ، در سخنان جانشینان آن حضرت نیز دیده می‌شود: یونس بن عبد الرحمن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌گوید: أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورَ الْإِيمَانِ[۲] امامان علیهم‌السلام فرمودند: هرگاه بدعت‌ها ظاهر شد، بر فرد عالم واجب است که دانسته خود را آشکار کند. واگر این کار را نکرد، نور ایمان از او سلب خواهد شد.

حفظ دین انگیزه اصلی زعامت

امیر مومنان علی علیه‌السلام در ضمن خطبه ای روشن گر وظیفه مهم امام وحاکم اسلامی را در مبارزه با بدعت ها وانحرافات واحیای سنت های اسلامی گوشزد می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّه لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا الْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ. خدایا تو می دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم نه به خاطر به دست آوردن سلطنت ومقام بود ونه برای نیل به متاع پست دنیا ، بلکه به خاطر این بود که نشانه های محو شده دینت را بازگردانیم.

ونیز در اهمیت احیای سنت بوسیله امام ، تعطیل سنت رسول مکرم ﷺ را سبب هلاکت می شمارد: وقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّه لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ والدِّمَاءِ والْمَغَانِمِ والْأَحْكَامِ وإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ..... ولَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ[۳] شما می دانید، آن که بر ناموس، وخونها، واموال (مردم) واحکام وامامت مسلمین، سلطه پیدا می کند، نباید بخیل باشد.... ونباید سنّت (پیامبر) را تعطیل کند وبدین سبب امّت را به هلاکت بیفکند.

امام امیر المومنین علیه‌السلام در توصیف پیشوا وزمامدار دادگر وبرحق وتوبیخ پیشوای ستمگر وظیفه مهم احیای سنت های پسندیده وازبین بردن بدعت های ناپسند را مطرح می‌فرمایند:

---

۱. كافي ج۱ ؛ ص۵۴ .
۲. عيون أخبار الرضا علیه‌السلام ؛ ج۱ ؛ ص۱۱۳ .
۳. نهج البلاغة خطبه ۱۳۱ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللهِ عِنْدَ اللهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدِيَ وهَدَى فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً وإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وضُلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً وأَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً [۱] بدان، برترین بندگان نزد خدا پیشوای عادلی است که خود، هدایت شده و دیگران را هدایت می کند; سنت های شناخته شده را برپا می دارد و بدعت های ناشناخته را می میراند. بدترین مردم نزد خداوند پیشوای ستمگری است که هم خود، گمراه است و هم مردم به وسیله او گمراه می شوند، کسی که سنّت های مقبول را از میان برده و بدعت های متروك را زنده کرده است.

حضرت امام رضا علیه‌السلام در ضمن خطبه مفصلی که در جامع مرو درباره امامت ایراد فرمودند یکی از وظائف وشئون امام را دفاع از حریم دین برمیشمارند: الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللهِ وَيَذُبُّ عَنْ دِينِ اللهِ.... الْإِمَامُ أَمِينُ اللهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللهِ وَالذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللهِ. [۲] امام حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام میکند، و حدود او را جاری می‌نماید و از دین خدا دفاع مینماید. امام امین خدا در زمین و حجّت او بر بندگان است، او خلیفه خدا درکشور اوست، امام دعوت کننده مردم به سوی خدا و مدافع حرمتهای الهی است.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام نقل می کند: سَمِعْتُه يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وفِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّه لَهُمْ. [۳] امام صادق میفرمود: همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.

از امام صادق علیه‌السلام نقل است که فرمود: فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلَفٍ عُدُولاً يَنْفُونَ عَنْه تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ [۴] در خاندان ما اهل بیت در هر عصر جانشینان عادلی هستند که تغییر دادن غالیان و بخود بستگی خرابکاران و بد معنی کردن نادانان را از دین برمی‌دارند.

---

۱. نهج البلاغة خطبه ۱۶۴ .
۲. عيون أخبار الرضا علیه‌السلام ؛ ج۱ ؛ ص۲۱۸ .
۳. كافي ج ۱ - ص ۱۷۸ باب ان الارض لا تخلو من حجه ح۲ .
۴. كافي ج ۱ - ص ۳۲ باب صفه العلم وفضله ح ۲ . و ر.ک : شرح أصول الكافي - مولي محمد صالح المازندراني ج ۲ ص ۲۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

یاد آوری این نکته لازم است که نظیر این سخن در منابع اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل شده است.[۱]

مبازه امامان شیعه با انحرافات: پیشوایان وهادیان الهی در مقام عمل نیز به این وظیفه خطیر حفظ دین از انحرافات به خوبی عمل کرده اند و تاریخ زندگی پر افتخار و عظمت امامان هدایت از اهل بیت عصمت وطهارت علیهم‌السلام گویای مبارزه بی امان با انحرافات اعتقادی نظیر غلو، جبر و تفویض، تجسیم وتشبیه، رویه الباری تعالی و افکار باطل گروه هایی مانند مرجئه وباطنی گرایی و سایر برداشت های نادرست وانحرافات و خرافات و بدعت هاست.[۲]

دیدگاه اهل سنت

حفظ وحراست از دین وشریعت نزد اهل سنت نیز از وظایف امام شمرده شده است ماوردي (م۴۵۰) می‌گوید:

وَالَّذِي يَلْزَمُهُ مِنْ الْأُمُورِ الْعَامَّةِ عَشَرَةُ أَشْيَاءَ: أَحَدُهَا حِفْظُ الدِّينِ عَلَى أُصُولِهِ الْمُسْتَقِرَّةِ وَمَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ سَلَفُ الْأُمَّةِ ، فَإِنْ نَجَمَ مُبْتَدِعٌ أَوْ زَاغَ ذُو شُبْهَةٍ عَنْهُ أَوْضَحَ لَهُ الْحُجَّةَ وَبَيَّنَ لَهُ الصَّوَابَ وَأَخَذَهُ بِمَا يَلْزَمُهُ مِنْ الْحُقُوقِ وَالْحُدُودِ ، لِيَكُونَ الدِّينُ مَحْرُوسًا مِنْ خَلَلٍ وَالْأُمَّةُ مَمْنُوعَةً مِنْ زَلَلٍ.[۳] دیگر متکلمان اشعری هم بر این شان از شئونات امام وپیشوای مسلمانان تاکید دارند: ایجی (م ۷۵۶) وجرجانی (م۸۱۶) وظیفه امام در حفظ دین را دلیل بر لزوم صنت اجتهاد می دانند.[۴]

توجه به این نکته لازم است که بین شیعه و اهل سنت در این شان یعنی شان پاسداری از دین تفاوت است زیرا انجام این وظیفه خطیر بدون داشتن ویژگی ها وتوانایی های لازم ـ که مهم ترین آنها دانش وآگاهی است ـ ممکن نیست. آنها این مسوولیت خطیر را بر عهده افرادی قرار داده اند که توان لازم برای انجام آن را ندارند. بلکه در مقام عمل با فروکاستن از مقام امام وتنزل آن در حد یک حاکم معمولی بدون داشتن توانایی های لازم، حراست از دین انتظار بی جایی خواهد بود.

---

۱. ر.ک : المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۲۲ و المعجم الکبیر طبرانی ج ۶ ص ۳۲۴ .

۲. ر.ک : نقش امامان در احیای دین نوشته سید مرتضی عسکری ودر مباحث امامت خاصه به مواردی اشاره می‌شود .

۳. الأحکام السلطانیة والولایات الدینیة ص ۱۵ .

۴. شرح المواقف ج ۸ - ص ۳۴۹

پرسش:

۱. ضرورت عقلی شان امام در حفظ دین را تبیین کنید.

۲. روایات چگونه وظیفه امام در حراست از دین را تبیین کرده اند ؟

۳. نظر اهل سنت در باره شان حراست از دین را بررسی کنید.

پژوهش :

۱. پاسخ امیر المومنین علیه‌السلام به استبعاد سلیم بن قیس هلالی را توضیح دهید.

۲. دو مورد از مبارزات ائمه علیهم‌السلام با عقائد انحرافی را توضیح دهید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس پنجم

زعامت و رهبری اجتماعی

در درس قبل وظیفه امام در حفظ وحراست دین از انحرافات و برداشت های نادرست از دین را با نگاهی به شواهد تاریخی تبیین کردیم . در این درس به مسوولیت دیگر امام یعنی اجرای احکام الهی و اداره جامعه اسلامی با عنوان رهبری و زعامت اجتماعی می پردازیم .

استمرار شئون رسول خدا ﷺ

در درس های قبل گفتیم که امام به منزله پیامبر ﷺ است و به غیر از مناصب اختصاصی ، تمام شئونات ومناصب و مسوولیت های او را داراست. همچنین در مبحث نبوت خواندیم که یکی از وظائف پیامبر اکرم ﷺ مدیریت اجتماع مسلمانان وتدبیر امور وسرپرستی جامعه اسلامی بود.[1]

ولایت وسرپرستی پیامبر اکرم ﷺ که از قرآن کریم وروایات استفاده می شود مورد قبول فریقین است . این تولی وسرپرستی امور از متون دینی مانند آیه :﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾[2] برداشت می شود . ولایت در این آیه مطلق است هم در جنبه‌های حکومت و تدبیر جامعه اسلامی و هم در مسائل شخصی و فردی است مفهومش این است که در کلیه اختیاراتی که « انسان» نسبت به خویشتن دارد «پیامبر» ﷺ از خود او نیز اولی است . [3] این زعامت وسرپرستی

---

۱. معارف وعقائد ۴ مباحث نبوت خاصه ص ۲۲۵ .

۲. سوره احزاب ایه ۶ پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است،

۳. ر.ک : تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۲۰۱ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

وتولی امور جامعه اسلامی که خداوند تعالی بر اساس مصالح واقعی به رسولش اعطا فرموده است بعد از رسول خدا ﷺ نمی تواند مهمل ورها باشد وبه جانشین او منتقل می گردد .

امامت وخلافت وجانشینی هم که استمرار وظائف وشئونات آن حضرت ﷺ است ، مشمل برولایت وتصدی مسوولیت های اجتماعی وامور اجرایی جامعه مسلمانان می باشد.

ادله روائی رهبری اجتماعی

در روایات به شان اجرائی و زعامت اجتماعی امام و جانشین پیامبر ﷺ از جنبه های گوناگون توجه داده شده است:

تکلیف امام در تصدی امور اجتماعی: سخنان ونامه ها مکاتبات امام امیر المومنین علیه السلام به وضوح وروشنی این مطلب را اثبات می کند که یکی از مسوولیت های امام وخلیفه رسول الله ﷺ اداره امور اجتماعی وتصدی وسرپرستی اجتماع مسلمانان است.

امام امیر المومنین علیه السلام مبارزه با ظلم و اجرای عدالت در جامعه اسلامی که از شئون ومسوولیت های حکومتی است را وظیفه امام می دانند: **أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ ، أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ.**[1]

آن حضرت در بیان وظائف الهی که بر عهده پیشوا وحاکم در جامعه اسلامی است می‌فرماید: **إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: اَلْإِبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالِاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَ الْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا، وَإِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا.**[2] به یقین امام وپیشوا جز وظایفی که به امر خداوند برعهده او نهاده شده، وظیفه ای ندارد; یعنی ابلاغ مواعظ به همه مردم وتلاش وکوشش درخیرخواهی درتمام زمینه ها، احیای سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله

---

۱. نهج البلاغة ، خطبه سوم آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، سوگند! اگر به خاطر حضور حاضران و توده های مشتاق بیعت کننده و اتمام حجّت بر من به خاطر وجود یار و یاور، نبود و نیز به خاطر عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علمای (هر امّت) گرفته که: «در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده و مظلوم سکوت نکنند!»، مهار شتر خلافت را بر پشتش می افکندم (و رهایش می نمودم) و آخرینش را به همان جام اوّلینش سیراب می کردم و در آن هنگام در می یافتید که ارزش این دنیای شما (با همه زرق و برقش که برای آن سر و دست می شکنید) در نظر من از آب بینی یك بزکمتر است.

۲. نهج البلاغه : خطبه ۱۰۵

واجرای تمام قوانین الهی و اجرای حدود الهی نسبت به تمام مستحقّین، بدون تبعیض و بی کم وکاست واحقاق حقوق و پرداختن سهم همگان از بیت المال.

سخنرانی مهم امام علیه‌السلام هنگامی که مردم در مدینه با او بیعت کردند یکی از شواهد فراوان بر این مدعاست که یکی از وظائف مهم امام تشکیل حکومت وتصدی امور اجتماعی است: **وَالَّذِي بَعَثَه بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً وَلَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا وَلَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا واللهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ.**[1] به خدایی که پیامبر را به حق فرستاده، سوگند که همه شما به هم مخلوط و غربال می شود و همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد آن گونه که افراد پایین نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت و آنان که در اسلام پیشگام بوده اند و برکنار شده بودند بار دیگر سرکار خواهند آمد وکسانی که با حیله و تزویر پیشی گرفتند کنار زده خواهند شد.

امام حسین علیه‌السلام وظیفه اجتماعی امام را اینگونه بیان می کنند: **فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللهِ.**[2] بجان خودم سوگند امام و پیشوا نیست جز آن کس که بکتاب خدا در میان مردم حکم کند و بدادگستری و عدالت بپاخیزد و بدین حق دینداری کند و خود را در آنچه مربوط بخدا است نگهداری کند.

در خطبه امام رضا علیه‌السلام در جامع مرو که مشمل بر تبیین جایگاه امامت وصفات وشئون ومسوولیت های امام است یکی از وظائف امام زمامداری وتصدی امور مرتبط با حکومت در جامعه اسلامی است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ[3] امامت مقام انبیاء و إرث اوصیاء است. امامت نمایندگی خداوند- عزّ و جلّ- و جانشینی

---

۱. نهج البلاغة - خطبه ۱۶

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج۲ ؛ ص۳۹. وبحار الانوار ج۴۴ ص۳۳۵.

۳. عيون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۱ ؛ ص۲۱۸ .

پیامبر و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم‌السلام است. امامت زمام دین و باعث نظم مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنین است. امامت پایه بالنده اسلام و شاخه و نتیجه والای آن است. توسّط امام است که نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد به کمال خود می‌رسد و فیء[1] و صدقات وفور می‌یابد و حدود و احکام جاری می‌گردد و مرزها حفظ و حراست می‌شود .

ایجاد نظم در جامعه: ودر سخن امام امیر المومنین علیه‌السلام به جنبه اجرائی ونظارت براجرا نیز توجه داده شده است: اَلسُّلْطَانُ وَزَعَةُ اَللهِ فِي أَرْضِهِ[2] سلطان پاسدار الهی در زمین اوست.

توجه به این نکته لازم است که آن حضرت در مقام عمل هم مسوولیت حکومت وزمامداری مسلمانان را بر عهده گرفته والگوی حاکم اسلامی را ارائه نمود. [3]

صدیقه کبری علیهاالسلام در خطبه معروف که در مسجد نبوی ایراد فرموده مسوولیت امام و پیشوای مسلمانان را در ایجاد نظم و انسجام جامعه اسلامی گوشزد می‌فرماید: وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَة. [4]

از امیر المومنین علیه‌السلام نیز نقل شده : وَ اَلْإِمَامَةِ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَ اَلطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ. [5] امامت را برای نظام امت و فرمان برداری از امام را برای تعظیم مقام امام قرار داده شده است .

اختصاص مسند قضاوت: در سخنان ائمه علیهم‌السلام مسند قضاوت که از شئون اجتماعی ومرتبط با حکومت است از مسوولیت های اختصاصی امام و پیشوای جامعه اسلامی دانسته شده.

امام صادق علیه‌السلام سلیمان بن خالد را از قرار گرفتن در مسند قضاوت بر حذر داشتند به این دلیل که از شئون اختصاصی پیامبر و جانشین پیامبر است یعنی کسی که شایستگی علمی لازم برای این کار را دارد: اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي

---

۱. فیء غنائمی را گویند که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان می‌افتد.

۲. نهج البلاغه : حکمت ۳۳۲ الوزعة بالتحريك : جمع وازع وهو الحاكم يمنع من مخالفة الشريعة ، والأخبار بالجمع لأن أل في السلطان للجنس . وزعه جمع وازع به کسی گفته میشود که از چیزی پاسداری ونگهبانی میکند .

۳. ر.ک: فروغ ولایت استاد سبحانی

۴. احتجاج :ج ۱ص ۱۳۴ وبحار الانوار ج ۶ ص ۱۰۷.

۵. نهج البلاغه حکمت ۲۵۲ابن ابي الحديد در شرح این فراز مي نويسد : و فرضت الإمامة نظاما للأمة وذلك لأن الخلق لا يرتفع الهرج والعسف والظلم والغضب والسرقة عنهم إلا بوازع قوي وليس يكفي في امتناعهم قبح القبيح ولا وعيد الآخرة بل لا بد لهم من سلطان قاهر ينظم مصالحهم فيردع ظالمهم ويأخذ على أيدي سفهائهم . وفرضت الطاعة تعظيما للإمامة وذلك لأن أمر الإمامة لا يتم إلا بطاعة الرعية وإلا فلو عصت الرعية إمامها لم ينتفعوا بإمامته ورئاسته عليهم شرح ابن ابي الحديد ج۱۹ص۹۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيٍّ أَوْوَصِيِّ نَبِيٍّ.[۱]

امیرالمومنین علیه‌السلام شریح را ازاظهارنظروتصمیم درامرقضاوت بدون اذن وکسب تکلیف از امام منع کرده است وخطاب به وی اختصاص مسند قضاء را به واجدان شرائط یعنی پیامبریا وصی اویاد آوری کرده است: قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لَايَجْلِسُه إِلَّانَبِيٌّ أَوْوَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْشَقِيٌّ.[۲]

زعامت بر اساس شایستگی: زعامت وتصدی امور اجتماعی حقی است که اختصاص به واجدان شرائط دارد ودیگران بنا براصل عدم ولایت چنین حقی را ندارند.

امام امیرالمومنین ولایت وتصدی درامور اجرایی اجتماع که ازمسوولیت های امام است را ازآن اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می داند: وَلَهُمْ خَصائِصُ حَقِّ الْوِلايَةِ، وَفيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوِراثَةُ; اَلآنَ اِذْ رَجَعَ الْحَقُّ اِلى اَهْلِهِ وَنُقِلَ اِلَى مُنْتَقَلِهِ [۳] وویژگیهای ولایت وحکومت، ازآن آنهاست ووصیّت و وراثت (پیامبر) تنها درآنهاست. ; ولی هم اکنون که حق به اهلش بازگشته وبه جایگاه اصلی اش منتقل شده چراکوتاهی وسستی می کنند وقدراین نعمت عظیم را نمی شناسند؟[۴]

حکومت وتولی امور اجتماعی حق افرادی است که شرائط لازم برای برعهده گرفتن آن را داشته باشند. اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به وصلاحیت هائی که خداوند به آنان عطا فرموده وآنچه پیامبراکرم درمورد آنان گفته است ، ازمصادیق تام وکامل وانحصاری واجدان حق ولایت وسرپرستی وزعامت هستند.[۵]

دیدگاه متکلمان: درسخن متکلمان اسلامی نیزبه شان ومسوولیت امام دراجرای احکام وسایرامور اجتماعی توجه خاص مبذول شده است. شیخ طوسی دراین باره میگوید: أنه يقوم بتدبير الأمة وسياستها وتأديب جناتها والقيام بالدفاع عنها وحرب من يعاديها وتولية ولاية من

---

۱. الكافي ج ۷ ص ۴۰۵ كِتَابُ الْقَضَاءِ والأَحْكَامِ بَابُ أَنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلإِمَامِ علیه‌السلام.
۲. همان .
۳. نهج البلاغة - خطبه دوم .
۴. شرح نهج البلاغة ابن ميثم البحراني ج ۱ ص ۲۴۸ ونيزر.ک : كتاب الأربعين محمد طاهرالقمي ص ۶۷ وص ۱۹۹ وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ۹ : ۱۳۲.
۵. ابن میثم بحرانی در توضیح سخن امام علیه‌السلام وَ لَهُمْ خَصائِصُ حَقِّ الْوِلايَةِ، وَ فيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِراثَةُ ، میگوید : إشارة إلى أنّ ولاية أمور المسلمين وخلافة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لها خصائص هي موجودة فيهم وشروط بها يتأهّل الشخص لها ويستحقّها ، وتلك الخصائص ما نبّهنا عليه من الفضائل الأربع النفسانيّة (الحكمه والعفه والشجاعه والعداله) ولا شكّ في صدقه علیه‌السلام في ذلك فإنّ هذه الفضائل وإن وجد بعضها أو كلّها في غيرهم فعنهم أخذ وإليهم فيها انتسب .

الأمراء والقضاة وغير ذلك وإقامة الحدود على مستحقيها.[۱]

شیخ مفید در اوائل المقالات وظائف اجتماعی امام را دلیل بر لزوم عصمت گرفته است.[۲] علامه حلی (م۷۲۶) نیز در کتاب الفین وظائف اجتماعی امام را به عنوان دلیل برلزوم عصمت مطرح کرده است.[۳]

در دیگر فرق کلامی نیز به این شان از شئونات امام توجه شده است آنان نیز گاه در ضمن بیان مسوولیت های امام و در مواردی هنگام بیان اوصاف وشرائط لازم در امام، وظائف اجتماعی پیشوا وحاکم اسلامی را برشمرده اند.[۴]

این شان از شئون امام مورد نظر دیگر متکلمان نظیر ایجی وجرجانی هم قرار گرفته است : اینان لزوم شرط اجتهاد برای امام و زعیم جامعه اسلامی را مستند به وظائف او از جمله مسوولیت های اجتماعی مانند قضاوت می دانند علاوه بر این چون وظیفه امام را اداره امور اجتماعی میدانند ، یکی از شرائط لازم را مدیریت و قدرت اجرائی می شمارند.[۵]

امامیه واهل سنت در اینکه امام وخلیفه رسول خدا ﷺ دارای شئون ومسوولیت های اجتماعی است ، وحدت نظر دارند اما باید توجه داشته باشیم که بنا بر نظر امامیه امام هم باید مانند پیامبر ﷺ دارای ویژگی هایی باشد که بتواند به صورت کامل و درست این مسوولیت را انجام دهد.

---

۱. الرسائل العشر ص ۱۱۲ .

۲. إن الأئمة القائمين مقام الأنبياء في تنفيذ الأحكام وإقامة الحدود وحفظ الشرائع وتأديب الأنام معصومون كعصمة الأنبياء ، وإنهم لا يجوز منهم صغيرة إلا ما قدمت ذكر جوازه على الأنبياء ، وإنه لا يجوز منهم سهو في شئ في الدين ولا ينسون شيئا من الأحكام أوائل المقالات - ص ۶۵ شیخ مفید در جای دیگر میگوید :إنما الإمام نصب لأشياء كثيرة : أحدها : الفصل بين المختلفين رسائل في الغيبة ج ۱ ص ۱۴ .

۳. فائدة الإمام في الأشياء في الأمور التي تتوقف على الاجتماع كالحروب وإقامة الحدود والعقوبات الشرعية وغيرها وفيما يرجع إلى كل واحد من المكلفين في معاده ومعاشه وعباداته وفي ما يرجع إلى حفظ نظام النوع وفائدته في ذلك كله الحمل على الحق والمنع من الباطل بالنسبة إلى المجموع وإلى كل واحد من المكلفين بالنسبة إلى كل واحد من التكاليف والأمور الشرعية في كل زمان. الألفين ص ۲۹۲ .

۴. در منابع کلامی اهل سنت هم به این وظیفه اجرائی واجتماعی توجه شده است ر.ک : ماوردی الأحكام السلطانية والولايات الدينية ص۱۵ .

۵. شرح المواقف ج ۸ ص ۳۴۹ .

پرسش :

۱. چرا مناصب حکومتی نبی اکرم ﷺ برای امام هم ثابت است ؟

۲. شان رهبری اجتماعی امام را از نگاه روایات تبیین کنید.

۳. تفاوت اصلی دیدگاه امامیه واهل سنت را در باره شئون اجرایی امام بیان کنید

پژوهش :

۱. با استفاده از نهج البلاغه جنبه های مختلف شئون اجرائی امام را استخراج وتبویب کنید.

۲. با مطالعه خطابه امام رضا علیه السلام در جامع مرو شئون اجرایی امام را بیان کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس ششم

هدایت

در درس های گذشته شئون تعلیم وحفظ وحراست از احکام ومعارف اسلامی از تحریف وکج اندیشی و همچنین منصب اجرائی امام را تبیین کردیم اینک وظیفه وشان دیگر امام یعنی مسوولیت امام در هدایت امت اسلامی را توضیح می دهیم .

لازم به توضیح است که آنچه در سه درس قبل گفته شد یعنی وظائف و مسوولیت های امام درامرتعلیم وتبیین دین وحفظ وحراست دین ازانحرافات وزعامت ورهبری وسرپرستی جامعه اسلامی همه درراستای شان و مسوولیت امام درامر هدایت است. دراین درس بعد ازبیان اقسام هدایت به اثبات شان هدایت و جنبه های گوناگون آن با استناد به متون دینی مطالبی مطرح خواهد شد.

اقسام هدایت

هدایت به معنای ارشاد وراهنمایی همراه با لطف ومهرباني است[1] ودارای اقسامی است: هدایت تشریعی به معنای ارائه طریق ونشان دادن راه وهدایت تکوینی به معنای ایصال الی المطلوب یعنی رساندن به مقصد ومراد.

---

۱. مفردات الفاظ القرآن ماده : ه د ی .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

قسم اول مانند هدایت در این آیه شریفه است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً﴾[۱] ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا کفران کند.[۲] و قسم دوم مانند این آیه است که خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: انَّک لاَتَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکنَّ اللهَ یهْدِی مَن یشَآءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِین [۳] یعنی هدایت عام و ارائه طریق از سوی پیامبر برای رسیدن به مقصد و مراد کافی نیست و باید لطف خاص خداوند شامل شود تا رسول خدا بتواند ایصال الی المطلوب هم داشته باشد.[۴]

شان هدایت برای امام که از ایه کریمه و﴿جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾استفاده می شود می تواند علاوه بر هدایت تشریعی و ارائه طریق ، هدایت تکوینی و ایصال الی المطلوب و تصرف در قلوب هم باشد . توضیح مطلب این که : به ملاحظه مقید شدن هدایت به امر، به معنای عالم امر در مقابل عالم خلق از این گونه آیات ممکن است استفاده کنیم که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرد می‌باشد و به وسیله حقیقت و نورانیت باطن ذاتش در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی کمال و غایت ایجاد جذب می‌کند . امام کسی است از جانب حق سبحانه برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته و انوار ولایت که به قلوب بندگان حق می‌تابد از اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست و موهبت‌های معنوی متفرقه جوی‌هایی هستند متصل به دریای بی کرانی که نزد وی می‌باشد . از این شان امام در امر هدایت به ولایت معنوی هم تعبیر میشود .[۵]

هدایت باطنی امام و تابش نور ایمان در قلب مومنان در روایات موثر تر از نور تابناک خورشید در روز توصیف شده است زیرا حجاب های جسمانی میتوانند مانع رسیدن نور خورشید شوند اما نور امام و هدایت باطنی او به لطف خداوند تعالی حجاب ها را برطرف می سازد.

---

۱. سوره انسان آیه ۳ .
۲. الهداية بمعنى إراءة الطريق دون الإيصال إلى المطلوب تفسیر المیزان ج ۲۰ ص ۱۲۲ .
۳. سورهٔ قصص، آیهٔ ۵۶.
۴. ر.ک : الميزان في تفسير القرآن ج۲۰ ص ۱۲۲ و تفسیر نمونه ج۲۰ ص ۲۴۴ .
۵. ر.ک : تفسیر المیزان: ج ۱ ص ۲۷۲. و ج ۱۴ ص ۳۰۴. شیعه در اسلام: ص ۱۲۴،. شیعه مجموعه مذاکرات با هانری کربن: ص ۱۸۵ و امامت و رهبری: ص ۵۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

امام باقر علیه السلام در ضمن تفسیر آیه کریمه : ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾[۱] خطاب به ابو خالد کابلی می فرماید : ﴿وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُم.[۲] بخدا ای ابوخالد ، نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است . بخدا که ائمه دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هرکس خواهد نور ایشان را پنهان دارد ، پس دل آنها تاریك گردد .[۳]

تلازم امامت و هدایت

هدایت وظیفه تفکیک ناپذیر منصب رهبران الهی ـ به عنوان انسان کامل و الگو ـ است و امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله، از هدایت به سوی معارف و فرامین الهی جدا شدنی نیست. پیامبران هم ازآنجاکه امام وپیشوا ومقتدای امت خود هستند هادی وراهنمای امت به سوی معارف و فرامین خداوند می باشند. خداوند پیامبران را امام قرار داده تا مردم را به تعالیم ودستورات اوراهنمایی وهدایت کنند وقرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴾.[۴] وآنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به سوی فرمان ما هدایت کنند.

همانگونه که گفته شد شان وجایگاه امام وپیشوا دعوت و رهنمون کردن پیروان ومامومین است. امام هدایت به سوی اوامر الهی دعوت می کند و امام ضلالت وگمراهی به سوی آتش ونابودی راهبری می نماید. برهمین اساس دوگونه امام در قران مطرح شده است همان گونه که امام صادق علیه السلام این تقسیم را درآیات قرآن توضیح میدهند: إِنَّ الأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّوجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وتَعَالَى: ﴿ وجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَاللهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وحُكْمَ اللهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ: ﴿ وجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ

---

۱. سوره تغابن آیه ۸ .

۲. الكافي ؛ ج۱ ؛ ص۱۹۴ .

۳. شان ومنصب مهم امام در هدایت باطنی ، از روایات باب ان الائمه علیهم السلام خلفاء الله فی ارضه وابوابه التی منها یوتی وباب ان الائمه نور الله عزوجل نیزقابل استنباط است . ر.ک :کافی ج۱ص۱۹۳و۱۹۴ و ر.ک : امامت در بینش اسلامی ص ۱۴۶ .

۴. سوره أنبیاء آیه ۷۳ .

الله وحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ الله ويَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ الله عَزَّوجَلَّ.[۱] ائمه درکتاب خدای عزوجل دودسته‌اند: خدای تبارك وتعالی فرماید: «وآنها را امامانی قراردادیم که بامرما هدایت کنند» نه بامرمردم، امرخدا را برامرمردم مقدم دارند وحکم خدا را پیش ازحکم مردم دانند. وبازفرموده است: «آنها را امامانی قراردادیم که بسوی دوزخ بخوانند» ایشان امرمردم را بر امرخدا مقدم دارند وحکم مردم را پیش ازحکم خدا دانند وبرخلاف آنچه درکتاب خدای عز وجل است، طبق هوس خویش رفتارکنند.

بنا براین پیامبرهم که وظیفه هدایت دارد به ملاحظه امامت وپیشوائی امت است پس جانشین پیامبرﷺ که دراصطلاح ازاوبه امام ویا خلیفه نام برده می‌شود به طورحتم دارای شان هدایت برای امت می باشد زیرا خداوند برای هدایت بندگانش باید الگوی کامل انسانیت را در مسیرودسترس آنان قراردهد و پیامبران مصداق این اسوه والگوبه عنوان انسان کامل هستند. آخرین وکامل ترین پیامبران وراهنمایان الهی وصاحبان شرایع آسمانی رسول خداﷺ است بعد ازایشان هم به مقتضای حکمت الهی این چراغ فروزان باید روشن بماند وپرتوافکنی آن به وسیله نصب امام وجانشین برای رسول خداﷺ است.

درسخن متکلمان نیزبه این مسوولیت مهم وشان ووظیفه خطیرامام درامرهدایت توجه شده است وبه ملاحظه تفکیک ناپذیری وتلازم هدایت با امامت درسخن علامه حلی وظیفه هدایت مبنای چند استدلال برعصمت امام قرارداده شده است.[۲]

نیازهرزمان به هادی: ذیل آیه کریمه: ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾[۳] تو تنها بیم دهنده‌ای، وبرای هرگروهی هدایت کننده ای است ، روایاتی است که برشان ومسوولیت مهم امام در امرهدایت تاکید می ورزد: امام باقرؑ درباره آیه ﴿ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ می‌فرماید: رَسُولُ اللهِ ﷺ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللهِ ﷺ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ.[۴] رسول خداﷺ بیم دهنده است ودرهرزمانی یکی ازما اهل بیت رهبریست که مردم را به آنچه پیغمبرازطرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد ازپیغمبراول

---

۱. كافي ج ۱ ص ۲۱۶ .
۲. ر.ک : كتاب الألفين ص ۲۹۷ .
۳. سوره رعد آیه ۷ .
۴. كافي ؛ ج۱ ؛ ص۱۹۱ .

علی است و پس از او اوصیائش یکی پس از دیگری.

فضیل گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره قول خدای عز و جل وَ لِكُلِ قَوْمٍ هادٍ و هر گروهی را رهبریست پرسیدم ، فرمود: فَكُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.[۱] هر امامی رهبر است در دورانی که در میان مردم است و رهبر مردم دوران خویش است.

موعظه و نصیحت ابزاری برای هدایت: نصیحت و خیر خواهی که از ابزارهای مهم و تاثرگذار در امر هدایتند را پیامبران به کار گرفته اند و هم به عنوان یکی از کارهای لازم برای امام بر آن تاکید شده است.

موعظه و نصیحت و خیر خواهی از ویژگی های بارز هادی الهی است یعنی هدایت بدون نصیحت و خیر خواهی به نتیجه مناسب نمی رسد. به همین علت حضرت هود علیه‌السلام در مقابل سرکشی امت خود آنان را به این جهت بسیار مهم متنبه می سازد که من وظیفه دارم رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ کنم و دستورهایی را که ضامن سعادت و خوشبختی شما و نجات از گرداب شرك و فساد است در اختیار شما بگذارم، آن هم در نهایت دلسوزی و خیرخواهی و در نهایت امانت و درستکاری: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ﴾.[۲] رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

امیر المومنین علیه‌السلام یکی از ویژگی های مهم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در انجام مسوولیت هدایت را به کارگیری آخرین حد نصیحت و خیر خواهی امت می شمارند: بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُلَّالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمُ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ فَبَالَغَ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ[۳] خداوند پیامبر را در زمانی مبعوث کرد که مردمان در گمراهی و سرگردانی به سر می‌بردند و در فتنه فرو افتاده راه از بیراهه باز نمی‌شناختند. هواها و هوسها آنان را فریفته و گردنکشی ایشان را لغزانیده و جاهلیّت آکنده از نادانی به سبکسری وادارشان کرده بود چنان که همه در حیرتی تزلزل آور و جهلی بلا انگیز زندگی می‌کردند. پس پیامبر، با پی‌گیری به نصیحت کردن

---

۱. كافي ج۱ ؛ ص۱۹۱ ثقه الاسلام کلینی تحت عنوان باب أن الأئمة علیهم‌السلام هم الهداة روایات ذیل این آیه کریمه را گرد آوری نموده است

۲. سوره اعراف آیه ۶۸ .

۳. نهج البلاغه خطبه ۹۵ . ونیز ر.ک : خطبه ۱۰۹ و ۱۹۵ . و كافي - ج۱ ؛ ص۴۴۵ .

پرداخت و در راه هدایت مردمان گام کوفت و همه را به حکمت و موعظه‌های نیکو فراخواند.

امام امیرالمومنین علیه‌السلام در کلامی دیگر بر تلاش و پی گیری در امر هدایت و نصیحت و خیر خواهی به عنوان یکی از وظائف امام تاکید می‌فرماید: **إِنَّه لَيْسَ عَلَى الإِمَامِ إِلَّامَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِرَبِّهِ الإِبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ والِاجْتِهَادُ فِي النصيحه.**[1] به یقین امام و پیشوا جز وظایفی که به امر خداوند برعهده او نهاده شده ، وظیفه ای ندارد; یعنی ابلاغ مواعظ به همه مردم و تلاش وکوشش در خیرخواهی در تمام زمینه ها.

امام رضا علیه‌السلام در باب مقام و منزلت امام و شئون امام می‌فرمایند: **وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَة** [2] و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرا می‌خواند.

پرسش:

۱. تلازم دو مفهوم هدایت و امامت را توضیح دهید .

۲. شان امام در امر هدایت را با استفاده از قرآن تبیین کنید .

۳. شان امام در امر هدایت را با استفاده از روایات تبیین کنید.

پژوهش:

۱. برای هدایت به هر دو معنی ارئه طریق و ایصال الی المطلوب از آیات قرآن شواهدی ذکر کنید .

۲. با استفاده از سایر روایات شان امام در هدایت به معنای ایصال الی المطلوب را تبیین کنید .

---

۱. نهج البلاغة : خطبه ۱۰۵ .

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۱ ؛ ص۲۱۸ وکافی ج۱ص۱۹۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

ضرورت امامت :

- ضرورت عقلی امامت

- دلائل نقلی ضرورت امامت

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هفتم

ضرورت عقلی امامت

بعد از بیان شئون ومسوولیت های امام که عبارت بود از: تعلیم وتبیین ، حراست از دین ، تصدی حکومت و تولی امور اجتماعی و هدایت امت اسلامی ، نوبت به بحث از دلائل لزوم و ضرورت امامت و جانشینی برای نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می رسد . در این جا بحث را با ادله عقلی بر ضرورت ولزوم امامت آغاز می کنیم .

متکلمان اسلامی نسبت به لزوم امامت اتفاق نظر دارند هر چند در شیوه استدلال بر این ضرورت و نحوه وجوب با هم متفاوتند. یعنی اشاعره با توجه به انکار حسن و قبح عقلی ، ضرورت امامت را یک حکم شرعی می دانند ومخاطب این وجوب را مکلفان می دانند و می گویند: نصب الامام واجب علینا شرعا.[1] معتزله نیز همانند اشاعره نصب امام را بر مردم واجب دانسته اما وجوب را به عقل مستند می کنند.[2]

امامیه نصب امام را بر خداوند واجب می دانند و بر پایه حسن و قبح عقلی ضرورت نصب امام را عقلی می دانند و می‌گویند: نصب الامام واجب علی الله عقلا.[3]

بنا بر این قدر مشترک هر یک از ادله ای که برای لزوم نصب امام بوسیله مردم یا نصب امام

---

۱. ر.ک : ، شرح المواقف ج۸، ص: ۳۴۸-. و سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد ج۵ ؛ ص۲۳۵ ..

۲. ر.ک : شرح اصول خمسه ص ۵۰۸ و المغني في أبواب التوحيد و العدل ؛ ج۲۰ (ا امامت۱ ؛ ص۱۶ الكلام فيما يتعلق بوجوب الإمامة و وجه وجوبها .

۳. ر.ک : کشف المراد ص ۱۸۱ . وامامت پژوهی(بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله واشاعره) ؛ ص۱۲۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

از سوی خداوند اقامه شده است ، اثبات ضرورت وجود امام است. اما این که امام را مردم انتخاب کنند یا منصبی الهی است و احتیاج به نصب و نص دارد از مسائل اختلافی است که نیاز به تحلیل و بررسی دارد.[۱]

دلائل ضرورت امام

برای اثبات عقلی ضرورت امامت و جانشینی رسول خدا ﷺ به وجوهی می‌توان استناد کرد[۲] از جمله:

استمرار شئون پیامبرص: شئون و مسوولیت های پیامبر به غیر از دریافت وتلقی وحی ـ که عبارتند از تعلیم و تبیین معارف و احکام و تربیت و تزکیه و زعامت و تصدی امور اجتماعی و هدایت امت اسلامی ـ همگی از اموری است که پس از پیامبر اکرم ﷺ ادامه دارد وتمام شدنی نیست. با توجه به خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ و نبود پیامبری برای هدایت انسان و عهده دار شدن شئون مربوط تنها راه استمرار این حرکت ، نظام امامت و جانشینی برای پیامبر اکرم ﷺ است. بنابر این لازم است جانشینی برای آن حضرت برای استمرار انجام وظائف باشد و نبود سازوکاری برای استمرار شئون پیامبر اسلام ﷺ از مصادیق روشن نقض غرض و خلاف حکمت محسوب می شود.[۳]

وجوب مقدمی: یکی از وجوه استدلال بر ضرورت امام اثبات ضرورت و وجوب از باب مقدمه واجب است. به این بیان که خداوند ما را مکلف به واجباتی مانند جهاد و اجرای حدود و قصاص و عبادت های جمعی مانند نماز جمعه و عید کرده است و تحقق این امور بدون وجود زعیم و پیشوایی با کفایت و شایسته ممکن نیست.[۴]

علامه حلی در کتاب الفین برای اثبات وجوب امامت به وجوب مقدمی نیز استناد کرده است به این بیان که در جامعه اسلامی امور مهمی متوقف بر وجود امام است مانند ایجاد هماهنگی در جنگ و جهاد ، اجرای حدود ، تصدی امر قضاوت و عبادات اجتماعی مثل نماز

---

۱. درباره مهم ترین موارد اختلاف طی درس های آینده تحت عنوان نصب الهی در باب ویژگی های امام و راههای شناخت و تعیین امام به تفصیل سخن خواهیم گفت .

۲. ر.ک : شرح مواقف ج ۸ ص ۴۳۵ و پیام قرآن ج ۱۰ ص ۱۷ و امامت در بینش اسلامی ص ۵۶ .

۳. استمرار هریک از شئون پیامبر در امر رسالت به صورت جدا گانه می تواند مبنای استدلال بر ضرورت امامت باشد .

۴. ر.ک: شرح المواقف ج۸ ؛ ص۳۴۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

عید و جمعه و ایجاد نظم اجتماعی . از سوی دیگر می دانیم مسلما شارع راضی به تعطیل این امور نیست و همه آنها متوقف بر وجود امام است . بنا بر این وجود امام برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است .[۱]

جلب مصلحت و دفع ضرر: دلیل دیگری که ضرورت وجود امام را ثابت می کند جلب مصلحت و دفع ضرر است زیرا اگر مردم امام و پیشوایی مقتدر و دارای نفوذ کلمه نداشته باشند در زندگی روزمره دچار اختلال و هرج و مرج می شوند و هیچ ضرری مهم تر از هرج و مرج ناشی از بی نظمی اجتماعی نیست بنا بر این هیچ مصلحتی بالاتر و با اهمیت تر از نصب امام نیست.[۲]

شبهات مخالفان ضرورت امام: بعد از بیان وجوه عقلی برای اثبات ضرورت امام و جانشین برای رسول خدا ﷺ، نوبت به بررسی شبهات مخالفان ضرورت امامت می رسد در این درس به مواردی اشاره می کنیم:

ایجاد نظم بدون وجود امام: کارکردهای امام به وسیله خود مردم قابل تحقق است یعنی مردم با آن مقدار از آگاهی هایی که از دین دارند و نیز اصول مسلم و پذیرفته شده عقلایی می توانند برای خود یک زندگی دینی و عرفی را تحقق بخشند بدون نیاز به امام و خلیفه به عنوان زعیم و رهبر دینی. مانند مثال مردمی که خارج از تبعیت حکومت مرکزی به صورت قبیله ای زندگی منظم و منسجمی را دارند.

پاسخ: با آنچه در شئون امامت در درس های قبل گفته شد معلوم می گردد که واگذاری شئون و مسوولیت های امام ـ که تنها یکی از آنها ایجاد نظم است ـ به افراد جامعه چیزی غیر از تشتت و هرج و مرج در پی نخواهد داشت. و در صورت توافق بر فردی به عنوان زعیم و رهبر در برخی از طوایف و قبائل ، در مقام عمل مطابقت کارها با احکام شرع نادیده گرفته می شود. علاوه بر این که تجربه نشان داده است زمانی که حکومت مرکزی از اقتدار لازم برخوردار نباشد نظم و انضباط گفته شده نیز به کلی از بین خواهد رفت.[۳]

---

۱. الألفین ؛ ص۱۷ . ص۳۴۶ .
۲. ر. ک : تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل ص۴۰۶ و شرح قوشجی بر تجرید الاعتقاد ص ۳۶۵ .
۳. ر.ک: شرح مواقف ج ۸ ص ۳۴۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

عدم دسترسی مردم به امام : دسترسی عموم مردم به پیشوای امت اسلامی مقدور نیست بنا بر این نصب امامی که وقت نیاز نمی توان به او مراجعه کرد نمی تواند مصداق کار واجب و ضروری تلقی شود .

پاسخ : روش عقلا در اداره کارهای مربوط به شئون زندگی عادی دخالت مستقیم مدیران در تمام کارها نیست بلکه هر مدیر با برنامه ریزی و نظارت بر اجرا و به کارگیری افراد شایسته در امر اجرا و نظارت اقدام می کند و زعیم امت اسلامی نیز اینگونه است یعنی امامت متوقف بر دخالت مستقیم و بدون واسطه نیست .

عدم تحقق شرائط امامت : امامت و زعامت امت اسلامی به عنوان خلافت و جانشینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای شرائط و خصوصیاتی است که در بیشتر زمانها فرد واجد همه آن شرائط ، یافت نمی شود در نتیجه وجوب نصب امام از مصادیق « تکلیف بما لا یطاق » محسوب می‌گردد .

پاسخ : هر تکلیفی عقلا مشروط به قدرت است و هر مقدار از شرائط که احراز نشود تکلیف را از عهده بر می دارد . علاوه بر اینکه این اشکال برگروهی وارد است که نصب امام را واجب شرعی بر امت می دانند . اما بنا بر اینکه نصب امام فعل خداوند باشد این اشکال از اساس ساقط است .

امامت و خاتمیت: در بحث خاتمیت رشد و بلوغ فکری مردم حکمت بی نیازی از شریعت جدید شمرده شده است. حال ممکن است این سوال مطرح شود که بلوغ فکری می‌تواند سبب بی نیازی از امام وخلیفه باشد یعنی مومنان خود می‌توانند نیازهای دینی فردی و اجتماعی را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برطرف کنند و دیگر چه احتیاجی به امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است ؟

پاسخ : این سوال ناشی از خلط بین ختم نبوت و ختم دیانت است. توضیح مطلب این که ختم نبوت به معنای پایان یافتن شانی است از شئون پیامبر یعنی از دریافت وحی و شریعت برای ابلاغ به مردم . اما به اتفاق امت اسلامی رسول خدا صلی الله علیه و آله شئون دیگری غیر از دریافت وحی داشتند مانند : تبیین و توضیح معارف و احکام به دلیل آیه کریمه ﴿ وَأَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ .[۱] وتولی امور تصدی و مدیریت و هدایت امت به دلیل آیه کریمه﴿ النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِم﴾ .[۲]

این کارها و مسوولیت ها مستمر است و تعطیل پذیر و قابل اهمال نیست و از سوی دیگر برای رهایی از هرج و مرج و انحراف از موازین و مقررات دینی ، متصدی معین و واجد خصوصیات و شرائطی را لازم دارد که از او به امام امت اسلامی تعبیر می شود.

با این بیان معلوم شد که امامت نه تنها با خاتمیت تنافی ندارد بلکه مکمل معنای خاتمیت است. یعنی با وجود امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و انجام دادن وظائفی که بر عهده آن حضرت صلی الله علیه و آله در امر هدایت امت بود ختم رسالت معنای درست و معقولی می یابد.

بلوغ فکری مردم در دوران رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به این معناست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر نیازی به پیامبر و شریعت دیگری ندارند و همان دین و شریعت برای هدایت و سعادت آنان کافی است اما این مطلب نیاز به جانشین رسول خدا در اجرای دستورات دین اسلام را نفی نمی کند. بلکه همانگونه که گفته شد امامت مکمل ختم رسالت است و امت به این استعداد و قوت رسیده اند که در زمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بتوانند با برای رسیدن به سعادت و کمال از وجود امام بهره ببرند.[۳]

پرسش :

۱. استمرار شئون رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه دلیل بر ضرورت امامت است ؟

۲. آراء متکلمان شیعه وسنی در ضرورت امام را توضیح دهید .

۳. منشا شبهه تعارض امامت با خاتمیت را بررسی کنید .

پژوهش :

۱. سایر ادله عقلی بر ضرورت امامت را بیان کنید .

۲. سایر شبهات در نفی ضرورت امامت را بررسی کنید .

---

۱. سوره نحل آیه ۴۴ .

۲. سوره احزاب آیه ۶ .

۳. ر.ک : خاتمیت ص ۵۳، پاسخ به شبهات کلامی دفتر چهارم امامت ص ۱۴۳ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هشتم

دلائل نقلی ضرورت امامت

بعد از بیان ضرورت عقلی وجود پیشوا وراهنمای امت اسلامی به عنوان امام و جانشین رسول خدا ص به سبب استمرار و ادامه وظائف و شئون آن حضرت و بیان وجوه متعدد در ضرورت امامت ، در این درس برای اثبات لزوم وجود امام از ادله نقلی بهره مند می‌شویم .

در این درس دلالت آیات وروایاتی بر ضرورت وجود امام تبیین می شود که دلیل بر لزوم امام منصوب هم است اما نصب الهی به عنوان یکی از ویژگی‌های امام در درس های آینده مستقلا تبیین می گردد.

دلیل قرآنی ضرورت امامت

آیاتی که در قرآن کریم ضرورت نبوت را اثبات می کند، بر ضرورت امامت واستمرار هدایت الهی بعد از نبی اکرم ﷺ هم دلالت دارد مانند أیه کریمه:﴿رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾.[1]

بدیهی است که در صورت عدم استمرار وظائف رسول و در فرض نبودن هادی الهی ، حجت بر انسانها تمام نخواهد شد بلکه آنها بر خداوند حجت خواهند داشت.

در قرآن کریم آیاتی هم بر ضرورت امامت وجانشینی نبی گرامی اسلام ﷺ دلالت دارد که به یک آیه اشاره می‌گردد:

---

۱. سوره نساء آیه ۱۶۵ .

آیه اولی الامر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.[۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در این آیه کریمه اطاعت از اولی الامر در سیاق و هم ردیف اطاعت از خداوند تعالی و رسول ﷺ قرار داده شده است و بدون تردید فرمان برداری و امتثال دستورات خدا و رسول لازم و ضروری است . بنا بر این اطاعت از اولی الامر هم لازم و ضروری است و لزوم اطاعت هم مستلزم وجود امام است . و این آیه کریمه وجود اولی الامر در هر زمان را ثابت می کند .[۲]

دلیل روائی ضرورت امامت

در روایات به بیان های مختلفی بر ضرورت امامت تاکید شده است :

امام برای اتمام حجت: همان گونه که ارسال پیامبر و شریعت آسمانی برای هدایت و اتمام حجت بر خلق است در ادامه این کار وجود امام و جانشین رسول خدا ﷺ نیز وسیله ای برای اتمام حجت است.

امام صادق علیه‌السلام درباره ضرورت امامت برای اتمام حجت می‌فرماید: **لَوْكَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الإِمَامَ وقَالَ إِنَّ آخِرَمَنْ يَمُوتُ الإِمَامُ لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللهِ عَزَّوجَلَّ أَنَّه تَرَكَه بِغَيْرِحُجَّةٍ للهِ عَلَيْه.**[۳] اگر مردم زمین تنها دو نفر باشند یکی از آن دو امامست و فرمود: آخرین کسی که بمیرد امامست تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند که اورا بدون حجت واگذاشته است.

امیر المومنین علیه‌السلام در سخنی با کمیل بن زیاد نخعی می‌فرماید: **اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ للهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَيِّنَاتُهُ.... يَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ**

---

۱. سوره نساء، آیه ۵۹

۲. ر.ک : نقد المحصل ص ۴۰۷ و امامت در بینش اسلامی ص ۵۶ و امامت پژوهی ص ۲۷۵ و تفتازانی(م۷۹۳) در عداد ادله ضرورت امامت می گوید : وقد يتمسك بمثل قوله تعالى *﴿ أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم ﴾ * وقوله ﷺ من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية فإن وجوب الطاعة والمعرفة يقتضي وجوب الحصول.شرح المقاصد في علم الكلام ج ۲ - ص ۲۷۵

۳. ۴ - كافي ج۱ص۱۷۹ بَابُ أَنَّه لَوْلَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّة حديث ۳.

حُجَجَهُ وَبَيِّناتِهِ حَتّى يُودِعُوها نُظَرائَهُمْ وَ يَزْرَعُوها فى قُلُوبِ اَشْباهِهِمْ.[۱] آری، هرگز روی زمین خالی نمی شود ازکسی که به حجّت الهی قیام کند خواه ظاهر و آشکار باشد یا خائف و پنهان، تا دلایل الهی و نشانه های روشن او باطل نگردد.... خداوند به واسطه آنها حجّتها و دلایلش را حفظ می کند تا به افرادی نظیر خود بسپارند و بذر آن را در قلوب افرادی شبیه خود بیفشانند.

امام برای تشخیص حق: امام برای امت به منزله روح است در بدن و مانند عقل است که فرمان روائی بر بدن را بر عهده دارد و حق را از باطل تشخیص می دهد. این نکته در لزوم و ضرورت امام برای امت اسلامی در مناظره هشام با عمرو بن عبید به خوبی تبیین شده است:

جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه‌السلام بودند و جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود ، نیز حضور داشتند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای هشام: گزارش نمیدهی که در مباحثة با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی ؟ عرض کرد: جلالت شما مرا مي گیرد و شرم مي دارم و زبانم نزد شما بکار نمي افتد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون به شما امری نمودم بجای آرید. هشام عرض کرد: از وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او به من خبر رسید، بر من گران آمد، بسویش رهسپار شدم. از مردم راه خواستم، بمن راه دادند تا در آخر مردم بزانو نشستم. آنگاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله‌ای بپرسم؟ گفت: آری.

گفتم: شما چشم دارید گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که مي بینی چگونه از آن میپرسی؟ گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم، اگر چه پرسشت احمقانه است.

گفتم: شما جواب همان را بفرمائید، گفت: بپرس، گفتم شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چکار مي کنید؟ گفت: با آن رنگها و اشخاص را مي بینم.

گفتم بینی دارید؟ گفت: آری گفتم: با آن چه مي کنی گفت: با آن مي بویم، گفتم: دهن دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه مي کنید؟ گفت: با آن مزه را مي چشم گفتم:گوش دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه مي کنید؟ گفت: با آن صدا را مي شنوم.

گفتم: شما دل دارید گفت آری گفتم: با آن چه مي کنید گفت: با آن هر چه بر اعضاء و

---

۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۲۳ ونهج البلاغه حکمت ۱۴۷ .

حواسم درآید، تشخیص مي دهم، گفتم مگربا وجود این اعضاء ازدل بی‌نیازی نیست ؟ گفت: نه، گفتم چگونه ؟ با آنکه اعضاء صحیح وسالم باشد (چه نیازی به دل داری) ؟

گفت: پسرم هرگاه اعضاء بدن درچیزی که ببوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کند، آن را به دل ارجاع دهد تا تردیدش برود ویقین حاصل کند.

من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضاء گذاشته است ؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است وگرنه برای اعضاء یقینی نباشد گفت: آری. گفتم، ای ابا مروان (عمروبن عبید) خدای تبارك وتعالی که اعضاء ترا بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد وتردید را متیقن کند وانگذاشته، این همه مخلوق را درسرگردانی وتردید واختلاف واگذارد ؟ وبرای ایشان امامی که درتردید وسرگردانی خود به اورجوع کنند قرارنداده است ؟ درصورتی که برای اعضاء توامامی قرارداده که حیرت وتردیدت را باو ارجاع دهی. اوساکت شد وبمن جوابی نداد. سپس بمن متوجه شد وگفت: توهشام بن حکمی ؟ گفتم: نه گفت: ازهمنشین‌های اوهستی ؟ گفتم: نه گفت: اهل کجائی ؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: توهمان هشامی. سپس مرا درآغوش گرفت وبه جای خود نشانید وخودش ازآنجا برخاست وتا من آنجا بودم سخن نگفت. حضرت صادق علیه‌السلام خندید وفرمود این راکی بتوآموخت ؟ عرض کردم: آنچه ازشما شنیده بودم منظم کردم. فرمود: هَذَا وَاللهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم وموسی مي باشد.[1]

امام محوراتحاد امت: امام وزعیم امت اسلامی محوراتحاد وانسجام امت است ونبود امام موجب تشتت وپراکندگی وهرج وومرج می گردد.

امیرمومنان علیه‌السلام دریک تنظیربسیاردقیق این محوریت امام وپیشوا را تبیین می‌فرماید:

وَمَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَذَهَبَ.[2]

موقعیت زمامدارمانند رشته است که مهره ها را جمع می کند وارتباط می بخشد، اگررشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده می شوند وهریك به جایی خواهد افتاد، به گونه ای که هرگزنتوان همه را جمع کرد.

---

۱. کافی ج۱ ص۱۶۹ .

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۴۶ .

مسأله ضرورت حکومت در روایات اسلامی نیز بازتاب گسترده‌ای دارد و در آنها تصریح شده که مردم بدون حکومت نمی‌توانند زندگی کنند و حتی یك حکومت ظالم از هرج و مرج و نداشتن حکومت بهتر است.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به خوارج که می‌گفتند: «لاحُکْمَ الّا للّهِ» حکومت و حاکمیت و داوری مخصوص خدا است فرمود: «کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُبِها الْباطِلُ» این سخن حقی است که از آن اراده باطل شده. سپس فرمود: «نَعَمْ انَّهُ لاحُکْمَ الّا للّهِ وَ لکِنَّ هؤُلاءِ یَقُولُونَ لاامْرَةَ الّا للّهِ» آری درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند: حکومت و زمامداری مخصوص خدا است. سپس فرمود: «وَ انَّه لابُدَّ لِلنّاسِ مِنْ امیرٍ بَرٍّاوْ فاجِرٍ یَعْمَلُ فی امْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ یَسْتَمْتِعُ فیهَ الْکافِرُ، وَ یُبَلِّغُ اللهُ فیها الاجَلَ، وَ یُجْمَعُ بِهِ الْفَیْئُ، وَ یُقاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ یُؤخَذُ بِهِ لِلضَّعیفِ مِنَ الْقَوِیِّ حَتّی یَسْتَریحَ بَرٌّوَ یُسْتَراحَ مِنْ فاجِرٍ»[1] مردم به هر حال نیازمند به امیروزمامداری هستند، خواه نیکوکارباشد یا بدکار. تا مؤمنان درسایه حکومتش به کارخویش مشغول باشند وکافران نیز بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی راحتی داشته باشند. به وسیله او اموال بیت المال گردآوری شود و به کمك او با دشمنان مبارزه کنند. جاده‌ها امن گردد و حق ضعیفان از زورمندان گرفته شود. مردم نیکوکار در رفاه باشند و از دست بدکاران درامان. بدیهی است اینکه می‌فرماید: «امیری لازم است، خواه نیکوکار یا بدکار» مفهومش این نیست که این دو یکسانند، بلکه منظور این است که در درجه اوّل باید زمامداری عادل و نیکوکار پیدا کرد و اگر نشد وجود زمامدار ظالم از هرج و مرج بهتر است و این امر منافات با حاکمیت خداوند برکلّ جهان هستی ندارد، چراکه حاکمیت مانند نبوّت و قضاوت از ذات پاك او نشأت می‌گیرد.[2]

امام برای اجرای دین: احکام اجتماعی اسلام بدون وجود امام قابلیت اجرا ندارد زیرا در غیر این صورت یا اراده ای براجرای احکام نیست و یا سلایق و برداشت های متفاوت بیش از پیش منجر به بی نظمی و اختلال نظام می گردد. پس لازم است امامی باشد تا دستورات اجتماعی اسلام پیاده شود.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰ .

۲. ر.ک : پیام قرآن ج ۱۰ ص ۱۴ وپیام امام ج ۲ ص ۴۲۱ .

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بعد از ذکر آیاتی از قرآن مانند آیه ﴿یا ایُّهاالَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبوا لِلّه وَ لِلرَّسُولِ اذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ﴾[۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید اجابت کنید دعوت خدا و پیامبر را هنگامی که شما را دعوت می‌کنند به سوی چیزی که شما را زنده می‌سازد و آیه ﴿ وَلَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیٰوةٌ یا اولِی الالْبابِ﴾[۲] می‌فرماید: «وَفی هذا اوْضَحُ دَلیلٍ عَلَی انَّهُ لابُدَّ لِلْاُمَّة مِنْ امامٍ یَقُول بِامْرِهِمْ فَیَأْمُرُهُمْ وَیَنْهاهُمْ، وَیُقیمُ فیهِمُ الْحُدودَ وَیُجاهِدُ الْعَدُوَّ، وَیُقَسِمُ الْغَنائِمَ وَیُفْرِضُ الْفَرائِضَ وَ یُعَرِّفُهُمْ ابوابَ ما فیهِ صلاحُهُمْ وَ یُحَذِّرُهُمْ ما فیهِ مَضارُّهُمْ، اذْ کانَ الامْرُ وَ النَّهْیُ احَدَ اسْبابِ بِقاءِ الْخَلْقِ، وَالّا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ، وَلَمْ یُرْتَدَعْ، وَلَفَسَد التَّدْبیرُوَکانَ ذلِکَ سَبَباً لِهَلاکِ الْعِبادِ». [۳] در این آیات دلیل بسیار روشنی است بر اینکه امت باید امام و پیشوایی داشته باشند که قیام به کارهای آنها کند و به آنها امر و نهی نماید و حدود الهی را در میان آنها برپا دارد. با دشمن پیکار کند و غنائم را عادلانه تقسیم نماید. واجبات را تحقق بخشد و ابواب صلاح آنها را به آنان نشان دهد و از آنچه برای آنان زیان بخش است برحذر دارد. زیرا امر و نهی یکی از اسباب بقای خلق است وگرنه تشویق و ترس از بین می‌رود و هیچ کس از گناه باز نمی‌ایستد . نظام جامعه فاسد می‌شود و این سبب هلاکت بندگان خدا است.

فضل بن شاذان در خلال حدیث مفصلی از امام رضا علیه‌السلام برای بیان ضرورت امام سه مطلب مهم را بیان می‌کند:

۱. هنگامی که برای مردم حدودی تعیین شود و دستور یابند که از آن حدود تجاوز نکنند ـ چون باعث فساد آنها می‌شود ـ این کار سامان نمی‌گیرد، مگر بوسیله حاکم امین در رأس آنها که آنان را از تعدّی و داخل شدن در امور ممنوعه باز دارد. زیرا اگر این موضوع نباشد، کسی لذّات و منافع خود را به خاطر فساد دیگران ترک نمی‌کند ولذا سرپرستی برای آنها قرار داده شده که آنان را از فساد منع کند و حدود و احکام الهی را در میان آنها برپا دارد.

۲. ما هیچ فرقه‌ای از فرق دنیا و هیچ ملتی از ملل را نمی‌یابیم که بدون رئیس و سرپرستی باقی مانده باشند ، همان رئیس و سرپرستی که امر دین و دنیای آنها را سامان بخشد. پس در حکمت خداوند حکیم جایز نیست که خلق را بدون آنچه می‌داند برای آنان ضروری است رها

---

۱. سوره انفال آیه ۲۴ .

۲. سوره بقره ، آیه ۱۷۹ .

۳. بحار ج ۹۰ ص ۴۰ .

سازد و سرپرستی که به کمك او با دشمنان بجنگند و اموال بیت المال را به وسیله او تقسیم کنند و جمعه و جماعت آنها را برپا دارد و ظالم را از تعدّی بر مظلوم باز دارد ، برای آنان تعیین نکند.

۳. اگر مردم پیشوا و سرپرست امین و درستکاری نداشته باشند دین و آیین خدا بر باد می‌رود، و سنّت و احکام الهی تغییر می‌یابد، و بدعت گذاران چیزهایی از پیش خود بر آنها می‌افزایند و مخالفان از آن کم می‌کنند، و امور را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند.[۱]

پرسش:

۱. چگونه از ادله ضرورت نبوت در اثبات ضرورت امامت استفاده می شود ؟

۲. چگونه امام برای جامعه به قلب تشبیه شده است ؟

۳. نقش امام در اجرایی شدن احکام اجتماعی را بیان کنید ؟

پژوهش:

۱. نکته اصلی در مناظره هشام را بیان کنید

۲. روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه‌السلام را به تفصیل بیان کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

---

۱. عیون اخبا الرضا علیه‌السلام ج۲ ص۱۰۷ باب ۳۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

ویژگی های امام :

- علم امام

- عصمت امام

- نصب الهی

- افضلیت

- سایرکمالات

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس نهم

دلیل علم امام

بعد از روشن شدن ضرورت وجود امام و پیشوای الهی برای هدایت و راهنمایی و اجرای احکام اسلامی در جامعه، نوبت به تبیین اوصاف و ویژگی‌های امام می رسد. سرآغاز اوصاف امام را بحث از علم قرار داده و ابتدا به دلیل عقلی برای اثبات علم امام می پردازیم.

داشتن علم و دانش برای امام به عنوان جانشین پیامبر اسلام ﷺ مورد اتفاق مسلمانان است. این امر را می‌توان به بیان های زیر نیز تبیین کرد:

علم امام مقتضای حکمت

گزینش فرد غیر واجد شرائط برای انجام وظائفی که دانش کافی و آگاهی و احاطه لازم بر آن را ندارد خلاف حکمت و موجب نکوهش و مذمت عقلاست. زیرا آنان در نظامات اجتماعی و زندگی روزمره خود در بکارگماردن افراد برای انجام هرکاری تا اطمینان به دانش کافی آن فرد برای انجام صحیح کار را نداشته باشند به هیچ وجه اقدام به نصب وگزینش وی نمی کنند و اگرکسی بدون احراز دانائی لازم در فردی ، اورا به کاری بگمارد بدون تردید نزد عقلا مورد مذمت و سرزنش است. نصب کردن امام بدون دانایی لازم و کافی برای تحقق وظایف از مصادیق «تکلیف بما لا یطاق » محسوب می‌شود و برانگیختن و فرمان دادن به کاری که فرد توان انجام آن را ندارد نزد عقلا قبیح و ناپسند است.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

علم امام لازمه انجام وظائف

با نگاه به وظائف امام که در درس های قبل گذشت مانند تعلیم وتبیین معارف واحکام دین ومراقبت ومحافظت از باورها وجلوگیری از انحراف وکج فهمی و همچنین هدایت و زعامت اجتماعی ، عقل حکم می‌کند که امام باید واجد علم و دانایی باشد. ضرورت علم ودانایی امام به ملاحظه شئون ومسوولیت های منصب امامت به شرح زیر تبیین می‌شود:

دانایی برای هدایت امت: یکی از مسوولیت های مهم امام هدایت امت ودعوت آنان به دستورات شرعی و معارف دینی است و پر واضح است که راهنما و هادی امت باید دین را بشناسد تا بتواند دیگران را راهنمایی کند.

قرآن کریم وظیفه هدایت را از شئون امام وهادی الهی میداند همان گونه که می‌فرماید: ﴿ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا ﴾.[۱] تحقق و انجام مسوولیت مهم امامت در امر هدایت به سوی حق وآشنا کردن مردم به معارف الهی واحکام وباید ها ونبایدهای شرعی که از جمله: يَهْدُونَ بِأَمْرِنا به معنای «یدعون الناس الی امرنا » فهمیده می‌شود ، بدون داشتن علم قابل تحقق نیست.

قرآن کریم این حکم و باور عقلی را مهر تایید زده که هادی امت خود باید راه سعادت را به خوبی و درستی یافته باشد: ﴿افَمَنْ يَهْدی الَی الْحَقِّ احَقُّ انْ يُتَّبَعَ امَّنْ لا يَهِدّی الَّا انْ يُهْدی فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[۲] آیا کسی که هدایت به حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند، شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟

در حدیث امام صادق علیه‌السلام هم این ضرورت عقلی مورد تایید قرارگرفته است که چگونه ممکن است حجت خدا بر مردم از دانایی لازم ومورد نیاز محروم باشد وکسی که گمان کند خداوند یکی از بندگانش را حجت قرار داده اما آنچه در انجام مسوولیت لازم دارد را از او دریغ میدارد ، بر خداوند افترا ودروغ بسته است : **مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ يَحْتَجُّ بِعَبْدٍ فِي بِلَادِهِ ثُمَّ يَسْتُرُ عَنْهُ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى الله .**[۳]

---

۱. انبیا آیه ۷۳ و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند وسجده آیه ۲۴

۲. سوره یونس، آیه ۳۵ .

۳. بصائرالدرجات ص ۱۲۳ و ۱۲۷ و بحار الأنوار ج۲۶، ص ۱۳۹ .

دانایی برای پاسخ به سوالات

یکی ازوظائف امام و پیشوای امت اسلامی حل معضلات شرعی و پاسخ به سوالات دینی و شبهات اعتقادی است. قرآن کریم نیز در آیه سوال به این جنبه از علم امام اشاره دارد که می‌فرماید:﴿ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾.[1] به همگان دستور می‌دهد اموری را که نمی‌دانند ازاهل ذکر سؤال کنند. و«اهْل ذِکْر» آگاهان و مطلعان را به طورکلی شامل می‌شود ، پیشوای امت اسلامی باید مصداق اتم برای «اهل الذکر» باشد.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام آمده است که در پاسخ سؤال از این آیه کریمه فرمود: ﴿نَحْنُ اهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ المَسْئولُون﴾ .[2]

قابل توجه این است که همین مطلب یا نزدیک به آن از تفاسیر دوازده گانه اهل سنت [3] از ابن عباس نقل شده است : «فَاسْئَلُوا اهْلَ الذِّكْرِ هُوَ مُحَمَّدٌ وعَلی وَفاطِمَةُ وَالحَسَنُ والحُسَيْنُ علیهم‌السلام هُمْ ، اهْلُ الذِكْرِ وَالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ وَالبَيانِ، وَهُمْ اهْلُ بَيْتِ النُبُوَّةِ [4]

علاوه بر آنچه گذشت روایات دیگری بر استفاده صفت علم امام از آیات قرآن کریم دلالت دارد: ابو عبیده حذاء میگوید: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ وَقَوْلِ النَّاسِ ؟ فَقَالَ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ « وَلا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذلِكَ خَلَقَهُمْ »: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ النَّاسُ مُخْتَلِفُونَ فِي إِصَابَةِ الْقَوْلِ وَكُلُّهُمْ هَالِكٌ. قَالَ: قُلْتُ: قَوْلُهُ « إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ » ؟ قَالَ: هُمْ شِيعَتُنَا وَلِرَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: « وَلِذلِكَ خَلَقَهُمْ» يَقُولُ: لِطَاعَةِ الْإِمَامِ ، الرَّحْمَةُ الَّتِي يَقُولُ: « وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ » يَقُولُ: عِلْمُ الْإِمَامِ وَوَسِعَ عِلْمُهُ الَّذِي هُوَ مِنْ عِلْمِهِ كُلَّ شَيْءٍ هُمْ شِيعَتُنَا.[5] از امام باقر علیه‌السلام درباره استطاعت[6] وگفتار مردم در آن باره پرسیدم حضرت این آیه را تلاوت نمود: «مردم پیوسته مختلف خواهند بود از لحاظ عقیده ، جز آنکه را پروردگارت ترحم کند و به راه حق هدایتش فرماید و ایشان را

---

۱. سوره نحل آیه ۴۳ وسوره انبیا آیه ۷ .

۲. تفسیر برهان ج ۳ ص ۴۲۳ .

۳. منظور از تفاسیر دوازده گانه تفسیر ابویوسف و ابن حجر و مقاتل بن سلیمان و تفسیر وکیع بن جراح و تفسیر یوسف بن موسی القطان و تفسیر قتاده و تفسیر حرب الطائی و تفسیر سدی و تفسیر مجاهد، و تفسیر مقاتل بن حیان، و تفسیر ابی صالح، و تفسیر محمد بن موسی شیرازی است . ر.ک: تفسیر نمونه ذیل آیه سؤال.

۴. ر.ک : احقاق الحق، جلد ۳، صفحه ۴۸۲. «آنها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام اند آنها اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و آنها اهل بیت نبوت اند .

۵. كافي؛ ج۱؛ ص۴۲۹ .

۶. استطاعت مربوط بمسأله جبر و تفویض به معنای قدرت انسان بر انجام کار است.

برای ترحم آفریده و فرمود: ای ابا عبیده! مردم در رسیدن به قول حق مختلفند و همگی در هلاکتند حق راکنارگذاشته ازباطلها پیروی مي کنند. من عرضکردم: خدا می‌فرماید «جزکسي راکه پروردگارت ترحم کند؟» فرمود: آنها شیعیان ما هستند وخدا آنها را برای رحمتش آفریده، ازاین رو فرمود: «ایشان را برای ترحم آفرید» یعنی برای اطاعت امام آفرید و امام همان رحمتی است که خدا می‌فرماید: «رحمت من همه چیزرا فراگرفته » آن رحمت علم امام است وعلم امام که مأخوذ ازعلم خداست همه چیزرا فراگرفته آنها شیعیان ما هستند که علم امام آنها را فراگرفته ودیگران چون ازعلم امام بهره ای نبرند، آنها را فرا نمی‌گیرد.

دانایی برای اجرای دین

اجرای احکام اجتماعی اسلام ازقبیل حدود ، قصاص ، قضاوت درمحاکم ، جنگ وصلح ، پاسداری وحراست ازمرزها نیازمند دانش واگاهی لازم نسبت به حکم ونسبت به موضوعات است وبدون این شناخت تصمیمات خام ویا بدون مستندات شرعی وعدم تشخیص درست درموضوعات وسوء مدیریت ازاموری است که باعث می‌شود حاکم اسلامی امت را به سوی پرتگاه نیستی سوق دهد.

بنا براین شرط اساسی برای تصدی مقام امامت وزعامت امت اسلام ، علم وآگاهی ویژه ودانش خدادادی است نسبت به تمام معارف دینی، ونیازهای مردم، وآن چه درامرتعلیم وتربیت وهدایت واداره جوامع انسانی لازم است وبدون چنان علمی این مسئولیت هرگزبه انجام نمی‌رسد.

درروایاتی که شرائط ووظائف امام بیان شده به صفت علم ودانایی هم که ازملزومات انجام وظایف امام است توجه شده است وتاکید شده که محروم بودن پیشوا ومقتدا ازدانش لازم برای رهبری درجامعه اسلامی موجب گمراهی وضلالت امت می‌شود. به یقین علم به احکام وموضوعات وراهکارهای صحیح ازاساسی ترین پایه های حکومت است وافراد جاهل هر چند حسن نیّت وتقوا داشته باشند توانایی برحکومت ندارند ومردم را به خاطرجهل خود به بیراهه می کشانند.

امیرالمومنین علی علیه‌السلام علم را برای امام لازم می داند زیرا امامت وحکمرانی جاهل برامت اسلام موجب گمراهی آنان می شود: وقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّه لَايَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ والدِّمَاءِ

والْمَغَانِمِ والأَحْكَامِ وإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُه ولَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِه.[1]

شما می دانید ، آن کس که برنوامیس وخونها واموال (مردم) واحکام وامامت مسلمین سلطه پیدا می کند، نباید بخیل باشد تا حرص برجمع آوری اموال برای خود اورا مشغول سازد واز حق وعدالت بازدارد ونباید جاهل ونادان باشد که با جهل خویش مردم راگمراه کند.

دانابودن امام ازویژگی هایی است که مورد اتفاق متکلمان اسلامی است هر چند که در محدوده و چگونگی این دانایی دیدگاه های متفاوتی وجود دارد ودر درس بعد دراین باره سخن خواهیم گفت.

پرسش :

۱. وظیفه هدایت چگونه دلالت بر علم خدادادی دارد ؟

۲. دلالت آیه سوال بر علم امام را تبیین کنید.

۳. توضیح دهید چرا بدون دانایی ، اجرای احکام دین ممکن نیست ؟

پژوهش :

۱. سایرادله نقلی برضرورت علم امام را بیان کنید.

۲. توضیح دهید چرا ویژگی علم برای امام مورد اتفاق است.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

---

۱. نهج البلاغة - خطبه۱۳۱ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس دهم

ویژگی‌های علم امام

در درس قبل ادله علم امام را بیان کرده وگفتیم : وظائف و مسوولیت های امام بدون دانش واگاهی لازم قابل تحقق نمی باشد واصل علم برای انجام وظائف امام نیزمورد قبول فریقین است دراین درس ویژگی های علم امام وتفاوت دیدگاهها را بررسی می کنیم .

انجام درست وظائف محوله به امام مستلزم علم ودانش متناسب با این مسووایت هاست با نگاه به وظائف امام که دردرس های قبل گذشت مانند تعلیم وتبیین معارف واحکام دین ومراقبت ومحافظت ازباورها وجلوگیری ازانحراف وکج فهمی وهمچنین زعامت اجتماعی وهدایت ، عقل حکم می کند که امام باید واجد دانایی وعلم خاص ومتمایز از دیگران باشد که ازآن به علم خدا دادی تعبیرمی‌شود.

به سخن دیگر بدون داشتن این دانایی ویژه وظیفه امامت قابل تحقق نیست یعنی اداره شئونات دینی واجرایی مردم بعد از رسول خدا ﷺ بر اساس موازین ـ به نحوی که رضایت خداوند را دربرداشته باشد ـ نیازمند پیشوای دانا وآگاه به علم خدادادی است نه علم مشوب به جهل ونادانی وبراساس تخمین واحتمال.

این نیازمبرم با نگاه به موضوع خاتمیت وانقطاع وحی رسالی جدی تراحساس می شود که با انقطاع وحی ، امام باید معارف واحکام الهی ومصالح واقعی را برای سوال کنندگان تبیین

کند به گونه‌ای که از پاسخ او برای پرسش کنندگان ، علم و یقین به واقع حاصل شود و نسبت به انجام تکالیف خود اطمینان پیدا کنند.

به بیان دیگر اگر امام وهادی الهی نسبت به شئون ومسوولیت هایی که به عهده دارد ابزار وتوانایی های لازم را - که یکی از اصلی ترین انها علم ودانایی خاص می باشد - در اختیار نداشته باشد ، تحقق غرض و هدف از جعل امامت و جانشینی برای رسول خدا ﷺ ممکن نخواهد شد و این مستلزم نقض غرض است که از حکیم ، قبیح و محال است.

این دانش و دانایی خاص امام دارای ویژگی هایی است که در این درس به آنها اشاره می‌کنیم:

علم مطابق با واقع

تحقق وانجام مسوولیت مهم امامت درامر هدایت به سوی حق وآشنا کردن مردم به معارف الهی و احکام و باید ها و نبایدهای شرعی که از آیه کریمه: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾.[1] به معنای «یدعون الناس الی امرنا» فهمیده می شود ، بدون داشتن علم مطابق با واقع ، قابل تحقق نیست. زیرا ممکن نیست فردی که معارف حقه الهیه را نشناخته و به احکام واقعی وتکالیف وب اید ها ونباید های شرعی به درستی آشنایی نداشته باشد، بتواند راهنمایی دیگران را به گونه درست و صحیح عهده دار شود.

چنین فردی ـ حتی گاه از روی نا آگاهی و نه به قصد افساد - مردم را از راه راست دور کرده ومطالب باطل ونادرست را به آنان القا وآنان را از سعادت دور و به شقاوت سوق می‌دهد.

دانش خالص

امام و زعیم امت اسلامی زمانی می‌تواند در انجام مسوولیت هدایت مفید باشد که دانش و آگاهی اش خالص بوده و آمیخته با جهل نباشد یعنی دانشی باشد که از سرچشمه اصلی گرفته شده باشد.

قرآن کریم در مورد لزوم و ضرورت مراجعه مسلمانان در مسائل مهم اجتماعی - که از آن آگاهی ندارند - به پیامبر اسلام ﷺ و اولی الامر می‌فرماید:

---

۱. سوره انبیا آیه ۷۳ و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و سوره سجده آیه ۲۴ .

﴿ وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلاَّ قَلِيلاً ﴾.[۱] و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد، بدون تحقیق آن را شایع می‌سازند، و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند ارجاع دهند ، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می‌کردید.

مقصود از «اولوالامر» در این آیه همان کسانی هستند که در آیه ۵۹ سوره نساء [۲] به آنان اشاره شده و آنان نازل منزله رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.[۳]

در آیه دو ویژگی برای اولی الامر ذکر شده که نمی‌تواند درباره افراد معمولی صادق باشد: نخست اینکه می‌گوید: «اگر مراجعه به اولوالامر کنند، آنان که از ریشه مسائل آگاه اند راهنمائیشان می‌کنند» و با توجه به ظاهر این تعبیر با ملاحظه کلمه «یستنبطونه» اولی الامر یعنی صاحبان فرمان ، به یقین در اینجا به معنی فرماندهان جنگی نیست ، چرا که به دنبال آن می‌گوید: آنهایی که استنباط امور می‌کنند- یعنی مسائل را از ریشه مورد بررسی قرار می‌دهند- از این گونه امور آگاه اند و مردم نا آگاه باید به آنها مراجعه کنند.

يَسْتَنْبِطُونَهُ از ماده «نَبَط» بر وزن «فقط» در اصل به معنی نخستین آبی است که از چاه می‌کشند و از ریشه‌های زمین خارج مي شود، و از همین رو به دست آوردن هر حقیقتی را از دلائل و شواهد مختلف استنباط می‌گویند.[۴] این تعبیر بیانگر آن است که علم و دانایی اولی الامر دانشی اساسی و بنیانی است و هرگز آمیخته به جهل و شك و خطا نیست.

نکته دیگر اینکه وجود اولوالامر را نوعی فضل و رحمت الهی می‌شمرد که اطاعت آنها مردم را از متابعت شیطان باز می‌دارد وَلَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ الّا قليلًا. روشن است که تنها متابعت و پیروی صاحبان علم خاص یعنی دانایی خدادادی می‌تواند انسان را از گمراهی و متابعت شیاطین به طور قطع باز دارد ؛ چرا که افراد غیرمعصوم و بدون دانایی خاص

---

۱. سوره النساء آیه ۸۳ .

۲. ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلا﴾.

۳. ر.ک : المیزان، ج ۵، ص ۲۲ و ج ۴، ص ۳۸۷- ۳۹۱ .

۴. پیام قرآن ج۹ ص ۱۰۸ .

ممکن است لغزش پیدا کنند وگرفتار خطا و بازیچه دست شیطان گردند.[۱]

درمجمع البیان ذیل این آیه کریمه درتفسیر اولی الامر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «هُمُ الائِمَّةُ المَعْصُومُونَ»[۲]

واز امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل شده: «يَعْنى آلَ مُحَمَدٍ، وُهُمُ الَّذينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ القُرآنِ وَيَعْرِفُونَ الحَلالَ وَالحَرامَ وُهُمْ حُجَّةُ اللهِ عَلى خَلْقِهِ».[۳] منظور آل محمد اند صلی‌الله‌علیه‌وآله وآنها کسانی هستند که از قرآن استنباط می‌کنند وحلال وحرام را می‌شناسند وآنها حجت خدا بر خلق او هستند.

حضرت امام رضا علیه‌السلام وظیفه وتکلیف مردم هنگام تحیر درباب معارف واحکام را رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان اهل استنباط وافرادی که صلاحیت استنباط از قرآن دارند میدانند وبرای تبیین این وظیفه به آیه کریمه مورد بحث استناد فرموده اند: كَانَ الْفَرْضُ عَلَيْهِمْ وَالْوَاجِبُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْوُقُوفَ عِنْدَ التَّحَيُّرِ وَرَدَّ مَا جَهِلُوهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَى عَالِمِهِ وَمُسْتَنْبِطِهِ لِأَنَّ اللهَ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَلَوْرَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام وَهُمُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَهُمُ الْحُجَّةُ لِلّه عَلَى خَلْقِهِ.[۴]

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: وَ مَنْ وَضَعَ وَلَايَةَ اللهِ وَ أَهْلَ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللهِ فِي غَيْرِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَدْ خَالَفَ أَمْرَاللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ جَعَلَ الْجُهَّالَ وُلَاةَ أَمْرِاللهِ وَالْمُتَكَلِّفِينَ بِغَيْرِهُدًى وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَهْلُ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللهِ فَكَذَّبُوا عَلَى اللهِ وَ زَاغُوا عَنْ وَصِيَّةِ اللهِ وَ طَاعَتِهِ فَلَمْ يَضَعُوا فَضْلَ اللهِ حَيْثُ وَضَعَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا أَتْبَاعَهُمْ فَلَا تَكُونُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُجَّةٌ.[۵] هرکه ولایت الهی واهل استنباط علم الهی را درغیر برگزیدگان از خاندان پیامبران قرار دهد با فرمان خداوند تعالی مخالفت ورزیده ونادانان ومتکلفان را بدون آنکه راه هدایت را یافته باشند والیان امر الهی قرارداده است ومی پندارند که آنها شایستگی استنباط علم خدا را دارند. اینان بر خدا دروغ بستند وازسفارش وتوصیه او منحرف شدند وفضل الهی

---

۱. ر.ک: تفسیر المیزان ج ۱۲، ص ۲۵۹، ۲۸۵ج ص و پیام قرآن ج۹، ص ۱۰۷.

۲. «آنان امامان معصوم اند» مجمع البیان، جلد ۳، صفحه ۸۲. و تفسیر العیّاشیّ ۱: ۲۶۰. و بحار الأنوار ج۲۳ ؛ ص۲۹۵

۳. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۳، صفحه ۴۸۶.

۴. تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۶۰ .

۵. کمال الدین و تمام النعمة ؛ ج۱ ؛ ص۲۱۸. و کافي ج۸ ؛ ص۱۱۸ .

را در جایگاهی که خدا معین فرموده قرار ندادند پس گمراه شدند و پیروان خود را نیز گمراه کردند و روز قیامت حجت و عذری ندارند.

جامعیت و فعلیت

از دیگر ویژگی های علم امام جامعیت و فعلیت آن است یعنی امام باید به همه احکام و معارف دین آن هم به صورت بالفعل (نه بالقوه) علم و آگاهی داشته باشد و ندانستن برخی از احکام و معارف و عدم فعلیت علم ، شخص را از صلاحیت برای زعامت امت اسلامی و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله سلب می کند.

دانشمندان عامه هم در مباحث نظری ، علم ودانایی برای امام وحاکم را لازم می دانند و به این نکته توجه دارند که بدون معلومات دینی ، حکمرانی اسلامی معنی پیدا نمی کند ومهم ترین اهداف وفوائد نصب امام که عبارت از حفظ عقائد وحل وفصل معضلات اجتماعی است ، بدون امام دانا وآگاه به دین واحکام شرعی قابل تحقق نیست.[1]

البته علم امام وخلیفه مسلمانان نزد اهل سنت از نوع علم اجتهادی وظنی است برخلاف امامیه که علم خاص ودانایی خدادادی ومطابق با واقع را لازم می دانند. از سوی دیگر در کلام اهل سنت - بر خلاف امامیه - لزوم علم به جمیع احکام آنهم به صورت بالفعل نه بالقوه و اشتراط اعلمیت به روشنی نفی شده است.

مستند آنان برای این نظریه عبارت است از آنچه بر امت اسلامی بعد از سقیفه گذشته است یعنی چون خلفای حاکم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله فاقد چنین ویژگی هایی بودند پس اشتراط آن در امام وخلیفه ناتمام است.[2]

لازم به تذکر است که با نگاه زمینی به جایگاه امام وتنزل این منصب در حد یک حاکم معمولی که صرفا موظف به برقراری نظم است ، انتظار نمی رود نزد اهل سنت هم لازم باشد امام علم خدادادی داشته باشد. بلکه آنچه در مقام عمل اتفاق افتاده بسیار نازل تر از چیزی است که در مباحث نظری مطرح کرده اند. التزام به تعیین امام از راه قهر و غلبه بدون رضایت امت اسلامی و لزوم اطاعت از حاکم جائر و فاسق و به رسمیت شناختن او آنهم به عنوان

---

۱. ر.ک : شرح المواقف ج ۸ ص ۳۴۹ وص ۳۵۷ .
۲. ر.ک : شرح المواقف ؛ ج۸ ؛ ص۳۵۰ وص ۳۵۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

جانشین پیامبرﷺ[۱] نشانگر تنزل مقام ومنصب امامت حتی نازل تر از یک عالم معمولی با دانش وصفات حد اقلی است.

در نقد این نظریه کافی است بدانیم در مباحث امامت باید از قرآن و سنت قطعی رسول خداﷺ ملاک و معیار را به دست آورده سپس آنچه بعد از رسول خداﷺ اتفاق افتاده را با آن ملاک و ضابطه مورد سنجش و بررسی قرار دهیم. بنا بر این نمی‌توان از «ما وقع» که اعتبار و شرعی بودنش اول الکلام است میزان وضابطه به دست آورد.

اعلمیت

در سخن متکلمان امامیه به ضرورت عقلی ولزوم علم امام به عنوان ابزار انجام وظیفه امامت توجه شده است و گفته اند: از ویژگی های امام آن است که از میان امت دانا ترین افراد نسبت به احکام شرع وجنبه های سیاسی ومدیریت اجتماعی باشد.[۲]

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾. [۳] آیا کسی که هدایت به سوی حق شایسته تر برای پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند شما را چه می‌شود که این گونه حکم می‌کنید ؟

امیر المومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْه وأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللهِ فِيه. [۴] ای مردم ، سزاوارترین فرد برای خلافت، تواناترین مردم بر این امر و داناترین شان به فرمان خداست.

متکلمان اهل سنت در بحث اشتراط اعلمیت در امام نیز به صراحت با این شرط مخالفت کرده اند آنان با نگاهی که به جایگاه امامت به عنوان حاکم وامیری که صرفا موظف به ایجاد نظم است ، دارند برای « اعلمیت» نقشی در صلاحیت امام قائل نیستند. زیرا میزان در صلاحیت امام قدرت اجرایی و مدیریت اداره اجتماع است آنهم غیر مقید به ضوابط شرع.[۵]

---

۱. توضیح بیشتر در درس ۲۳ با عنوان راههای دیگر تعیین امام خواهد آمد .

۲. ر.ک : الذخيرة في علم الكلام ؛ ص۴۲۹ و الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد ص ۳۱۰ و تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل ص۴۳۰ .

۳. سوره یونس آیه ۳۵ .

۴. نهج البلاغة - خطبه ۱۷۳ .

۵. شرح المواقف ج ۸ ص ۳۷۳ : المعتبرفی ولاية كل امروالقيام به معرفة مصالحه و مفاسده و قوة القيام بلوازمه و رب مفضول فی علمه و عمله هوبالزعامه اعرف و بشرائطها اقوم و على تحمل اعباعها اقوم .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

وحاصل کلام این که با نگاه با امامت به عنوان منصب وجایگاه هدایت الهی برای راهنمایی امت به آنچه صلاح ومصلحت واقعی دین ودنیای امت اسلامی بعد از پیامبر اکرم ﷺ است ، قطعا چنین مقامی مستلزم داشتن علم وآگاهی خاص ومتناسب با این مسوولیت مهم و اساسی است.

پرسش :

۱. توضیح دهید چگونه شئون امام مستلزم علم و دانایی خدادادی است ؟

۲. ویژگی‌های علم امام را بیان کنید.

۳. از آیه ۸۳ سوره نساء چگونه می‌توان ویژگی علم امام را به دست آورد ؟

پژوهش :

۱. توضیح دهید چگونه بحث در حقیقت وجایگاه امامت در بحث از علم امام تاثیر گذار است ؟

۲. دیدگاه اهل سنت در اشتراط اعلمیت را تحلیل و بررسی کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس یازدهم

منابع علم امام

بعد از اثبات ضرورت علم و دانایی خاص با توجه به جایگاه و مسوولیتهای امام در امر هدایت دینی ورهبری اجتماعی از منظر عقل و نقل، در این درس به سرچشمه ومنابع علوم امامان می پردازیم .

در درس‌های قبل گفتیم که امام و پیشوای امت اسلامی به تناسب جایگاه و شئون و مسوولیتهایی که به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ دارد ، باید واجد علم خاص باشد. حال سوال از منابع این علم است یعنی امام چگونه و از چه راهی علم و دانایی لازم برای هدایت امت اسلامی را بدست می آورد ؟

با توجه به خاتمیت وانقطاع وحی رسالی این سوال مطرح می‌شود که امامان چگونه با انقطاع وحی می‌توانند معارف واحکام الهی ومصالح واقعی را برای سوال کنندگان تبیین کنند؟ و ما چگونه می‌توانیم از پاسخ آنان علم ویقین به واقع حاصل نماییم ؟ با شناخت منابع علم امام این نگرانی برطرف می گردد و مخاطبان به آرامش و اطمینان خواهند رسید.

منابع علم امامان

امام برای انجام مسوولیت های مهم هدایت و راهنمایی در جهات مختلف مرجعیت علمی وسیاسی باید دارای پشتوانه قابل قبول و مورد اعتماد باشد. این پشتوانه ها و به عبارت دیگر منابع علم امام به این شرح می باشند:

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اول - آگاهی کامل از قرآن

این دانش به گونه ای است که شامل ظاهر و باطن و تفسیر و تاویل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن می باشد. درباره آگاهی کامل امامان و پیشوایان الهی به کتاب الله تعالی، به آیاتی از قرآن مجید - که به علم ودانایی ویژه برای امام اشاره دارد - استناد شده است ؛ به چند مورد توجه می دهیم:

۱- آیه کریمه﴿ وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾[۱] آنها که کافر شدند می گویند تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسانی که علم کتاب و آگاهی بر قرآن نزد آنهاست گواه من باشند.

از این آیه به خوبی روشن می شود کسی وجود دارد که تمام علم کتاب نزد او است زیرا «علم الکتاب» به صورت مطلق آمده است و شامل تمام علوم مربوط به کتاب الهی می شود.[۲]

در آیه دیگر آمده : ﴿قالَ الَّذي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ اَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾[۳] کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت گفت ، من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد . بین «علم الکتاب» و« علم من الکتاب» فرق است و در روایات به این تفاوت تنبه داده شده است .[۴]

قرطبی (م ۶۷۱) در تفسیر این آیه به نقل از عبد الله بن عطاء می نویسد : خدمت امام باقر عرضه داشتم برخی می پندارند «الذی عنده علم الکتاب» عبد الله بن سلام است . امام باقر فرمود : مصداق آیه علی بن ابی طالب است . این سخن را محمد بن حنفیه نیز گفت است .[۵] و نیز قندوزی حنفی (م۱۲۹۴) از ثعلبی و ابن مغازلی از عبدالله بن عطا نقل می کند : با امام محمد باقر علیه السلام در مسجد بودم فرزند عبدالله بن سلام را دیدم، گفتم این فرزند کسی است که علم الکتاب نزد او است، فرمود : این آیه درباره علیّ بن ابی طالب علیه السلام است.[۶]

---

۱. سوره رعد آیه۴۳

۲. ر.ک: پیام قرآن ج ۹ ص ۱۱۴

۳. در آیه ۴۰ سوره نمل

۴. ر.ک : کافی ج ۱ ص ۲۵۷

۵. الجامع لأحكام القرآن ج۹ ص ۳۳۶ .

۶. ينابيع المودة لذوي القربى - ج ۱ - ص ۳۰۵ الباب الثلاثون في تفسير قوله تعالى : ﴿قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب﴾ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

حاکم حسکانی (م۴۹۰) وقندوزی درروایات دیگری ازعطیه عوفی ازابوسعید خدری نقل می کند که ازپیامبراکرم ﷺ ازآیه ﴿ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمُ مِنَ الکِتابِ﴾[۱] سؤال کرد ، فرمود: اووزیر برادرم سلیمان بن داود بود سپس ازآیه ﴿قُل کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب﴾ پرسید ، فرمود: ذاكَ اخی عَلیُّ بْنُ ابیطالبٍ.[۲] ونیزدرروایت دیگری ازابن عباس نقل می کند: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابَ انَّما هُوَعَلیٌّ لَقَدْکانَ عالِماً بِالتَّفسیرِوَالتَّأْویلِ وَالنّاسِخِ وَالمَنْسُوخِ» .[۳] کسی که علم کتاب نزد اواست فقط علی علیه‌السلام است اوعالم به تفسیرقرآن وتأویل آن وناسخ و منسوخ آن است

۲- آیه شریفه ﴿وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اَلّا اللَّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ﴾.[۴]

درتفسیرآیه کریمه ازامام صادق علیه‌السلام نقل شده: «الرّاسِخُونَ فِی العِلْمِ امیرُالمُؤْمِنینَ وَالاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِه».[۵] راسخان درعلم امیرمؤمنان وامامان بعد ازاوهستند.

درحدیث دیگری ازهمان امام آمده است که فرمود: «نَحْنُ الرّاسِخُونَ فِی العِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأویلَهُ.[۶] ما راسخان درعلم هستیم وما تأویل قرآن را می‌دانیم.

ونیزدرحدیث دیگری می‌خوانیم: فَرَسُولُ اللهِ افْضَلُ الرّاسِخینَ فِی الْعِلْمِ ، قَدْ عَلَّمَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ جَمیعَ ما انْزَلَ عَلَیْهِ مِنَ التَّنْزیلِ وَالتَّأْویل وماکانَ اللهُ لِیُنَزِّلَ عَلَیْه شَیْئاً لَمْ یُعَلِّمْهُ تَأْویلَهُ وَاوْصیائُهُ مِنْ بَعْدِه یَعْلَمُونَهُ کُلَّهُ.[۷] رسول خدا ﷺ برترین راسخان درعلم بود ؛ خداوند عزوجل تمام آن چه را براونازل کرد ازتنزیل وتأویل به اوتعلیم داد وممکن نیست خداوند چیزی براونازل کند وتأویل وتفسیرش را به اونیاموزد واوصیاء پیامبر ﷺ بعد ازاوتمام آن را می‌دانند.

۳-درآیه ۴۹ سوره عنکبوت می‌خوانیم:﴿بلْ هُوَ آیات بَیِّناتٌ فی صُدُورِ الَّذینَ اوتُوا الْعِلْمِ﴾ و درروایات بسیاری ازاهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود که عنوان الَّذینَ اوتُوا الْعِلْمِ دراین آیه به

---

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. . ینابع الموده ج ۱ ص ۱۰۳. ونیزر.ک: شواهد التنزیل ج۱ص۴۰۰ والأمالي(للصدوق) ص۵۶۴ .

۳. . همان صفحه ۱۰۴. ونیزر.ک : الکافي ج ۱ ص ۲۲۸ باب انه لم یجمع القرآن کله الا الأئمة علیهم‌السلام وانهم یعلمون علمه کله

۴. سوره ال عمران، آیه ۷.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، .

۶. همان .

۷. همان و دراین زمینه احادیث متعدد دیگری وجود دارد که همین معنی و مفهوم را تأیید می‌کند .

امامان علیهم‌السلام تفسیر شده است.[۱]

براساس روایات امامیه علم به قرآن به طورکامل تنها دراختیارائمه معصوم علیهم‌السلام واوصیای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده شده است.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند : مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ . [۲] جزاوصیاء پیغمبرکسی نمی تواند ادعاکند ظاهروباطن تمام قرآن نزد اوست.

دوم - وراثت ازپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

به این معنی که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام معارف وشرایع اسلام را به علی علیه‌السلام آموخت وطبق بعضی ازروایات علی علیه‌السلام آن معارف را با خط خود درکتابی نوشت واین علم وآگاهی نسل بعد ازنسل به فرزندان علی علیه‌السلام یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام رسید.

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که پیروان شما می‌گویند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله يك باب از علم به علی علیه‌السلام آموخت که از آن هزار باب گشوده شد امام فرمود: عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِيّاً علیه‌السلام أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِ بَابٍ أَلْفُ بَاب . [۳] پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی هزارباب ازعلم آموخت که ازهرباب آن هزارباب گشوده می‌شد .

ازامام علی علیه‌السلام روایت شده : فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَدَعَا اللهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا وَ حِفْظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ وَ لَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللهَ لِي بِمَا دَعَا .[۴]هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نشد جز اینکه برای من خواند واملا فرمود ومن بخط خود نوشتم وتأویل وتفسیروناسخ ومنسوخ ومحکم ومتشابه وخاص وعام آن را بمن آموخت وازخدا خواست که فهم وحفظ آن را بمن عطا فرماید، و اززمانی که آن دعا را درباره من کرد هیچ آیه ای ازقرآن وهیچ علمی راکه املا فرمود ومن نوشتم فراموش نکردم .

---

۱. ر.ک : بحارالانوارج ۲۳، ص ۱۸۸.
۲. ر.ک : کافی ج ۱، ص ۲۲۸،.
۳. کافي ج۱ ص۲۳۹
۴. کافي ج۱ ص۶۴

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

شایان توجه است که درمورد حدیث معروف «باب مدینة العلم» که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : انا مدینه العلم وعلی بابها ، نقل های فراوانی درمعروف ترین کتب اهل سنت و شیعه وارد شده است.[۱] در روایات متعددی نیز می‌خوانیم که امامان اهلبیت علیهم السلام می‌فرمودند: آنچه ما نقل می‌کنیم همه را می‌توانید از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کنید، چراکه ما همه اینها را به وسیله اجداد خود از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: ما گاهی حدیثی را از شما می‌شنویم، سپس شک می‌کنیم که از شما شنیده بودیم یا از پدرتان؟ امام علیه السلام فرمود: «ما سَمِعْتَهُ مِنّی فَارْوِهِ عَنْ ابی وَما سَمِعْتَهُ مِنّی فَارْوِهِ عَنْ رَسُولِ اللهِ»[۲] آنچه را از من شنیده‌ای از پدرم روایت کن و آن‌چه را از من شنیده‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کن.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر می‌فرماید: «حَدیثی حَدیثُ ابی حَدیثُ جَدّی وَحَدیثُ جَدّی حَدیثُ الحُسَیْنِ وَحَدیثُ الحُسَینِ حَدیثُ الحَسَنِ وَحَدیثُ الحَسَنِ حَدیثُ امیرِالمُؤْمِنینَ علیه السلام وَحَدیثُ امیرالمُؤمِنینَ علیه السلام حَدیثُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَحَدیثُ رَسُولِ اللهِ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ» .[۳] حدیث من حدیث پدرم است وحدیث پدرم حدیث جدم وحدیث جدم حدیث حسین وحدیث حسین حدیث حسن وحدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین وحدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتار خدای عزوجل.

سوم - ارتباط با فرشتگان وروح القدس

از منابع علم امامان ارتباط آنها با فرشتگان است. البته نه به این معنی که آنها در زمره انبیاء بودند چراکه می‌دانیم با وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی رسالی پایان یافت بلکه آنان هم چون خضرنبی وذوالقرنین ومریم علیها السلام بودند که مطابق ظاهرآیات قرآن با فرشتگان الهی ارتباط داشتند وحقایقی ازعالم غیب دریافت می کردند.[۴]

---

۱. از جمله کسانی که این حدیث را در کتب خود نقل کرده‌اند حاکم نیشابوری در مستدرك، ابوبکر نیشابوری در تاریخ بغداد در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، گنجی در کفایة الطالب، حموینی در فرائد السمطین، ذهبی در میزان الاعتدال، قندوزی در ینابیع الموده و نبهانی در الفتح الکبیر ر.ک : احقاق الحق، ج ۵، ص ۴۶۸- ۵۰۱ و نیز ر.ک : کتاب فتح الملک العلی بصحه حیث باب مدینه العلم علی.

۲. وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۷ - ص ۱۰۴ .

۳. کافي ج ۱ ص ۵۲ .

۴. ر.ک : پیام قران ج ۹ ص ۱۲۳ .

وازامام رضا علیه‌السلام نقل شده : إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍيَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَكُلَّمَا احْتَاجَ إِلَيْهِ لِدَلَالَةٍ اطَّلَعَ عَلَيْهِ .[۱] امام مؤیّد به روح القدس است وبین اووخدا ستونی ازنوروجود دارد که اعمال مردم را درآن می‌بیند وآنچه را بدان احتیاج دارد برآن آگاه می‌گردد .

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «انَّ عَلیّاً کانَ مُحَدَّثاً» وهنگامی که ازآن حضرت توضیح خواستند که چه کسی با اوسخن می‌گفت ؟ فرمود: «يُحَدِّثُهُ مَلَك » وهنگامی که سؤال کردند آیا او پیامبر بود؟ دست خود را به علامت نفی وانکارتکان داد، سپس افزود: «کَصاحِبِ سُلَیْمانَ اوْکَصاحِبِ مُوسی اوْکَذِی الْقَرْنَیْنِ».[۲] اوهمانند دوست سلیمان (آصف بن برخیا) یا دوست موسی (یوشع یا خضر) یا ذی القرنین.

موضوع تحدیث والهام به غیرانبیاء الهی هم درامت های قبل وهم دراسلام حتی نزد اهل سنت هم یک امر مسلم است.[۳] ازاینجا به خوبی روشن می‌شود که «روح القدس» یک روح امدادگراست که انسان را به هنگام انجام کارهای مهم یاری می‌دهد والبته به تفاوت مراتب اشخاص متفاوت است.[۴]

حاصل کلام این که مجموع این جهات سه گانه ـ قرآن ، علم وراثتی وتحدیث ـ به امام علم و آگاهی فراوانی می‌بخشد تا بتواند مأموریت خود راکه همانا هدایت امت است به خوبی انجام دهد.

---

۱. عیون الأخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۱ ؛ ص۲۱۳ .

۲. کافی ج۱ص۲۷۱ باب ان الائمه علیهم‌السلام محدثون و روایات دیگری در باب تحدیث وامداد روح القدس در کافی ج۱ص۲۷۰تا ص۲۷۲ آمده است.

۳. ر.ک : منابع اهل سنت مانند: صحیح بخاری ج۴ ص ۲۹۹ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنْ الْأُمَمِ مُحَدَّثُونَ فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ فَإِنَّهُ عُمَرُ زَادَ زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَقَدْ كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رِجَالٌ يُكَلَّمُونَ مِنْ غَيْرِأَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ فَإِنْ يَكُنْ مِنْ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَعُمَرُقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ

و قسطلاني در شرح بخاری مي نويسد :(قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله): (لقد كان فيما قبلكم من الأمم محدّثون) بتشديد الدال المهملة المفتوحة أي ملهمون أو يلقى في روعهم الشيء قبل الإعلام به فيكون كالذي حدثه غيره به أو يجري الصواب على لسانهم من غير قصد،.... في الحقيقة وحينئذٍ فيرجع إلى الإلهام .....، وإذا ثبت أن هذا وجد في غيرهذه الأمة المفضولة فوجوده في هذه الأمة الفاضلة أحرى. ارشاد الساری: ج ۶ص۱۰۳ .

۴. ر.ک :پیام قران ج ۹ ص ۱۲۴ .ونیزر.ک: محمد حسین مظفرعلم امام ص ۵۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

پرسش :

۱. از تفاوت بین «علم الکتاب» و «علم من الکتاب» در بحث از منابع علم امام چه استفاده ای می شود ؟

۲. از آیه سوال از اهل ذکر چگونه در بحث علم امام را استفاده می کنید ؟

۳. مراد از تحدیث چیست ؟

پژوهش :

۱. از قرآن و روایات فریقین شواهدی از الهام فرشتگان برای غیر انبیاء بیان کنید.

۲. روایات ذیل آیه راسخون در علم را استخراج و تبویب کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس دوازدهم

گستره علم امام

بعد از بیان لزوم علم امام برای انجام وظائف محوله در زمینه هدایت امت و توضیح وتبیین سرچشمه علم امام - یعنی قرآن ، علم وراثتی وتحدیث - دراین درس به وسعت وگستره این دانایی خدادادی و پاسخ به برخی از شبهات مرتبط باگستره علم امام می‌پردازیم .

درباره علوم و آگاهی های مرتبط با وظائف امامت در حوزه احکام شرعی و هدایت های دینی بین متکلمان امامیه وفاق دیده می‌شود.

اما در موضوعات خارجی و حرفه ها و صنائع و علوم به اصطلاح غیر دینی و نیز آنچه مربوط به عالم غیب است ، برخی از متکلمان امامیه ـ با ملاحظه اینکه آن را خارج از حیطه ماموریت امامت می دانند ـ آن را شرط لازم امامت نمی دانند اما با توجه به ادله نقلی ، فی الجمله امکانش را می پذیرند.[1] ما در این درس به علوم فرابشری امامان می پردازیم.

امکان علم فرا بشری

علوم غیر عادی و فرا بشری برای امامان و هادیان الهی ثبوتا امر ممکنی است و از سوی دیگر خداوند تعالی خبر داده که به بعضی از اولیای خود از علوم فرابشری افاضاتی اعطا فرموده

---

۱. ر.ک :أوائل المقالات في المذاهب و المختارات ص ۶۷ ، ۴۰ القول في معرفة الأئمة عليهم السلام بجميع الصنائع و سائر اللغات و۴۱ القول في علم الأئمة عليهم السلام بالضمائر و الكائنات و إطلاق القول عليهم بعلم الغيب و كون ذلك لهم في الصفات و الشافي في الإمامة، ج۳، ص: ۱۶۴ و الاقتصاد ص ۳۱۱ و تلخيص الشافي ؛ ج۱ ؛ ص۲۵۲ و برای مطالعه بیشتر ر.ک: امامت پژوهی ص ۱۶۸.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً﴾[1] عالم الغیب اواست وهیچکس را براسرارغیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده است ومراقبینی ازپیش روو پشت سربرای آنها قرارمی‌دهد. تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند واو به آنچه نزد آنها است احاطه دارد وهر چیزی را احصاکرده است.

ودر آیه دیگری میفرماید : ﴿وَما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ﴾[2] خداوند ازمیان رسولان خود هرکس را بخواهد برمی‌گزیند وقسمتی ازاسرارنهان را که برای مقام رهبری اولازم است دراختیاراومی‌گذارد .

بنا براین با دقت دراین آیات کریمه معلوم می شود که اعطای علم وآگاهی فرابشری به انسان های برگزیده امری ممکن بلکه واقع شده است .

علم غیب امام

بعد ازاثبات امکان علوم فرا بشری برای اولیای الهی ازروایات نیزبرای امام علم وآگاهی از غیب ونهان استفاده می‌شود.

از امیر المومنین علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ[3] ای مردم ازمن سؤال کنید پیش ازآنکه مرا ازدست دهید ، زیرا من به راههای آسمان ازراه های زمین آشناترم.

کلینی (م۳۲۸) درکافی روایات فراوانی درباره دانش های فرا بشری امامان وهادیان الهی را درابواب متعدد گرد آورده است که بعد ازملاحظه مجموع آن ها تردیدی در علوم فراوان غیر عادی وفرابشری امامان بجای نخواهد ماند.[4]

علامه طباطبایی می‌گوید: امام با اجازه خداوند تعالی به حقایق عالم - آن گونه که هست

---

۱. سوره جن آیه ۲۵ و ۲۶ .
۲. سوره آل عمران آیه ۱۷۹ .
۳. ر.ک : نهج البلاغة خطبه ۱۸۹ وتوحید صدوق باب حدیث ذعلب ص ۳۰۴ و امالي الصدوق ص ۴۲۲ و الاختصاص ص ۲۳۵ .
۴. ر.ک : کافی ج ۱ ص ۲۲۱.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

- آگاهی دارد فرق نمی کند محسوس باشد یا نامحسوس مانند موجودات آسمانی وحوادث گذشته وآینده وروایات متواترکه درکافی وبصائرالدرجات وبحارالانواروغیراین کتابها ست، براین مطلب دلالت دارد.[۱]

نفی علم غیب درروایات

بعد ازاثبات علوم غیرعادی برای پیشوایان الهی ، ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا درمواردی امامان علیهم‌السلام دانش فرا بشری وعلم نامحدود وعلم غیب را ازخود سلب کرده وآن را مختص ومنحصربه خداوند دانسته وازچنین سخنانی برائت جسته اند ؟[۲]

پاسخ: اولا دراین موارد که امام علم غیب را از خود سلب کرده ، متفاهم ازعلم غیب ، علم غیب ذاتی واستقلالی (غیرمستفاد) است نه علم غیب اکتسابی ومستفاد.[۳] بنا براین آنچه که سلب شده عبارت است ازعلم غیب ودانش ذاتی وغیراکتسابی ودانش مختص به خداوند تعالی ، نه دانش خدادادی وموهبتی.

تقسیم دانش وآگاهی های فرا بشری به ذاتی واستقلالی ومستاثر(غیرمستفاد) واکتسابی (مستفاد) ومکفوف ومبذول وعلم مختص وعلم غیراختصاصی ازروایات به روشنی قابل استفاده است ؛ امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید: **إِنَّ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ علیهم‌السلام فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.**[۴] خدای عزوجل را دوگونه علم است: علمی که جزخود اونداند. وعلمی که بملائکه ورسولانش آموخته است، آنچه بملائکه ورسولانش علیهم‌السلام آموخته است ما می‌دانیم.

ازامام صادق علیه‌السلام نقل شده : **إِنَّ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْماً عِنْدَهُ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْماً نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَقَدِ انْتَهَى إِلَيْنَا.**[۵] خدای عزوجل رادو

---

۱. بحثی کوتاه درباره علم امام: ص ۳۴.

۲. امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید : وَ اللهِ لَا أَعْلَمُ أَنَا وَ لَا أَحَدٌ مِنْ آبَائِي الْغَيْبَ وَ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.وطبرسی (م)دراحتجاج مینویسد : وَ مِمَّا خَرَجَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ رَدّاً عَلَى الْغُلَاةِ مِنَ التَّوْقِيعِ جَوَاباً لِكِتَابٍ كُتِبَ إِلَيْهِ عَلَى يَدَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ هِلَالٍ الْكَرْخِي يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ تَعَالَى اللهُ وَ جَلَ عَمَّا يَصِفُونَ* سُبْحَانَهُ وَ بِحَمْدِهِ لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاؤُهُ فِي عِلْمِهِ وَ لَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ كَمَا قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ- قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ . الاحتجاج ج ۲ ص ۴۷۳ .

۳. رك : شرح أصول الكافي لمولى صالح المازندراني ؛ ج ۶ ؛ ص ۳۲ .

۴. ر.ک: کافی ج۱ص ۲۵۶ .

۵. همان ص۲۵۵ .

گونه علم است: علمی که نزد خود اوست و هیچ کس از مخلوقش را از آن آگاه نساخته است و علمی که بسوی ملائکه و رسولانش افکنده ، آنچه بسوی ملائکه و رسولانش افکنده ، بما رسیده است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده : إِنَّ لِلّه عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْذُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْذُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَ أَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذَ . [1] خدای عزوجل را دوگونه علم است: علم بذل شده. و علم نگهداری شده اما نسبت بعلم بذل شده هر چه ملائکه و رسولان دانند، ما هم میدانیم و اما علم نگهداری شده آنست که نزد خدای در اصل کتاب (لوح محفوظ) است که چون از آن در آید نفوذ کند و به دیگران رسد .

ثانیا - گاهی شرایط ویژه و مخاطب خاص موجب می شود امام علیه السلام برای رعایت مصالحی از جمله مبارزه با کج فهمی ها و برداشت های نادرست و برای دفع توهم ربوبیت به گونه خاصی سخن بگوید یعنی دانش و نیروی فرابشری را حتی به صورت مطلق از غیر خداوند سلب نماید.[2] و این با افاضه علم و دانش خدادادی به اولیای خدا ـ بر اساس حکمت الهی ـ منافاتی ندارد .[3]

حاصل سخن اینکه اگر اصطلاح علم غیب را منحصر به علم غیب ذاتی نباشد، آگاهی از غیب برای امامان مورد قبول همه متکلمان امامیه است. بنا بر این امثال شیخ مفید که باور علم غیب برای امامان را یک باور غلو آمیز دانسته اند [4] ناشی از آن است که اصطلاح علم غیب نزد آنان مرادف با علم ذاتی استقلالی و علم غیب مختص خداوند تعالی است که در روایات از آن به علم مخزون - در مقابل علم مبذول - یا علم غیر مستفاد و یا علم مستاثر تعبیر شده است لذا می توان گفت آنان منکر علم غیب نیستند. [5]

---

۱. همان ص ۲۵۶ .

۲. ر.ک : کافی ج۱ ص۲۵۷ ح ۳ .

۳. ر.ک مفاهیم القرآن ج۳ ص ۴۶۰ . البته باید توجه داشت که جمع بین مجموع روایات مربوط به علم امام از جمله کیفیت علم امام نیاز مجال و فرصت بیشتری را می طلبد . شیخ انصاری با نوعی احتیاط و توقف می گوید : وأما مسألة مقدار معلومات الإمام عليه السلام من حيث العموم والخصوص ، و كيفية علمه بها من حيث توقفه على مشيتهم أو على التفاتهم إلى نفس الشئ أو عدم توقفه على ذلك ، فلا يكاد يظهر من الأخبار المختلفة في ذلك ما يطمئن به النفس ، فالأولى وكول علم ذلك إليهم صلوات الله عليهم أجمعين فرائد الاصول ج ۲ ص ۱۳۴ .

۴. ر.ک: أوائل المقالات في المذاهب و المختارات ؛ ص ۶۷ القول في علم الأئمة عليهم السلام بالضمائر و الكائنات و إطلاق القول عليهم بعلم الغيب و كون ذلك لهم في الصفات .

۵. هر چند آن را ضروری وشرط امامت ندانند . ر.ک : رسائل الشريف المرتضى، ج۳، ص: ۱۳۱ فأما الغائبات، أو الكائنات الماضيات و المستقبلات، فان علم باعلام الله تعالى شيئا فجائز، و الا فذلك غير واجب .

علم امام و شبهه القاء در تهلکه

گاه سوال می‌شود اگر امامان علم به حوادث آینده داشتند چرا چاره جویی نکردند؟ چرا امیر المومنین علیه‌السلام سحرگاه نوزده ماه مبارک رمضان به مسجد رفت و خود را در معرض کشته شدن قرار داد؟ چرا سید الشهدا علیه‌السلام با علم به عواقب امور، مسلم را به کوفه فرستاد و از مکه به کوفه سفر کرد ؟ چرا خود را در معرض کشته شدن قرار داد ؟ آیا این کارها مصداق القاء در تهلکه نیست ؟ در حالی که مورد نهی خدای تعالی است: ﴿وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَة﴾[۱]

پاسخ: اولا در مواردی که علم قطعی غیر قابل بداء و آگاهی از حتمیت حادثه ای داشتند ، پرهیز از وقوع در آن به معنای عدم علم به وقوع خواهد بود پس چنین علمی مانند سایر علوم نیست که تکلیف آور باشد. به بیان دیگر در موارد علم به حتمیت حادثه ای آنچه که صدق می‌کند «وقوع در تهلکه» است نه «القاء در تهلکه» زیرا ولی خدا آنچه را اراده حتمی خداوند تعالی می داند با رضایت و کمال میل اختیار می کند﴿ وَمَا تَشَاؤُونَ إِلاَّ أَن يَشَاء اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.[۲] استقبال پر شور و نشاط سید و سالار شهیدان از حادثه دلخراش و ابتلائات شدید کربلا [۳] نیز می تواند اینگونه تفسیر گردد.

ثانیا مقتضای اسوه و الگو بودن پیامبر و امام آن است که اصل اولی در اعمال و رفتارشان عدم استفاده از دانش و نیروی ماورایی باشد. برای نمونه آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماجرای بیماری فرزندش ابراهیم که منجر به مرگ او شد از قوای ماورایی استفاده کرد ؟ در حالی که می‌توانست با استفاده از علم غیب از عوامل بیماری فرزندش جلوگیری کند یا داروی نجات بخشی را برای او پیدا کند. اما می بینیم آن حضرت بر اساس زندگی و رفتار عادی و طبیعی با این موضوع برخورد می کند.[۴] اقتضای الگو و سرمشق بودن در زندگی نیز همین روش است که امامان نیز ادامه دهنده آن بودند.

---

۱. سوره بقره آیه ۱۹۵ .

۲. سوره انسان ایه ۳۰ .

۳. همان گونه که فرمود: كأن بأوصالي تتقطعها عسلان الفلوات بين النواويس و كربلاء يملأن مني اكراشا جوفا و أجربة سغبا لا محيص عن يوم خطّ بالقلم. رضا الله رضانا أهل البيت، نصبر على بلائه، و يوفينا اجور الصابرين. لن نشذ عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله لحمته، بل هي مجموعة له في حضيرة القدس، تقرّبهم عينه و ينجز لهم وعده ألا و من كان فينا باذلا مهجته، و موطنا على لقاء الله نفسه، فليرحل معنا، فاني راحل مصبحا إن شاء الله. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام - ج۳ ص۱۴۶ و بحار ج ۴۴ ص ۳۶۷ .

۴. فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللهِ ص بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُون الكافي ج۳ ؛ ص۲۶۲

امیر المومنین علیه‌السلام هم در ماجرای دومه الجندل و غائله حکمیت بر همین اساس رفتار کرد. عبد الله بن ابی رافع می‌گوید: نزد امیر مومنان علیه‌السلام بودم که ابو موسی اشعری را به حکمیت فرستاد و به او دستور داد بر اساس قرآن داوری کند. آنگاه که ابوموسی روانه حکمیت شد ، امام فرمود: می بینم او را در حالی که فریب خورده است. من به امام عرضه داشتم: شما که می دانید او فریب می خورد پس چرا او را فرستادید ؟ امام در پاسخ فرمودند: فرزندم اگر خدا می خواست با مردم بر اساس علمش عمل کند دیگر با پیامبران بر آنان احتجاج نمی کرد .[1]

امام صادق علیه‌السلام از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: إنّما أقضي بينكم بالبيّنات والأيمان. [2] یعنی مامور به واقع نیستند بلکه بر اساس ظاهر حال قضاوت می کنند. [3]

حاصل این که: علاوه بر اینکه فراوانی علم امام وفرابشری بودن علم ثبوتا ممکن است در مقام اثبات نیز روایات فراوان قابل اعتماد برای اثبات آن دلالت دارد .

پرسش :

۱. امکان علوم غیر عادی برای امامان چگونه قابل اثبات است ؟

۲. توضیح دهید چرا امامان در مواردی از خود علم غیب را سلب می کردند ؟

۳. شبهه القاء در تهلکه را در بحث علم امام پاسخ دهید.

پژوهش:

۱. آیا امامان باید دارای دانش های غیر دینی وحرفه ها وصناعات بشری باشند ؟ چرا؟ استدلال طرفین را بررسی کنید .

۲.پاسخ های گوناگون به شبهه القاء در تهلکه را بررسی کنید.

---

۱. ر.ک : مناقب آل أبي طالب علیهم‌السلام ج۲ ؛ ص۲۶۱ و بحار الأنوار ج۴۱ ، ص: ۳۱۰ .

۲. ر.ک : بَابُ أَنَّ الْقَضَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ ... عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ كافي ج۷ ؛ ص۴۱۴

۳. در باره علم امام مطالب بیشتری ممکن است قابل طرح باشد که از حوصله این درس خارج است ر.ک : علم امام محمد حسین مظفر و مفاهیم القران ج۳ وشهید آگاه نوشته ایت الله صافی . و پاسخ به شبهات کلامی دفتر چارم امامت ص ۴۶۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سیزدهم

دلیل عقلی عصمت امام

در درس های قبل گفتیم انجام وظائف و مسوولیت هایی که بر عهده امام است مستلزم اوصاف و ویژگی هایی در امام می باشد بعد از بحث علم ودانایی خدادادی ، در این درس ویژگی لازم دیگر برای امام یعنی عصمت و مصونیت ازگناه و خطا را با ادله عقلی عصمت امام شروع می‌کنیم.

ویژگی دیگر امام وجانشین رسول ﷺ خدا عبارت است از عصمت و حفظ و مصونیت از گناه و خطا ؛ در ابتدای این درس به تعریف عصمت اشاره می گردد:

تعریف عصمت

عصمت اسم مصدر از ریشه «ع. ص. م» و به معنای بازداشتن و جلوگیری کردن آمده است.[1] فراهیدی (م۱۷۰) می گوید: العصمة: أن يعصمك الله من الشر، أي : يدفع عنك.[2]

در اصطلاح متکلمان عصمت لطفی است که بواسطه آن ، صدور گناه و خطا از معصوم ممتنع می‌گردد بدون اینکه از وی سلب اختیار شود. خواجه طوسی (م ۶۷۲) عصمت را چنین تعریف کرده است: والعصمة هي كون المكلف بحيث لا يمكن أن يصدر عنه المعاصي من غير إجبار له على ذلك.[3]

---

۱. راغب اصفهانی (م ۵۰۲) واژه «عصم» را به معنای خودداری کردن آورده است. الْعَصْمُ: الإمساكُ،

۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۳. عصمت، آن است که خداوند متعال تورا از شر نگه دارد؛ یعنی شررا از تودفع کند .

۳. قواعد العقائد، ص ۷۲. علامه حلی نیز بر لطف بودن تأکید دارد علامه حلی، باب حادی عشر، ص ۶۶. در مفهوم وحقیقت عصمت ومنشا ان بحث های فراوانی در کتب کلامی به تفصیل مطرح شده است ر. ک : کشف المراد با عبارت ولا تنافی العصمه القدره ص ۱۸۵ و اللوامع الالهیه ص ۲۴۴ و امامت پژوهی ص ۱۵۴ و بحث از مفهوم وحقیقت عصمت در کتاب عقائد ۴ ص ۱۰۹ به تفصیل گذشت .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

دلایل عقلی عصمت امام

برای اثبات عصمت امام ولزوم آن ادله فراوانی اقامه شده است [۱] هرچند که ادله ضرورت عصمت پیامبر [۲] دربحث ازعصمت امام نیزقابل استفاده است. [۳]

می‌توان گفت: توجه به حقیقت منصب امامت وشئون ومسوولیت ها و وظائف امام به عنوان جانشین پیامبرﷺ برای اثبات ضرورت صفت عصمت کافی است. به بیان دیگرتحقق امامت و انجام وظائف هادیان الهی بدون داشتن عصمت امکان پذیر نیست. ۴ برخی این بیان را بهترین دلیل برای اثبات ضرورت عصمت امام دانسته وگفته اند نیازی به ادله خواجه طوسی نیست. ۵ اما به نظر می رسد ادله ای که امثال خواجه نصیرالدین طوسی اقامه کرده اند می‌تواند تفصیل وتوضیحی برای این بیان اجمالی تلقی گردد. در این درس برای رعایت اختصار ازمیان ادله عقلی فراوانی که برلزوم عصمت امام اقامه شده است به توضیح چند دلیل خواجه اکتفا می‌شود:

دلیل اول) لزوم تسلسل

دلیل ضرورت نصب امامت رفع خطا از امت است و اگر امام معصوم نباشد، باید به امام دیگر مراجعه کرد و اگر او هم معصوم نباشد، رجوع به امام دیگر لازم می‌آید و از آنجا که تسلسل، باطل است وجود امام معصوم ضروری خواهد بود. محقق طوسی می‌گوید : وامتناع التسلسل یوجب عصمته. [۶]

دلیل دوم) حفظ شریعت

---

۱. علامه حلی در کتاب ارزشمند الالفین مجموع ادله عصمت امام را به بیش از ۱۰۰۰ دلیل رسانده است اعم از دلیل عقلی ونقلی .

۲. ر.ک: معارف وعقائد ۴ ص ۱۲۰ .

۳. ر.ک : شیخ محمد رضا مظفر، عقائد الإمامیة ص۶۷ : ۲- عقیدتنا في عصمة الإمام و نعتقد أنّ الإمام کالنبيّ یجب أن یکون معصوما من جمیع الرذائل و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن من سن الطفولیة إلی الموت عمدا و سهوا، کما یجب أن یکون معصوما من السهو و الخطأ و النسیان؛ لأنّ الأئمة حفظة الشرع، و القوامون علیه، حالهم في ذلك حال النبيّ ﷺ و الدلیل الذي اقتضانا أن نعتقد بعصمة الأنبیاء هو نفسه یقتضینا أن نعتقد بعصمة الأئمة بلا فرق .

۴. همانگونه که لاهیجی میگوید : و حقّ وجوب عصمت است چه همچنانکه وجود امام لطف است عصمت امام نیزلطف است. بلکه لطف بودن متحقّق نشود مگربه عصمت . سرمایه ایمان در اصول اعتقادات ؛ ص۱۱۴ .

۵. ر.ک : بدایة المعارف الإلهیة في شرح عقائد الإمامیة، ج۲، ص: ۳۹

۶. ر.ک:کشف المراد ص۱۸۴ . ور.ک : الذخیرة في علم الکلام، ص: ۴۳۰ و فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین ص۳۳۲ وامامت پژوهی ص ۱۵۸.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

مسوولیت مهم امام، حفاظت از شرع ومعارف دینی از زیاده و نقصان و انحرافات است و کسی که معصوم نیست نمی‌تواند چنین وظیفه ای را به درستی انجام دهد. محقق طوسی میگوید: ولانه حافظ للشرع.

اشکال: حفاظت و مراقبت از دین وابسته با امام به تنهایی نیست بلکه قرآن و سنت و اجماع امت واجتهاد صحیح امام است که مجموعا این مهم را فراهم می آورد واگر امام دچار خطا واشتباه شود با تذکر دیگر عالمان و مجتهدان دینی قابل جبران است. علاوه بر اینکه با اشتباه امام وغیراو، شریعت در جای خود محفوظ است وبرآن لطمه ای وارد نمی گردد.[۱]

پاسخ: اولا امور مذکور بدون وجود امام معصوم نمی‌تواند مانع از انحراف در دین شوند زیرا: مسلمانان اتفاق دارند که قرآن به تنهایی نمی‌تواند حافظ دین باشد وتفسیر واستنباط از قرآن ، متفاوت است وبرداشت صحیح وقابل اطمینان در احکام ومعارف مورد نیاز از قرآن برای غیر معصوم مقدور نیست.[۲] این مشکل در سنت هم باقی است یعنی تمام سنت به صورتی که قابل اعتماد باشد وموجب برطرف شدن تحیر وسرگردانی شود در دست رس همه قرار ندارد و اجماع هم بدون کشف از رای معصوم قابل اطمینان نخواهد بود.

ثانیا سایر مجتهدان نیز مانند امام غیر معصوم با اجتهادات وآراء ظنی نمی‌توانند امت را به نحو شایسته هدایت کنند. با نگاه عمیق وژرف به حقیقت امامت وهدایت الهی ، سخن از اجتهاد و برداشت های سطحی واحتمالی از منابع دین برای پاسخ به سوالات درمعارف واحکام جایی ندارد.

ثالثا: هر چند معارف واحکام دین ثبوتا ودر واقع از هرگونه صدمه و خدشه در امان است اما ضرورت عصمت امام مربوط به تبیین احکام ومعارف دین در مقام اثبات وهدایت جامعه به دین ناب وخالص بدون شائبه انحراف وکج فهمی است. بنا بر این اگر امام و پیشوای امت معصوم نباشد در دین نقص وارد می‌شود.[۳]

رابعا: برداشت ها وتفسیرهای متفاوت مجتهدان خود نیز نیازمند شاخص معتبر ومرجعی

۱. ر.ک : شرح تجرید العقائد قوشجی ص ۳۶۷.

۲. ر.ک : الحاشیه علی الهیات شرح الجدید ص ۲۰۲ و امامت در بینش اسلامی ص ۲۳۵ .

۳. یعنی شریعت در واقع و نفس الامر از هر عیب ونقصی محفوظ است و اختلاف در آراء و نظرات مجتهدان تاثیری بر دین و شریعت در مقام واقع نمی گذارد و ممکن است نظر برخی از مجتهدان با واقع شریعت منطبق باشد و برخی دیگر منطبق نباشد . به بیان دیگر این اشکال ناشی از خلط بین مقام واقع وثبوت با مقام اثبات است .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

برای حل اختلافات علمی است تا فصل الخطاب آراء و نظرات متفاوت قرارگیرد و آن عبارت است از امام معصوم.[۱]

دلیل سوم) لزوم تضاد

اگر امام مرتکب خطا یا گناهی شود، از سویی نهی و تبری جستن از عمل او لازم مي شود واز سوی دیگر به دلیل وجوب اطاعت از اولی الامر باید از او که امام ومقتداست تبعیت کرد ؛ نافرمانی وانکار با اطاعت قابل جمع نیست. محقق طوسی می‌گوید: ولوجوب الانکار علیه لو اقدم علی المعصیة فیضاد امر الطاعة.[۲]

دلیل چهارم) نقض غرض

غرض و هدف از نصب امام پیروی وانقیاد امت از اوامر و نواهی اوست وامام به معنی مقتدا و الگوی مردم است. حال بر فرض عدم عصمت وانجام معصیت وصدور خطا واشتباه از او این هدف نقض می‌شود زیرا پیروی از غیر معصوم وعاصی و خطا کار لازم نیست. خواجه طوسی می‌گوید: ویفوت الغرض من نصبه.

اشکال به دلیل سوم و چهارم: وجوب اطاعت از امام فقط در مواردی است که امام خطا نکرده باشد لذا تخلف از او در سایر موارد محذوری ندارد.[۳]

پاسخ: تشخیص درست از نادرست وخطا از صواب در کارهای مدعی امامت و هدایت ، برعهده کیست ؟ اگر امت این تشخیص را به صورت کامل داشتند نیازی به امام وهادی الهی نبود. حاصل کلام این که امام برای انجام وظیفه مهم هدایت وراهنمایی امت به معارف و اجرای درست احکام ابزاری لازم دارد که یکی از آن ها عصمت است. با عصمت جانشین پیامبر، امت می‌توانند به معارف صحیح دست رسی یافته ودر مقام عمل نیز مطابق با وظیفه دینی رفتار کنند.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

---

۱. ر.ک : وحی و نبوت، صص ۴۰-۴۴ و خاتمیت، صص ۲۷-۶۰، .
۲. ر.ک : کشف المراد ص ۱۸۴ .
۳. ر.ک: قوشجی شرح تجرید الاعتقاد . ص ۳۶۷ .

پرسش :

۱. توضیح دهید چگونه شئونات امام مستلزم عصمت است؟

۲. دلیل لزوم تضاد و نقض غرض را با اشکال وجواب آن توضیح دهید.

۳. دلیل لزوم تسلسل و حفظ شریعت را با اشکال وجواب آن توضیح دهید.

پژوهش :

۱. تفاوت بین دلائلی که در درس بر ضرورت عصمت امام بیان شد را توضیح دهید .

۲. غیر از آنچه بیان شد دو دلیل عقلی بر لزوم عصمت امام بیان کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس چهاردهم

دلیل نقلی عصمت امام

در بحث قبل لزوم عصمت امام را به عنوان یکی از ویژگی های امام با ادله عقلی مانند لزوم تضاد ونقض غرض وحفظ شریعت تبیین کردیم ، در این درس دیدگاه قرآن کریم و روایات را در عصمت امام توضیح می دهیم .

درمنابع کلامی وتفسیری به آیاتی ازقرآن کریم بر عصمت امام استدلال شده است[1] دراینجا برای رعایت اختصاربه توضیح دلالت آیه «اولی الامر» و«آیه ابتلاء» بسنده می کنیم:

آیه اولی الامر

قرآن کریم می‌فرماید:﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾.[2] در این آیه اطاعت ازاولی الامردرسیاق اطاعت خداوند واطاعت رسول قرارگرفته است ، بدیهی است که اطاعت ازخدا ورسول به صورت مطلق وبدون هیچ قید وشرطی واجب است ؛ بنا بر این اطاعت اولی الامرهم علی الاطلاق وبدون قید وشرط واجب است. ازسوی دیگراطاعت مطلق مستلزم معصوم بودن اولی الامر ازهرگونه خطا واشتباه است زیرا پیروی و فرمانبرداری بی چون وچرا تنها وتنها ازفردی واجب می‌شود که ازهرگونه خطا ولغزش پاک ومبرا باشد و

---

۱. ر.ک : امامت پژوهی ص ۱۵۸ وص ۲۶۳

۲. سوره نساء آیه ۵۹.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

خداوند حکیمی که کفروعصیان را ازبندگانش ناپسند شمرده است « وَلایَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ»[۱] ، هرگزاطاعت ازغیرمعصوم را به صورت مطلق واجب نمی کند.[۲]

این استلزام ـ یعنی ملازمه بین وجوب اطاعت مطلق ولزوم عصمت ـ مورد اعتراف برخی از دانشمندان اهل سنت نیزقرارگرفته است.[۳]

ممکن است گفته شود وجوب اطاعت مطلق مستلزم عصمت نیست زیرا اطلاق وجوب دراین آیه مقید می شود به مقید لبی یعنی حکم عقل به عدم جوازاطاعت ازامری که موجب عصیان خداوند است ونیزمقید لفظی منفصل مانند آیه کریمه ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ[۴] وحدیث : لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ﴾ .[۵]

پاسخ اولا سیاق آیه اولی الامرتقیید بردارنیست و همان گونه که وجوب اطاعت از خدا و رسول قابل تقیید نیست ، اطاعت ازاولی الامرنیزکه هم ردیف با آن ذکرشده قابل تقیید نمی باشد.[۶] **ثانیا** اگررسول اکرم ﷺ واولی الامرمعصوم نباشند واطاعت آنان مقید باشد ، نام بردن آنان درآیه برای آنان مزیتی ایجاد نکرده ومانند سایرافراد خواهند بودکه اطاعت ازآمروناهی مقید به این است که دستورات آنان خلاف شرع وتعالیم دینی نباشد.[۷]

ثالثا درقرآن کریم مواردی که به مراتب ازاهمیت کمتری برخوردار است بمجرد احتمال خطا مقید متصل ذکرشده مانند وجوب امتثال واطاعت ازوالدین که دردومورد بلا فاصله قید ذکرشده است: ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما﴾.[۸] ودرآیه دیگرمی فرماید: ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ

---

۱. سوره زمرآیه ۷ .

۲. ر.ک : دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۷- ۱۸؛ مناهج اليقين، ص ۴۷۵ .والإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، ج۲، ص: ۳۷۵ .

۳. فخررازی مفاتیح الغیب: ج ۱۰ ص ۱۱۲ .

۴. سوره اعراف آیه ۲۸.

۵. نهج البلاغه حکمت ۱۶۵ اطاعت مخلوق درمعصیت خالق روا نیست . ودرسایرمنابع روایاتی به همین مضمون آمده ر.ک : الكافي ج۲ ؛ ص ۳۷۲ بابُ مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ .

۶. .تفسیرالمیزان ج ۴ ص ۳۹۰ .

۷. ر.ک : آموزش عقائد ج۲ص۲۸۰.

۸. سوره عنکبوت آیه ۸ . ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگرآنها تلاش کنند که برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، ازآنها اطاعت مکن .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما ﴾.[۱]

درسخنان امیرمومنان علیه‌السلام نیزاین تلازم بین وجوب اطاعت وعصمت اولی الامربیان شده است : إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلّٰهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِوُلَاةِ الْأَمْرِ وَإِنَّمَا أَمَرَاللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ وَإِنَّمَا أَمَرَبِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ.[۲]

آیه ابتلاء

قرآن کریم می‌فرماید:﴿ وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.[۳] هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود، واوبخوبی ازعهده آزمایش برآمد، خداوند به اوفرمود: من تورا امام ورهبرمردم قراردادم، ابراهیم عرض کرد: ازدودمان من نیز امامانی قرار بده خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (وتنها آن دسته ازفرزندان توکه پاک ومعصوم باشند شایسته این مقامند).

درپاسخ به تقاضای حضرت ابراهیم برای نیل ودست یافتن فرزندانش به مقام ومنصب امامت، دسترسی به این جایگاه ازستمگران سلب شده است وغیرمعصوم ظالم وستمگر است ، پس به مقام وجایگاه امامت دسترسی ندارد. استدلال به آیه کریمه برای اثبات اشتراط عصمت امام متوقف برپاسخ به دوسوال مهم واساسی است:۱- مراد ومقصود ازامام چیست؟ ۲- مراد ازظالم چیست؟ اما امام درآیه همان معنای متفاهم یعنی پیشوا ورهبرجامعه برای هدایت الهی است واحتمال معنای دیگرنظیررسالت ونبوت منتفی است زیرا: حضرت ابراهیم درسن پیری بعد ازنیل به مقام نبوت ورسالت صاحب فرزند شده است به دلیل آیات قرآنی مرتبط با بشارت وفرزند دارشدن حضرت ابراهیم مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾.[۴]

---

۱. سوره لقمان آیه ۱۴و۱۵ . و هرگاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریك من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن .

۲. . خصال : ج۱ ص ۶۸ . همانا اطاعت مخصوص خداوند و پیامبرانش و اولی الامراست، اینکه خداوند به اطاعت از پیامبرفرمان داده، برای آن است که او معصوم و پاك است، هرگزبه معصیت خدا فرمان نمی‌دهد و اینکه به اطاعت از اولی الامرفرمان داده برای آن است که آنها نیزمعصوم و پاك هستند و هرگزبه معصیت خدا فرمان نمی‌دهند . اما بحث مصداقی پیرامون اولی الامرواینکه آنان منحصربه امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم‌السلام هستند ، مربوط به درس های آینده در ضمن مباحث امامت خاصه با روایات تفسیری در منابع فریقین مطرح خواهد شد.

۳. سوره بقره آیه ۱۲۴.

۴. سوره ابراهیم آیه ۳۹ . حمد خدای را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید مسلما خدای من دعا

و مراد از ظالم کسی است که از حدود و مقررات الهی تجاوزکند ﴿وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[۱].

اشکال: برخی بر این استدلال اشکال کرده اند که: غیرمعصوم مرادف با ظالم نیست بلکه مراد از ظالم کسی است که مرتکب گناه کبیره شده است بدون توبه واصلاح.[۲]

پاسخ: درکلمه «الظالمین» جمع محلی به الف و لام ، تمام انواع ظلم درهرزمان ودوره ای ودرهر مقدار ازظلم وتعدی را شامل است. پس غیرمعصوم که ازحدود الهی تعدی دارد ، ظالم محسوب شده واز رسیدن به منصب الهی امامت بی نصیب است. علو منصب وجایگاه رفیع امامت و هدایت الهی به نحوی است که هرگونه سابقه سوء ـ ولو بعد از توبه ـ مانع و رادع رسیدن به آن مقام است وافراد دارای پیشینه سوء درکسب اعتماد برای مناصب عالی آنهم درحد هادیان الهی موفقیت نخواهند داشت. علاوه بر اینکه مورد درخواست حضرت ابراهیم علیه‌السلام ذریه ای بوده که بعد از ظلم وتعدی موفق به توبه واصلاح شوند ، اما رفعت مقام امامت به گونه ای است که حتی شامل حال این افراد نمیگردد. توضیح مطلب اینکه فرزندان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نسبت به ظلم و تعدی به چهارگروه قابل تقسیم هستند: **اول:** آنها که هرگز مرتکب ظلم نشده اند ودرتمام زندگی ازستم و تعدی مبرا و پاکند. **دوم:** آنان که سرتاسرزندگی را با تعدی وستم سپری کرده اند. **سوم:** انان که ابتدای عمرگناه کاربوده اما توفیق توبه واصلاح یافتند. **چهارم:** برعکس گروه سوم. حال با تامل می یابیم که درخواست حضرت ابراهیم که مورد قبول قرارنگرفت نمی‌تواند برای گروه دوم وچهارم باشد وابراهیم علیه‌السلام هرگز برای این دوگروه تقاضای رسیدن به منصب والای امامت نمی‌کند.[۳]

درپایان توجه به این نکته لازم است که دلالت آیه ابتلاء برعصمت اولی الامر حتی مورد قبول برخی ازدانشمندان اهل سنت نیزقرارگرفته است هرچند تلاش کرده اند درمعنای اولی الامر تصرف کنند.[۴]

را می‌شنود و اجابت می‌کند .

۱. سوره بقره آیه ۲۲۹ .

۲. شرح المواقف ؛ ج۸ ؛ ص۳۵۱ .

۳. مفاهیم القرآن، ج۵، ص: ۴۱۰ . وامامت پژوهی ص ۲۶۸ .

۴. ر.ک : التفسیرالکبیر: ج ۳ ص ۴۵۷ و امامت پژوهی ص۲۶۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

عصمت امام در روایات

روایات فراوانی بر ویژگی عصمت برای امام دلالت دارد[۱] که به دو مورد اکتفا می‌شود: امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً وَ لَيْسَتِ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخِلْقَةِ فَيُعْرَفَ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللهِ وَ حَبْلُ اللهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.[۲]

ونیز صدوق از حسین بن اشقر نقل میکند: قَالَ: قُلْتُ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ مَا مَعْنَى قَوْلِكُمْ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُمْتَنِعُ بِاللهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللهِ وَ قَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ.[۳]

پرسش:

۱. دلالت آیه اولی الامر برعصمت امام را همراه با پاسخ به شبهات تبیین کنید.

۲. دلالت آیه ابتلاء برعصمت امام را همراه با پاسخ به شبهات تبیین کنید.

۳. دلالت روایات بر عصمت امام را تبیین کنید.

پژوهش:

۱. غیر از آنچه در درس گذشت، ایات واحادیث دال برعصمت امام را جمع آوری وتبویب کنید.

۲. تلازم بین عصمت و لزوم نص را توضیح دهید.

---

۱. ر. ک: بحار الأنوار ج۲۵ ص ۱۹۱ باب عصمتهم و لزوم عصمة الإمام ع. وبرخی از نصوص عصمت را در بخش امامت خاصه میخوانیم.

۲. از ما خاندان جز معصوم، شخص دیگری نمی‌تواند امام باشد، و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا با چشم دیده شده و شناخته گردد، و به همین جهت امکان ندارد معصوم بودن کسی را بدست آورد مگر خدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحاً فرموده باشد. شخصی عرض کرد: ای فرزند گرامی رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمود: معصوم شخصی است که به واسطه چنگ زدنش به ریسمان الهی و جدا نشدنش از آن هرگز به گناهی آلوده نگردد، و رشته محکم خدا قرآن است که آن دو تا روز قیامت از یك دیگر جدا نگردند، و تا رستاخیز امام هدایت می‌کند به قرآن، و قرآن راهنمائی می‌نماید به امام، و این است فرموده خدا: همانا این قرآن مردم را به راست‌ترین و استوارترین طریقه هدایت می‌کند.

۳. معاني الأخبار ص ۱۳۲ باب معنى عصمة الامام. از هشام بن حکم پرسیدم که معنای این گفته شما چیست که: مسلّما بجز معصوم امام نمی‌گردد، پاسخ داد: آن را از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم، فرمود: او به یاری و توفیق خدا از انجام هر عملی که خداوند منع کرده است خودداری می‌کند، و خداوند تبارك و تعالی فرموده: و هر کس به دین خدا «اسلام» تمسّك جوید یقینا براه راست راهنمائی گردیده است.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس پانزدهم

گستره عصمت امام

در درس های قبل بعد از تبیین صفت عصمت با استفاده از ادله عقلی و نقلی پاکی امام و جانشین پیامبر ص از هرگونه خطا واشتباه را توضیح دادیم ، اینک نوبت به بحث از گستره عصمت و پاسخ به برخی از شبهات مرتبط با آن می رسد .

امام به ملاحظه جایگاه و مسوولیتی که دارد باید مصون از هرگونه خطا و عیب باشد زیرا عدم مصونیت از عصیان و لغزش و یا داشتن هرگونه عیب و نقص مانع به انجام رسیدن کار هایی است که بر عهده امام قرار داده شده است. توجه به حقیقت منصب وجایگاه امامت و توجه به وظائف وشئون امام به عنوان جانشین پیامبر ﷺ ونگاه وتامل در بحث های مرتبط با گستره عصمت پیامبر و شبهات مربوط به آن بخشی از آنچه در این درس لازم است بدانیم را تامین می سازد.

عصمت از گناه و خطا

مقصود از عصمت امام آن است که هم در تبیین معارف دینی و احکام شرعی و هم در اداره جامعه و هم در رفتار شخصی خود از هرگونه خطا ولغزش و سهو و نسیان و به طریق اولی از هر گناه و معصیت مبرا باشد. در گستره زمانی عصمت ، امام نیز مانند پیامبر باید از بدو ولادت تا اخر عمر معصوم باشد. همانگونه که حکمت الهی درباره پیامبر ص نسبت به وظیفه دریافت

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

وابلاغ وحی وانجام امر هدایت مقتضی عصمت است ، درمورد امام نیز لازمه تبیین درست وحی وانجام صحیح هدایت هم درتبیین دین هم دررفتار شخصی وهم درانجام مسوولیت های اجتماعی ، عصمت امام است.

عصمت ازعیوب

علاوه براینکه حکمت الهی مقتضی مبرا بودن پیامبر ازعیوب است[۱] نسبت به امام نیز این حکم جاری است زیرا ماهیت و حقیقت منصب پیشوای الهی برای هدایت انسان چنین اقتضائاتی را دارد. به بیان دیگرپذیرفتن عصمت انبیاء درامرهدایت بشرمستلزم قبول عصمت وپاکی جانشین آنها ازهرگونه عیب ونقصی است که مانع ازانجام ماموریت مهم الهی درامرهدایت میگردد. امام باید ازهرگونه عیب ونقص وبیماری دربدن انسان چه مادرزادی باشد وچه بعد ازولادت پدید آمده باشد وهرگونه صفت ناپسند مانند بخل وکینه وهرگونه عیب ازنظر نسب وبلکه اشتغال داشتن به حرفه ها وکارهای نفرت انگیز مبرا باشد. زیرا اتصاف به این گونه نقائص با مقام امامت وفرمانروائی الهی سازگار نیست ومردم را ازاطاعت وفرمان برداری ازامام بازمیدارد وعدم این گونه اوصاف ازمصادیق لطف شمرده می‌شود.[۲] امام صادق علیه‌السلام دربیان نشانه های امام می‌فرماید: طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ وَحُسْنُ الْمَنْشَإِ.[۳]

شبهات عصمت امام

اعتراف امامان به خطا ولغزش: درروایات منقول ازامامان می بینیم که خود را غیرمبرا ازخطا واشتباه معرفی کرده اند. مانند سخنان امیرالمومنین درنامه ۳۱ نهج البلاغه که فقراتی ازآن دلالت برعدم عصمت وبشرعادی بودن امامان دارد: دراین وصیت نامه کلماتی به کاررفته که با مقام عصمت امام حسن علیه‌السلام مخاطب نامه سازگار نیست مانند: «عَبْدُ الدُّنیا» و«تاجِر الغُرور»؛ وحتی عباراتی است که با مقام عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیزسازگاری ندارد.[۴]

---

۱. ر.ک:کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات، ص: ۱۵۵ .

۲. تلخيص المحصل المعروف بنقد المحصل، النص، ص:۴۳۱ . الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص: ۳۱۳ . ور.ک : گوهر مراد ؛ ص۴۶۸ .

۳. کافی ج۱، ص: ۲۸۵ . مجلسی در بیان روایت میگوید : حسن المنشأ أن يظهر منه آثار الفضل والكمال من حد الصبا إلى آخر العمر و أما طهارة الولادة فظاهر أن المراد به أن لا يطعن في نسبه. بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۶۶ .

۴. ابن ابی الحدید می گوید: قوله علیه‌السلام: «أو أنْ أنقص رأيي» هذا يدلّ على بطلان قول مَن قال: إنَّه لا يجوز أن يُنْقَصَ في رأيه وأنّ الإمامَ معصومٌ عن أمثال ذلك، وكذلك قوله للحسن: «أو يَسْبِقُني إليك بعضُ غلباتِ الهوى وفِتَنِ الدنيا» يدلّ على أنّ الإمام لا يجب أن يُعْصَمَ عن غلبات الهوى ولا عن فَتِنَ الدنيا . ر.ك: شرح نهج البلاغه ج۱۶ ص۶۶ .

در دعاهایی مانند دعای کمیل از لسان امیر المومنین علیه‌السلام کلماتی مانند : ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي و در دعای ابوحمزه ثمالی از لسان امام سجاد علیه‌السلام نیز الفاظی مانند: أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاء ، بکار رفته که حکایت از مبرا نبودن از خطا و دارا نبودن ملکه عصمت دارد .

پاسخ: در مورد وصیت امام امیر المومنین علیه‌السلام باید گفت: این وصیتْ یك سفارش و دستورالعمل کلی است و امام علیه‌السلام به عنوان یك پدر خطاب به امام حسن علیه‌السلام به عنوان یک فرزند سفارشاتی را بیان کرده اند ؛ لذا می فرمایند: «من الوالد الفان» و نمی‌فرمایند «من علي بن ابي طالب» و مخاطب گرچه امام حسن علیه‌السلام است، لکن به عنوان فرزند «إلى المولود» یعنی نمونه‌ای از فرزندان نه خصوص فرزند خودشان ، وصیت را نگاشته اند و همان طورکه از عبارات این وصیت فهمیده می شود، رابطه پدر و فرزند است نه رابطه امام و جانشین امام.[1]

اما درباره آنچه در ادعیه آمده است ، باید گفت: اولیاي خدا با درک بالایی که از عظمت مقام ربوبی وعجز انسان داشتند , همیشه به عبودیت خود وربوبیت خداوند توجه داشته ولذا حتی عبادات وطاعات خود را هم قابل ارایه به خداوند نمی دانسته وخود را در برابر او مقصر می دیدند. بنا بر این اعتراف به کوتاهی در انجام وظیفه به معنای رایج در بین افراد عادی نیست بلکه از باب «حسنات الابرار سیئات المقربین» است.[2] یعنی به تناسب جایگاه و مقام افراد انتظارات متفاوت است و ممکن است انجام کاری در یک مرتبه پسندیده باشد در حالی که همان کار برای افرادی در مرتبه و مقام بالاتر، مورد پسند نباشد.

ناسازگاری عصمت با خاتمیت

برخی با ارائه تفسیر خاصی از خاتمیت ، عصمت امامان را با خاتمیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تعارض می دانند و قول به عصمت امام را نافی خاتمیت دانسته و می گویند: ختم نبوت به معنای بی نیازی از تفسیر معصومانه دین است بنا براین ضرورت وجود امام معصوم نفی کننده ختم نبوت است.[3]

---

۱. ر.ک : شرح نهج البلاغة خوئی (منهاج البراعة) و شروحی که بر نامهٔ ۳۱ نهج البلاغه نوشته شده است مانند به سوی مدینه فاضله.

۲. علامه مجلسی رحمه‌الله تفصیلا به این سوال پاسخ داده است ر.ک : بحار ج۲۵ ص۲۰۹.

۳. ر.ک : پاسخ به شبهات کلامی دفتر چهارم امامت ص ۱۵۶ و ۴۷۳ .

پاسخ : اولا چنین تفسیری که از خاتمیت هیچ مبنا و اساس قابل قبولی ندارد زیرا همان گونه که درس خاتمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندیم[۱] ختم نبوت به این معناست که بعد از رسول خدا دین وشریعت و پیامبری نخواهد آمد نه این که مردم نیاز به دین و راهنما برای تبیین وتفسیر صحیح از دین نداشته باشند . و این معنا از خاتمیت نه تنها با وجود امام معصوم تنافی ندارد بلکه امام معصوم مکمل معنای خاتمیت است یعنی : ختم رسالت به وسیله استمرار هدایت الهی توسط امامان و جانشینان رسول خدا تحقق می یابد .

ثانیا ادله فراوان عقلی و نقلی بر اثبات این گونه صفات برای هادیان الهی اقامه شده که در درس های قبل بیان شد و در مباحث امامت خاصه به تفصیل بیان می گردد.

اصالت نظریه عصمت امامان

بعضی از نویسندگان معاصر با تکیه بر دیدگاه یك مستشرق غربی مدعی شده که مفهوم عصمت امامان هیچ سابقه ای نداشته و هشام بن حکم متکلم شیعی این نظریه را در قرن دوم مطرح کرده است .[۲]

پاسخ: اولا عصمت امام دارای مستندات و ادله فراوانی است که در درس‌های قبل گذشت و با توجه به مطرح بودن عصمت امام در صدر اول و در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام چگونه می‌توان ادعا کرد که موسس نظریه عصمت امامان هشام بن حکم شاگرد امام صادق علیه السلام است و تا قبل از او خبری از عصمت نبوده ؟

ثانیا انتظار این است که ادعای «عدم اصالت عصمت» همراه با مستند از منابع اصیل اسلامی مطرح شود اما تنها دلیل این حرف یک مستشرق غربی است که سخن او هم درباره اصل مفهوم عصمت است نه عصمت امامان در حالی که در کلام اسلامی عصمت پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله و استناد آن به قرآن کریم فی الجمله مورد اتفاق شیعه و سنی است .

---

۱. ر . ک : کتاب معارف و عقائد ۴ ص ۲۴۱ و ص ۲۴۸ .
۲. ر.ک : مکتب در فرایند تکامل .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

ثالثا برخی از اسلام پژوهان غربی نظریه عصمت را مربوط به قبل از امام صادق علیه‌السلام می دانند و برآنند که هشام ، عصمت امام و مفهوم آن را از امام صادق علیه‌السلام آموخته است.

رابعا هشام از نظریه عصمت در مباحثات کلامی بهره جسته و در استدلال از آن استفاده کرده است واین با تاسیس نظریه تفاوت دارد .

عدم عصمت خلیفه اول: اهل سنت قبول وپذیرش امامت خلیفه اول بدون شرط کردن عصمت را دلیل براین می دانند که در امام عصمت شرط نیست.[۱]

پاسخ: اولا برای مطالعه و بررسی مباحث امامت مقتضای تحقیق و انصاف مراجعه به قرآن کریم و سنت نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است و بدون هرگونه پیش داوری باید از منابع معتبر ملاک ومعیار استخراج کرده آنگاه ببینیم آنچه بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شد آیا با موازین هماهنگ بوده یا نه ؟ زیرا آنچه انجام شده خود اول الکلام ومحل بحث است و نمی‌تواند میزان و ملاک قرارگیرد.

ثانیا با اعتقاد به لزوم اطاعت مطلق از حاکم حتی اگر به قهر وغلبه وبدون داشتن شرایط بر اریکه قدرت مسلط شده[۲] ، آیا می‌توان از عصمت سخن گفت ؟

پرسش :

۱. رابطه حکمت الهی در نصب امام وگستره عصمت را توضیح دهید.

۲. شبهه اهل سنت در عدم لزوم عصمت امام را پاسخ دهید.

۳. شبهه منافات عصمت با خاتمیت را پاسخ دهید

پژوهش :

۱. وجوه متعدد در پاسخ به شبهه اعتراف به خطا ومعصیت را توضیح دهید.

۲.شبهات دیگر مرتبط با عصمت امامان را بررسی کنید.

---

۱. ر.ک : الأربعين في أصول الدين الفصل الثانی فی أنه لا يجب أن يكون الامام معصوما ج۲ ص۲۶۳ و شرح مواقف ج۸ ص: ۳۵۱

۲. ر.ک : بررسی حدیث معرفت امام از منظر فریقین ص ۱۵۱

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس شانزدهم

دلیل عقلی نصب الهی امام

بعد از تبیین ضرورت و لزوم برخی ویژگی ها و اوصاف برای امام از قبیل علم خدادادی و عصمت ، در این درس به ویژگی دیگر یعنی منصوب بودن از طرف خداوند که در واقع ملازم با دو ویژگی قبل یعنی علم خدادادی و عصمت است می پردازیم .

دلیل لطف

دانشمندان امامیه از دیرباز در ضمن ادله عقلی بر ضرورت نصب امام به دلیل لطف تمسک کرده اند[1] خلاصه دلیل این است:

مقدمه اول: نصب امام لطف است.

مقدمه دوم: لطف بر خداوند حکیم ـ تبارک و تعالی ـ عقلا واجب است.

نتیجه: نصب امام بر خداوند حکیم ـ تبارک و تعالی ـ عقلا واجب است.

توضیح: لطف موهبتی است از سوی قانون گذار که به وسیله آن اسباب و زمینه فرمان برداری و اطاعت از مقررات و پرهیز از نافرمانی و سرپیچی از قوانین و دوری از ارتکاب معصیت

---

۱. مانند : شیخ طوسی در مساله ۵۳ از کتاب رسائل العشر:أن الإمامة لطف ، واللطف واجب على الله تعالى في كل وقت. خواجه (م۶۷۲)در تجرید الاعتقاد المقصد الخامس في : الإمامة ‹ صفحه ۱۸۳ › قال : الإمام لطف فيجب نصبه على الله تعالى تحصيلا للغرض . دلایل الصدق ج ۴ ص ۲۵۳ :إنّ نصب الإمام لطف ، واللطف واجب على الله عزّوجلّ . أمّا الصغرى ؛ فلأنّ اللطف هو ما يقرّب إلى الطاعة ويبعّد عن المعصية ولو بالإعداد ، وبالضرورة أنّ نصب الإمام كذلك ، لما به من تنفيذ الأحكام ورفع الظلم والفساد ونحوها .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

فراهم و مهیا می‌گردد. بدون تردید نصب امام و زمامدار و پیشوایی که مکلفان را به وظائف آشنا کرده و با ترغیب و تشویق و از سوی دیگر تنبیه و مجازات در پی استقرار عدالت و هدایت جامعه به صلاح و رستگاری باشد ، از مصادیق بارز لطف شمرده می‌شود.

خداوند حکیم انسان را برای رسیدن به کمال از راه عبادت و اطاعت از تکالیف الهی آفریده است از سوی دیگر تامین این غرض متوقف بر لطف و موهبت الهی در نصب امام است زیرا بعد از ختم رسالت و نبوت ، بدون امام این هدف خداوند که رسیدن مردم به کمال است تامین نمی‌شود و عدم لطف نقض غرض است و نقض غرض از حکیم تعالی قبیح و محال است.[۱]

با توجه و تامل در این دو مقدمه نصب امام عقلا لازم و عدم نصب امام از جانب خداوند تعالی نقض غرض و قبیح و محال است.

شبهه در مصداق لطف

در کتب کلامی اهل سنت شبهاتی پیرامون این دلیل مطرح شده از جمله اینکه امام، هنگامی می‌تواند مصداق لطف باشد که ظاهر قاهر باشد در حالی که غالب امامان شیعه مقهور و تحت سلطه حاکمان بوده و دوازدهمین آنان هم غائب است.[۲]

پاسخ: اولا عدم دسترسی تک تک مردم و عدم تصرف امام به صورت عادی و معمولی ناشی از کم کاری و عدم انجام وظیفه از ناحیه امام نیست بلکه نتیجه عدم پذیرش مردم و مخالفت جدی و سوء قصد به جان امام است. خواجه رحمه‌الله می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه آخر و عدمه منا»[۳] و علامه حلی رحمه‌الله در توضیح ، تمامیت لطف را متوقف بر سه رکن می‌داند اول: نصب امام از ناحیه شارع دوم: قبول و تحمل مسئولیت از ناحیه امام و سوم: پذیرش و قبول مردم.[۴] هرگاه رکن سوم محقق نشود خللی در امر امامت ایجاد نمی‌کند زیرا در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیامبران پیشین هم انجام تکالیف بر اساس قهر و غلبه نبوده ، لذا کسانی که لطف را متوقف بر

---

۱. استحاله انجام امور قبیح از خدای تعالی در بحث حسن و قبح عقلی تبیین شده است ر. ک : القواعد الکلامیه ص ۸ .

۲. ر.ک : شرح المواقف ؛ ج ۸ ؛ ص ۳۴۸

۳. . کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: ص ۱۸۲.

۴. «والتحقیق ان نقول: لطف الامامة یتم بامور منها ما یجب علی الله وهو خلق الامام وتمکینه بالقدرة والعلم والنص علیه باسمه ونسبه وهذا قد فعله الله تعالی. ومنها ما یجب علی الإمام وهو تحمله للامامة وقبوله لها وهذا قد فعله الامام ومنها ما یجب علی الرعیة وهو مساعدته والنصرة له وامتثال قوله وهذا لم تفعله الرعیة فکان منع اللطف الکامل منهم لامن الله تعالی ولا من الامام» کشف المراد: ص ۱۸۳.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

وجود امام ظاهر قاهر می‌دانند، به معنی حقیقي لطف توجه نداشته‌اند که لطف نباید به حد الجاء برسد.[۱] بنا بر این استفاده از امام و لطف بودن او متوقف بر حضور و تشکیل حکومت نیست.

با توجه به اینکه مراد از شناخت امام، آگاهي از جایگاه و منصب او و پیروی از خواسته‌ها و منویاتش هست، چنین شناختي موقوف به رؤیت و مشاهده نمي‌باشد.

ثانیا: وظیفه امام هدایت است﴿ وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾[۲] وهدایت هم دارای مراتبی است اجرای احکام وتشکیل حکومت نیزیکی ازوظائف امام ویکی ازمراتب هدایت است که گاه زمینه آن فراهم وگاهی فراهم نیست، چنان که برای بسیاری ازراهنمایان الهی وانبیای سلف فراهم نبود وآنان پیوسته مقهورظالمان بودند اما هیچگاه وظیفه هدایت را تعطیل نکردند.[۳]

پیامبر اکرم ﷺ بعد از نزول وحی در غار حرا و مبعوث شدن به نبوت و رسالت در دوران اختفا و عدم دعوت علنی و در شعب ابیطالب نبی و مصداق لطف بود در حالی که قاهر و دارای حکومت وقدرت برای اجرای احکام نبود.

ثالثا دست رسی همه مردم به امام مقوم لطف بودن امام نیست ولازم نیست امام به شخصه تک تک افراد جامعه را هدایت کند. در زمان نبی مکرم ﷺهم چنین نبوده که آن حضرت موظف به هدایت فردی باشد و ملزم باشد در اقصا نقاط راهنمائی تک تک افراد را به عهده داشته باشد بلکه آن حضرت سفیران و نمایندگانی برای ارشاد به نقاط مختلف می‌فرستادند و چه بسا مسلمانانی که هرگز موفق به مشاهده و رؤیت پیامبر اکرم ﷺنشدند در عین حال درجات والایی از ایمان را بدست آورده وصاحب مقام شفاعت هم شدند مانند اویس قرنی خیرالتابعین و دارای مقام شفاعت که نبی اکرم ﷺرا مشاهده نکرده بود.[۴]

---

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون لطف واقسام وشرائط آن ر.ک: القواعد الکلامیه ص ۶۹ و امامت در بینش اسلامی ص ۶۷.

۲. سوره انبیا ایه ۷۳.

۳. امیرالمومنین در باره انبیای الهی میفرماید: .... وَ كَانُوا قَوْماً مُسْتَضْعَفِينَ قَدِ اخْتَبَرَهُمُ اللهُ بِالْمَخْمَصَةِ وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَ امْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ وَ مَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ ... وَ لَكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ وَ ضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونَ غِنًى وَ خَصَاصَةٍ تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَذًى . ر.ک: نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ معروف به خطبه قاصعه.

۴. احمد حنبل از عمر نقل می‌کند: «انی سمعت رسول الله ﷺ یقول: ان خیرالتابعین رجل یقال له اویس» مسند احمد: ج ۱ ص ۳۸ و نیز ج ۳ ص ۴۸۰ و صحیح مسلم: ج ۷ ص ۱۸۹ و مستدرك: ج ۳ ص ۴۰۲. درباره شخصیت والای اویس قرنی نزد فریقین و مقام ویژه شفاعت او رجوع کنید به: العقائد الاسلامیة: ج ۴ ص ۷۲.

برخی از متکلمان عامه در پاسخ به اشکال عدم دسترسی به امام[۱] گفته‌اند: «لا نسلم ان الانتفاع بالامام انما یکون بالوصول الیه فقط بل ویکون ایضاً بوصول احکامه وسیاسته الیهم ونصبه من یرجعون الیه».[۲] قبول نداریم که استفاده از امام منحصر به دست رسی به او باشد بلکه راه دیگر آن نصب فردی است که مردم به او مراجعه کنند.

فائده امام غائب

امام غائب هم فوائد بسیار مهم و تأثیرگذاری دارد از جمله:

۱ . محافظت از دین: راهنمائي‌ها و ارشادات امام غائب در دوره غیبت کبری به علما و دانشمندان ديني يكي از راههاي حفظ دين و شريعت است علامه حلي می‌گوید: «ان وجود الامام نفسه لطف لوجوه: احدها انه یحفظ الشرایع و یحرسها عن الزیادة والنقصان».[۳]

۲ . باز دارندگي از معصيت، فائده دیگری است که بر وجود امام غائب في نفسه مترتب می‌باشد. علامه حلی می‌گوید: «ان اعتقاد المکلفین لوجود الامام وتجویز انفاذ حکمه علیهم في کل وقت سبب لردعهم عن الفساد و قربهم الي الاصلاح.

هر چند امام را مشاهده نکرده باشیم اما چون امام را ناظر بر اعمال ورفتار خود می دانیم و این احتمال قوي را هر لحظه می‌دهیم که آن حضرت ظهور فرماید ، صرف همین احتمال برای ترغیب به کار خیر و پرهیز از منکرات تأثیرگذار می‌باشد.[۴]

قبح بی توجهی به نصب امام

عقل سلیم نمی پذیرد که نبی اکرم ﷺ با آنهمه اهتمام به امت اسلامی ، آنان را بدون رهبر وپیشوا رها کند. قرآن کریم اهتمام ودلسوزی وترحم پیامبر اکرم ﷺ را اینگونه توصیف می‌فرماید:﴿ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾. [۵] گویی می خواهی خود را از غم و اندوه بخاطر اعمال آنها هلاك کنی، اگر آنها به این گفتار ایمان نیاورند. و نیز در تلاش بی وقفه و دلسوزی پیامبر اکرم ﷺ نسبت به امت اسلامی می‌فرماید: ﴿ طه. مَا أَنْزَلْنَا

۱. «الانتفاع بالامام انما یکون بالوصول الیه ولا یخفی تعذر وصول آحاد الرعیة الیه فی کل ما یعن لهم من الامور الدنیویه عادة فلا فائدة فی نصبه للعامة فلا یکون واجبا» شرح مواقف: ج ۸ ص ۳۴۷.

۲. شرح مواقف: ج ۸ ص ۳۴۸.

۳. کشف المراد: المقصد الخامس في الامامه: ص ۱۸۳.

۴. فوائد امام غائب در بحث مهدویت بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت .

۵. سوره الکهف آیه ۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾.[۱] ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی.

ازسوی دیگر پیامبر اکرم ﷺ مشکلات آینده جامعه اسلامی را به خوبی پیش بینی نموده و افتراق و تشتت امت بعد از خود را به آنان خبر داده است.[۲]

بنا بر این پیامبر دلسوز و مشفق نسبت به امت اسلامی به حکم عقل باید برای رهبری امت بعد از خودش تدبیر و چاره جویی کرده و جانشین و خلیفه خود را تعیین کند.

این مطلب حکیمانه و موافق عقل را ابن ابی الحدید معتزلی هم در ضمن شرح خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه[۳] از استادش این گونه نقل می‌کند: روا نمی‌دارم که به پیامبر ﷺ نسبت دهم امر امامت را مهمل داشته باشد و مردم را سرگشته و بیهوده رها فرماید و حال آنکه هیچ گاه از مدینه بیرون نمی رفت مگر آنکه امیری بر آن می گماشت و این کار در حالی صورت می گرفت که پیامبر (ص) زنده بود و از مدینه هم چندان دور نبود، چگونه ممکن است برای پس از مرگ - که قادر به جبران آنچه پیش بیاید نیست - کسی را امیر نکند.[۴]

بعد از نبی اکرم ﷺ دیگران هم به ضرورت عقلی و لزوم نصب و تعیین جانشین توجه و تصریح داشته اند.[۵] حاصل سخن اینکه بی توجهی و مسامحه پیامبر ﷺ نسبت به امر خلافت و جانشینی برای بعد از خودش به حکم عقل پذیرفتنی نیست و عدم نصب امام خلاف لطف و نقض غرض محسوب می‌شود و نقض غرض از حکیم محال است.[۶]

---

۱. سوره طه آیه ۱و۲ .

۲. ر.ک: حدیث مقبول بین فریقین که معروف است به حدیث افتراق عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى افْتَرَقَتْ بَعْدَهُ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ افْتَرَقَتْ أُمَّةُ عِيسَى ﷺ بَعْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ .الخصال ج۲ ص ۵۸۵ ونیز ر.ک : مسند احمد ج۲ص۳۳۲ وسنن ترمذی ج۴ص۱۳۴ وسایر منابع اصل سنت .

۳. - ۱۶۲ ومن كلام له (ﷺ) لبعض أصحابه وقد سأله : كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام وأنتم أحق به فقال : يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَقَلِقُ الْوَضِينِ - تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ - ولَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصِّهْرِ وحَقُّ الْمَسْأَلَةِ - وقَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ - أَمَّا الِاسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ - ونَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً والْأَشَدُّونَ بِالرَّسُولِ ﷺ نَوْطاً - فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ - وسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ - والْحَكَمُ اللهُ والْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ -

۴. شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج ۹ ص ۲۴۸ - ۲۴۹ .

۵. عایشه از طریق فرزند عمر برایش پیغام میفرستد ولزوم نصب جانشین را گوشزد میکند: يا بني أبلغ عمر سلامي ، وقل له : لا تدع أمة محمد ص بلا راع ، استخلف عليهم ، ولا تدعهم بعدك هملا ، فإني أخشى عليهم الفتنة ، فأتى عبد الله فأعلمه الامامة والسياسة - ابن قتيبة الدينوري (م۲۷۶) ج ۱ ص ۲۸ .

۶. غیر از آنچه گفته شد ادله گوناگونی بر ضرورت وجود امام منصوب اقامه شده است . شیخ طوسی در کتاب

پرسش :

۱. دلیل لطف بر لزوم نصب امام را توضیح دهید.

۲. شبهه اهل سنت بر دلیل لطف را پاسخ دهید .

۳. چرا قبیح است که پیامبرﷺ برای خود جانشین تعیین نکند؟

پژوهش :

۱. دلالت احادیث افتراق بر لزوم نصب امام را تبیین کنید .

۲. سایر شبهات پیرامون دلیل لطف را نقد وبررسی کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

الاقتصاد ص۱۸۷ بعد از دلیل لطف دلیل خاتمیت را تقریر کرده است ونیز ر.ک : امامت پژوهی ص۱۳۸ .

درس هفدهم

دلیل نقلی نصب امام

در درس گذشته دو دلیل عقلی بر منصوب بودن امام یعنی دلیل لطف و قبح اهمال در نصب را تبیین و شبهه اهل سنت پیرامون تحقق مصداق لطف را بررسی ونقد کردیم . در این درس نوبت به دلیل نقلی ضرورت نصب الهی امام می رسد .

از آیات قرآن کریم و روایات ضرورت منصوب بودن امام و جانشین رسول خدا ﷺ استفاده می‌شود:

وجوب اطاعت و نصب

قرآن کریم در آیه اولی الامر خطاب به مومنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.[1]

در این ایه کریمه اطاعت از اولی الامر در سیاق و ردیف اطاعت از خداوند تعالی و رسول ﷺ قرار داده شده است و بدون تردید امتثال و فرمان برداری مطلق و بدون قید و شرط از دستورات خدا و رسول لازم و ضروری است بنا بر این اطاعت از اولی الامر هم به صورت مطلق لازم و

---

۱. سوره نساء آیه ۵۹ . ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

ضروری است.[۱] فخر رازی (م ۶۰۶) نیز ذیل آیه اولی الامر، وجه ملازمه بین وجوب اطاعت مطلق و عصمت اولی الامر را تبیین می کند.[۲] و از آنجا که عصمت امر باطنی و مخفی است و راهی برای شناخت امام معصوم جز نصب الهی وجود ندارد، عدم نصب امام معصوم و عدم تنصیص و تعیین و ابلاغ ، با وجوب اطاعت سازگار نیست زیرا در این صورت ، وجوب اطاعت تکلیف بما لا یطاق خواهد بود که عقلا محال است.[۳]

خداوند تعالی در آیه مع الصادقین می‌فرماید: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ﴾[۴] ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

همراهی با صادقان مستلزم تبعیت وپیروی از آنان در همه کارهاست و از سوی دیگر چون مقید به گروه خاصی از مکلفان وزمان خاصی نشده پس شامل همه مکلفان در تمام زمان ها می‌شود بنا بر این باید در هر زمان و دوره‌ای صادقانی وجود داشته باشند تا امر خداوند به همراهی و معیت با صابران قابلیت امتثال داشته باشد. مراد از راستگویانی که مومنان با تقوا باید با آنان معیت و همراهی داشته باشند نمی‌تواند غیر از هادیان الهی و امامان معصوم باشد یعنی کسانی که در اعلا درجه صدق و راستگویی قرار دارند.[۵]

بنا بر این ضرورت وجود امام و پیشوای معصوم در هر زمان ودوره از این آیه کریمه قابل استفاده است و دانشمندان امامیه به این آیه برای ضرورت وجود امام معصوم استناد کرده اند.[۶] علاوه بر این در سخنان دانشمندان اهل سنت نظیر فخر رازی (م۶۰۶) از متکلمان ومفسران اشاعره نیز به دلالت آیه کریمه بر این مطلب به روشنی تصریح شده است[۷] و امام معصوم تنها از راه نصب الهی تعیین می‌گردد.

---

۱. ر.ک : تفسیر المیزان ج ۵ ص ۳۹۰ .
۲. التفسیر الکبیر ج۱۰ ص ۱۱۳ .
۳. در درس های آینده در بخش دوم کتاب یعنی امامت خاصه ضمن سخن از ائمه اثنی عشر پیرامون مصادیق اولی الامر توضیحاتی خواهد آمد.
۴. سوره برائت ایه ۱۱۹ .
۵. ر.ک : امامت پژوهی ص ۲۵۵
۶. ر.ک : الالفین ص ۹۶ و امامت در بینش اسلامی ص ۲۵۳ .
۷. التفسیر الکبیر ج۱۶ ص ۱۶۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

عصمت و نصب

درسخنان امامان علیهم‌السلام جایگاه ومنصب والای امامت واوصاف وشرائط امام را دلیل براین دانسته اند که امام باید منصوب ازسوی خداوند تعالی باشد.

امام رضا علیه‌السلام درتلازم بین عصمت ونصب می‌فرماید: فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ[1]

شان هدایت ونصب

نصب الهی یعنی اعطای هر صفت وویژگی که درامر هدایت لازم است ومامور یت زعامت ورهبری امت اسلامی به صاحب وواجد آن صفات است. درفرهنگ قرآنی ازاین اعطا به جعل تعبیر می‌شود که موهبتی است خدادادی وبراساس علم وحکمت بالغه الهی به انسان های برگزیده عطا می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:﴿ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ﴾[2] آنها را پیشوایانی قراردادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند، وانجام کارهای نیک وبرپا داشتن نماز وادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها تنها مرا پرستش می‌کردند. ودرجای دیگر می‌فرماید:﴿ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ ﴾[3]. وازآنها امامانی قراردادیم که به فرمان ما هدایت کنند، چون استقامت به خرج دادند وبه آیات ما ایمان داشتند.

کلمه «یهدون بامرنا» هم می‌تواند بمعنی یدعون الناس الی امرنا باشد که یهدون متضمن معنی یدعون باشد وهم باء بمعنی سببیت یعنی بسبب امرنا. یعنی: آنها را امام قراردادیم

---

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۱ ؛ ص۲۱۶ ۲۰ باب ما جاء عن الرضا علیه‌السلام في وصف الإمامة و الإمام و ذكر فضل الإمام و رتبته . امام معصوم است و مؤیّد، خداوند او را توفیق می‌دهد و در راستی و درستی پا برجا و محکم نگه می‌دارد. از خطای لغزش و سقوط در امان است، خداوند فقط او را این گونه قرار داده است تا حجّت خدا باشد بربندگانش و گواه او باشد برخلقش، و این فضل خداست که به هرکس بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضلی بزرگ است، حال آیا برچنین چیزی توانایی و دسترسی دارند تا بتوانند او را برگزینند؟

۲. سوره انبیاء آیه ۷۳

۳. سوره سجده آیه ۲۴ .

تا مردم را به احکام و اوامر و نواهی ما دعوت کنند. و منصب امامت به آنها دادیم و براساس این جایگاه است که مسوولیت دارند مردم را هدایت کنند و اقدام آنان در پیشوایی ورهبری خودسرانه نیست بلکه بواسطه اذن و جعل الهی است. هردواحتمال وهردومعنی با هم ازآیه قابل فهم واستظهاراست همان گونه که مفسران وشارحان حدیث هم اینگونه برداشت کرده‌اند درسخن مفسران سنی وشیعه هم موضوع نصب وجعل الهی واذن درامرامامت وهدایت الهی آمده است:

طبری (م ۳۱۰) یکی ازقدیمی ترین مفسران سنی درتفسیر جامع البیان ذیل آیه ۷۳ سوره انبیاء می‌گوید: «عن قتادة قوله: ﴿وَ جَعَلْنَهُمْ أَئِمَّةً يهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ جعلهم الله ائمة يقتدى بهم فى امر الله. و قوله: ﴿يهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ يقول: يهدون الناس بامر الله اياهم بذلک ويدعونهم الى الله والى عبادته».[1] و ذیل آیه ۲۴ سوره سجده می‌گوید: «عن قتادة: ﴿وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ قال: رؤساء فى الخير و قوله: ﴿يهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ يقول الله تعالى ذكره: يهدون اتباعهم واهل القبول منهم باذننا لهم بذلک وتقويتنا اياهم عليه».[2] باید توجه داشت که غالب مفسران اهل سنت ومفسران شیعه نیزهمین تفسیرازآیه را پذیرفته اند.[3]

امام صادق علیه‌السلام درتبیین ویژگی مهم امام که هدایت است به این دوآیه که جعل ونصب الهی را نسبت به امام هدایت درمقابل امام گمراهی وضلالت تمسک نموده و می‌فرمایند: إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى﴿ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ﴾.[4]

---

۱. جامع البيان عن تفسير آي القرآن: ج ۱۷ ص ۶۴ .

۲. همان: ج ۲۱ ص ۱۳۶.

۳. ر.ک : تفسیررازی: ج ۲۲ ص ۱۹۱، و قرطبی (م ۶۷۱) تفسیرقرطبی: ج ۱۱ ص ۳۰۵، و شیخ طوسی (م ۴۶۰) درتبیان تفسیرتبیان: ج ۸ ص ۳۰۷، طبرسی درمجمع البیان: ج ۸ ص ۱۱۱،

۴. كافي ج۱، ص: ۲۱۶ .امامان در کتاب خدای عز و جل دو دسته‌اند: ۱- خدای تبارك و تعالی فرماید :«و آنها را امامانی قرار دادیم که بامرما هدایت کنند» نه بامرمردم، امرخدا را برامرمردم مقدم دارند و حکم خدا را پیش از حکم مردم دانند. ۲- و باز فرموده است : «آنها را امامانی قرار دادیم که بسوی دوزخ بخوانند» ایشان امرمردم را برامرخدا مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکم خدا دانند و بر خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل است، طبق هوس خویش رفتار کنند.

توجه به این نکته لازم است که جعل الهی نسبت به پیشوایان کفر وگمراهی به این معنی است که خداوند براساس حکمت ، تکوینا مانع آنان نشده است (یعنی عدم المنع تکوینا).

مجلسی رحمه‌الله در شرح حدیث میگوید: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً» أي يقتدي بهم في أقوالهم و أفعالهم يهدون الخلق إلى طريق الجنة بأمرنا «لا بأمر الناس» تفسير لقوله تعالى « بِأَمْرِنا» أي ليس هدايتهم للناس وإمامتهم بنصب الناس وأمرهم بل هم منصوبون لذلك من قبل الله تعالى ومأمورون بأمره.[۱]

مازندرانی ذیل روایت طلحة بن زید می نویسد: «ای جعلناهم ائمة للخلائق يهدونهم الى الحق بامرنا لهم بذلک وهو صريح فی ان تعيين الامام من قبل الله تعالى غير مفوض الى اختيار العباد».[۲]

جایگاه امامت و نصب

با توجه به جایگاه وحقیقت مقام ومنصب امامت و شئون ومسئولیت ها وصفاتی نظیر علم خدادادی ومصونیت ازهرگناه وخطا وعیبی واینکه هرآنچه درهدایت لازم است باید به امام اعطا شود قطعا چنین امام وهادی الهی لازم است منصوب ازجانب خداوند تعالی باشد ونمی‌توانیم یک فرد معمولی - هرچند فی الجمله ازدیگران برترباشد - امام وهادی خود قراردهیم بلکه پیشوای امت ورهبرجامعه اسلامی به عنوان خلیفه رسول الله با ویژگی های فرا بشری را فقط باید خداوند نصب کند.

توجه به مقام ومنصب امامت مستلزم نصب الهی است واین ملازمه را امام رضا علیه‌السلام تبیین کرده اند: هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِم.[۳]

امام رضا علیه‌السلام درموهوبی بودن واکتسابی نبودن جایگاه ومنصب امامت به وضوح وروشنی بیان می‌فرماید: الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ[۴]

---

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ؛ ج۲ ؛ ص۴۴۳

۲. شرح اصول کافی: ج ۵ ص ۲۰۱. و مفاهیم القرآن مفاهیم القرآن ج۵ ص ۴۰۵ ،

۳. آیا مردم به قدر و ارزش امامت و موقعیّت آن در بین امّت آگاهند تا انتخابات آنان در آن مورد قابل قبول باشد؟! امامت، جلیل القدرتر، عظیم الشّأن‌تر، والاتر، منیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند، یا با آراء و عقائد خویش آن را بفهمند یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند .

۴. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۱ ؛ ص۲۱۹ . امام در دوران خود نظیر ندارد هیچ فردی به او نزدیک وهیچ دانشمندی با

پرسش :

۱. چگونه از آیه ۷۳ سوره انبیاء منصوب بودن امامت فهمیده می شود ؟

۲. چگونه از سخنان امام رضا علیه‌السلام موهوبی بودن استفاده می شود ؟

۳. تلازم بین مقامات و جایگاه امام با نصب را توضیح دهید.

پژوهش :

۱. با استفاده از آیات قرآن حقیقت نصب و جعل منصب امامت را تبیین کنید .

۲. با مطالعه خطبه امام رضا علیه‌السلام در جامع مرو صفات امام که مستلزم نصب الهی است را استخراج کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

او هم طراز نیست . بدل ندارد وبی مثل ومانند است . بی آنکه در پی به دست آوردن فضیلت باشد یا خودش آن را به دست آورده باشد ، فضیلت به او اختصاص یافته وخداوند فضیلت بخش آن را به وی اختصاص داده است .

درس هجدهم

بررسی دیدگاه اهل سنت در نصب امام

در درس های پیشین ضرورت نصب الهی امام به حکم عقل و قرآن و روایات تبیین شد. در این درس مهم ترین دلیل غیر امامیه در موضوع نصب امام مورد نقد و بررسی قرار می گیرد .

امامیه نصب امام را عقلا بر خداوند تبارک و تعالی واجب می دانند ، اهل سنت هم مانند امامیه نصب امام را لازم می دانند اما با دو تفاوت: اولا نصب امام را بر مردم لازم می دانند نه بر خداوند تعالی و ثانیا این وجوب را شرعی می دانند نه عقلی. آنان برای وجوب شرعی نصب امام بر مردم به وجوهی تمسک جسته اند که مهم ترین آن اجماع است.[1]

اجماع صحابه بر وجوب نصب امام بر مردم

متکلمان اهل سنت می‌گویند: دلیل عمده اهل سنت برای وجوب شرعی نصب امام بر مردم ، اجماع صحابه است تا جایی که آنان نصب امام را مهم ترین واجبات دانسته و بر دفن پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم داشتند و ابوبکر را در قول به ضرورت وجود امام و سرپرست امت اسلامی تصدیق کردند و این روش صحابه یعنی تعیین امام بعد از فوت هر امامی مورد قبول همه قرار گرفته است.[2] و اگر صحابه بر عملی توافق کردند و امت اسلامی هم آن را تایید کرد ، شرعیت

۱. ر.ک: امامت پژوهی ص ۱۲۷.

۲. ر.ک : قوشجی شرح تجرید ص ۳۶۵ و ر.ک: الاربعین فی اصول الدین رازی ج ۲ ص ۲۷۰ وشرح مواقف ج ۸ ص ۳۴۴ وشرح مقاصد ج ۵ ص ۲۳۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

می یابد زیرا امت بر خطا وگمراهی توافق نمی‌کنند.[۱]

نقد وبررسی اجماع: ادعای اجماع وتوافق برآنچه درسقیفه بنی ساعده گذشت پایه واساس بسیاری از مباحث امامت قرارگرفته تا جایی که گفته شده است: **الاجماع هم الاصل له و هو الاصل لهم.**[۲] بنا بر این لازم و ضروریست که این دستاویز و مستمسک مهم اهل سنت یعنی اجماع مورد بررسی وارزیابی دقیق قرارگیرد. با توجه به اینکه ادعای اهل سنت مشتمل بر دو مقدمه است اول اجماع اصحاب رسول خدا ﷺ بر وجوب شرعی نصب امام بر مردم و دوم حجیت اجماع اصحاب ، هریک ازاین دورا جداگانه بررسی می کنیم:

عدم تحقق اجماع: بنا برشهادت تاریخ قطعی ومسلم مورد قبول فریقین درسقیفه بنی ساعده تعداد اندکی ازصحابه گرد آمده بودند وعلاوه برعدم حضوراهل بیت گرامی نبی اکرم ﷺ و سایربنی هاشم ، بزرگان اصحاب مانند سلمان وابوذر ومقداد وعماردرسقیفه حضورنداشته[۳] وبرآنچه که انجام شد هرگزمهر تایید نزدند بلکه مخالفت‌هایی را هم برعلیه توافق گروه حاضر درسقیفه ابرازکردند.

احتجاجات امیرالمومنین وبنی هاشم وبزرگان صحابه براساس منابع معتبرنزد اهل سنت درکتاب ارزشمند الغدیر والمراجعات گرد آوری شده است[۴] بنا بر این ادعای تحقق اجماع وتوافق اصحاب رسول الله ﷺ نسبت به آنچه درسقیفه گذشت به هیچ وجه قابل قبول نیست.

به همین سبب ـ یعنی عدم حضور بزرگان صحابه رسول خدا ﷺ- است که امیر المومنین علیه السلام دستاویز قرار دادن اجماع و مشورت با اصحاب رسول خدا ﷺ را اینگونه رد می کند:

فَاِنْ کُنْت بِالشُّورَی مَلَکْتَ اُمُورَهُمْ فَکَیْفَ بِهذَا وَالْمُشِیرُونَ غُیَّبٌ[۵]

---

۱. ر.ک : شرح الاصول الخمسه ص ۷۵۱ .

۲. ر.ک : فرائد الأصول ج ۱ ص ۱۸۴ .

۳. ر.ک : امامت پژوهی ص ۱۲۸ونیزر.ک : معالم المدرستین ج ۱ - ص ۱۳۱ من تخلف عن بیعة الخلیفة أبي بکر... ونیزر.ک : ماجرای سقیفه نوشته محمد رضا سعیدی (ترجمه السقیفه تالیف محمد رضا مظفر) .

۴. الغدیر ج ۱ ص ۱۵۹ وإن أول حجاج وقع بهذا الحدیث ما کان من أمیر المؤمنین علیه السلام بمسجد رسول الله ﷺ بعد وفاته .....ور.ک : المراجعات ص ۳۸۴ - ۳۸۵ نامه ۱۰۱ به بعد . ودر همین درس به شواهدی از مخالفت های صریح وآشکار ، اشاره خواهد شد .

۵. نهج البلاغه حکمت ۱۹۰ وسایرمنابع مانند تارخ طبری ج۶ص۲۳۶ .اگر تو به سبب شورا مالک امور مردم شدی این چه شورائی است که طرف های مشورت غایب بودند ؟

و نیز امیر مومنان علیه‌السلام در پاسخ تمسک خلیفه اول به اجماع صحابه و در روشن گری و تبیین عدم رضایت نسبت به تصمیم گروهی اندک در سقیفه می‌فرماید: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ اللهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ أَ فَكُنْتُ مِنَ الْأُمَّةِ أَوْ لَمْ أَكُنْ ؟ ابوبکر گفت: بَلَى.

امام فرمود: وَكَذَلِكَ الْعِصَابَةُ الْمُمْتَنِعَةُ عَلَيْكَ مِنْ سَلْمَانَ وَعَمَّارٍ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ وَابْنِ عُبَادَةَ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ؟ ابوبکر گفت: كُلٌّ مِنَ الْأُمَّةِ.

آنگاه امام فرمود: فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَأَمْثَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ تَخَلَّفُوا عَنْكَ وَلَيْسَ لِلْأُمَّةِ فِيهِمْ طَعْنٌ وَلَا فِي صُحْبَةِ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَنَصِيحَتِهِ مِنْهُمْ تَقْصِير؟ [1]

اعتراف عمر به عدم مشورت: در منابع معتبر اهل سنت دیدگاه عمر بن خطاب نسبت به واقعه سقیفه - که خودش نقش اساسی در آن داشته - را چنین نقل می کنند که گفت: فَوَاللهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً. [2] فلته به معنای کار ناگهانی وبدون تامل وتدبیر ومشورت است [3] لازمه فلته بودن آنچه در سقیفه اتفاق افتاد، تکذیب ادعای اجماع وتراضی وتوافق اصحاب است. [4]

شواهد دیگر مخالفت با اجماع مورد ادعا: بنا بر نقل مسلم تاریخ و اعتراف متکلمان اهل سنت زبیر در مخالفت با جریان سقیفه شمشیر کشید، در شرح مواقف از منابع کلامی اهل سنت می‌گوید: والزبیر مع شجاعته کان معه (علی علیه‌السلام) حتی قیل إنه سل السیف وقال لاأرضی بخلافة أبي بکر. [5] وابن اثیر جزری درکتاب الکامل فی التاریخ می نویسد: وقال الزبیر: لااغمد سیفا حتی یبایع

---

۱. الخصال ؛ ج۲ ؛ ص۵۴۹ پس چگونه به حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استدلال می‌کنی که همچون افرادی از بیعت با تو خودداری کردند با این که در میان امّت کسی بر آنان ایراد نگرفته و آنان در صحابی بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خیرخواهی او کوتاهی نداشتند.

۲. صحيح البخاري كتاب المحاربين من اهل الكفر والرده ج ۸ - ص ۲۵ فتح الباري ابن حجر ج ۱۲ ص ۱۲۹ كنز العمال : ج ۵ ص ۶۴۷ ۶۴۸ .

۳. ابن اثیر (م ۶۰۶) می نویسد : ومنه حديث عمر « إن بيعة أبي بكر كانت فلتة وقى الله شرها « أراد بالفلتة الفجأة . ومثل هذه البيعة جديرة بأن تكون مهيجة للشر والفتنة فعصم الله من ذلك ووقى . والفلتة : كل شئ فعل من غير روية ، وإنما بودر بها خوف انتشر الأمر. وقيل : أراد بالفلتة الخلسة . أي إن الإمامة يوم السقيفة مالت إلى توليها الأنفس ولذلك كثر فيها التشاجر، فما قلدها أبو بكر إلا انتزاعا من الأيدي واختلاسا . النهاية في غريب الحديث والاثر ج ۳ ص ۴۶۷ .

۴. حديث الفلته لوازم مهم دیگری دارد که مورد توجه متکلمان اهل سنت قرار گرفته است : وقال) عمر في ذمه أيضا (إن بيعة أبي بكر كانت فلتة وقى الله شرها فمن عاد مثلها فاقتلوه قلنا نسبة الذم إليه من الأكاذيب الباردة فإن عمر مع كمال عقله) ووفور حزمه حتى قيل في حقه هو أعقل من أن يخدع وأورع من أن يخدع (و) قد (كانت إمامته بعهد أبي بكر إليه والقدح في أبي بكر قدح في إمامته كيف يتصور منه ذلك. شرح المواقف ج ۸ - ص ۳۵۸ .

۵. شرح المواقف ج ۸ ص ۳۵۴ .

علی.[۱] و ترور سیاسی رئیس قبیله خزرج سعد بن عباده از مسلمات تاریخ اسلام است.[۲]

عدم همراهی امیر المومنین علیه السلام: بنا به اعتراف بزرگان اهل سنت علی علیه السلام با مجمعین همراه نبود. بخاری (م ۲۵۶) با سند خود از عایشه ماجرای فدک را نقل می‌کند و به صراحت اکراه و عدم همراهی امیر المومنین علیه السلام را با گردانندگان ماجرای سقیفه نقل می‌کند.[۳]

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) نیز عدم همراهی واکراه امیر المومنین علیه السلام و زبیر بن عوام را نقل می کند.[۴]

اعتراف معاویه به عدم همراهی امیر المومنین علیه السلام و بیعت اجباری: امام امیر المومنین علیه السلام در جواب معاویه بطلان ادعای توافق بر ماجرای سقیفه را به روشنی بیان می‌کنند: وَ قُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أُقادُ كَما يُقادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتّى أُبايِعَ وَلَعَمْرُاللهِ لَقَدْ اَرَدْتَ اَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَاَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ [۵] گفتی: آن گونه که شتر مهار در بینی را می‌کشند، مرا می‌کشیدند تا بیعت کنم ! به خدا سوگند خواستی مرا نکوهش کنی ولی ستایش کردی ، خواستی مرا رسوا سازی خود رسوا گشتی. اولا این حرف اعتراف به مظلومیت امیر المومنین وستم بر آن حضرت است و نکوهش ستمگران و مدح ستم دیده و ثانیا اعتراف به اینکه آن چه در سقیفه گذشت بر اساس توافق وتراضی واجماع صحابه نبوده.[۶]

---

۱. ابن اثیر الکامل ج۲ص ۳۲۵ .

۲. معالم المدرستین ج ۱ ص ۱۳۱وسایر منابع فریقین مانند : تاریخ طبری ج۳ ص۲۲۳ .

۳. عن عائشة ان فاطمة عليها السلام بنت النبي صلى الله عليه وآله أرسلت إلى أبي بكر تسأله ميراثها من رسول الله صلى الله عليه وآله مما أفاء الله عليه بالمدينة وفدك وما بقي من خمس خيبر فقال أبو بكر ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا نورث ما تركنا صدقة إنما يأكل آل محمد في هذا المال وانى والله لا أغير شيئا من صدقة رسول الله صلى الله عليه وآله عن حالها التي كان عليها في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله ولأعملن فيها بما عمل به رسول الله صلى الله عليه وآله فأبى أبو بكر ان يدفع إلى فاطمة منها شيئا فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبي صلى الله عليه وآله ستة أشهر فلما توفيت دفنها زوجها على ليلا ولم يؤذن بها أبا بكر ‹وصلى عليها وكان لعلى من الناس وجه حياة فاطمة فلما توفيت استنكر على وجوه الناس فالتمس مصالحة أبى بكر ومبايعته ولم يكن يبايع تلك الأشهر فأرسل إلى أبي بكر ان ائتنا ولا يأتنا أحد معك كراهية لمحضر عمر... صحيح البخاري كتاب المغازى باب غزوه خيبر- ج ۵ - ص ۸۲ - ۸۳ .

۴. ...ثم اخذ زيد بن ثابت بيد أبي بكر فقال هذا صاحبكم فبايعوه ثم انطلقوا فلما قعد أبو بكر على المنبر نظر في وجوه القوم فلم ير عليا فسأل عنه فقام ناس من الأنصار فاتوا به فقال أبو بكر ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله وختنه أردت أن تشق عصا المسلمين فقال لا تثريب يا خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله فبايعه ثم لم ير الزبير بن العوام فسأل عنه حتى جاؤوا به فقال ابن عمة صلى الله عليه وآله وحواريه أردت أن تشق عصا المسلمين فقال مثل قوله لا تثريب يا خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله فبايعاه * هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه * حاكم نيشابورى المستدرك ج ۳ ص ۷۶ .

۵. نهج البلاغه : نامه ۲۸ .

۶. ر.ک : پیام امام ج ۹ ص ۴۱۹ .

بنا بر این استناد اهل سنت به اجماع صحابه برای اثبات یک قاعده کلی در بحث امامت یعنی وجوب شرعی نصب امام بر مردم، از نظر صغروی مخدوش است زیرا توافقی از امت بر خلافت ابوبکر تحقق نیافته است.

از سوی دیگر خلافت خلیفه دوم با نص ابوبکر بوده و نه با اجماع صحابه و خلافت خلیفه سوم نیز حاصل تصمیمی بود که چهار نفر از شورای شش نفره گرفتند نه با استناد به اجماع اصحاب رسول خدا ﷺ.

اشکال کبروی بر اجماع: بدیهی است که اجماع فی حد نفسه نمی‌تواند مستند وحجت شرعی باشد[۱] یعنی اجماع وتوافق بر فرض تحقق ، مستند شرعی لازم دارد واین نکته مورد توجه اعلام اهل سنت نظیر قاضی عضد ایجی نیز قرار گرفته است.[۲] در حالی که متکلمان اهل سنت برای این اجماع مستند شرعی ارائه نکرده اند. علاوه بر این که دلیل آنان اعم از مدعاست زیرا آن چه مورد توافق قرار گرفته عبارت از لزوم وضرورت وجود امام است که اعم از وجوب شرعی نصب از سوی مردم می باشد. مهم تر آنکه در موضوعی که منصوص از طرف خدا ورسول باشد اجماع وتوافق بر خلاف آن معنی ومفهومی ندارد.[۳]

در پایان این درس یاد آوری دو نکته لازم است:

۱- اهل سنت در مباحث امامت «ما وقع» را معیار ومستند قرار داده اند در صورتی که شیوه صحیح، استخراج و یافتن ملاک و مستند از قرآن کریم و سنت قطعیه رسول اکرم ﷺ و سپس ارزیابی «ماوقع» بر اساس معیار ومستند شرعی است.

---

۱. بعضی از بزرگان اهل سنت مانند غزالی گفته اند : حجیت قول صحابی سخن موهوم و بی اساس است : الْأَصْلُ الثَّانِي مِنْ الْأُصُولِ الْمَوْهُومَةِ : قَوْلُ الصَّحَابِيِّ .وَقَدْ ذَهَبَ قَوْمٌ إلَى أَنَّ مَذْهَبَ الصَّحَابِيِّ حُجَّةٌ مُطْلَقًا ، وَقَوْمٌ إلَى أَنَّهُ حُجَّةٌ إنْ خَالَفَ الْقِيَاسَ ، وَقَوْمٌ إلَى أَنَّ الْحُجَّةَ فِي قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ خَاصَّةً لِقَوْلِهِ ﷺ: { اقْتَدُوا بِالَّذَيْنِ مِنْ بَعْدِي } وَقَوْمٌ إلَى أَنَّ الْحُجَّةَ فِي قَوْلِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ إذَا اتَّفَقُوا . وَالْكُلُّ بَاطِلٌ عِنْدَنَا فَإِنَّ مَنْ يَجُوزُ عَلَيْهِ الْغَلَطُ وَالسَّهْوُ وَلَمْ تَثْبُتْ عِصْمَتُهُ عَنْهُ فَلَا حُجَّةَ فِي قَوْلِهِ ، فَكَيْفَ يُحْتَجُّ بِقَوْلِهِمْ مَعَ جَوَازِ الْخَطَإِ ؟ وَكَيْفَ تُدَّعَى عِصْمَتُهُمْ مِنْ غَيْرِ حُجَّةٍ مُتَوَاتِرَةٍ ؟ وَكَيْفَ يُتَصَوَّرُ عِصْمَةُ قَوْمٍ يَجُوزُ عَلَيْهِمْ الِاخْتِلَافُ ؟ وَكَيْفَ يَخْتَلِفُ الْمَعْصُومَانِ ؟ كَيْفَ وَقَدْ اتَّفَقَتْ الصَّحَابَةُ عَلَى جَوَازِ مُخَالَفَةِ الصَّحَابَةِ فَلَمْ يُنْكِرْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمَا بِالِاجْتِهَادِ ، بَلْ أَوْجَبُوا فِي مَسَائِلِ الِاجْتِهَادِ عَلَى كُلِّ مُجْتَهِدٍ أَنْ يَتَّبِعَ اجْتِهَادَ نَفْسِهِ ؟ فَانْتِفَاءُ الدَّلِيلِ عَلَى الْعِصْمَةِ وَوُقُوعُ الِاخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ وَتَصْرِيحُهُمْ بِجَوَازِ مُخَالَفَتِهِمْ فِيهِ ثَلَاثَةُ أَدِلَّةٍ قَاطِعَةٍ . المستصفى فی اصول الفقه ص ۱۶۸ .

۲. ایجی تلاش نا فرجامی در یافتن پاسخی برای بی مستندی اجماع انجام داده است .ر.ک: شرح مواقف ج ۸ ص : ۳۴۶. و نیز ر.ک: امامت پژوهی ص ۱۲۸.

۳. در مباحث امامت خاصه به تفصیل خواهد امد .

۲- اعتماد وحسن ظن و اعتقاد به عدالت وحجیت عمل صحابه -آن هم گروه خاصی که در سقیفه دارای نقش بودند - منشا و پایه بسیاری از معتقدات اهل سنت است که نیازمند بررسی دقیق و به دور از پیش داوری های جانبدارانه است.[۱]

پرسش :

۱. شواهد مخالفت برخی از اصحاب را با اجماع مورد ادعا بیان کنید.

۲. شواهد مخالفت امیر المومنین علیه‌السلام با اجماع مورد ادعا را بیان کنید.

۳. اشکال کبروی اجماع را توضیح دهید.

پژوهش :

۴. جایگاه نظریه عدالت صحابه در بحث امامت را تبیین کنید.

۵. وجوه دیگری که مستمسک قول به وجوب شرعی نصب امام بر مردم شده را نقد کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۱. ر.ک : نظریه عدالت صحابه نوشته احمد حسین یعقوب والصحابه فی المیزان نوشته عباس محمد وعدالت صحابه در قرآن نوشته سید ضیاء الدین علیا نسب .

درس نوزدهم

افضلیت امام

در بیان ویژگی های امام علم خدادادی ، عصمت و نصب الهی را توضیح دادیم اکنون نوبت به ویژگی چهارم یعنی افضلیت رسیده است در این درس معیار و دلائل افضلیت تبیین می شود .

معیار افضلیت

قبل از بررسی ادله مطرح شده لازم است ملاک و میزان در باب افضلیت را مشخص نماییم به عبارت دیگر افضل باید در چه وصفی بر دیگران برتری داشته باشد و معیار افضلیت چیست ؟

دو قلمرو برای افضلیت میتوان در نظر گرفت : اول) تقرب به خداوند تعالی ورسیدن به پاداش وثواب بیش تر. دوم) برتری درکمالات انسانی .

این دو ملاک و قلمرو به نوعی در سخن متکلمان امامیه مانند سید مرتضی (م۴۳۶) [۱] و خواجه طوسی (م ۶۷۲)[۲] وعلامه حلی (م۷۲۶) [۳] و محقق حلی (م ۶۷۶) [۴] مطرح شده است .

---

۱. الذخيرة في علم الكلام ؛ ص۴۲۹ .

۲. تلخيص المحصل ص ۴۳۱ .

۳. علامه حلی- كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات ص ۱۸۷ وبه مناسبت استدلال بر لزوم نص وبطلان اختیار وانتخاب معیار افضلیت را هم مطرح نموده است : الإمام يجب أن يكون أفضل أهل زمانه دينا و ورعا و علما و سياسة فلو ولينا أحدنا باختيارنا لم نأمن أن يكون باطنه كافرا أو فاسقا و يخفى علينا أمر علمه و المقايسة بينه و بين غيره في هذه الكمالات و إذا جهلنا الشرط كيف يصح أن يناط هذا الأمر بنا و يستند إلى اختيارنا ؟ الألفين ص۴۱ .

۴. المسلك في أصول الدين و الرسالة الماتعية. ص: ۲۰۵ حمصی نیز این دو گانگی در ملاک افضلیت را بیان کرده است :و أمّا كونه أفضل الرعيّة فيدخل تحته معنيان: أحدهما كونه أفضلهم بمعنى كونه أكثرهم ثوابا عند الله، و ثانيهما كونه أفضل منهم في الظاهر و فيما هو متقدّم عليهم فيه. المنقذ من التقليد ج۲ ؛ ص۲۸۶.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

افضلیت مورد نظر امامیه که از ویژگی های لازم وضروری امام دانسته شده به هر دو ملاک می‌باشد هرچند می‌توان بین دوملاک مذکورقائل به ملازمه شد همان طورکه محمد حسن مظفر می‌گوید: وأعلم أنّ الإمام إذا كان فاضلا في صفات الكمال، يلزم أن يكون أطوع لله وأكثر عملا بالبرّ والخير، فلا بدّ أن يكون أكثر ثوابا.[۱] امام اگر در صفات کمال فضل و برتری داشته باشد باید اطاعتش از خداوند بیشتروکارخوب وپسندیده اش بیشترباشد پس باید ثواب بیشتری هم ببرد.

دلایل لزوم افضلیت

برای تبیین ضرورت افضلیت امام وجانشین پیامبرﷺدو نوع استدلال ارایه شده است:

الف) دلیل عقلی

عقلا وعرف عدم رعایت افضلیت را قبیح وناپسند می دانند واین قبح را مسلم وبی نیاز ازاستدلال می‌دانند.[۲] هرچند بعض ازمتکلمان برای اثبات قبح ونا پسندی رعایت نکردن افضلیت درامامت چنین استدلال کرده اند: امام درکمالات نسبت به سایرمردم یا مساوی ویا ازآنان پایین تراست ویا برتر. فرض اول محال است زیرا دراین صورت برای امامت ، بردیگران ترجیحی ندارد فرض دوم نیزمحال است زیرا تقدیم مفضول برفاضل عقلا قبیح است بنا بر این فرض سوم متعین است.[۳]

ب) دلیل نقلی برافضلیت امام

لزوم افضلیت درقرآن: امام به معنای مقتدا وپیشوای امت اسلامی وجانشین نبی مکرم ﷺباید برتری وامتیازنسبت به سایراحاد مردم داشته باشد وبدون داشتن برتری وافضلیت امامت و پیشوایی معنا پیدا نمی کند.

قرآن کریم قیمومیت وسرپرستی خانواده را به ملاک فضل وبرتری قرارداده است ﴿الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾[۴]

---

۱. دلائل الصدق لنهج الحق، ج۴، ص: ۲۳۹.

۲. تلخيص الشافي، ج۱، ص: ۲۱۶.

۳. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات ص ۱۸۷ .

۴. سوره نساء آیه ۳۴ . مردان ، سرپرست زنانند، بخاطربرتریهایی که از نظرنظام اجتماع خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگرقرار داده است و به خاطرانفاقهایی که از اموالشان در مورد زنان می کنند .

حال که سرپرستی خانواده باید معیار داشته باشد آیا سرپرستی در جامعه اسلامی می‌تواند بدون ملاک باشد؟ آیه شریفه در بردارنده یک پیام مهم و ارشاد به حکم عقل است زیرا نزد عقلا هیچ منصب ومقامی نمی‌تواند جزاف وبدون معیار وملاک به شخصی واگذار شود. تولی امر و سرپرستی جامعه اسلامی آن هم به عنوان خلافت وجانشینی از سوی رسول خدا نیز از این قاعده مستثنا نیست.[۱]

قرآن کریم به قبح تقدیم مفضول اشاره می کند: ﴿أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[۲] این آیه ـ به سبک استفهام تقریری ـ بیان می‌کند که کسی سزاوار رهبری و هدایت دیگران است که خود ، راه هدایت را یافته و دیگران را به آن راهنمایی می‌کند ؛ نه این که محتاج به هدایت دیگران باشد. افضل است که احتیاج به هدایت دیگران ندارد و الّا مفضول محتاج هدایت دیگران است و آیه، صلاحیت او را برای رهبری، نفی می‌کند.[۳]

برخی آیه را دال بر افضلیت پیامبرﷺ می دانند نه امام زیرا پیامبرﷺ است که مبعوث از سوی خداوند تعالی است و خداوند حکیم او را شایسته چنین جایگاهی دانسته است لذا یقینا افضل است و اشتراط افضلیت مختص نبی است نه امام.[۴]

در پاسخ می گوییم: اگر حقیقت مقام و منصب امامت و شئون و صفات امام مانند علم خدادادی و تنزه از خطا و نصب الهی مورد دقت و تامل کافی قرارگیرد یعنی با این نگاه که امامت منصب الهی است آیه کریمه قطعا شامل مقام امامت هم می گردد.[۵]

افضلیت در روایات: در روایات نیز افضلیت و برتری مطلق امام بر احاد مردم با توجه به جایگاه و علو منصب امامت مورد تاکید قرارگرفته است:

---

۱. ر.ک : امامت پژوهی ص ۲۶۲ . ابوبکر در سقیفه به قرشیه وقرابت استناد کرده و این خود دلیل بر این است که تولی امر بدون ملاک وبرتری بر دیگران ناتمام است عمر نیز در وجه انتخاب اعضای شورای ۶ نفره گفت : إن رسول الله مات وهو راض عن هذه الستة من قريش علي وعثمان وطلحة والزبير وسعد وعبد الرحمن بن عوف وقد رأيت أن أجعلها شورى بينهم ليختاروا لأنفسهم ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۷۷ .

۲. سوره یونس آیه ۳۵ آیا کسی که هدایت به حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند، شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟

۳. ر.ک : امامت پژوهی(بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله واشاعره)، ص: ۱۶۶

۴. شرح المقاصد ؛ ج۵ ؛ ص۲۴۶

۵. ر.ک: دلائل الصدق ج۴، ص: ۲۳۷ .

ازپیامبراسلام ﷺنقل شده است: « مَنِ اسْتَعْمَلَ عَامِلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ ».[۱]

و نیز از آن حضرت نقل شده: و من ولی ولیا من المسلمین شیئا من أمور المسلمین و هو یعلم أن في المسلمین من هو خیر للمسلمین منه و أعلم بکتاب الله و سنة رسوله ﷺ فقد خان الله و رسوله و خان جماعة المسلمین.[۲]

امام امیر المومنین می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللهِ فِيهِ.[۳] ای مردم ، سزاوارترین شخص برای خلافت ، تواناترین افراد بر این امر و داناترین شان به فرمان خدا است.

امام امیر المومنین علیه‌السلام در یکی از مکاتبات در مقام احتجاج می‌نویسد: ثُمَّ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هذِهِ الْأُمَّةِ قَدِيماً وَ حَدِيثاً أَقْرَبُهُمْ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَعْلَمُهُم بِكِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَفْقَهُهُمْ فِي دِينِ اللهِ وَ أَوَّلُهُمْ إِسْلاَماً وَ أَفْضَلُهُمْ جِهَاداً وَ أَشَدُّهُمْ بِمَا تَحْمِلُهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَمْرِ الْأُمَّةِ اضْطِلاَعاً.[۴] و همانا سزاوارترین مردم به حکومت بر این امت درگذشته و حال کسی است که از همه به رسول خدا نزدیک‌تر و به احکام کتاب داناتر و در دین فقیه تر است ؛ نخستین ایشان در مسلمان شدن و برترین آنان در جهاد و قویترین ایشان در تحمل سختی امر امت است.

امیر المومنین علیه‌السلام در ضمن نشانه‌های امام می‌فرمایند: أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلاَلِ اللهِ وَ حَرَامِهِ وَ ضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَيَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ يَسْتَغْنِي عَنْهُمْ.[۵] داناترین مردم به حلال و حرام و انواع مختلف احکام و اوامر و نواهی خدا و همه آنچه مردم احتیاج دارند ، باشد تا مردم به او محتاج و او از مردم بی نیاز باشد.

صدوق از امام علي بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل می‌کند : لِلْإِمَامِ عَلاَمَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ.[۶] امام را علاماتی است: عالمترین، حکیم‌ترین، باتقواتر، بردبارتر، شجاعتر، سخی‌تر و عابدترین فرد است .

---

۱. السنن الکبری ج ۱۰ ص ۱۱۸ و کنز العمال ج ۶ ص ۷۹ .
۲. کنز العمال ج ۱۶ ص ۸۸ و تاریخ ابن عساکر ج ۵۳ ص ۲۵۶ .
۳. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳.
۴. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید ؛ ج ۳ ؛ ص ۲۱۰ .
۵. ر.ک: بحار الأنوار / جزء ۲۵ / ص ۱۶۵.
۶. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۱۳.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در ضمن خطبه مفصل در جامع مروافضلیت مطلق امام را بیان می‌فرماید: **الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ**[1] امام در دوران خود نظیر ندارد هیچکس به او نزدیک نیست وهیچ دانشمندی با او هم طراز نیست بدل ندارد وبی مثل ومانند است.

دیدگاه اهل سنت در افضلیت

بر خلاف امامیه که بر اشتراط افضلیت اتفاق نظر دارند [2] اکثریت اهل سنت افضلیت را شرط لازم برای امامت نمی دانند در این درس دو وجه استدلال آنان را بررسی می کنیم:

وجه اول: افضلیت موجب ارجحیت وبرتری و مقدم داشتن نمی‌شود زیرا آنچه در امامت مهم است تدبیر و قدرت اجرایی است نه کثرت دانش دینی و عبادت زیاد که موجب پاداش اخروی باشد.[3]

پاسخ: اگر امام عبارت باشد از هر حاکمی که بر اریکه قدرت قرا گیرد ـ حتی اگر فاقد صلاحیت های لازم باشد ـ و اگر وظیفه و شان امام صرفا اداره جامعه باشد ، افضلیت موجب ترجیح نخواهد شد. اما با تعریفی که از امام و مسوولیت های او بیان شد - یعنی حاکمی که طبق موازین دینی جامعه اسلامی را اداره می کند - امام باید در تمام شئون مرتبط با منصب امامت از جمله تدبیر و قدرت اجرائی افضل باشد و احدی بر او مقدم نباشد.[4]

وجه دوم: برخی از متکلمان سنی گفته اند: روش نبی گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در سپردن مناصب بر اساس افضلیت نبوده برای مثال در جنگ موته زید بن حارثه را فرمانده لشکر قرار داد در حالی که جعفر بن ابی طالب حضور داشت و بدون تردید جعفر برتر از زید بود ، در امر امامت و خلافت نیز این گونه است بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز رعایت افضلیت لازم نبوده است.[5]

---

۱. همان ج۱ ؛ ص۲۱۹ .

۲. چنان که علامه حلی می‌گوید: «المبحث الثانی فی ان الامام یجب ان یکون افضل من رعیته اتفقت الإمامیة علی ذلک و خالف فیه الجمهور فجوزوا تقدیم المفصول علی الفاضل» نهج الحق و کشف الصدق ص ۱۶۸ .

۳. ر.ک : شرح المواقف ؛ ج۸ ؛ ص۳۷۳ .

۴. ر.ک: الشافي في الإمامة ج۳ ص۱۷۸ . برای مطاله بیشت ر.ک: امامت در بینش اسلامی۱۹۵ و امامت پژوهی ص۱۶۶ .

۵. ر.ک : شرح المقاصد ج ۱ ص ۲۴۷ و امامت در بینش اسلامی ص ۱۹۸ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

پاسخ: این قیاس مع الفارق است زیرا در امر امامت وجانشینی نبی گرامی اسلام ﷺ به تناسب شئون ومسوولیتهای امام ، افضلیت مطلق ـ یعنی در همه شئون امامت و زعامت ـ لازم است بر خلاف فرماندهی جنگ که افضلیت فقط در توان اداره جنگ لازم است. مضافا براینکه تقدیم زید بر جعفر مورد اتفاق نیست.[۱]

حاصل کلام این است که اگر امامت را منصب و جایگاه خاص بدانیم سخن از افضلیت مطلق کلامی روشن وقابل درک است همان گونه که در کلمات برخی از اهل سنت نیز مانند جاحظ آمده است.[۲] اما اگر امام را مرادف با امیر وحاکم بدانیم ولو با قهر وغلبه بر جامعه اسلامی مسلط شده باشد بحث از افضلیت جایی نخواهد داشت.

پرسش :

۱. معیار افضلیت از دیدگاه امامیه را تبیین کنید .

۲. دلیل عقلی بر لزوم افضلیت امام را توضیح دهید .

۳. اختلاف دیدگاه اهل سنت و امامیه را در افضلیت امام تحلیل کنید .

پژوهش :

۱. سایر روایات افضلیت امام را استخراج و تبویب کنید .

۲. سایر شبهات اهل سنت در اشتراط افضلیت امام را نقد وبررسی کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

---

۱. ر.ک تلخیص تلخیص الشافي، ج۱، ص: ۲۳۶ و المنقذ من التقلید ج ۲ ص ۳۸۹ و امامت در بینش اسلامی ص۱۹۹ .

۲. صفات الإمام الافضل هي العقل و العلم و الحزم و العزم، و بكلمة أخرى يجب ان يكون الامام افضل اهل عصره، و أن يكون اشبه الناس بالرسول، و اشبه الناس بالرسول هو من يأخذ بسيرته . رسائل الجاحظ ؛ ص۲۰۲- .

درس بیستم

سایر کمالات امام

چهارویژگی امام یعنی علم ، عصمت ، نصب وافضلیت دردرس های گذشته تبیین شد. دراین درس سایرویژگی ها وکمالات امام را مورد نظرقرار می‌دهیم .

گرچه صفات چهارگانه علم خدادادی ،عصمت ،نصب الهی وافضلیت مطلق متضمن تمام کمالات لازم برای امام وپیشوای مسلمانان به عنوان جانشین رسول خدا ﷺمیباشد اما متکلمان برخی ازاوصاف را جداگانه مورد توجه قرارداده اند که دراین درس به مواردی اشاره می شود:

۱. عفت

ازآنجا که عفت ازسجایا وکمالات انسانی است که بین خمود شهوت وزیاده روی درآن قراردارد امام باید واجد صفت عفت باشد زیرا هم خمود شهوت نقص محسوب می شود وهم افراط درآن موجب فجوروومنافی با عصمت است.[۱]

۲. عدالت

اشتراط عدالت درامام به چند بیان قابل اثبات است زیرا اگرعادل نباشد دررفتاربا دیگران

۱. قواعد المرام في علم الكلام ص۱۷۹.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

یا به ظلم آنان گردن می نهد و یا به آنها ظلم خواهد کرد و هردو با عصمت ناسازگار است.[۱] بلکه می‌توان گفت عدالت به یک معنی شامل همه کمالات نفسانی می‌شود همان گونه که فاضل مقداد بعد از اشتراط افضلیت به این نکته تذکر داده است.[۲]

۳. شجاعت

شجاعت یکی از ملکات و فضائل انسانی است که حد وسط بین دو رذیله تهور و جبن قرار دارد. از آنجا که عدم شجاعت یعنی تهور و جبن خروج از اعتدال است و عیب شمرده می شود، با عصمت سازگار نیست. امام باید از جبن مبرا باشد تا بتواند به وظائف امامت از جمله مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان دین به خوبی اقدام نماید. از سوی دیگر امام باید از تهور هم مبرا باشد تا اینکه خود و جامعه اسلامی را به سوی نابودی سوق ندهد.[۳]

سید مرتضی اشجع بودن امام را از شرائط و ویژگی های امام دانسته و آن را به حکم شرعی وجوب جهاد مستند می سازد و این که امام در امر جنگ و جهاد هم زعیم و پیشوای امت است.[۴]

سایر متکلمان مانند شیخ طوسی[۵] و حمصی[۶] نیز حکم جهاد و دفاع از کیان امت اسلامی را دلیل بر لزوم اتصاف امام به شجاعت و اشجع بودن می دانند زیرا امام پیشوای امت اسلامی است لذا در دفاع از امت اسلامی هم باید در خط مقدم جبهه باشد و در غیر این صورت امامت و جلوداری او معنای خود را از دست می دهد.

امیر المومنین علیه‌السلام که به اتفاق کل در شجاعت بی نظیر است در باب شجاعت و پایداری نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می فرماید: **كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْه.**[۷] وقتی که اتش جنگ شعله ور می شد به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پناه می‌بردیم او از همه ما به دشمن نزدیک تر بود.

---

۱. همان ص: ۱۸۰ .
۲. اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية ص۳۳۳ .
۳. ر.ک : قواعد المرام في علم الكلام، ص: ۱۸۰ .
۴. الذخيرة في علم الكلام ص۴۳۰ .
۵. الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد ص۳۱۲ .
۶. المنقذ من التقليد ج۲ ص۲۹۰
۷. نهج البلاغة غريب كلامه شماره ۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمود: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَى النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ.[1] امام دارای نشانه هایی است دانشمند ترین و عادل ترین و با تقوا ترین وشجاع ترین و سخاوتمند ترین و عابد ترین مردم است.

۴. قدرت بر اعجاز

از آنجا که امامت را همانند نبوت یک منصب و جایگاه ویژه و الهی می دانیم امام باید برای اثبات آن برای مردم بتواند همراه با ادعای امامت کار خارق العاده ای انجام دهد تا دلیل بر صدق و راست گویی او در ادعای امامت باشد و معلوم شود که او منصوب از سوی خدای تعالی است.[2]

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ ابوبصیر درباره علت نیاز پیامبر و امام به معجزه می‌فرماید: لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَالْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلّٰهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ[3] معجزه داده تا دلیل بر راست گویی کسی باشد که معجزه می آورد معجزه علامتی برای خداست آن را به هیچ کس جز پیامبران ، رسولان و حجت هایش نمی دهد تا با آن صدق راستگو وکذب دروغ گو شناخته شود.

امام صادق علیه‌السلام در ضمن بیان صفات امام می‌فرماید: وَيَكُونَ لَهُ الْمُعْجِزُ وَالدَّلِيلُ.[4]

۵. تدبیر

در درس‌های قبل گفتیم که یکی از وظائف و مسوولیت‌های امام اداره امور اجتماعی مسلمانان است بنا بر این باید دارای تدبیر و دانش و مهارت مدیریت باشد. زیرا بدون آگاهی و توان لازم برای اتخاذ تصمیم مناسب با شرائط گوناگون، جامعه اسلامی به سوی هلاکت و نابودی سوق داده می شود.[5]

در روایت از تدبیر به حُسْنُ الْوِلَايَةِ تعبیر شده است: امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ

۱. الإحتجاج ج۲ ص۴۳۶ .
۲. تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل ص۴۳۰ .
۳. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج۱، ص۱۴۷.
۴. الخصال ج۲ ؛ ص۴۲۸-
۵. ر.ک : الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد ؛ ص۳۱۲ . برای مطالعه بیشتر ر.ک: امامت پژوهی ص۱۵۱ و امامت در بینش اسلامی ص ۱۵۵

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَتَّى يَكُونَ لِلرَّعِيَّةِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ .[۱] امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: ۱- تقوی و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، ۲- خویشتن داری که خشمش را با آن کنترل کند. ۳- نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد. و در روایت دیگر چنین است: تا آنجا که نسبت به رعیت مانند پدری مهربان باشد.

۶. هاشمیت

امامیه به اتفاق یکی از مشخصات امام را هاشمی بودن می دانند بر خلاف اهل سنت که در اشتراط قرشیت اتفاق نظر دارند [۲] اما هاشمیت را برای امام لازم نمی دانند. آنان برای نفی این لزوم خصوصیت می گویند: از انجا که ابو بکر امام بود و هاشمی نبود معلوم می شود که هاشمیت شرط امامت نیست.[۳]

در نقد سخن اهل سنت می گوییم: **اولا** میزان در شرائط امامت دلیل کتاب وسنت است نه آنچه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است یعنی «ما وقع» را باید با ضابطه و ملاکی که از قرآن وسخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست می آید بررسی کرد نه این که از «ما وقع» ملاک اخذ کنیم.

ثانیا دلیلی که متکلمان اهل سنت برای اشتراط قرشیت ذکر کرده اند ـ سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله: الائمه من قریش ـ به عینه دلیل بر اشتراط هاشمیت است زیرا به اتفاق مسلمانان ، هاشم اشرف قریش است.[۴] در درس های آینده یعنی مباحث امامت خاصه تحت عنوان ائمه اثنی عشر این مطلب با تفصیل بیشتری می آید.

در پایان این درس از بین روایاتی که مجموعه ای از ویژگی ها وصفات امام را بیان کرده [۵] به یک روایت اشاره می کنیم:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَةِ لَهُ عَلَامَاتٌ:

فَمِنْهَا أَنْ يُعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَ لَا يُخْطِئُ فِي الْجَوَابِ

---

۱. کافي ج۱ ؛ ص۴۰۷ .
۲. ر.ک : شرح المواقف ج ۸ ص ۳۵۰ .
۳. ر.ک : همان ۳۵۰ .
۴. گوهر مراد ص ۴۷۰ - .
۵. ر.ک : بحار الانوار؛ ج۲۵ ؛ ص۱۶۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

وَلَا يَسْهُو وَلَا يَنْسَى وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا.

وَالثَّانِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلَالِ اللهِ وَحَرَامِهِ وَضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَيَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَيَسْتَغْنِي عَنْهُمْ.

وَالثَّالِثُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَشْجَعَ النَّاسِ لِأَنَّهُ فِئَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا إِنِ انْهَزَمَ مِنَ الزَّحْفِ انْهَزَمَ النَّاسُ لِانْهِزَامِهِ.

وَالرَّابِعُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَسْخَى النَّاسِ وَإِنْ بَخِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ لِأَنَّهُ إِنِ اسْتَوْلَى الشُّحُّ عَلَيْهِ شَحَّ بِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ.

الْخَامِسُ الْعِصْمَةُ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَبِذَلِكَ يَتَمَيَّزُ عَنِ الْمَأْمُومِينَ الَّذِينَ هُمْ غَيْرُ مَعْصُومِينَ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُوماً لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ فِيمَا يَدْخُلُ النَّاسُ فِيهِ مِنْ مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ الْمُهْلِكَاتِ وَالشَّهَوَاتِ وَاللَّذَّاتِ وَلَوْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَاحْتَاجَ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ فَيَكُونُ حِينَئِذٍ إِمَاماً مَأْمُوماً وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامٌ بِهَذِهِ الصِّفَةِ.

وَأَمَّا وُجُوبُ كَوْنِهِ أَعْلَمَ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ عَالِماً لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ يَقْلِبَ الْأَحْكَامَ وَالْحُدُودَ وَتَخْتَلِفَ عَلَيْهِ الْقَضَايَا الْمُشْكِلَةُ فَلَا يُجِيبُ عَنْهَا أَوْ يُجِيبُ عَنْهَا ثُمَّ يُجِيبُ بِخِلَافِهَا.

وَأَمَّا وُجُوبُ كَوْنِهِ أَشْجَعَ النَّاسِ فَبِمَا قَدَّمْنَاهُ لِأَنَّهُ لَا يَصِحُّ أَنْ يَنْهَزِمَ فَيَبُوءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ تَعَالَى وَهَذِهِ لَا يَصِحُّ أَنْ تَكُونَ صِفَةَ الْإِمَامِ وَأَمَّا وُجُوبُ كَوْنِهِ أَسْخَى النَّاسِ فَبِمَا قَدَّمْنَاهُ وَذَلِكَ لَا يَلِيقُ بِالْإِمَامِ.

پرسش :

۱. اوصاف شش گانه که از متکلمان نقل شد چگونه به صفات چهارگانه درس های قبل قابل ارجاع است ؟

۲.صفت هاشمیت چگونه برای مخالفان قابل اثبات است ؟

۳. مراد از تدبیر در صفات امام چیست ؟

پژوهش :

۱. اوصاف مستخرج از روایات را با اوصاف شش گانه این درس مقایسه کنید .

۲. اوصاف مورد اتفاق فریقین را مشخص نمایید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

راه های شناخت و تعیین امام :

- نص
- بیعت و اختیار
- استیلاء
- دعوت

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست ویکم

نص

بعد از توضیح ویژگی های امام و بیان اینکه امام باید واجد صفات و کمالاتی باشد تا به وسیله آن بتواند وظائف امامت را به خوبی انجام دهد ، نوبت به این سوال می رسد که امت اسلامی چگونه می‌توانند فرد واجد صفات امامت را تشخیص دهند ؟ دراین درس ثابت می شود که تنها راه تشخیص امام نص است .

قبل از بیان راه های شناخت و تعیین امام تذکر این نکته لازم است که نیاز به تعیین و تشخیص امام مورد اتفاق فریقین است زیرا امامت مشروط به ویژگی ها واوصافی است لذا لازم است راهی برای تشخیص فرد واجد اوصاف و شرائط امامت وجود داشته باشند.[1]

برای تعیین امام و مشخص شدن فرد واجد شرائط امامت دو راه اصلی وجود دارد ؛ راه اول نص پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام سابق ، به این راه استخلاف نیزگفته شده است. راه دوم که بعد از راه اول قابل مطرح شدن است بیعت یا اختیار است.

غیر از این دو طریق راههای دیگری وجود دارد مانند دعوت که از ابداعات زیدیه می باشد[2] و راه استیلاء که در مقام عمل و به مرور زمان نزد اهل سنت رواج و مشروعیت یافته است.

---

۱. ر.ک : گوهر مراد ص ۲۴۷ و شرح المواقف ج ۸ ص ۳۵۱ .

۲. ر.ک : النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة ص ۶۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

نزد امامیه نص تنها راه تعیین و شناخت امام است به این معنی که رسول خدا ﷺ به امر خدای تعالی جانشین خود را برای زعامت و رهبری امت برای مردم نام برده و معرفی نماید و یا امام منصوب از سوی خداوند ، امام بعد از خود را معرفی کند. از این راه در کتاب های روائی وکلامی به استخلاف ، عهد و وصیت نیز تعبیر شده است.[۱] باید دانست در اینکه شناخت امام به تنصیص حاصل می شود بین فریقین اختلافی نیست اما اختلاف در انحصاری بودن این راه است.

دلائل انحصاری بودن اعتبار نص

برای اثبات انحصاری بودن راه نص برای شناخت امام و عدم اعتبار سایر راه های تعیین امام به وجوهی استدلال شده برخی از آنها عبارتند از:

۱- نصب الهی امام

در درس های قبل ثابت شد که یکی از ویژگی های امام نصب الهی است یعنی امام باید از طرف خدا به این مقام و درجه نائل گردد. امت اسلامی موظفند از امامی متابعت کنند که منصوب از جانب خداوند تعالی باشد ، حال چگونه می‌توانند این ویژگی مهم را احراز کنند ؟

نصب امام فعل وجعل الهی است و از راههای معمولی در دسترس ، این مطلب قابل احراز نیست وتنها راه شناخت امام منصوب ، نص از جانب خداوند است.[۲]

۲ - عصمت امام

امامیه از آنجا که منصب امامت را یک مقام و جایگاه ویژه می دانند و شرط امام را اتصاف به عصمت می دانند و این وصف برای هیچکس قابل تشخیص نیست ، تنها راه تعیین و شناخت امام نزد آنان تنصیص است. یعنی خداوند تعالی از لسان نبی اکرم و یا امام منصوص، امامت فردی را به امت ابلاغ می‌فرماید و راه دیگری غیر از نص نمی‌تواند برای شناخت و معرفی امام معتبر باشد.[۳]

---

۱. ر.ک : کمال الدین ج ۲ ص ۱۹۹ و الارشاد ج ۱ ص ۸ و ص ۱۷۹ واحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶ وشرح مقاصد ج ۵ ص ۲۳۳ و بحار ج ۲۳ ص ۵۷ و ج ۲۵ ص ۱۳۸ .

۲. سرمایه ایمان در اصول اعتقادات ص: ۱۱۶ .

۳. ر.ک : الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص: ۳۱۳ ور.ک : الشافي في الإمامة ؛ ج۲ ؛ ص۵و علامه در شرح کلام خواجه : و العصمةُ تقتضي النصَّ میگوید : أنّا قد بینا أنّه یجب أن یکون الإمام معصوماً و العصمة أمر خفي لا یعلمها إلّا الله تعالی فیجب أن یکون نصبه من قبله تعالی لأنّه العالم بالشرط دون غیره. کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات ؛ ص۱۸۷ونیز ر.ک : إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین ص۳۳۷ .

به بیان دیگرما مکلف به پیروی واطاعت ازامام معصوم هستیم وازسوی دیگرراهی برای شناخت اودردست نداریم پس اگرنصی درتعیین امام نباشد وجوب اطاعت تکلیف به ما لایطاق ومحال خواهد شد.[۱]

ملازمه بین عصمت ومنصوب بودن به وضوح درکلام نورانی امام هفتم علیه‌السلام به نقل ازآباء گرامی ایشان ازامام زین العابدین علیه‌السلام بیان شده است: عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍعَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام قَالَ: الْإِمَامُ مِنَّا لَايَكُونُ إِلَّامَعْصُوماً وَلَيْسَتِ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِالْخِلْقَةِ فَيُعْرَفَ بِهَا فَلِذَلِكَ لَايَكُونُ إِلَّامَنْصُوصاً.[۲]

۳- افضلیت امام

دردرس های قبل ثابت شدکه یکی ازویژگی های امام افضلیت است حال سخن ازاحراز این خصوصیت درشخص امام است آیا برای اطمینان به اینکه افضل من الکل است - با توجه به قلمروافضلیت - راهی غیرازتنصیص وجود دارد ؟

توضیح این که امام باید افضل وبرتر ازهمه امت باشد وافضلیت هم درکثرت ثواب نزد خداوند تعالی است وهم درصفات کمال یعنی اوصافی که درانجام وظائف امامت لازم است. حال با توجه به اینکه احرازافضلیت برای هیچیک ازافراد امت مقدورنیست ـ زیرا نه قابل حس ومشاهده است ونه قابل استدلال ـ راهی غیرازنص باقی نمی ماند.[۳]

۴- گستردگی علم امام

یکی ازشرائط امامت دانایی خدادادی نسبت به تمام آنچه درانجام وظائف امامت لازم است می باشد . حال احرازاین دانایی باگستردگی که دارد ازراههای معمول ورایج ناممکن است بنا براین همان طورکه دردواستدلال قبل گفته شد تنها راه احرازاین شرط نص است .[۴]

---

۱. گوهرمراد ؛ ص۴۶۹.

۲. معاني الأخبار؛ ص۱۳۲ باب معنى عصمة الإمام حدیث اول حضرت موسی ابن جعفربه نقل از پدرش از نیایش از امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: از ما خاندان جزمعصوم، شخص دیگری نمی‌تواند امام باشد، و عصمت صفتی نیست که درظاهربدن باشد تا با چشم دیده شده و شناخته گردد، و به همین جهت امکان ندارد معصوم بودن کسی را بدست آورد مگرخدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحاً فرموده باشد .

۳. ر.ک : شافی ج۲ص۷ و ج۲ص ۴۲ . و الألفین ص۴۱ و اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية ص: ۳۳۴ .

۴. سید مرتضی میگوید : وقد استدل على وجوب النص على الإمام بكونه عالما بجميع الأحكام حتى لا يفوته شئ منها، وأن كونه عالما بها لا يمكن الوصول إليه إلا بالنص، ولو أمكن الوصول إليه بالامتحان لم يجز أن يكون الممتحن له إلا من هو عالم بجميع الأحكام. وقد علمنا أن من يمكنه اختيار الإمام وامتحانه من جماعات الأمة لا يعلم بذلك، الشافی ج۲ص۷ .

۵- تنصیص برای اتمام حجت

ازروایات فراوانی که درباره نص برامام آمده است[۱] به یک مورد که ضرورت نص را مستند به لزوم اتمام حجت کرده بسنده می شود:

أبي الجارود می گوید : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِخِصَالٍ أَوَّلُهَا نَصٌّ مِنَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِ وَنَصْبُهُ عَلَماً لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً[۲] ازامام باقر علیه السلام پرسیدم امام با چه نشانه‌ای شناخته می‌گردد؟ فرمود: با چند خصلت که دراوست و نخستین آنها تصریح ازجانب خداوند تبارك وتعالی برامامت او، نشانه‌ای است برمردم که حجّت خدا بر ایشان باشد .

۶- وجوب معرفت واطاعت

در نصوص دینی مردم مکلف به اطاعت و همراهی و شناخت امام شده اند مانند آیه اولی الامر[۳] وآیه مع الصادقین[۴] وحدیث معرفت امام[۵] . ازسوی دیگرامام باید واجد شرایط و اوصافی باشد که برای مکلفان قابل احرازوشناسایی نیست . بنابراین اگرنصی نباشد وجوب اطاعت و معرفت تکلیف بما لا یطاق می شود که عقلا قبیح است . وسپردن تعیین امام به مردم مستلزم مرگ جاهلی است برای کسانی که درطول زمان مشورت بمیرند .[۶]

۷- جایگاه ومنزلت امام

با ملاحظه جایگاه ویژه ومنزلت خاص امامت سپردن تعیین وشناخت امام به دست مردم تکلیف بما لا یطاق وقبیح شمرده می‌شود . امام رضا علیه السلام درخطابه ای که درباره امامت ایراد فرمود به این نکته اشاره دارد : هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَأَعْظَمُ شَأْناً وَأَعْلَى مَكَاناً وَأَمْنَعُ جَانِباً وَأَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِم .[۷] مگرمردم مقام ومنزلت امامت را درمیان امت

---

۱. ر.ک : بحار الانوارج ۲۳و۲۴و۲۵ .
۲. معاني الأخبار ص۱۰۱ .
۳. سوره نساء آیه ۵۹ .
۴. سوره توبه آیه ۱۱۹ .
۵. این حدیث با الفاظ گوناگون و مضمون واحد معرفت و اطاعت از امام را لازم میداند .
۶. شرح اصول کافی ملا محمد صالح مازندرانی: ج ۵ ص ۱۹۹،
۷. کافي ج۱ ص۱۹۹و عیون اخبار الرضا علیه السلام ج۱ ص ۲۱۷ .

مي‌دانند تا روا باشد که باختیار وانتخاب ایشان واگذار شود، همانا امامت قدرش والاتر وشأنش بزرگ تر ومنزلتش عالی‌تر ومکانش منیع‌تر وعمیق‌تر از آنست که مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند ویا به انتخاب خود امامی منصوب کنند .

اشکال شده که نزد امامیه راه شناخت امام منحصر به نص نیست بلکه معجزه هم می‌تواند راهی برای شناخت امام باشد بلکه برای شخصی که نص را نشنیده یا برایش نقل نشده باشد راه انحصاری شناخت امام معجزه است .[1] در پاسخ می‌توان گفت : انحصار و تعین نص در مقابل راه دیگر یعنی بیعت و اختیار است لذا منافاتی با اعتبار معجزه ندارد . علاوه براین که نص اعم از معجزه است و بر همین اساس است که نص را به نص قولی و نص فعلی تقسیم کرده‌اند .[2]

پرسش :

۱. چگونه نصب الهی مستلزم نص است ؟

۲. تلازم بین شرائط امام وانحصار راه شناخت امام به نص را توضیح دهید.

۳. چگونه وجوب اطاعت از امام مستلزم نص است ؟

پژوهش :

۱. استدلال امام رضا علیه‌السلام در تعین راه نص را توضیح دهید .

۲. روایات نص و وصیت را استخراج و تبویب نمایید.

---

۱. فاضل مقداد، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين ص: ۳۳۸أعلم أن النص لغة: الاظهار و الابانة. و اصطلاحا: هو اللفظ الذي لا يحتمل غير ما فهم منه، و حينئذ في حكم المصنف أن الامام يتعين بالنص لا بغيره نظر فانه كما يتعين بالنص يتعين بخلق المعجز على يده، كما في حق قائم زماننا (صلوات الله عليه و سلامه) و كما في حق من لم يسمع النص و لم ينقل إليه، فان الامام مطلقا لا يتعين عنده الا بخلق المعجز.

۲. فاضل مقداد در لوامع میگوید : و اعلم أنّ النصّ هنا قد يكون قوليا و قد يكون فعليا كخلق المعجز على يده، فإنّه قد يحتاج إليه في بعض الأوقات، فيجب أن تكون له آيات و دلالات خارقة للعادة، و هو المطلوب . اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية ص۳۳۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و دوم

بیعت و اختیار

بعد از اثبات انحصاری بودن راه نص در شناخت امام با ملاحظه اوصاف و شرائط لازم در امام و مسوولیت های او، در این درس نظریه بیعت و اختیار که به عنوان راه دیگر تعیین امام مورد قبول اهل سنت است را بررسی می کنیم .

اعتبار نص برای تعیین وتشخیص امام وجانشین رسول خدا ﷺ نزد همه مسلمانان مسلم است اما همان گونه که گفته شد کلام در انحصاری بودن این راه است. اهل سنت راه دیگری را برای تعیین امام معتبر می دانند که بیعت یا اختیار نام دارد.

به باور اهل سنت در صورت فقدان نص ، تعیین امام بر عهده مردم گذاشته شده است آنان معتقدند بعد از رسول خدا ﷺ اصحاب آن حضرت برای سرپرستی جامعه اسلامی اقدام به انتخاب حاکم کردند و این روش و شیوه انتخاب خلیفه مورد اعتراض قرار نگرفت و حتی در دوره های بعد نیز به مثابه یک راه و روش شرعی مورد قبول واقع گردید. بنا بر این نزد اهل سنت اجماع صحابه دلیل اعتبار بیعت به عنوان یکی از راه های تعیین امام است.[1]

---

۱. ر.ک : شرح المواقف ؛ ج۸ ؛ ص۳۵۱ و شرح المقاصد ؛ ج۵ ؛ ص۲۵۵ ودلائل الصدق لنهج الحق، ج۴، ص: ۲۴۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

نقد و بررسی نظریه اختیار

در درس های قبل اجماع را مفصلا مورد بررسی قرار دادیم [۱] وگفتیم اجماع صحابه نمی‌تواند در مباحث امامت مستند قرار گیرد زیرا برای بررسی مسائل امامت باید از قرآن کریم وسنت قطعیه نبی اکرم ﷺ معیار ومناط اخذ کرده آنگاه «ما وقع» را مورد ارزیابی وسنجش قرار دهیم نه این که «ما وقع» را ملاک ومعیار فرض کنیم. مضافا بر اینکه اجماع اصلا محقق نشده وبر فرض تحقق با وجود معیارهای ارائه شده ونصوص امامت اعتبار ندارد زیرا حتی از نظر طرفداران و مدعیان ، اعتبار اجماع مشروط به عدم وجود نص است. [۲]

اما برخی اشکالاتی که صرف نظر از اجماع مورد ادعا بر نظریه اختیار یا بیعت وارد است بدین شرح می باشد:

۱) نقض غرض: اگر تعیین ونصب امام وجانشین رسول خدا به انتخاب مردم باشد موجب اختلاف وتشتت وهرج ومرج است واین موجب نقض غرض از نصب امام - که حفظ انسجام ووحدت امت اسلامی وازبین بردن اختلافات است - می شود. [۳]

۲) عدم تحقق خلافت: بیعت کنندگان در مقام عمل نائب خود را تعیین می کنند نه نائب خدا ورسول را ونتیجه اختیار وانتخاب مردم ، مشخص کردن خلیفه رسول خدا نیست.

درپاسخ گفته شده: عمل بیعت عبارت ازانشاء وایجاد امامت ونیابت ازرسول الله ﷺ نیست بلکه بیعت عبارت است ازاخبار وحکایت ازاینکه خداوند بیعت شونده را نائب خودش و نائب رسولش قرار داده است. یعنی اشکال زمانی وارد است که بیعت به تنهایی ایجاد کننده امامت باشد اما اگر بیعت حکایت کننده وکاشف از خلافه الله والرسول باشد ، اشکال فوق وارد نیست. تفاوت بین انشاء وحکایت درامارت سایر احکام به خوبی روشن است زیرا قیاس واستصحاب واستحسان ـ بر فرض حجیت ـ حاکی وکاشف از حکم خداوند تعالی هستند نه منشیء وایجاد کننده حکم. [۴]

نقد و بررسی: قیاس بیعت در موضوع امامت با امارات احکام ، قیاس مع الفارق است زیرا

---

۱. ر.ک :درس هجدهم .

۲. شبهات مربوط به وجود نصوص جلیه در بحث های امامت خاصه بررسی خواهد شد.

۳. ر.ک المسلك في أصول الدين ص ۳۱۲ .

۴. ر.ک : شرح المواقف ج ۸ ص ۳۵۱ . .

کاشفیت وحجیت برخی ازامارات متکی ومستند به دلیل اعتباراست مثلا خبرواحد کاشف ازحکم شرعی است نه منشئ وایجاد کننده حکم واین اعتباروحجیت وکشف وحکایت مستند ودلیل دارد مانند آیه نبا یا سیره عقلاء وسایرادله حجیت خبرواحد. اما مشکل اصلی دراین جا یعنی دربحث امامت وشیوه تعیین خلیفه ، سوال ازمستند ودلیل اعتباربیعت است یعنی کاشفیت بیعت ازنیابه الله والرسول برچه دلیل ومستندی استوارشده است ؟ بنا براین اهل سنت باید برای مشروعیت بیعت دلیل ومستند شرعی ارائه کنند وعمل برخی از صحابه نمی تواند مستند اعتباربیعت باشد.

۳) **عدم احراز شرائط امامت:** امامت دارای شرائطی است که بیعت کنندگان توان و قدرت تشخیص آن شرائط را ندارند ، ویژگی هایی مانند عصمت وعلم خاص ونصب الهی ازاموری است که برای بیعت کنندگان قابل احرازنیست.

در پاسخ گفته شده: تفویض اختیار به امت مانع از احراز شرائط نمی‌شود زیرا خداوند می‌داند که بیعت کنندگان واجد شرائط را انتخاب می کنند.

نقد و بررسی: «تکلیف بما لایطاق قبیح» است و مکلف قبل ازانجام تکلیف باید واجد شرائط ازجمله علم به تکلیف باشد ومکلف کردن مردم به نصب امام با اینکه آنان توانایی تشخیص واحرازشرائط را ندارند ازمصادیق «تکلیف بما لا یطاق» است وعلم پیشین خداوند به انجام تکلیف ازقبح آن نمی کاهد.[۱]

۴) **عدم مجوزشرعی:** بیعت کنندگان که فی حد نفسه حق دخالت درامور دیگران را ندارند یعنی حق تصدی وتولیت درامووررا واجد نیستند ، چگونه آنچه راکه ندارند به دیگری می‌دهند تا حق تصرف درامووررا پیداکند وامام جامعه اسلامی شود ؟

در پاسخ گفته شده: عمل بیعت کنندگان ایجاد وانشاء حق نیست بلکه حاکی از ایجاد وانشاء الهی است مضافا براینکه اشکال نقض می شود به شاهد و حاکم نسبت به قاضی ومحکوم له. یعنی شاهد که درمال مورد دعوا حقی ندارد به حاکم حق حکم می دهد و نیز حاکم که خود نسبت به مال مورد دعوا بیگانه است به محکوم له حق تصرف می دهد.[۲]

---

۱. ر.ک : أنوار الملكوت في شرح الياقوت، ص: ۲۰۸ ونیزر.ک : الشافي في الإمامة، ج۲، ص: ۵ .
۲. ر.ک:شرح المواقف ج ص شرح المواقف، ج۸، ص: ۳۵۲ .

نقد و بررسی: گفتیم حکایت وکاشفیت نیازمند دلیل ومستند شرعی است و چنین مستند ودلیلی برای حجیت واعتبار بیعت ارائه نشده است. مورد نقض هم قیاس مع الفارق است زیرا: ادله شرعی درباب مرافعات دلیل براعتبار و نفوذ شاهد و حاکم است برخلاف بیعت که اعتبار شرعی آن اول الکلام است.

۵- سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در تنصیص: روش نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این بود که تمام آنچه درامر هدایت امت لازم بود را به خوبی ارایه نمود، احکام جزئی که در مقایسه با زعامت و رهبری جامعه اسلامی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. پس چگونه قابل قبول است آن حضرت با تمام شقفت ورحمت ومهربانی به امت اسلامی موضوع جانشینی خود درامر هدایت امت را مورد غفلت وبی توجهی قرار داده وبه خودشان واگذارکند ؟

رسول رحمت با اطلاع از آنچه بعد از او بر امت خواهد گذشت [۱] چگونه ممکن است امر خطیر امامت و زعامت امت اسلامی را به خودشان واگذارکند ؟ پیامبری که حتی در غیبت های کوتاه مدت هم امت را بدون جانشین رها نمی کرد آیا ممکن است برای غیبت همیشگی امر اداره امت را رها کند ؟ [۲]

۶- پیشگیری از اختلاف: با نگاه دقیق به اوضاع وشرائط حاکم بر جامعه اسلامی هنگام وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ضرورت تنصیب وتنصیص به خوبی روشن می گردد. توضیح اینکه: وظائف و مسوولیت های رسول خدا صلی الله علیه و آله در امور چهارگانه - تبیین قرآن کریم وبیان احکام در موضوعات جدید ودفع شبهات وحفظ وصیانت از دین - بعد از آن حضرت نیز باقی است. حال سوال این است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله این موضوع مهم تصدی امور مسلمانان را مورد بی توجهی قرار داده ؟ یا به خود آنان سپرده ؟ ویا برای اداره امور وانجام این وظائف شخصی را معین نموده است ؟

بطلان احتمال اول روشن است اما احتمال دوم با نگاه به وضعیت جامعه اسلامی در آن عصر می یابیم که امت به آن حد ازکمال نرسیده که خود بتواند این وظائف را به خوبی انجام دهد. علاوه بر اینکه هجمه همه جانبه دشمنان خارجی ومنافقان از داخل ومناسبات قبیله گرایی در بین مردم زمینه و بستر برای ایجاد تشتت واختلاف ونابسامانی را فراهم کرده است

---

۱. مانند پیش بینی آن حضرت ص در باره افتراق امت که به حدیث افتراق شهرت دارد .

۲. ر.ک : کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات ص ۱۸۸ . اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية ص: ۳۳۴ .

لذا احتمال دوم هم قابل قبول نیست.تنها احتمال معقول و مورد پسند عقلا تعیین و اعلام جانشین توسط خود پیامبرﷺبرای انجام ماموریت ها و وظائف است.[۱]

شیخ الرئیس ابو علی سینا می‌گوید: والاستخلاف بالنص أصوب فان ذلك لا يؤدي إلى التشعب والتشاغب والاختلاف.[۲]

ارجاع بیعت به دموکراسی: برخی تلاش کرده اند تا برای کسب مشروعیت ، بیعت را به نوعی انتخابات وهمه پرسی رایج در دموکراسی امروزی برگردانند یعنی تصمیمی که در سقیفه بنی ساعده گرفته شد به منزله رجوع به افکار عمومی و رفراندوم است. مستند شرعی آن را آیات قرآن کریم در مورد شوری قرارداده اند: ﴿وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.[۳] ﴿وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ﴾.[۴]

نقد و بررسی: اولا با توضیحی که در درس های قبل[۵] درباره تحقق اجماع و ماجرای سقیفه گذشت به وضوح و روشنی معلوم است که آنچه بعد از نبی اکرم ﷺانجام شد هرگز با مراجعه به افکار عمومی تناسب ندارد بلکه بعد از سقیفه ـ یعنی نصب خلیفه دوم وسوم ـ هم شیوه نصب خلیفه با رفراندوم و مراجعه به آراء عمومی هیچ تناسبی ندارد.[۶]

ثانیا: اگر مراجعه به آراء وانتخاب مردم مشروعیت داشت لازم بود پیامبر اکرم ﷺشیوه اجرایی راکه با شرع اسلام منطبق بود بیان می فرمود تا بعد از آن حضرت امت در شیوه اجرائی بیعت گرفتار سردرگمی وحیرت و تشتت نظرات نشود. سردرگمی در شیوه اجرائی بیعت در سخنان متکلمان اهل سنت دیده می شود.[۷]

ثالثا: تمسک به کلمه شوری برای کسب مشروعیت اختیار در مقابل تنصیص ناتمام است زیرا آیه اول خطاب به حاکم است بعد از استقرار حکومت وبیان یکی از وظائف حاکم یعنی

---

۱. ر.ک: الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، ج۳، ص: ۴۴۴ و الهیات ج۴ ص ۲۸ تا ۷۵ و محاضرات فی الالهیات ص۳۳۹ .

۲. الشفاء(الالهيات) [الفصل الخامس] فصل في الخليفة و الإمام و وجوب طاعتهما، و الإشارة إلى السياسات و المعاملات و الأخلاق ..... ص: ۴۵۱.

۳. سوره آل عمران آیه ۱۵۹ .

۴. سوره شوری آیه ۳۸ .

۵. درس هجدهم .

۶. ر. ک : الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، ج۳، ص: ۴۶۶.

۷. ر.ک : شرح المواقف ج ۸ ص ۳۵۲ ودانشنامه کلام اسلامی ج۱ص ۴۲۷ مدخل امامت .

اعتنا به آراء عمومی ودخالت دادن آنها درکارها وتصمیمات اجرایی. علاوه براین که به قرینه «واذا عزمت فتوکل علی الله» تصمیم نهایی با حاکم است ومشورت الزامی ایجاد نمی کند. پس آیه ربطی به قبل ازاستقرار حاکم وشیوه انتخاب والی ندارد.[۱]

وآیه دوم وَأَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ ازاضافه کلمه «امر» به ضمیر«هم» استفاده شمول وعموم شده یعنی همه اموروشئون مومنین با مشورت انجام گیرد ازجمله تعیین خلیفه وامام.

این استدلال هم ناتمام است زیرا قبول داریم که امورمومنین با مشورت آنان انجام شود اما سوال اصلی ومحل نزاع این است که تعیین خلیفه ازامورمومنین محسوب می شود یا موقوف به تنصیص الهی است ؟[۲]

پرسش :

۱. توضیح دهید چرا اجماع نمی‌تواند دلیل اعتبار برای بیعت باشد؟

۲. اشکال عدم احراز شرائط را بطورکامل توضیح دهید.

۳. چرا تمسک به کلمه شوری برای اعتبار نظریه اختیار ناتمام است ؟

پژوهش :

۱. سائر اشکالات بیعت را بیان کنید .

۲. شیوه صحابه درتعیین امام تنصیص (استخلاف) بوده یا اختیار؟ توضیح دهید .

---

۱. ر.ک : الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، ج۳، ص: ۴۶۸ .

۲. ۱۴. به بیان دیگراین استدلال از نوع تمسک به عموم عام در شبهه مصداقیه است ر.ک : الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، ج۳، ص: ۴۶۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و سوم

راه های دیگرتعیین امام

درتوضیح راههای تعیین و شناخت امام ، نص و اختیاررا تبیین کردیم درپایان مباحث امامت عامه واصول کلی مرتبط با امامت ، به توضیح راه دیگرنزد اهل سنت یعنی استیلاء وغلبه ودعوت نزد زیدیه می پردازیم .

ازدیدگاه اهل سنت علاوه برنص واختیار، یکی ازراههای تعیین امام استیلاء وغلبه است یعنی اگردرجامعه اسلامی فردی به زوروبدون رضایت امت زمام اموررا به دست گرفت وخود را خلیفه مسلمانان خواند ـ حتی اگرفاقد شرائط بود ـ باید به عنوان یک تکلیف شرعی ازاو تبعیت کرد ؛ زیرا ملاک امامت وزعامت برامت اسلام تسلط حاکم وتصدی امورمسلمانان است. بنا براین همین که شخصی براریکه قدرت نشست کافی است که اورا به عنوان امام و خلیفه بپذیرند هرچند که با قهروغلبه برسرکارآمده باشد ودرلزوم اطاعت وپیروی ازحاکم رضایت واختیارامت شرط نشده است.

تفتازانی (م۷۹۱) متکلم شهیراهل سنت می‌گوید: « تنعقد الإمامة بطرق ، أحدها بيعة أهل الحل والعقد والثاني استخلاف الامام وعهده والثالث القهروالاستيلاء ».[1]

---

۱. ر.ک: سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد ج۵ ؛ ص۲۳۳ . امامت ازراه هائی منعقد می گردد اول بیعت ودوم امام خلیفه وجانشین خود را تعیین کند وسوم به زور وغلبه . قبل از تفتازانی هم دیگرنویسندگان سنی به این نظرتصریح کرده اند مانند اسفرائيني: (م ۴۰۶) درکتاب الجنايات: «وتنعقد الإمامة بالقهروالاستيلاء، ولوكان فاسقا أو جاهلاأو عجميا» ر.ک : سبحانی، الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل ج۴ ص۲۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

این شیوه درتعیین امام وزعیم امت اسلامی نزد پیشوایان اهل سنت معتبرومشروع شمرده شده است: احمد حنبل (م ۲۴۱) می‌گوید: هرکه برعلیه پیشوائي ازپیشوایان مسلمانان که مورد توافق شده وخلافتش پذیرفته شده باشد - ازروي رضایت باشد یا با زور- خروج کند شق عصاي مسلمانان کرده وبا روایات رسیده ازپیامبرص مخالفت کرده پس اگراین خروج کننده بمیرد بمرگ جاهلي مرده است.[۱] وابن تیمیه حرانی (م۷۲۸) ملاک امامت را تسلط می‌داند ولوحاکم فاقد شرائط وصلاحیت لازم باشد.[۲]

علاوه برآنچه ازاعتبارومشروعیت استیلاء ازبزرگان اهل سنت نقل شد بعضی ازانان بر اعتبارومشروعیت استیلاء ادعای اجماع وتوافق اهل سنت کرده اند:

ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) در«رسالة إلی اهل الثغر» می نویسد: برتسلیم وپیروی ازپیشوایان مسلمانان اجماع کرده‌اند وبرلزوم همراهی با امام ـ چه با رضایت وچه با زورآمده باشد ـ در جهاد با دشمن وحج رفتن با آنان وپرداخت صدقات درصورتی که مطالبه کنند ولزوم نماز خواندن پشت سرآنان درجمعه ها واعیاد.[۳]

ابن حجر (م ۸۵۲) در ذیل احادیث اطاعت می‌نویسد: فقهاء اجماع کرده‌اند بر اینکه اطاعت ازسلطاني که به زورمسلط شده واجب است وجهاد درکاب او وپیروي ازاو بهتر است ازخروج علیه او.[۴]

مستندات نظریه استیلاء

اهل سنت برای مشروع جلوه دادن حکومت های مستبد وستمگر و برای مشروعیت بخشیدن به استیلاء وغلبه به عنوان یکی ازراه های تعیین وشناخت امام وجانشین رسول خدا ﷺ به اموری تمسک کرده اند:

مستند روائی استیلاء: برای مشروع جلوه دادن فرمان روایان جائرکه بدون رضایت امت براریکه قدرت قرارگرفته اند به روایاتی که به پیامبراکرم ﷺ نسبت داده شده تمسک جسته اند ؛ دراین

۱. اصول السنة: ص ۴۵ احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱)، واعتقاد اهل السنة: ج ۱ ص ۱۶۸ حسن بن منصور لا کلائي، وجلاء العینین فی محاکمة الاحمدین: ص ۲۲۵ نعمان بن محمود خیرالدین آلوسی،
۲. منهاج السنة: ج ۱ ص ۵۵۶.
۳. رسالة إلی اهل الثغر، ص ۲۹۶ .
۴. «اجمع الفقهاء علی وجوب طاعة السلطان المتغلب والجهاد معه وان طاعته خیر من الخروج علیه»فتح الباری: ج ۱۳ ص ۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

احادیث از امت خواسته شده که ظلم وبیدادگری حاکمان را تحمل کنند و این خود دلیل بر مشروعیت آنان است.

مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) درکتاب صحیح از قول حذیفة بن یمان آورده است که رسول خدا ﷺفرمود: يَكُونُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ لاَ يَهْتَدُونَ بِهُدَايَ وَلاَ يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ. قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ قَالَ: تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ.[۱]

بخاري (م۲۵۶) درکِتَاب الْأَحْكَامِ بَاب قَوْلِ اللهِ تَعَالَى﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ از نبی اکرم ﷺروایت می‌کند: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي.[۲]

مسلم همچنین در باب «حکم من فرق امر المسلمین وهو مجتمع» از ابن عباس از رسول خدا ﷺنقل می کند: مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا فَمَاتَ عَلَيْهِ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.[۳]

علاوه بر آنچه گفته شد ، با الفاظ گوناگون به نبی اکرم ﷺنسبت داده شده که سلطان سایه خدا درروی زمین است ومن أكرم سلطان الله في الدنيا أكرمه الله يوم القيامة.[۴] وهرکه سلطان خدا را دردنیا اکرام کند خداوند اورا درروز قیامت مورد اکرام قرار می دهد.

نقد و بررسی: در این روایات با توجه به بهره برداری وسوء استفاده سلاطین جور وستمگران احتمال جعل بسیارقوی است. اما بعد از چشم پوشی از بررسی سندی ـ وغمض عین از احتمال جعلی بودن ـ ازرسول خدا ﷺدررد نظریه استیلاء روایاتی درمنابع معتبر اهل سنت آمده است:

---

۱. صحیح مسلم، باب الأَمْرِ بِلُزُومِ الْجَمَاعَةِ عِنْدَ ظُهُورِ الْفِتَنِ وَتَحْذِيرِ الدُّعَاةِ إِلَى الْكُفْرِ. بعد از من پیشوایانی میآیند که به روش و سنت من عمل نخواهند کرد در بین انان مردانی هستند که در قالب انسانند اما قلب های شیطانی دارند . حدیفه از رسول خدا ص پرسید : اگر ما در زمان این حاکمان بودیم چه کنیم ؟ حضرت فرمود : دستور میشنوی و اطاعت میکنی حتی اگر بر پشت تو تازیانه زده شود و مال تو به زور گرفته شود باید دستور او را بشنوی و اطاعت کنی .

۲. ر.ک صحیح بخاری کتاب الحکام ج ۸ ص ۱۰۴ . هر که مرا اطاعت کند خداوند را اطاعت کرده و هر که مرا عصیان کند خداوند را عصیان کرده و هر که امیر مرا اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که امیر مرا عصیان کند مرا عصیان کرده است .

۳. ر.ک: صحیح مسلم ج ۶ ص ۲۲ . هر که از کار حاکمش ناراحت شد باید صبر کند زیرا هر که حتی یک وجب از سلطان فاصله گرفت ودر این حالت مرد ، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است .

۴. مسند احمد ج۵ص۴۲ ور.ک: کنزالعمال ج ۶ ص ۴ .

روایات نبوی در رد استیلاء: سخنان نبی اکرم ﷺ نظریه استیلاء وتغلب را رد می کند و پیامبر اکرم ﷺ انتساب حاکمان ستمگر را به خود مردود می شمارد:

بنابر نقل احمد بن حنبل (م ۲۴۱) ابن عمر از نبی اکرم ﷺ نقل می کند: سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يَأْمُرُونَكُمْ بِمَا لَا يَفْعَلُونَ فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكِذْبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ وَلَنْ يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ.[۱]

واز رسول الله ﷺ نقل شده که هرگونه یاری وکمک وهمراهی با فرمان روای ستمگر را به شدت مذمت فرمودند.[۲]

اما روایاتی که سلطان را ظل الله نامیده است در واقع مدح سلطان عادل است ومذمت سلطان ستمگر: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ السُّلْطَانَ ظِلُّ اللهِ فِي الأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ مِنْ عِبَادِهِ فَإِنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الأَجْرُ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ، وَإِذا جَارَكَانَ عَلَيْهِ الإِصْرُ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ،[۳] سلطان سایه خداوند روی زمین است که بندگان مظلوم خداوند به او پناه می اورند پس اگر به عدالت رفتارکند برای او پاداش وبران بنده مظلوم سپاس لازم است اما اگر ستم کند بر او کیفر وبر رعیت تحمل لازم است.[۴]

اما روایات السمع والطاعه بعد از غمض عین ازسند ، اطاعت وتسلیم فرمان حاکم متوقف شده است به «ما لم یأمر بمعصیة »[۵] علاوه بر این که تشخیص معصیت بودن اوامر فرمان روا در مواردی مشکل است به ویژه با حضور فریب کارانه علمای وابسته به حکام جور و وعاظ السلاطین که موظف به تئوریزه کردن رفتار فرمان روایان هستند.

حاصل کلام اینکه روایاتی که دستور به اطاعت وپیروی محض وبی چون و چرا از حاکم می دهد با تعالیم مسلم وروشن دین اسلام سازگاری ندارد:

---

۱. مسند احمد: ج ۲ ص ۹۵ مسند عبد الله بن عمر . به زودی حاکمانی بر شما مسلط میشوند که شما را فرمان می‌دهند به چیزی که خود عمل نمی‌کنند پس هر که کذب ودروغ گویی آنان را تصدیق کند وآنان را در ستم کاری وظلم شان یاری رساند او از من نیست و من نیز از او نیستم وسر حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد .

۲. ألا ومن علّق سوطاً بين يدي سُلطان جعل اللهُ ذلك السّوط يوم القيامة ثُعباناً من النّار طولُهُ سبعون ذراعاً يُسلّطهُ اللهُ عليه في نار جهنّم و بئس المصير و وعنه ﷺ أيضاً أنّه قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين أعوانُ الظلمة ومن لاق لهُم دواة، أو ربط لهُم كيساً، أو مدّ لهُم مدّة قلم، فاحشُرُوهُم معهُم وسائل ج۱۷ص۱۸۰ آل بیت عليهم السلام .

۳. ر.ک: کنزالعمال ج ۶ص۴ .

۴. و از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است : السلطان ظل الله فی الأرض یأوی إلیه الضعیف وبه ینتصر المظلوم ومن أکرم سلطان الله فی الدنیا أکرمه الله فی الآخرة یوم القیامة . جلال الدین سیوطی الجامع الصغیر ج۲ ص ۶۹ .

۵. صحیح بخاری باب السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِلإِمَامِ . ج ۴ ص ۸ وج۸ ص ۱۰۶ . مادامی که به گناهی امر نکند .

قرآن کریم پیروی وتبعیت ازحاکم جوررا تأیید نکرده وسکوت وبی تفاوتی وترک نهی ازمنکر وپیروی ازستمگران را به شدت مذمت فرموده است ﴿وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ ﴾.[۱] ونیزمی فرماید :﴿ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى لِسانِ داوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوا وَكانُوا يَعْتَدُونَ كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُون ﴾.[۲]

﴿ وَلاَ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴾.[۳]

﴿يوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يقُولُونَ يا لَيتَنَآ أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ * وَ قَالُوا رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كبرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ * رَبَّنَآ ءَاتِهِمْ ضِعْفَينِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْنًا كبِيرًا ﴾. [۴]

استناد نظریه استیلاء به سلف: سازش وهمراهی درگفتاروروفتارافرادی مانند عبد الله بن عمر با فرمان روایان ستمگرسبب مشروع جلوه دادن ستمگران درتاریخ امت اسلامی شده است. [۵]

عبد الله بن عمربعد ازواقعه جنایت باروا‌سفناک حره درنمازفرمان دارشرکت نموده وبه جنایت کاران اقتداکرد وکارخود را این گونه توجیه کردکه ما باکسی همراهیم که براریکه قدرت قرارگرفته باشد. قاضي أبويعلى (م ۴۵۸) استناد احمد حنبل به کارعبد الله بن عمررا نقل می کند: واحتج بأن ابن عمرصلى بأهل المدينة في زمن الحرة وقال نحن مع من غلب. [۶]

روش سلف درانقیاد وتبعیت از حاکمان ستم کارنزد اهل سنت به عنوان یک حجت ودلیل شرعی تلقی شده است تا جایی که تفتازانی نیزدرتعلیل حکم به منعزل نشدن حاکم به سبب فسق گوید: **لانه قد ظهرالفسق وانتشرالجوربعد الخلفاء الراشدين والسلف كانوا ينقادون لهم و**

---

۱. سوره هود آیه ۱۱۳ . وتکیه برظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فروگیرد و درآن حال جزخدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. .

۲. سوره مائده، آیه ۷۸ و ۷۹. آنها که از بنی اسرائیل کافرشدند برزبان داود وعیسی بن مریم لعن ونفرین شدند، این بخاطرآن بود که گناه می کردند وتجاوز می نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگررا نهی نمی کردند چه بد کاری انجام می دادند.

۳. سوره کهف، آیه ۲۸. ازکسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن ، همانها که پیروی هوای نفس کردند، و کارهایشان افراطی است .

۴.سوره احزاب، آیه ۶۶ تا ۶۸.. در آن روز که صورتهای آنها در آتش دوزخ دگرگون خواهد شد از کار خود پشیمان می شوند و می گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم .و می گویند: پروردگارا! ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند. پروردگارا! آنها را از عذاب دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما.

۵. ر.ک : بررسی حدیث معرفت امام ص ۱۵۲ .

۶. الأحكام السلطانية للفراء ص۲۳ .

یقیمون الاعیاد باذنهم ولا یرون الخروج علیهم.[۱]

نقد وبررسی: ازآنچه گذشت یعنی با نگاه به سخنان رسول خدا ﷺ درمذمت حاکم ستمگر وآیات قرآن کریم درمنع پیروی ازظالم ، جایی برای استناد به سلف باقی نمی ماند علاوه براین که استناد به سلف باید بعد ازاثبات حجیت واعتبارفعل سلف باشد.

یاد آوری این نکته مهم را لازم می دانیم که حتی برخی ازسلف درمقابل حکام جورقیام کرده اند.[۲]

استناد به ضرورت: برخی ازاهل سنت مانند محی الدین نووي (م۶۷۶) ضرورت حفظ نظام وپرهیزازهرج ومرج وازهم گسیختگی جامعه اسلامی را دلیل برمشروعیت استیلاء می داند هرچند حاکم مسلط برامت اسلامی فاقد صلاحیت های لازم باشد.[۳]

حتی ابن حجرعسقلانی (م ۸۵۲) شارح صحیح بخاری ذیل احادیث اطاعت ، مدعی اجماع فقها برترجیح سکوت وسازش با حاکمان ستمگرشده است.[۴] برخی ازنویسندگان معاصراهل سنت هم استدلال به ضرورت را پذیرفته اند.[۵]

نقد وبررسی: روشن است که ضرورت ـ برفرض تحقق ـ صرفا وجوب مقابله با حاکم را برمی دارد اما ضرورت نمی‌تواند دلیل برمشروعیت حکومت جورو انتساب حاکم فاقد صلاحیت به خدا ورسول ﷺ باشد تا اینکه پیروی وتبعیت ازاواطاعت ازخدا ورسول ﷺ شمرده شود.۶

نظریه دعوت: این شیوه برای تعیین امام وخلیفه رسول خدا ﷺ به وسیله زیدیه ابداع و اختراع شده است آنان بعد ازامامت حضرت سجاد علیه‌السلام براین رای قرارگرفتند که: کل فاطمی خرج بالسیف داعیا الی الحق وکان عالما بامورالدین شجاعا فهوامام یجب مطاوعته.[۷] از

---

۱. شرح العقائد النسفیة، ص: ۱۰۰. زیرا بعد از خلفای راشدین گناه آشکار وظلم فراگیروگسترده شد ولی با این حال سلف مطیع ومنقاد فرمان روایان جور بودند وبا اجازه آنان نماز عید اقامه می کردند وخروج وشورش برعلیه آنانرا جایز نمی دانستند .

۲. ر.ک : شرح صحیح مسلم ج ۱۲ ص ۲۲۹ .

۳. روضة الطالبین : ج ۷ ص ۲۶۶ .

۴. فتح الباری: ج ۱۳ ص ۵ .

۵. ر. ک: شرح العقیدة السفارینیه: ج ۲ ص ۱۲۷ و الامامة العظمی عند أهل السنة والجماعة ص۲۰۰.

۶. برای تفصیل اقوال ر.ک : فصلنامه تخصصی امامت پژوهی سال چهارم شماره ۱۶ ص ۱۱۹ .

۷. ر.ک : شرح المواقف ؛ ج۸ ؛ ص۳۵۳ و. شرح المقاصد ؛ ج۵ ؛ ص۲۵۴ و النجاة في القیامة في تحقیق أمر الإمامة ؛ ص۱۹۴ و امامت در بینش اسلامی ص ۲۸۹ .

نسل حضرت فاطمه علیها السلام هرکه قیام مسلحانه و دعوت به حق کند اگر امور دین را بشناسد و شجاع باشد او امام است و پیروی اش واجب می گردد.

با مطالبی که پیرامون انحصاری بودن راه نص گفته شد مجالی برای مطرح شدن نظریه دیگری که هیچ مستند قابل ارائه ای ندارد باقی نمی ماند. و راهی که زیدیه مطرح کرده اند با اجماع مرکب مردود است. علاوه بر این که نصوصی که در دروس امامت خاصه خواهد آمد دلیل قاطع دیگری بر رد دیدگاه زیدیه می باشد.

پرسش :

۱. مستندات روایی استیلاء را بررسی کنید .

۲. استناد نظریه استیلاء به سلف را نقد کنید .

۳. استناد نظریه استیلاء به ضرورت را نقد کنید

پژوهش :

۱. شواهد تاریخی قیام برعلیه حاکمان درامت اسلامی را تحلیل کنید.

۲. با مراجعه به منابع آراء مذاهب اسلامی را در شیوه انتخاب و تعیین امام بررسی کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بخش دوم



امامت خاصه

- ائمه اثنا عشر
- نصوص امامت امیرالمومنین علیه‌السلام
- نصوص عصمت امیرالمومنین ع
- نصوص افضلیت امیرالمومنین علیه‌السلام
- معجزات امیرالمومنین علیه‌السلام
- شبهات مخالفان
- امامت سایر امامان

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس اول

ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (۱)

بعد از مباحث امامت عامه یعنی تعریف ، ضرورت ، ویژگی‌ها و اثبات انحصاری بودن راه شناخت امام در نص ، حال در بخش دوم کتاب یعنی امامت خاصه ، سخن درباره نصوص امامت را با بحث از روایات ائمه اثنی عشر آغاز می‌کنیم .

اهمیت راویات ائمه اثنی عشر

در درس های قبل گفتیم یکی از اوصاف و ویژگی های امام نصب الهی است و تنها راه شناخت امام منصوب و واجد شرائط ، نص است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باید امامان یعنی جانشینان بعد از خود را معرفی کند.

از این پس در صدد بیان نصوص امامت هستیم و این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به این ضرورت و لابدیت جامه عمل پوشانده و جانشینان خود را به امت اسلامی معرفی کرده و در انجام رسالت الهی و اتمام حجت هرگونه بهانه وعذری را از امت خود سلب کرده است.

رسول خدا در اماکن و مناسبت های متعدد جانشینان داوازده گانه خود را معرفی کرده که به چند مورد اشاره می شود: در عشیه روز جمعه ای که اسلمی در آن رجم شد.[1] در حجه الوداع

---

۱. مسند احمد ج ۵ ص ۸۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درضمن خطابه رسول خدا ﷺ که درصحرای عرفات روزعرفه ایراد فرمود.[۱] ودر خطبه‌ای که رسول خدا ﷺ درمنا ایراد فرمود.[۲]

اهتمام به روایات جانشینان دوازده‌گانه

دانشمندان فریقین به روایات ونصوص مربوط به جانشینی پیامبر اکرم اهتمام ویژه ای را مبذول داشته اند. در موضوع معرفی امامان دوازده گانه در سخنان نبی اکرم ﷺ، علاوه بر مطالب فراوانی که درضمن منابع تفسیری وحدیثی فریقین ودرکتاب های کلامی نوشته شده ، آثار مستقلی نیز تالیف شده است. بنا بر این اعتبار وصحت وتواتر روایات ائمه اثنی عشر به وضوح وروشنی قابل اثبات است. در اینجا برای رعایت اختصار به بیان چند مورد از این آثار بسنده می شود: الامامه والتبصره من الحیره ، ابن بابویه والد صدوق (م ۳۲۹) اثبات النص علی الائمه ، شیخ صدوق (م۳۸۱) کفایة الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، خزاز قمي رازی (م ۴۰۰) مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ابن عیاش جوهری (م ۴۰۱) الاستنصار فی النص علی الائمه الاطهار، کراجکی (م ۴۴۹) اتفاق صحاح الاثر في امامة الائمة الاثنی عشر، ابن بطریق (م ۶۰۰) استقصاء النظر في امامة الائمة الاثنی عشر، ابن میثم بحراني (م ۶۷۹) اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ، شیخ حر عاملي صاحب وسائل الشیعه (م ۱۱۰۴) الإنصاف في النص على الأئمة الإثنى عشر من آل محمد الأشراف ، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) وی تالیفات دیگری نیز در این موضوع دارد مانند: بهجه الناظر فی اثبات الوصایة و الامامة للائمة الاثنی عشر وعمدة النظر في بيان عصمه الائمة الاثني‌عشر. واما از نویسندگان عامه آثاری مانند: تذكرة الخواص من الأمة في ذكر خصائص الأئمة ، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴) والفصول المهمة فی معرفة الائمة الاثنی عشر وفضلهم ومعرفة اولادهم ونسلهم ، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) ومواهب سیّد البشر فی حدیث خلفاء اثنی عشر، محمد معین السندی (م۱۱۶۱).[۳]

---

۱. مسند احمد ج ۵ ص ۹۶ و ۹۹ .

۲. مسند احمد ج ۵ ص۹۹ .

۳. از نویسندگان معاصر هم آثاری ارزشمند مانند : جلد اول منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر، لطف الله صافی . امامة الائمه فی الکتاب والسنه ، سید علی میلانی . دوازده جانشین پژوهشی در باب خلفای اثنی عشر، غلامحسین زینلی .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اعتبار روایات امامان دوازده‌گانه

دانشمندان امامیه بر تواتر وصحت روایات امامان دوازده گانه تصریح کرده اند: خواجه (م ۶۷۲) در تجرید الاعتقاد بعد از بیان ادله امامت امیر المومنین علی علیه‌السلام میگوید: و النقلُ المتواتر دلَّ على الأحد عشر.[۱] و محدث شهیر سید هاشم بحرانی(م۱۱۰۷) درکتاب الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر علیهم‌السلام[۲] وکتاب بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثني عشر[۳] صحت وتواتر احادیث ائمه اثنا عشر را به وضوح وروشنی تبیین کرده است. شیخ حر عاملی (م۱۱۰۴) صاحب کتاب وسائل الشیعة نیز نصوص امامان دوازده گانه را فوق حد تواتر می داند وی درکتاب إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات وبه اثبات ادعای خود همت گماشته است.[۴]

اعتبار روایات ائمه اثنا عشر نزد عامه نیز مسلم و غیر قابل تردید است روایات جانشینان دوازده گانه ازطریق بیش از سی نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت متواتر وبا اسناد فراوان و قابل قبول و موجب علم و یقین به ما رسیده است لذا هرگونه تردید در صدور این روایات خلاف روش عقلا در اعتماد ویقین به خبر متواتر است.[۵]

دسته بندی روایات

روایات ائمه اثنی عشر به یک ملاحظه بر دو دسته قابل تقسیم است ، یعنی در بعضی از روایات تنها به ذکر عدد وبدون ذکر نام اشخاص اکتفا شده و در بضی دیگر از روایات اسامی اشخاص نیز ذکر شده است.

دسته اول: روایاتی که به ذکر عدد اکتفا کرده

از میان طرق متعدد وفراوان به جهت رعایت اختصار فقط به یک طریق اشاره می‌شود:

حدیث جَابِرِبْنَ سَمُرَةَ السُّوَائِي (م۷۴)[۶] منابع معتبر اهل سنت حدیث جابر را با الفاظ مختلف

---

۱. کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات، ص: ۲۳۹ .
۲. ر.ک : الإنصاف في النصّ على الأئمة الإثني عشر علیهم‌السلام ص ۲۶ .
۳. ر. ک : بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثني عشر ص۱۶ .
۴. ر.ک : إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج۱ ؛ ص۴۱ .
۵. در ادامه درس به بعضی از طرق و منابع اشاره می شود .
۶. در معرفی وبیان جایگاه جابربن سمره ر.ک : بخاري (م ۲۵۶) التاريخ الكبير ج ۲ ص ۲۰۵ . و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) الإصابة في تمييز الصحابة ج ۱ ص ۵۴۳ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

واسانید صحیح به وفور نقل کرده اند مانند: سلیمان بن داود بن الجارود الطیالسي (م ۲۰۴) که درمسند می نویسد: عَنْ سِمَاكٍ ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَبْنَ سَمُرَةَ ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَخْطُبُ وَ هُوَ يَقُولُ: إِنَّ الإِسْلاَمَ لاَيَزَالُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَخَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا فَقُلْتُ لأَبِي: مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.[۱]

حدیث جابر را دیگر منابع اهل سنت با اسناد معتبر و قابل قبول نقل کرده اند مانند: خزاعي مروزي (م ۲۲۸) درکتاب الفتن[۲] واحمد بن حنبل (م ۲۴۱) درمسند بیش ازسی مرتبه حدیث جابر را با الفاظ وطرق مختلف نقل کرده است[۳] وبخاری(م ۲۵۶) درصحیح [۴] ومسلم نیشابوری (م۲۶۱) درصحیح [۵] وابوداوود سجستانی (م ۲۷۵) [۶] وابن حبان بستی (م ۳۵۴) [۷] وطبرانی (م ۳۶۰) درکتب متعدد از جمله درالمعجم الکبیر [۸] وحاکم نیشابوری (م۴۰۵) درمستدرک [۹]. درتمام ادوار نقل وتصحیح حدیث جابر مورد عنایت ویژه بوده والبانی(م ۱۴۲۰) نویسنده حدیث شناس معاصر اهل سنت درآثار متعدد ازجمله درسلسله صحیحه به صحت حدیث جابر تصریح کرده است.[۱۰]

دراین دسته ازروایات هرچند تنها عدد جانشینان بیان شده وتصریح به اسم افراد نشده اما مشتمل برتوصیفاتی است که موجب می شود مدعیان دروغین نتوانند به آسانی خود را بر امت تحمیل کنند زیرا توجه به انطباق برمصادیق آن اوصاف ، اشخاص ومصادیق را بدون هیچ گونه شک وتردیدی تعیین می کند وما را ازفرورفتن درگرداب تفاسیرمخدوش بعضی از شارحان حدیث درمیان اهل سنت مصون می دارد.

---

۱. مسند أبي داود الطيالسي ص ۶۰۷ .
۲. کتاب الفتن ص ۵۲ .
۳. مسند احمد ج۵ ص ۸۵ حدیث جابربن سمره .
۴. ر.ک : صحیح بخاری کتاب الاحکام ج ۸ ص ۱۲۷ .
۵. ر.ک : صحیح مسلم ج ۶ ص ۳ .
۶. سنن ابی داوود ج ۲ص۳۰۹ .
۷. ر.ک : صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان ج ۱۵ ص ۴۳ .
۸. ر.ک : معجم کبیر طبرانی ج ۲ ص ۱۹۵ .
۹. ر.ک المستدرك على الصحيحين ج ۲ ص ۶۱۷ .
۱۰. ر.ک : سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها ج۱ ص ۷۱۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اوصاف امامان درروایات ائمه اثنی عشر: برای تبیین ورفع ابهام ازمصادیق وافراد امامان دوازده گانه ، برخی ازتوصیفاتی که درروایات ائمه اثنی عشرآمده را مورد دقت وتامل قرارمی دهیم:

۱) دوازده نفر، به تعداد نقباء بنی اسرائیل: عبد الله بن مسعود درپاسخ به سوال ازنظرپیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره تعداد جانشینان آن حضرت می‌گوید: وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. [۱] نقبای [۲] بنی اسرائیل بنا برکلام خداوند دوازده نفربودند: ﴿وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ بَني إِسْرائِيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً﴾. [۳]

قابل تذکر است که عدد درروایات ائمه اثنی عشربا ملاحظه بیان جانشینان آن حضرت تا قیامت ، دارای مفهوم می باشد زیرا درمقام بیان حد اعلاست یعنی جانشینی و خلافت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا قیامت ، مختص به دوازده نفراست ونه بیش ازآن بنا براین ادعای امامت وجانشینی برای بیش ازدوازده نفرقابل قبول نیست .

۲) کلهم من قریش: قرشی بودن دراکثر روایات ائمه اثنی عشروسایرروایات مرتبط با امامت درمنابع اهل سنت آمده است وبراین مطلب ادعای تواترهم شده است. [۴]

بدیهی است همه طوایف قریش نمی‌توانند مقصود ومراد ازاین کلام باشند زیرا پیشوای امت اسلامی باید ازنظرفضائل انسانی دارای برتری وامتیازویژه دربین امت باشد واین ویژگی وامتیازدربین قریش مختص خاندان بنی هاشم است زیرا: اولا درباره جایگاه ویژه ومنزلت خاص بنی هاشم ازپیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت بسیاری رسیده است که جائی برای تردید باقی نمی ماند ودراین درس به یک مورد اکتفا می شود: مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) ازوَاثِلَةَ بْنِ الأَسْقَعِ نقل می کند: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: إِنَّ اللهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. [۵]

---

۱. مسند احمد ج۱ ص۳۹۸ .

۲. نقیب به معنای پیشوا ورئیس است . نقیب در اصل از ماده «نقب» (بروزن نقد) گرفته شده که بمعنی روزنه‌های وسیع، مخصوصا راههای زیرزمینی میباشد، و به رئیس و رهبریك جمعیت از آن جهت نقیب می‌گویند که از اسرار جمعیت آگاه است، گویی در میان آنها نقبی ایجاد کرده و از وضع آنها آگاه شده، و گاهی» نقیب» به کسی گفته میشود که رئیس جمعیت نیست و تنها معرف و وسیله شناسایی آنها است، و اگر به فضائل اشخاص عنوان «مناقب» اطلاق می‌شود، بخاطر آن است که با فحص و کنجکاوی باید از آنها آگاه گشت . تفسیرنمونه ج۴ ص ۳۰۸ .

۳. سوره مائده آیه ۱۲ .

۴. نظم المتناثرمن الحدیث المتواترص ۱۸ و ص ۱۸۵.

۵. صحیح مسلم ج۷ ص ۵۸ باب فضل نسب النبی ص وسایرمنابع معتبراهل سنت .

و ثانیا: مذمت حاکمان ستمگر بدون تردید به معنای سلب صلاحیت آنان از منصب امامت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ است. توصیف پیامبر اکرم ﷺ از بنی امیه و بنی مروان و مذمت شدید آنان وسلب صلاحیت ازامرای امت اسلامی که ازحکام جوربودند ، ازمسلمات است.[۱] بنا بر این زمامداران ستم کارنمی‌توانند مصداق روایات ائمه اثنی عشرباشند حتی اگر ادعای خلافت و جانشینی رسول اکرم ﷺ را داشته باشند.

ایجاد اختلال درسخنرانی رسول خدا ﷺ: نکته مهم ومشترکی که درحدیث جابروحدیث ابی جحیفه نیازبه توجه وتامل دارد این است که راوی حدیث به خاطراختلال وایجاد سروصدای برخی ازحضار، نتوانسته تمام سخن پیامبر اکرم را بشنود وفقط تعداد جانشینان را ازلسان پیامبر ﷺ شنید وتوصیف به قرشیت را با واسطه نقل کرده نه به صورت مستقیم. علاوه براین که آن حضرت اسامی تک تک افراد جانشینان را نفرمودند.

جابر بن سمره بعد ازنقل سخن رسول خدا ﷺ درتوصیف امامان دوازده گانه می‌گوید : رسول خدا ﷺ مطلبی گفت که من نشنیدم وازپدرم پرسیدم واوگفت: فَقَالَ: **كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.**[۲] وابوجحیفه نیزبه خاطرسروصدا قسمت آخرکلام رسول خدا ﷺ را نمی فهمد وازعمویش که جلوی اوبوده سوال می کند ، وی می‌گوید: فرزندم ،گفت: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.[۳] ابن حجرعسقلانی دراین مورد می‌گوید: سبب اینکه راوی کلام پیامبر اکرم ﷺ را متوجه نشده است همان است که درراویات «فکبرالناس وضجوا» آمده است.[۴] حاصل کلام این است که هرچند ازکلمه کلهم من قریش به ضمیمه توصیفات پیامبر ﷺ درهمین احادیث فقط بنی‌هاشم می‌تواند

---

۱. ر.ک : تفتازانی (م۷۹۳) دانشمند شهیر اهل سنت - بعد از ادعای ضرورت تاویل وچشم پوشی از خطاها واشتباهات صحابه - درباره ظلم وستم حاکمان دردوره بعد ازصحابه میگوید : وأما ما جری بعدهم من الظلم علی أهل بیت النبي ص فمن الظهور بحیث لا مجال للإخفاء و من الشناعة بحیث لا اشتباه علی الآراء، إذ تکاد تشهد به الجماد و العجماء و یبکي له من في الأرض و السماء و تنهد منه الجبال و تنشق الصخور و یبقی سوء عمله علی کر الشهور و مر الدهور فلعنة الله علی من باشر أو رضي أو سعی و لعذاب الآخرة أشد و أبقی. سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد - شرح المقاصد ؛ ج۵ ؛ ص۳۱۱ زینلی غلامحسین دوازده جانشین پژوهشی در باب احادیث خلفای اثنی عشرص ۸۲ .

۲. مسند أبي داود الطیالسي ص ۶۰۷ .

۳. المعجم الکبیرج۳۳ ص ۱۲۰ .

۴. فتح الباری بشرح صحیح بخاری ج ۱۳ ص ۱۸۱ وعون المعبود شرح سنن ابی داوود ج۱۱ ص۲۴۸ . ونیز رک: صحیح مسلم ج ۶ص ۴ . و شرح صحیح مسلم ج ۱۲ص ۲۰۳ .

مراد و مقصود باشد نه دیگر خاندان های قریش ، اما با توجه به سر و صدا و ایجاد اغتشاش در سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و شنیده نشدن این کلمه از لسان آن حضرت احتمال « کلهم من قریش » ، تضعیف شده وباعث ترجیح « کلهم من بنی هاشم » است زیرا این کلمه است که موجب عکس العمل و واکنشهای منفی برخی از حضار گردیده است.[۱]

علاوه بر اینکه در روایت دیگری از جابر « کلهم من بنی هاشم » نقل شده است: عن عبد الملك بن عمير عن جابر بن سمرة رضی الله عنه قال: **كنت مع أبي عند رسول الله صلی الله علیه و آله فسمعته يقول: بعدي اثنا عشر خليفة ثم أخفى صوته فقلت لأبي: ما الذي [قال في] أخفى صوته؟ قال: قال: كلّهم من بني هاشم.**[۲] بر همین اساس قندوزی حنفی میگوید: **لأنّ النبي صلی الله علیه و آله قال: كلهم من بني هاشم، في رواية عبد الملك عن جابر، وإخفاء صوته في هذا القول يرجّح هذه الرواية، لأنّهم لا يحسّنون خلافة بني هاشم.**[۳]

۳) عدم اختصاص به زمان خاص: این دوازده نفر از بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت ، ریاست و رهبری امت اسلامی را بر عهده دارند و مختص به زمان و دوره خاص نیستند. در حدیث عبد الله بن مسعود کلمه «**هَذِهِ الْأُمَّةَ**» با توجه به استمرار امت اسلام تا آخر الزمان عدم اختصاص جانشینان دوازده گانه به دوره و زمان خاص را می رساند: **فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله كَمْ تَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ قَالَ نَعَمْ وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.**[۴]

و در حدیث ابوجحیفه دو کلمه « لایزال» و « امتی» عموم و شمول نسبت به همه زمان ها و استمرار دوازده جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تا قیامت برای همه امت می رساند: **سَمِعتُ النَّبيَّ صلی الله علیه و آله يقولُ: لا يَزالُ أَمرُ أُمَّتِي صَالِحًا، حَتَّى يَمضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ.**[۵] علاوه بر این در حدیث جابر بن سمره از کلماتی مانند: «لایزال» و «**حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ**» استمرار و عدم

---

۱. رک: آیات الغدیر ص۳۱ و زینلی دوازده جانشین ص۱۱۲ و ری شهری موسوعه الامام علی بن ابیطالب فی الکتاب و السنه ج۲ ص۵۳ .

۲. ینابیع المودة، القندوزي ج۲ ص ۳۱۵ (المودة العاشرة) في عدد الأئمة و أن المهدي منهم عليهم السلام.

۳. همان ج۳ ص۲۹۰ .

۴. مسند احمد ج ۱ ص۳۹۸ .

۵. التاریخ الکبیر: ج ۸ ص ۴۱۱ وسایر منابع .

اختصاص به وضوح استفاده می شود.[۱]

۴) موجب دوام عزت و سرافرازی اسلام: یکی دیگر از اوصاف جانشینان دوازده گانه رسول خدا آن است که همواره موجب سر افرازی و دوام عزت دین اسلام تا قیامت هستند این صفت ونشانه مهم و با عظمت به صورت مکرر و با الفاظ مختلف در روایات امامان دوازده انه آمده است: **لَا يَزَالُ الإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً**[۲] **و لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ.**[۳]

و آنان همان کسانی هستند که مشعل هدایتشان با وجود تلاش دشمنان برای خاموش کردن هم چنان دارای فروغ وروشنایی تا قیامت باقی می ماند و آنان هستند که نبی اکرم ﷺ در وصفشان فرموده: **لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللهِ.**[۴] **و لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.**[۵] با نگاه به این گونه توصیفات در احادیث ائمه اثنی عشر و سایر توصیفاتی که پیامبر اکرم ﷺ در مواضع متعدد درباره اهل بیت خود داشته‌اند نظیر حدیث ثقلین[۶] وحدیث سفینه[۷] وحدیث امان[۸] دوازده جانشین بر غیر امامان از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام قابل انطباق نیست. و بر همین اساس است که خواجه طوسی در تجرید الاعتقاد بعد از استناد به حدیث ائمه اثنی عشر می‌گوید: ولوجوب العصمة وانتفائها عن غیرهم ووجود الکمالات فیهم.[۹]

قندوزی حنفی در نقد برخی از تفاسیر اهل سنت نسبت به احادیث خلفای دوازده‌گانه می‌گوید:

بعضی از محققین گفته‌اند: با گذشت زمان دانسته می‌شود مقصود رسول خدا ﷺ از این حدیث ، امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت او هستند؛ زیرا این حدیث را نمی‌توان بر

---

۱. . صحیح مسلم ج ۶ ص ۴ باب الناس تبع لقریش وص ۵۶ و ر.ک : مسند احمد ج ۵ ص ۸۹ وص ۱۰۳ و ص ۱۰۵ و صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۴۹کتاب الاعتصام بالکتاب والسنه وسایر منابع .

۲. صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الإمارة، باب الناس تبع لقریش، ص ۳. ومسند احمد ج ۵، ص ۹۰، و ۹۸ .

۳. همان .

۴. صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۸۷وصحیح مسلم ج ۶ص ۵۳ .

۵. مسند احمد ج ۳ ص ۴۳۶.

۶. دلالت این حدیث متواتر در بحث نصوص عصمت امیرالمومنین می اید .

۷. در درس های بعدی به تفصیل پیرامون این حدیث سخن خواهد آمد .

۸. عَنْ سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر ص۲۹ .

۹. کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ص: ۲۳۹

خلفای نخستین بعد از او تطبیق نمود؛ زیرا عددشان کمتر از دوازده نفر می‌باشد و نیز نمی‌توان آنرا منطبق بر پادشاهان بنی امیه دانست زیرا ازیك سو بیش از دوازده نفراند و از سوی دیگر همه آنها مرتکب ظلم و ستم های آشکاری شدند، جز عمر بن عبدالعزیز و از سوی سوم آنها از بنی هاشم نیستند بنابراین راهی جز این نمی‌ماند که این حدیث را بر امامان دوازده گانه اهلبیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عترتش منطبق بدانیم؛ زیرا آنها آگاهترین مردم زمان خود و بزرگوارترین و باتقواترین آنها بودند و حسب و نسب آنها از همه برتر بود.[1]

پرسش:

۱. توضیح دهید چگونه توصیف جانشینان در روایات دسته اول به تعیین مصداق کمک می‌کند؟

۲. مذمت فرمانروایان ستمگر چگونه به تعیین مصداق جانشینان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله کمک می‌کند ؟

۳. دلیل ترجیح نقل کلهم من بنی هاشم بر روایت کلهم من قریش چیست ؟

پژوهش:

۱. در احادیث ائمه اثنی عشر سایر توصیفات جانشینان دوازده گانه را از منابع روایی بیان کنید.

۲. تحقیق کنید چگونه واقعیت های تاریخی موید نظریه امامیه است.

---

۱. ر.ک : ینابع الموده ج ۳ ص ۲۹۲ و آیات الغدیر، ص: ۵۲ وپیام قرآن ج۹ص ۹۷ ومنتخب الاثرج۱ ص ودوازده جانشین ص۴۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس دوم

ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (۲)

در درس قبل بعد از بیان اهمیت و اعتبار روایات جانشینان دوازده گانه دسته اول روایات، ائمه اثنی عشر را مورد دقت قرار دادیم و روشن شد که این روایات فقط بر امیرالمومنین و یازده فرزند پاک او قابل انطباق است . در این درس نوبت به دسته دوم روایات می رسد که به معرفی تفصیلی و ذکر نام امامان دوازده گانه پرداخته است .

قبل از توضیح وتبیین روایات مفصله یاد آوری این نکته لازم است که بیان اجمالی همراه با ابهام از نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره جانشینان خودش خلاف حکمت وتدبیر است یعنی اگر معرفی امامان به قدری مبهم ومجمل و بدون ذکر اسامی و خصوصیات فردی آنان انجام شده باشد ممکن است ـ برای افرادی که توجه کافی به اوصاف و تطبیق آن با مصادیق نداشته باشند ـ به نوعی اغراء به جهل وکوتاهی در امر هدایت ورسالت الهی باشد. آن هم در مساله ای مهم وسرنوشت ساز برای مسلمانان تا قیام قیامت ومساله ای که سعادت ویا شقاوت امت اسلامی به آن گره خورده است. بنا بر این عقل حکم می کند که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درهمان خطابه وسخنرانی ویژگی هایی را برشمارند که موجب رفع ابهام از امت اسلامی گردد. بلکه لازم است در همان مجلس ومجالس دیگر اسامی و خصوصیات فردی جانشینان خود را هم به روشنی و وضوح بیان کنند تا مسلمانان در آینده گرفتار حیرت و سرگردانی نشوند ؛ به طوری که هیچ بهانه ای

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

برای جویندگان چراغ هدایت باقی نماند.[۱]

دسته دوم: روایات بیان گر اسامی امامان

مراد ازاین دسته ، روایات مفصله است که به ذکرعدد اکتفا نشده واسامی جانشینان پیامبر اکرم ﷺدرآن ذکرشده است. این روایات نیزقابل تقسیم به دوقسم می باشند زیرا دربرخی از آن ها اسامی همه جانشینان پیامبراکرم یک به یک وبه تفصیل ذکرشده ودربرخی دیگرنام همه به تفصیل ذکرنشده است.

الف) روایاتی با نام همه امامان دوازده‌گانه: منابع اصیل امامیه با اسناد معتبر و قابل قبول از پیامبراکرم ﷺاسامی امامان دوازده گانه را به تفصیل نقل کرده اند نمونه ای ازروایات متعدد را ذکرمی‌کنیم.

جابربن عبد الله انصاری می گوید : لَمَّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ عَرَفْنَا اللهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولُوالْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ ؟ فَقَالَ : هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَاةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيِّي وَكَنِيِّي حُجَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَايَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّامَنِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ .[۲]

ما برای رعایت اختصار به روایت صدوق اکتفا کردیم اما روایاتی که به تفصیل اسامی ائمه

---

۱. ر.ک : آیات الغدیرص ۳۶ .

۲. وقتی که خدای تعالی برپیامبرش این آیه را فرو فرستاد که ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناخته‌ایم، پس اولوالأمری که خداوند طاعت آنها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابرآنها جانشینان من و ائمّه مسلمین پس از من هستند، اوّل ایشان علیّ بن أبی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ- که در تورات به باقر معروف است و توای جابراو را می‌بینی وآنگاه که او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان- و پس از او جعفربن محمّد صادق و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ ابن محمّد و حسن بن علیّ و پس از او همنام و هم کنیه من حجّة الله در زمینش و بقیّة الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علیّ ائمّه مسلمین خواهند بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که برعقیده به امامت او باقی نماند مگرکسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است . کمال الدین و تمام النعمة ج۱ ص۲۵۳ .

اثنی عشررا ذکرکرده فراوان است ودرمنابع اصیل مانند کفایة الاثرفي النص على الائمة الاثني عشر، خزازقمي (م ۴۰۰) آمده است.[۱]

ب) روایات بیان گرنام بعضی ازامامان: این دسته ازروایات خود قابل تقسیم به سه دسته است زیرا دریک قسم نام اولین وآخرین امام ذکرشده ودرقسم دوم نام یک امام ذکرشده وبه ذکر تعداد امامان بعدی ازفرزندان او- بدون نام تک تک - اکتفا شده است ودرقسم سوم اسامی مشترک ذکرشده است.

قسم اول که درآن ازدوازده جانشین تنها به نام اولین وآخرین امام بسنده شده مانند روایتی است که خزاز درکفایه الاثربه سند خود ازیحیی بن ابی القاسم اینگونه نقل کرده است:

عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِي علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:
الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي.[۲]

قسم دوم که درآن علاوه بریادکردن ازآخرین امام ، تنها نام یک امام وعدد فرزندان او ـ ازائمه اثنی عشر ـ بیان شده است. دراین قسم روایات فراوانی است[۳] که به یک روایت بسنده می‌شود درمناقب ابن شهرآشوب ازأبوذرآمده است:

قَالَ النَّبِيُّ علیه‌السلام الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ وَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.[۴]

قسم سوم که درآن اسامی مشترک ائمه اثنی عشرذکرشده است: ابن خزازقمی درکفایه الاثر مسندا ازپیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسامی مشترک «محمد» را نقل می کند: إِنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَمَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ[۵]

---

۱. ر.ک : کفایه الاثر ص ۵۴ و و همچنین محدث بحرانی در سه اثر خود : الإنصاف في النص على الأئمة الإثنی عشر من آل محمد الأشراف و بهجه الناظر فی اثبات الوصایه والامامه للائمه الاثنی عشروعمده النظر في بیان عصمه الائمه الاثني عشرو شیخ حرعاملی در اثباه الهداه به تفصیل این روایات را جمع آوری نموده است .

۲. کفایة الأثرفي النصّ على الأئمة الإثني عشرص۱۴۵ .

۳. نهمین فرزند از نسل امام حسین و هشتمین فرزند از امام سجاد و هفتمین فرزند از امام باقرو ششمین فرزند از امام صادق و پنجمین فرزند از امام کاظم و چهارمین فرزند از امام رضا و سومین فرزند از امام جواد دومین فرزند از امام هادی و فرزند امام عسکریر.ک : کفایه الاثرو منتخب الاثر جلد اول .

۴. مناقب آل أبي طالب علیهم‌السلام (لابن شهرآشوب) -؛ ج۱ ؛ ص۲۹۵.

۵. کفایة الأثرفي النصّ على الأئمة الإثني عشرص۸۰ .

واسامی مشترک «علی» نیز در روایت از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: وَقَالَ ﷺ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ وَرَابِعُهُمْ وَثَامِنُهُمْ عَلِيٌّ وَعَاشِرُهُمْ عَلِيٌّ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيٌّ.[۱]

لازم به ذکر است که با مراجعه به کتاب منتخب الاثر فی الاحوال الامام الثانی عشر بعد از ملاحظه تبویب روایات و فراوانی روایات هر باب می‌توان به تواتر و یا اعتماد به صدور این روایات دست یافت.[۲]

در پایان به چند سوال پیرامون احادیث جانشینان دوازده گانه پاسخ می دهیم:

تردید در اعتبار: برخی از نویسندگان معاصر در اصالت روایات ائمه اثنی عشر ابراز تردید کرده اند آنان به گمان خود با این روایات مانند اخبار آحاد برخورد کرده وریشه پیدایش اندیشه حصر عدد امامان را ، قرن های بعد ودر کلمات برخی از اصحاب امامان ومولفان قرن چهارم پنداشته‌اند.

پاسخ: با توجه به صحت وتواتر روایات در منابع فریقین وکثرت راویان از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ که عدد آنان متجاوز از سی نفر است وبا ملاحظه قدمت منابع ومصادر، این گونه تردید ها جای تعجب دارد. بنا بر این فردی که اندک آشنایی با تاریخ و حدیث داشته باشد می داند که تردید در تواتر احادیث ائمه اثنی عشر مستلزم انکار هر خبر متواتر دیگری است و باید گفت هیچ خبر متواتری وجود ندارد.[۳]

استمرار اعتقاد و باور به جانشینان دوازده گانه برای نبی اکرم از عصر صحابه وتابعان و در سخنان امامان شیعه و محدثان وحافظان اهل سنت و همچنین در تالیفات اصیل اولیه دانشمندان اسلامی[۴] ، هرگونه تردید در اصالت این باور وقول به انتساب آن به مولفان قرون بعد را برطرف می سازد.[۵]

---

۱. جامع الأخبار(للشعيري) ص ۱۷.

۲. ر.ک : منتخب الاثر ج ۱ ص ونیز دانشنامه کلام اسلامی ج۱ص ۴۳۰ .

۳. شیخ حر (م۱۱۰۴) در کتاب إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات این نکته را به خوبی تبیین کرده است : إذا عرفت هذا ظهر لك تواتر النصوص و المعجزات الآتية إن شاء الله تعالى، بل تجاوزها حد التواتر بمراتب فإنها أكثر بكثير من كل ما اتفقوا على تواتره لفظا أو معنى، مثل وجوب الصلاة و الزكاة و تحريم الخمر و أخبار المعاد، و كرم حاتم و غزاة بدر و أحد و حنين، و خبر الخضر و موسى و ذي القرنين و أمثال ذلك، و كثرة النقلة من الشيعة و غيرهم بحيث لا يحصى لهم عدد ظاهر، و اجتماع الشرائط المذكورة واضح لا ريب فيه، و من خلا ذهنه من شبهة أو تقليد حصل له العلم من هذه الأخبار بحيث لا يحتمل النقيض عنده أصلا ، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج۱ ؛ ص۴۱ .

۴. مانند : کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی (م۲۲۹) ص ۵۲ و مسند احمد بن حنبل شیبانی (م۲۴۱) .

۵. ر.ک : زینلی ، دوازده جانشین ص ۱۱۸ تا ۱۴۳ ورضوانی ، امام شناسی ج۲ ص ۲۳۸ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

تعارض با روایت دیگر: روایات خلفای اثنی عشر با روایتی که در برخی منابع اهل سنت آمده است تعارض دارد زیرا از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ ثُمَّ تَصِيرُ مُلْكا.[۱] در صورتی که در درس اول دانستیم روایات جانشینان دوازده گانه مشتمل بر قیودی بود که استمرار خلافت وجانشینی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را تا آخر الزمان ثابت می کند.

پاسخ: اولا خبر الخلافه بعدی ثلاثون را برخی از منابع اهل سنت فقط بواسطه سفینه[۲] نقل کرده اند در حالی که سفینه نزد گروهی غیر معتبر است[۳] علاوه بر این که راوی از سفینه یعنی سعید بن جُهْمان نیز در منابع رجالی عامه تضعیف شده است.[۴]

ثانیا خبر واحد الخلافه بعدی ثلاثون - بعد از اغماض وچشم پوشی از سند - نمی‌تواند با روایات متواتر در استمرار جانشینی دوازده نفر تا آخر الزمان معارضه کند.

ثالثا دلالت بر تبدیل خلافت به پادشاهی وسلطنت دارد ومعلوم می گردد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حقیقتا از مدعیان خلافت بعد از سی سال سلب صلاحیت کرده است لذا با روایات امامان دوازده گانه منافاتی ندارد.بنا بر این یافتن مصداق و تطبیق احادیث ائمه اثنی عشر را بر حاکمان وزمامداران بعد از سی سال، برای اهل سنت مشکل تر می سازد چه اینکه با تمام شدن خلافت پنج خلیفه (یعنی دوران چهار خلیفه اول ومدت زمان خلافت امام حسن مجتبی علیه‌السلام) سی سال به پایان رسیده واهل سنت چگونه می‌توانند مشکل هفت نفر دیگر از خلفای دوازده گانه را حل کنند ؟[۵]

عدم انطباق با امامان شیعه: نداشتن حکومت وخلافت ظاهری امامان شیعه است چه اینکه به غیر از امیر مومنان علی علیه‌السلام وامام مجتبی علیه‌السلام آنهم در مدت زمان اندک ، سایر امامان شیعه

---

۱. مسند احمد ج۵ص۲۲۱ .

۲. ابن اثیر در باره سفینه مینویسد : سفينة مولى رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وقيل : مولى أم سلمة زوج النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله وهي أعتقته واختلف في اسمه فقيل : مهران وقيل : رومان : وقيل : عبس كنيته أبو عبد الرحمن وقيل : أبو البختري والأول أكثر. اسد الغابه ج ۲ ص ۳۲۴ .

۳. ر.ک : منهاج السنه ج ۲ ص ۲۳۲ .

۴. ر.ک : تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۳ .

۵. یاد آور میشود که تفاوت دو تعبیر الخلافه و خلفائی واینکه نبی اکرم ص خلفا وزمامداران در این ۳۰ سال را به خود نسبت نداده اند ، میتواند متضمن این پیام باشد که همه آنها را نمیتوان به آن حضرت منتسب کرد . ر.ک امام شناسی ج۲ ص ۲۹۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دارای حکومت و خلافت ظاهری و تسلط بر امور جامعه اسلامی نبودند پس چگونه می‌توانند مصداق روایت ائمه اثنی عشر باشند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: لاَ یَزَالُ هَذَا الدِّینُ عَزِیزًا مَنِیعًا إِلَی اثْنَیْ عَشَرَ خَلِیفَةً.[۱]

پاسخ: اولا بعد از آن که در مباحث امامت عامه اوصاف و ویژگی ها و شئون وجایگاه خاص امامان را مورد توجه قرار دادیم وگفتیم که امامت یک منصب الهی و استمرار هدایت پیامبران است ، دیگر جایی برای انحصار معنی خلافت وجانشینی به خلافت و حکومت ظاهری باقی نمی ماند زیرا وظیفه و شان هادیان الهی نمی‌تواند منحصر به حکومت و زمامداری باشد.

ثانیا سخن نبی گرامی اسلام در معرفی و بیان جانشینان خود در «مقام انشاء» است و آنچه که باید واقع شود نه «مقام اخبار» از آنچه صاحبان شوکت ظاهری بعد از آن حضرت بر سر امت اسلامی خواهند آورد. بدیهی است همان گونه که در درس‌های قبل گفته شد حفظ و بقای دین و روشن نگه داشتن چراغ هدایت تنها با هادیان الهی قابل تحقق است نه با سلطه هر حاکم و زمامداری حتی اگر فاقد صلاحیت های لازم برای زعامت و رهبری امت اسلامی باشد.[۲]

این ابن تیمیه است که عزت وسرافرازی امت اسلامی را در سایه حکومت های جایر مانند بنی امیه میبیند وحتی اقتدار ظاهری حکومت جباران اموی را بر شکوه وعظمت خلافت عادلانه امیر المومنین علیه السلام ترجیح میدهد.[۳] اما تعالیم حیات بخش قرآن وسنت روح بخش نبوی ﷺ عزت و سر بلندی را در اعلاء کلمة الله تعالی می بیند نه در کاخ های سر به فلک کشیده صاحبان قدرت ومکنت هر چند با تزویر خود را به پیامبر اکرم ﷺ منتسب کرده باشند.

قرآن کریم چه زیبا ورسا این حقیقت را بیان می‌کند که: ﴿ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ ﴾.[۴]

---

۱. صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الإمارة، باب الناس تبع لقریش، ص ۳. ومسند احمدج ۵، ص ۹۰ و ۹۸.
۲. برای مطالع بیشتر ر.ک : منتخب الاثرج ۱ ص ۲۶۰ و دوازده جانشین ص ۱۴۶ .
۳. ر.ک : منهاج السنه ج ۸ ص۲۳۸ و در نهایت می گوید : فَإِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ تَوَلَّوْا عَلَى جَمِيعِ أَرْضِ الْإِسْلَامِ، وَكَانَتِ الدَّوْلَةُ فِي زَمَنِهِمْ عَزِيزَةً . و ر.ک : دراسات فی منهاج السنه لمعرفه ابن تیمیه ص ۳۱۴ .
۴. سوره منافقون آیه ۸ .

حاصل سخن این که از مجموع مطالبی که در روایات ائمه اثنی عشر از جمله توصیفاتی که درباره جانشینان پیامبر اکرم آمده بود و بخصوص زمانی که معرفی های دیگر پیامبر درباره جانشینان و امامان برحق را در روایات قطعی الصدور مانند حدیث ثقلین وحدیث سفینه را می بینیم ، دیگر جای شک وتردیدی برای جویندگان هدایت درشناخت مصادیق جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی نمی ماند.

پرسش :

۱. چرا اجمال و ابهام در معرفی جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قابل قبول نیست ؟

۲. حدیث «الخلافة بعدی ثلاثون» را مورد بررسی قرار دهید .

۳. نداشتن خلافت ظاهری امامان شیعه چگونه با روایات ائمه اثنی عشر قابل جمع است ؟

پژوهش :

۱. با مراجعه به منابع احادیث ائمه اثنی عشر ، برای هر یک از اقسام ذکر شده در درس روایت دیگری بیان کنید.

۲. به نظر شما منشأ تردید برخی از معاصران در اصالت احادیث ائمه اثنی عشر چیست ؟

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سوم

ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام در قرآن

در درس های قبل روایات ائمه اثنی عشر را از جهت اعتبار و دلالت مورد دقت قرار داده و ثابت کردیم مصادیق جانشینان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از این روایات به وضوح شناخته می شوند که عبارتند از امیر المومنین علی بن ابیطالب و یازده فرزند پاک و معصوم او . در این درس استدلال امامیه به آیات قرآنی برای تعیین مصادیق جانشینان پیامبر را توضیح می دهیم .

در مورد امامان دوازده گانه می‌توان به آیاتی از قرآن کریم استناد کرد از جمله به آیه اولی الامر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[1]

در مباحث امامت عامه در درس های قبل پیرامون دلالت این آیه کریمه بر لزوم وضرورت وجود امام و ضرورت نصب الهی گفته شد: امر به اطاعت مطلق وبدون قید وشرط از اولی الامر ، مستلزم عصمت ونصب الهی است. در این درس سخن درباره مصادیق اولی الامر است و این که مراد از اولی الامر در آیه چه کسانی هستند ؟

با توجه به لزوم صفت عصمت ونصب الهی در اولی الامر و همچنین روایات مفسره ذیل همین آیه شریفه وسایر روایات قطعی ومسلم در باب جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منظور از اولوا الامر، امامان معصوم منصوص از سوی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها سپرده شده است وغیرآنها را

---

۱. سوره نساء آیه ۵۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

شامل نمی‌شود. [۱] اکنون این سوال مطرح می شود که: امامان معصوم ومنصوب و منصوص که اولی الامروصاحب اختیاروحاکم اسلامی هستند چه کسانی اند ؟

مصادیق اولی الامر

درباره مصادیق اولی الامرمیان مفسران سنی احتمالات متعددی مطرح است [۲] مانند: اهل حل وعقد ودانشمندان وفرماندهان لشکری وامیران وحاکمان جامعه اسلامی هرچند واجد صفات خاصی مانند عصمت ونصب الهی نباشند. اما با توجه به لزوم صفات ویژه ای نظیر عصمت در اولی الامر هیچیک از این تفاسیر قابل قبول نیست. [۳] ذیل آیه شریفه اولی الامر روایات متواتری [۴] درمنابع امامیه آمده که مصادیق اولی الامررا به روشنی بیان کرده است [۵] ودر اینجا برای رعایت اختصاراز میان انبوه روایات تنها به چند مورد بسنده می شود:

۱- ابو بصیر از حضرت امام باقر علیه السلام در باره آیه کریمه ي﴿ا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ سوال کرد ، آن حضرت درپاسخ فرمود: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ علیهما السلام إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. [۶] امامان از فرزندان علی وفاطمه تا برپایی قیامت.

۲- حضرت امام صادق علیه السلام گفتار حسین بن ابی العلاء درباره وجوب اطاعت وفرمانبرداری از اوصیاء و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را با استناد به آیه اولی الامر اینگونه تایید می فرمایند : هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ . [۷]

ونیز از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله جابر بن عبد الله انصاری ذیل آیه اولی الامر روایتی نقل شده که اسامی امامان دوازده گانه به تفصیل بیان شده است .[۸]

منابع غیرامامیه : دربرخی ازمنابع غیرامامیه نیزمصداق آیه اولی الامرامیرالمومنین علی علیه السلام و فرزندان پاک ومطهراودانسته شده است :

---

۱. تفسیرنمونه، ج۳، ص: ۴۳۶ .
۲. برخی تا ۱۵ احتمال را احصا وبررسی کرده اند ر.ک : دوازده جانشین پژوهشی در باب احادیث خلفای اثنی عشر ص۱۷ .
۳. ر.ک تفسیرالمیزان ج ۴ ص ۳۹۰ . وآیات ولایت در قرآن ص ۱۱۲
۴. ر.ک : مواهب القرآن ج۸ص۳۱۷.
۵. ر.ک : نورالثقلین ج ۱ص۴۹۵ .
۶. کمال الدین وتمام النعمة - ج۱، ص: ۲۲۲ وعیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج۲ ؛ ص۱۳۱ .
۷. الكافي ج۱، ص: ۱۸۷ .
۸. در درس اول اشاره شد .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۱. حاکم حسکانی حنفی (م۴۹۰) در«شواهد التنزیل لقواعد التفضیل » درباره آیه اولی الامر می‌گوید : نَزَلَتْ فِي أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ حِينَ خَلَّفَهُ رَسُولُ اللهِ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ: أَتُخَلِّفُنِي عَلَى النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ فَقَالَ : أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى حِينَ قَالَ لَهُ: ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ﴾. فَقَالَ اللهُ: ﴿وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَلَّاهُ اللهُ الْأَمْرَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ فِي حَيَاتِهِ- حِينَ خَلَّفَهُ رَسُولُ اللهِ بِالْمَدِينَةِ، فَأَمَرَاللهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِ وَتَرْكِ خِلَافِه .[۱]

۲. ابوحیان اندلسی مغربی (م ۷۵۶) در« البحرالمحیط فی التفسیر» درمعنای اولی الامراز بعضی مفسران مانند مقاتل نقل می کند : الأئمة من أهل البيت .[۲]

۳. شیخ سلیمان قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴) در« ینابیع المودة لذوی القربی» می‌نویسد: عَنْ أَبَانِ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا

فَقَالَ لَهُ قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ : وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّاأَنْ لَايَعْرِفَ حُجَّةَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَشَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَاللهُ عَزَّوَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وَلَايَتَهُ

قُلْتُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صِفْهُمْ لِي

فَقَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

قُلْتُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ أَوْضِحْ لِي

فَقَالَ: الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا- كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطَى فَتَسْبِقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَاتَزِلُّوا وَلَاتَضِلُّوا وَلَاتَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا.[۳]

همان گونه که می بینیم دراین روایت پیوند وارتباط بین حدیث ثقلین واولوالامربه وضوح بیان شده است به طوری که برای حق جویان موجب آگاهی واطلاع کامل ورفع هرگونه ابهام در

---

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج۱، ص: ۱۹۰ ،
۲. البحرالمحیط فی التفسیر، ج۳ ص ۶۸۶ .
۳. ینابیع الموده ج۱ص۳۵۰ وکافی ج۲ ص۴۱۴ .

مساله امامت و جانشینی رسول الله ﷺ می گردد.[۱]

بعد از بیان تفسیر آیه با استفاده از روایات فریقین مناسب است به برخی از ابهامات پاسخ داده شود:

تعدد امام در یک زمان: اگر منظور از اولوا الامر، امامان معصوم باشند با کلمه « اولی الامر» که به معنی جمع است سازگار نیست ، زیرا امام معصوم در هر زمان یك نفر بیش تر نمی باشد.[۲]

پاسخ: آیه کریمه تنها وظیفه مردم یك زمان را تعیین نمي کند و امام معصوم در هر زمان اگر چه یك نفر بیش نیست ولی در مجموع زمانها افراد متعددی را تشکیل می دهند. واستعمال لفظ «اولی الامر» که جمع است در افرادی که یکی بعد از دیگری می آیند خلاف ظاهر نیست بلکه در آیات قرآنی امثال ونظائری دارد مانند:﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ﴾.[۳] ولذا آنچه خلاف ظاهر است آن است که با لفظ جمع ، اراده مفرد کنند اما حکم بر مجموع منحل به افراد خلاف ظاهر نیست.[۴]

مصداق اولو الامر در زمان نزول آیه: اولوا الامر مطابق این معنی یعنی سرپرست جامعه اسلامی ومتصدی امور مسلمانان به عنوان خلیفه رسول خدا ﷺ، در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته و در این صورت چگونه فرمان به اطاعت از وی داده شده است ؟

پاسخ: آیه منحصر به زمان معینی نیست بلکه وظیفه مسلمانان را در تمام اعصار و قرون روشن می سازد و به عبارت دیگر می توان گفت: اولوا الامر در زمان پیامبر ﷺ خود پیامبر ﷺ بود زیرا پیغمبر اکرم ﷺ دو منصب داشت یکی منصب رسالت که در آیه به عنوان أَطِيعُوا الرَّسُولَ از او یاد شده و دیگر منصب رهبری و زمامداری امت اسلامی که قرآن به عنوان اولوا الامر از آن یاد کرده. بنا بر این پیشوا و رهبر معصوم در زمان پیامبر ﷺ خود پیامبر ﷺ بود که علاوه بر منصب رسالت و ابلاغ احکام اسلام، این منصب را نیز به عهده داشت. شاید تکرار نشدن اطیعوا در بین رسول و اولوا الامر خالی از اشاره به این معنی نباشد و منصب رسالت و منصب اولوا الامری

---

۱. ر.ک : تفسیر نمونه ج۳ ص۴۴۳ و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۰ .

۲. فخر رازی میگوید : أنه تعالى أمر بطاعة أولي الأمر ، وأولو الأمر جمع ، وعندهم لا يكون في الزمان إلا إمام واحد ، وحمل الجمع على الفرد خلاف الظاهر مفاتيح الغيب ج ۱۰ ص ۱۱۴ .

۳. سوره بقره آیه ۲۳۸ در آیات قرآنی امثال ونظائر دیگری دارد مانند :﴿فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾ سوره قلم آیه ۸ ، ﴿إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا﴾ سوره احزاب آیه ۶۷ ، ﴿وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ سوره حجر آیه ۸۸ .

۴. مانند : اکرم علماء بلدک ، اطع سادتک وکبراء قومک وصل فرائضک . ر.ک تفسیر المیزان ج۴ ص ۳۹۲ وتفسیر نمونه ج ۳ص ۴۴۰ .

دومنصب مختلف است که دروجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک جا جمع شده ولی درامام ازهم جدا شده است وامام تنها منصب دوم را دارد.[۱]

انحصارمرجعیت به خدا ورسول صلی‌الله‌علیه‌وآله: خدای تعالی می‌فرماید:﴿ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾. [۲] اگر منظوراز اولوا الامراماما‌ن ورهبران معصوم است ، پس چرا درآیه تنها خدا ورسول مرجع حل اختلاف معرفی شده اند واز اولی الامرسخنی به میان نیامده است؟

پاسخ: وظیفه اصلی امام اجرای احکام است ، نه وضع ونسخ قانون وهمواره درمسیراجرای احکام خدا وسنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ودراحادیث اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که اگراز ما سخنی برخلاف کتاب الله وسخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کردند هرگز نپذیرید .

بنا براین نخستین مرجع حل اختلاف مردم دراحکام وقوانین اسلامی خدا وپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که براووحی می‌شود واگرامامان معصوم بیان حکم می‌کنند، آن نیزازخودشان نیست بلکه از کتاب الله ویا علم ودانشی است که ازپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها رسیده است وبه این ترتیب علت عدم ذکراولوا الامردرردیف مراجع حل اختلاف دراحکام روشن می‌گردد .[۳]

علاوه براینکه رجوع به کتاب وسنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مخصوصا درمسائل مورد اختلاف تنها با تبیین وتوضیح هادیان الهی امکان پذیراست.[۴]

امیرالمومنین علیه‌السلام درواکنش به رفتارخوارج درماجرای حکمیت می‌فرماید: **إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. هذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ ، لاَيَنْطِقُ بِلِسَانٍ ، وَلاَبُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّيَ عَنْ كِتَابِ اللهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَقَدْ قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ والرَّسُولِ﴾فَرَدُّهُ إِلى اللهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ; فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ**

---

۱. ر.ک : تفسیرنمونه، ج۳، ص: ۴۴۱ .
۲. سوره نساء ایه ۵۹ .
۳. ر.ک : تفسیرنمونه، ج۳، ص: ۴۴۲ .
۴. همان گونه که در بخش امامت عامه تبیین وتوضیح احکام ومعارف الهی به عنوان یکی از شئون ومسوولیت های امام مطرح شد .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلاَهُمْ بِهَا.[۱]

آیات دیگر: غیر از ایه اولی الامر، تامل در آیاتی دیگر از قرآن کریم مانند آیه ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[۲] وآیه تطهیر﴿إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[۳] وآیه مودت﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى﴾[۴] وروایات تفسیری ، مصادیق امامان و هادیان الهی را به وضوح روشن می سازد.

دانشمندان فریقین مانند کلینی (م۳۲۸) در«کتاب الحجه اصول کافی» وحاکم حسکانی (م۴۹۰) در«شواهد التنزیل لقوائد التفضیل» وابراهیم بن محمد حموینی در« فرائد السمطین فی فَضائل المُرْتَضی والبَتول والسِّبْطَیْن والأئمّة مِن ذُرّیتهم علیهم السلام» برخی ازاین روایات تفسیری راذکرکرده‌اند.[۵]

پرسش :

۱. با توجه به آیه اولی الامر چگونه اشتراط عصمت و نصب الهی ، مصادیق غیر از ائمه اثنی عشر را رد می کند ؟

۲. مصداق اولی الامر در زمان پیامبر اکرم ﷺ را بیان کنید .

۳. جایگاه امام در مرجعیت حل اختلاف را با توجه به آیه ۵۹ سوره نساء تبیین کنید ؟

پژوهش :

۱. تفاسیر اهل سنت درباره مصداق اولی الامر را به تفصیل نقد کنید .

۲. غیر از آیه اولی الامر دلالت سایر آیاتی که در روایات مفسره آن سخن از مصادیق اولی الامر است را توضیح دهید .

---

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۲۵ . ما افراد را حَکَم قرار ندادیم، بلکه فقط قرآن را به «حکمیّت» برگزیدیم، ولی قرآن خطوطی است که در میان دو جلد قرار گرفته و سخن نمی گوید، بلکه نیازمند به ترجمان است، و تنها انسانها ی آگاه و قرآن شناس می توانند از آن سخن بگویند بنابراین هنگامی که آن قوم شامیان ما را دعوت کردند که قرآن میان ما و آنها حکم باشد ما گروهی نبودیم که به کتاب خداوند سبحان، پشت کنیم در حالی که می فرماید : «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید» و از آنها نظر بخواهید باز گرداندن به خدا، این است که به کتابش حکم کنیم و ارجاع به رسول الله ص این است که به سنتش عمل نماییم، و اگر درباره کتاب خدا، به درستی حکم شود ما سزاوارترین مردم به پذیرش آن هستیم و اگر به سنت پیامبر ﷺ حکم شود ما نیز از همه پیشگام تر و شایسته تر و سزاوارتریم که به سنت او عمل نماییم.

۲. سوره توبه آیه ۱۱۹ .

۳. سوره احزاب آیه ۳۳ .

۴. سوره شوری آیه ۲۳ .

۵. وبرای مطالعه بیشتر ر.ک : آیات ولایت ص ۲۳ و پیام قرآن، ج۹، ص: ۳۶۹ . و امامه الائمه فی الکتاب والسنه سلسله الابحاث فی مدرسه الامامه ج ۲ ص ۲۸۳ .

درس چهارم

امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام

در درس های قبل پیرامون اعتبار و دلالت احادیث امامان دوازده گانه به تفصیل سخن گفتیم حال که نوبت به کلام درباره هریک ازجانشینان پیامبر اکرم به صورت علی حده رسیده ، با امامت بلافصل امیرالمومنین سخن را آغاز می کنیم . دراین درس قبل از بیان نصوص امامت ، به شخصیت امیر المومنین علیه‌السلام به صورت اجمالی اشاره می شود .

امیرالمومنین علی علیه‌السلام سال سی عام الفیل یعنی ده سال قبل از بعثت و ۲۳ سال قبل از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه متولد شد.[۱]

شخصیت خانوادگی

درباره نسب شریف امیرالمومنین علیه‌السلام گفته اند : هُوَ أَوَّلُ هَاشِمِيٍّ وَلَدَهُ هَاشِمٌ مَرَّتَيْن .[۲] والدین او هردو از نسل هاشم بن عبد مناف جد اعلای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند .

پدر بزرگوارش ابو طالب ابن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ، سید البطحاء از بنی هاشم اشرف فامیل های قریش و کفیل در دوران کودکی وحامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روزهای

---

۱. ر.ک : کافی ج۱ ؛ ص۴۵۲ و الارشاد ج ۱ص ۶ و برای بررسی اقوال در سال ولادت امیرالمومنین علیه‌السلام ر.ک : باز پژوهی تاریخ ولادت وشهادت معصومان ص ۱۸۴ .

۲. ر.ک : کافی ج۱ص۴۵۲ و رسائل شریف مرتضی ج ۴ ص ۱۰۸ و الصحیح من سیره الامام علی علیه‌السلام ج ۱ ص ۷۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

سخت وبی یاوری آغاز بعثت است .[۱] در روزی که عبدالمطلب جد پیامبر درگذشت، آن حضرت ﷺهشت سال تمام داشت از آن روز تا چهل و دوسال بعد، ابوطالب حراست و حفاظت وحمایت پیامبررا ـ درسفروحضر ـ برعهده گرفت وبا عشق وعلاقه بي نظيري درراه هدف مقدس پیامبرﷺکه گسترش آیین یکتا پرستي بود فداکاري کرد .[۲]

مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بانوی کریمه ای است که مدال افتخار پرستاری از رسول خداﷺدر دوران کودکی آن حضرتﷺرا داشت تا جایی که پیامبر اکرمﷺدرباره اوفرمودند: **کانت امی بعد امی التی ولدتنی**. همراهی اوبا رسول خداﷺدرهجرت وتا پایان عمرش درمنابع تاریخی وحدیثی ثبت شده است وسرانجام هم آن حضرتﷺوی را درپیراهن خود کفن کرده وبراونمازخواند وبا دست مبارک خود درقبرگذاشت.[۳]

نام گذاری: بعد ازولادت امیرالمومنین علیه‌السلام برای نام گذاری آن حضرت ابتدا مادرش «اسد» نام پدرخود را مطرح کرد اما این اسم مورد قبول ابوطالب قرارنگرفت وسربه سوی آسمان کرده وازخداوند تعالی درخواست نام برای فرزندش نمود:

يَا رَبِّ رَبِّ الْغَسَقِ الدَّجِيِّ وَ الْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِيِّ
بَيِّنْ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ مَا ذَا تَرَى لِي فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

بعدازمدت زمان اندکی پاسخ آمد :

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَ الطَّاهِرِ الْمُنْتَجَبِ الرَّضِيِّ
فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِيٍّ عَلِيٌّ اشْتُقَ مِنَ الْعَلِيِّ[۳]

کنیه مشهورآن حضرت «ابوالحسن» است وکنیه‌های دیگری نیزدارد مانند «ابوالحسین» و«ابوالسبطین» و«ابوالریحانتین» وکنیه «ابوتراب» را رسول خداﷺ هنگامی که وی را در

---

۱. ر.ک : احمد حنبل فضائل امیرالمومنین ص ۱۳۷ و موسوعه الامام امیرالمومنین علیه‌السلام ج ۱ ص ۶۲ .
۲. ر.ک : فروغ ولایت ص ۱۴ و الصحیح من سیره النبی الاعظم ج ۲ ص۱۷۵ .
۳. ر.ک : فضائل امیرالمومنین علی علیه‌السلام ص ۱۳۸ و موسوعه الامام امیرالمومنین علیه‌السلام ج ۱ ص ۶۷ .
۴. ر.ک : قندوزی حنفی در ینابیع المودة ج ۲ ﷺ۳۰۵ و ابن صباغ المالكي در الفصول المهمة، ج۱ ﷺ۱۷۳ و إحقاق الحق، الشوشتري ج۷ ﷺ۴۹۱ و مناقب آل أبي طالب علیهم‌السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج۲ ؛ ص۱۷۴ و الفضائل (لابن شاذان القمي) ؛ ص۵۶ . بحار ۳۵ ص ۱۰۲ .

سجده روی خاك مشاهده كردند به آن جناب اعطاء كرد .[۱]

القاب : یکی از القاب خاصه آن جناب «امیر المؤمنین» بود، این لقب را حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن حضرت دادند و فرمودند : به علي بن ابی طالب بعنوان «امیر المؤمنین» سلام كنيد، در مذهب شيعه اطلاق اين عنوان به هيچ يك از ائمه تجويز نشده است زيرا كه اين عنوان مخصوص علي علیه‌السلام مي باشد.[۲] امیر المؤمنین سلام الله علیه از طرف حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به القاب وعناوین دیگری نیز ملقب بوده مانند: سید المسلمین، امام المتقین، قائد الغر المحجلین، سید الأوصیاء، سید العرب، اخو رسول الله، وزیر، وصی، خلیفة رسول الله، مرتضی، یعسوب المؤمنین وصهر رسول الله.[۳]

دوران زندگی امیر المومنین علیه‌السلام

دوران زندگی امیر المومنین علیه‌السلام را به یک ملاحظه می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: از ولادت تا بعثت ، از بعثت تا رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از رحلت رسول خدا تا شهادت امیر المومنین علیه‌السلام .

دوره اول: از ولادت تا بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

کودکی علی در دامان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: امیر المومنین علیه‌السلام از همان آغاز کودکی در دامان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرورش یافت. جناب فاطمه بنت اسد می‌گوید: علی را به دنیا آوردم در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سی ساله بود او علی را بسیار دوست می‌داشت و به من می‌گفت: گهواره علی را نزدیک محل خواب من قرار بده. بیشتر کارهای مربوط به تربیت او را به عهده داشت ؛ او را شستشو می داد ، به او شیر می خورانید و او را در آغوش می گرفت و می فرمود: **هَذَا أَخِي وَ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ وَصِيِّي وَ زَوْجُ كَرِيمَتِي وَ ذُخْرِي وَ كَهْفِي وَ صِهْرِي وَ أَمِينِي عَلَى وَصِيَّتِي وَ خَلِيفَتِي.**[۴]

---

۱. الفصل الثاني في ذكر أسمائه و ألقابه علیه‌السلام طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - القديمة) ص۱۵۴ و موسوعه الامام امیر المومنین علیه‌السلام ج ۱ ص ۷۹ .

۲. ر. ک : الصحیح من سیره امیر المومنین علیه‌السلام ج ۱ ص ۱۵۴ .

۳. قَالَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ خُلِقَ عَلِيٌّ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ الْمَهْدِيِّين بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة) ص۲۴- ر.ک : الصحیح من سیره امیر المومنین علیه‌السلام ج۱ص۱۴۰ الفصل الرابع الاسماء والالقاب والکنی .

۴. نهج الحق و کشف الصدق ؛ ص۲۳۳ . این برادر و جانشین من و برگزیده و ذخیره و پناه و تکیه گاه و یاور و وصی و همسر دخترم و امین من بر وصیتم و جانشینم می باشد .

امیرالمومنین علیه‌السلام در این باره می گوید : او مرا در دامن خویش پرورش داد . من کودک بودم که او مرا در آغوش خود می فشرد و در استراحت گاه مخصوص خویش جای میداد . بدنش را به بدنم می چسباند و بوی پاکیزه خود را به شامه من می رسانید و من استشمام می کردم غذا را می جوید و در دهانم می گذاشت .[۱]

علی علیه‌السلام در مکتب تربیتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: زمانی که قریش در سختی معیشت بودند روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عباس عموی خود که وضعیت مالی خوبی داشت فرمود: برادرت ابو طالب عائله زیادی دارد ، برای کم کردن فشار و سختی زندگی هریک از ما فرزندی از فرزندان او را تحت کفالت خود قرار دهیم . ابو طالب با این پیشنهاد آنان موافقت کرد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام و عباس جعفر را با خود به خانه بردند و علی علیه‌السلام تا زمان بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه آن حضرت بود.[۲]

محبت پدری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به علی علیه‌السلام به قدری زیاد است که او را محبوب ترین فرزندان خود می دانست. فضل بن عباس می‌گوید: از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کدام یک از فرزندانش را بیشتر دوست می داشت ؟ در پاسخ گفت: علی بن ابی طالب را. به او گفتم: من از فرزندان رسول خدا سوال کردم. در جواب گفت: علی نزد پیامبر محبوب تر از تمام فرزندانش بود و مهربانی و رافت رسول خدا با علی بیشتر از مهربانی او با فرزندان خودش بود. علی هیچگاه از پیامبر جدا نشد مگر در سفری که با خدیجه به مسافرت رفته بود. هیچ پدری نیافتم که به فرزندش ان گونه که پیامبر به علی خیر خواهی میکرد ، خیر خواهی کند و هیچ فرزندی را نیافتم که آن گونه که علی از پیامبر اطاعت می کرد از پدرش تبعیت کند.[۳]

امیر المومنین در باره پیروی محض و کسب ادب و اخلاق والای انسانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: **وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً وَ يَأْمُرُنِي بِالاقْتِدَاءِ بِهِ.**[۴] عبارت « **أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ** » کنایه از شدت ملازمت و همراهی علی علیه‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و در سخن دیگر می‌فرماید: **وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ كَالضَّوْءِ مِنَ**

---

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ .

۲. ر.ک : تاریخ طبری ج ۲ ص ۵۸ و سیره ابن هشام ج۱ص ۱۶۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۰۰ و بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۰۹ .

۳. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۰۰ .

۴. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ . من همچون بچه شتری که در پی مادرش می رود در پی رسول خدا ص بودم و از او جدا نمی شدم . او هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو برایم آشکار می‌کرد و به من فرمان می داد که به او اقتدا کنم .

الضَّوْءِ وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُد.[۱]

دوره دوم: از بعثت تا وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: امیرالمومنین از بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا وفات آن حضرت لحظه ای ملازمت وهمراهی وتبعیت محض ازآن حضرت را رها نکرد.

سبقت در ایمان: عبد الله بن مسعود در ضمن اولین خاطره خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ماجرای ورود رسول خدا با همراهی خدیجه کبرا و علی علیه‌السلام به مسجد الحرام و عبادت آن حضرت و تبعیت آن دو می‌گوید: ازعباس درباره آنان وآیین جدید شان سوال کردم ، اودرپاسخ گفت: او را نمی شناسید. اومحمد بن عبد الله پسربرادرم است وآن پسرعلی بن ابیطالب است وآن زن خدیجه همسر محمد است به خدا سوگند درروی زمین هیچ کس را نمی شناسیم که خدا را بر اساس این دین عبادت کند مگراین سه نفر.[۲]

خود امیرالمومنین درباره همراهی با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید : او در هر سال مدتی را در مجاورت غارحرا به سرمی برد و به عبادت خدا می پرداخت من اورا می دیدم وکسی دیگراو را نمی دید وازبرنامه عبادت اوخبرنداشت وهنگامی که آن حضرت به نبوت مبعوث شد در آن روزخانه ای که اسلام درآن راه یافته باشد، جزخانه پیامبرنبود تنها اووخدیجه درآن بودند ومن نفرسوم بودم. من نوروحی ورسالت را می دیدم وبوی نبوّت را استشمام می کردم. من صدای ناله شیطان را درآغازنزول وحی برآن حضرت شنیدم وگفتم ای رسول خدا این ناله از کیست وبرای چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است، زیرا ازاینکه پیرویش کنند مأیوس شده است. سپس پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْر.[۳]

آن حضرت به سبقت درایمان وهجرت درراه خدا فرموده: فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَة.[۴]

---

۱. نهج البلاغه نامه ۴۵ . رابطه من با رسول خدا ص همانند دو نور منشعب از یکدیگر و دو نخل به هم پیوسته و بمانند آرنج و بازوست .

۲. تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکرم۵۷۱ . و سیراعلام النبلاء ذهبی ج ۱ ص ۴۶۳ و. معجم کبیرطبرانی ج ۱۰ ص ۱۸۳ و کنزالعمال ج ۱۳ ص ۴۶۷ وسایرمصادر فریقین .

۳. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ . توآنچه را من می شنوم می شنوی و آنچه من می بینم می بینی و چشم و گوش تو⇐ ⇒ حقایق عالم غیب را درك می کند جزاینکه توپیامبرنیستی; ولی وزیرمنی و در مسیرخیرو سعادت قرار داری .

۴. نهج البلاغه خطبه ۵۷ . من برفطرت پاك توحید تولّد یافته ام و در ایمان و اسلام و هجرت بر دیگران پیشی گرفته ام.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

استقامت و فداکاری در راه اسلام: امیر المومنین علیه‌السلام فداکاری و جانبازی در راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به اوج رسانده ودر این مسیر هیچیک از اصحاب به او نمیرسند و هرگز به ذهن آنان نیز خطور نمی‌کند که با او هماوردی نمایند.

در این زمینه خود امیر المومنین علیه‌السلام می‌فرماید: یاران راز دار محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به خوبی می دانند که من هرگز به معارضه با احکام و دستورات خدا وپیامبرش برنخاستم بلکه گوش به فرمان بودم. من با جان خود در صحنه های نبردی که شجاعان فرار میکردند وگام هایشان به عقب برمیگشت او را یاری کردم این شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام نموده است.[۱]

وداع با رسول خدا ص همراهی ومصاحبت همراه با شدت محبت وتبعیت تا آخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ادامه داشت تا جایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغوش علی علیه‌السلام به ملکوت اعلی پیوست. امیر المومنین علیه‌السلام ماجرای رحلت رسول الله را اینگونه بیان می کند: رسول خدا در حالی که سرش بر سینه ام قرار داشت قبض روح گردید جانش در دستم جریان پیدا کرد آن را بر چهره ام کشیدم. من متصدی غسل آن حضرت بودم و فرشتگان مرا یاری می‌کردند گروهی از فرشتگان به زمین می آمدند وگروهی به آسمان می رفتند. گوش من از صدای آنان که بر حضرت نماز می خواندند خالی نمی شد تا آن گاه که او را در آرامگاهش به خاک سپردم. و در پایان می‌فرماید: **فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيّاً وَمَيِّتا.**[۲]

دوه سوم: از وفات رسول خدا ص تا شهادت علی علیه‌السلام: این دوره را می‌توان به دو عصر خلفای ثلاث وعصر خلافت امیر المومنین علیه‌السلام تقسیم کرد:

عصر خلفای ثلاث : در این دوره نسبتا طولانی علی علیه‌السلام هرچند قدرت و حکومت نداشت ، اما این هرگز به معنای انزوا وگوشه گیری از جامعه اسلامی نبود بلکه در این دوران خدمات بسیار ارزنده ای را به امت اسلامی ارائه کرد . امام امیر المومنین علیه‌السلام به خاطر نرسیدن به حکومت و قدرت دست از یاری اسلام ومسلمانان برنداشت .[۳]

---

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۹۷ . لازم به ذکر است که شجاعت و فداکاری امیر المومنین علیه‌السلام در راه اسلام مورد اتفاق فریقین است .

۲. نهج البلاغة خطبه ۱۹۷ .

۳. نهج البلاغة نامه ۶۲ . ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم شاهد شکافی در اسلام یا نابودی آن باشم که مصیبتش برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ تر باشد حکومتی که متاع و بهره دوران کوتاه زندگی دنیاست و آنچه از آن بوده است به زودی زوال می پذیرد همان گونه که سراب زائل می گردد .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

به صورت خلاصه به برخی از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی امیرالمومنین علیه‌السلام در عصر خلفا اشاره می کنیم: **الف**- دفاع از حریم عقاید و اصول اسلام در برابر تهاجمات علمي علماي يهود و نصارا و پاسخگويي به سؤالات ودفع شبهات آنان.[1] **ب**- هدايت و راهنمايي دستگاه خلافت در مسائل دشوار، به ويژه امور قضايي.[2]

ج- انجام خدمات اجتماعي مانند :

انفاق به فقرا و يتيمان و آزاد كردن بردگان از مالی که با دسترنج خود کسب کرده بود و این سیره علی علیه‌السلام از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده امام صادق علیه‌السلام میفرماید : **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَكَدِّ يَدِهِ.**[3]

درختكاري و حفر قنات : يكي از مشاغل علي علیه‌السلام در عصر رسالت و پس از آن، كشاورزي و درختكاري بود. آن حضرت بسياري از خدمات و انفاقات خود را از اين طريق انجام مي داد. به علاوه املاك زيادي را نيز كه خود آباد كرده بود وقف كرد. امام صادق علیه‌السلام در اين باره فرموده است : **كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَضْرِبُ بِالْمَرِّ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرَضِين .**[4]

زمین‌های انفال را که ملک شخصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و به علی علیه‌السلام بخشیده بود با حفر قنات آباد کرد و آن را ینبع نام نهاد و برای استفاده حاجیان خانه خدا وقف کرد .[5] هم اکنون در مسیر حاجیان در راه مدینه به مکه منطقه اي است به نام « آبار علی »که آن حضرت در آنجا چاه زده بوده است .

دوران خلافت: مردم به ستوه آمده به خانه علی علیه‌السلام هجوم آورده و از او خواستند که خلافت ظاهری و حکومت را بر عهده بگیرد. آن حضرت هر چند ابتدا استنکاف کرده و دعوت آنان را نپذیرفت اما در نهایت با اصرار مردم و تمام شدن حجت ، خلافت را قبول کرد.

اما طولی نکشید که نغمه های مخالف و ناموزون بالا گرفت و آنان که به ویژه خواری و تبعیض ناروا در تقسیم بیت المال و مناصب حکومتی عادت کرده بودند سر به مخالفت و نا

---

۱. ر.ک : فروغ ولایت ص ۲۸۳ و سیره پیشوایان ص ۷۱ .
۲. ر.ک : همان و امام علی علیه‌السلام و همگرایی اسلامی در عصر خلافت.
۳. الكافي ج ۵ ص ۷۴ .
۴. همان . امير مؤمنان بيل مي زد و نعمتهاي نهفته در دل زمين را استخراج مي كرد.
۵. ر.ک : الكافي ج۷ ؛ ص ۴۹ و ۷۴ .

فرمانی برداشتند. و امیرالمومنین در دوره کوتاه حکومت خود که با درخواست مردم تشکیل شده بود با سه جنگ داخلی روبروگردید که طولانی‌ترین آنها جنگ با شورشیان سرزمین شام به سرکردگی معاویه بود.

امیرالمومنین علیه‌السلام خود مشکلاتی که دوران خلافت با آن دست به گریبان بود را این گونه ترسیم می کند: هنگامی که قیام به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند وگروهی به بهانه های واهی سر از اطاعتم پیچیدند و از دین خدا بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند و از اطاعت حق سربرتافتند، گویی که آنها این سخن خدا را نشنیده بودند که می فرماید: «سرای آخرت را تنها برای کسانی قرارمی دهیم که نه خواهان برتری جویی و استکبار در روی زمینند و نه طلب فساد، و عاقبت نیك برای پرهیزگاران است» آری به خدا سوگند آن را شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند ولی زرق و برق دنیا چشمشان را خیره کرده و زینتش آنها را فریفته بود.[۱]

سرانجام در سحرگاه ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری در سن ۶۳ سالگی در محراب عبادت به فیض شهادت نائل گردید.[۲]

پرسش:

۱. ارتباط وثیق فکری علی علیه‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را تبیین کنید .

۲. فعالیت های علی علیه‌السلام را در دوران خلفای سه گانه توضیح دهید .

۳. وضعیت جامعه اسلامی در دوران خلافت علی علیه‌السلام را تبیین کنید .

پژوهش :

۱. با مراجعه به منابع اهل سنت رابطه وثیق فکری و ایمانی علی علیه‌السلام و رسول خدا را شرح دهید .

۲. عوامل مخالفت های جامعه اسلامی با حکومت علی علیه‌السلام را تحلیل کنید .

---

۱. نهج البلاغة خطبه سوم .

۲. ر.ک الارشاد ج ۱ ص ۹ و فروغ ولایت ص ۷۶۹.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

نصوص امامت امیرالمومنین علی علیه‌السلام:

- آیه ولایت
- حدیث یوم الانذار
- حدیث منزلت
- حدیث غدیر

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس پنجم

آیه ولایت

در درس قبل به طور خلاصه با شخصیت امیرالمومنین علیه‌السلام و جایگاه ویژه آن حضرت نزد رسول خدا ص آشنا شدیم در این درس نصوص امامت امیر المومنین علیه‌السلام را با آیه ولایت آغاز می کنیم .

برای اثبات امامت و خلافت بلا فصل امیر المومنین علیه‌السلام به آیاتی از قرآن کریم استناد شده است یکی از مهم ترین آنها[1] آیه ولایت است :

﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾.[2]

سرپرست شما تنها خدا است وپیامبر او وآنها که ایمان آورده‌اند ونماز را برپا می‌دارند ودر حال رکوع زکات می‌پردازند .

در استدلال به آیه بر امامت وخلافت بلا فصل امیر المومنین علیه‌السلام دو جهت مورد توجه است : سبب نزول آیه ودیگری دلالت الفاظ آیه.

---

۱. متکلمان امامیه از دیرباز به این آیه به عنوان نص بر خلافت امیر المومنین علی علیه‌السلام استدلال کرده اند سید مرتضی (م ۴۳۶) الذخيرة في علم الكلام ص۴۳۸ وشیخ الطائفه طوسی (م ۴۶۰) آیه ولایت را قوی ترین نص بر امامت امیر المومنین علیه‌السلام می داند شیخ طوسی، تلخيص الشافي تلخيص الشافي ؛ ج۲ ؛ ص۱۰.

۲. سوره مائده آیه ۵۵.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

سبب نزول آیه ولایت

به اتفاق شیعه و سنی آیه در مورد خاتم بخشی امیر المومنین علی علیه السلام در حال رکوع نماز نازل شده است به طوری که نزدیک به ۲۰ نفر از صحابه و تابعین وبیش از ۶۰ نفر از راویان احادیث ومهم ترین دانشمندان اهل سنت بر این شان نزول صریحا اعتراف کرده اند .[۱]

متکلمان بزرگ اهل سنت مانند قاضی عضد الدین ایجی (م ۷۵۶) و میر سید شریف جرجانی (م ۸۱۶) درکتاب شرح مواقف [۲] و سعد الدین تفتازانی (م۷۱۲) در شرح مقاصد [۳] وعلاء الدین قوشجی حنفی اشعری (م۸۷۹) در شرح تجرید الاعتقاد [۴] به اتفاق واجماع بر این که شان نزول آیه ماجرای خاتم بخشی امیر المومنین است اذعان دارند .

بنا بر این توهم ابن تیمیه حرانی درباره شان نزول آیه ولایت که حتی جمع زیادی از محدثان ومفسران ومتکلمان از اعلام اهل سنت را متهم به دروغ گویی کرده ، [۵] خلاف اجماع مسلمانان وباطل است .

ماجرای بخشیدن انگشتری: داستان خاتم بخشی امیر المومنین علی علیه السلام را جمع زیادی از صحابه وتابعین در شان نزول این آیه ذکرکرده اند این نقل ها گرچه در بیان برخی جزئیات ماجرا اندک تفاوتی دارند اما در اصل مطلب مشترکند وما در اینجا به یک نقل بسنده می‌کنیم:

عبد الله بن عباس از قول ابوذر غفاری می گوید : روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می‌خواندم که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمك کرد، ولی کسی چیزی به او نداد . او دست خود را به آسمان بلند کرد وگفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمك کردم ولی کسی جواب نداد . در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچك دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیك آمد وانگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد. پس از فراغت از نماز سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت :

---

۱. ر.ک : الغدیر ج ۳ ص ۱۵۵ و امامه امیر المومنین فی الکتاب المبین ص ۲۰ .
۲. شرح المواقف ج۸ ؛ ص۳۶۰
۳. شرح المقاصد ؛ ج۵ ؛ ص۲۷۰ .
۴. شرح تجرید الاعتقاد ص ۳۶۸ .
۵. ابن تیمیة دقائق التفسیر ج ۲ ص ۲۰۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

خداوندا برادرم موسی از تو تقاضا کرد که سینه او را فراخ گردانی وکارها را بر او آسان سازی وگره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درك کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریك سازی. خداوندا من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن وکارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی علیه‌السلام را وزیر من گردان تا بوسیله او، پشتم قوی و محکم گردد.

ابوذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: بخوان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه بخوانم، گفت : بخوان : ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾ .[1]

حضور قلب در نماز و توجه به فقیر: بعضی گفته اند : علی علیه‌السلام با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجه پیدا کند؟[2]

پاسخ آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجه به آنچه در مسیر رضای خدا است از جمله انفاق در راه خداوند تعالی ، کاملا با روح عبادت سازگار است. علاوه بر اینکه معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست بر می‌گیرد.[3]

دلالت الفاظ آیه : برای تبیین وتوضیح استدلال به آیه ولایت به عنوان نص بر امامت امیر المومنین علی علیه‌السلام لازم است به واژگان آیه توجه کنیم :

۱ - **انما :** دلالت لفظ انما بر حصر ـ یعنی اثبات حکم برای مذکور ونفی حکم از غیر مذکور ـ هم در لغت وهم در کاربرد های قرآنی مورد اتفاق است . بنا بر این در آیه شریفه ولایت برای سه عنوان خدا و رسول والذین امنوا ، ثابت واز دیگران نفی شده است .

---

۱. ر.ک : الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبي، ج۴ ، ص: ۸۱ وشواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج۱ ۲۳۰ تفسیر نور الثقلین ج۳ ۳۷۶ فضائل الخمسة من الصحاح الستة باب في أن علیا علیه‌السلام وزیر النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله ج۱، ص: ۳۳۷ وتفسیر نمونه ج۴ ص ۴۲۱ .

۲. ر.ک : التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰.

۳. ر.ک : تفسیر نمونه، ج۴ ، ص: ۴۲۸ وامامت پژوهی ص: ۲۹۵ .

ممکن است گفته شود : حصر در آیه به انضمام سبب نزول که مبنای استدلال برای اثبات امامت و خلافت امیرالمومنین گرفته شد ، با اعتقاد شیعیان به امامت دوازده نفر سازگار نیست .

پاسخ: حصر در آیه اضافی ونسبی است نه حقیقی یعنی نفی ولایت وامامت از دیگران در عرض ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام است بنا بر این منافاتی با امامت فرزندان علی بعد از آن حضرت و در طول ولایت علی علیه‌السلام ندارد.

۲- ولی: کلمه وَلِيّ از ریشه وَلْي در لغت به معنی قرب ونزدیکی است. به صاحب اختیار و متصدی امری وَلِيّ گفته می شود بخاطر قرب خاصی که با آن دارد مانند وَلِيّ دم ، وَلِيّ میت و سلطان که «وَلِيّ من لا وَلِيّ له» است. وکلمه مولی به معنی سرپرست وصاحب اختیار واولی به تدبیر است وسایر معانی آن به همین معنی برمی گردد.[۱]

ازکاربردهای «ولایت» و«ولیّ» به دست می‌آید که «ولایت» قربی است که باعث جواز نوع خاصّی از تصرف، مالکیت وتدبیر می‌شود؛ مثل «ولیّ میّت» که می‌تواند بعد از مرگ، در اموال او تصرف کند و«ولیّ صغیر» که می‌تواند در شئون مالی صغیر، اعمال تدبیر کند و«ولیّ نصرت» که می‌تواند در امور منصور، از جهت تقویتش در دفاع، تصرف کند و خداوند که «ولیّ بندگانش» است، امور دنیا و آخرت آنها را تدبیر می‌کند.[۲] «ولی» در آیه کریمه به ملاحظه اضافه شدن به ضمیر« کم » به معنی سرپرست وصاحب اختیار ومدبر امور همه مومنان است .

همچنین با توجه به حصر، سایر معانی وکاربردهای ولی در این جا نمی تواند مراد باشد مثلا در آیه ازکلمه ولی ، دوست ویاور اراده نشده - هر چند می توان برای او نوعی تصرف در امر در نظر گرفت - زیرا این نوع از ولایت عام بوده وبرای همه مومنان نسبت به یکدیگر ثابت است وبا حصر ونفی از دیگران سازگار نیست .

ولی به معنی دوست : گفته شده با ملاحظه آیات قبل و بعد کلمه ولی به معنی دوست ویاور است یعنی در آیات قبل سخن از دوستی با یهود ونصاری است :﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا

---

۱. معجم مقاییس اللغة (ولي) الواو واللام والياء: أصلٌ صحيح يدلُّ على قرب. من ذلك الوَلْيُ: القرْب. يقال: تَباعَدَ بعد وَلْي، أي قُرْب. وجَلَسَ ممّا يَلِيني، أي يُقارِبُني. والوَلِيُّ: المَطَريجيءُ بعد الوَسْميّ، سمّي بذلك لأنّه يلي الوسميّ. ومن الباب المَوْلَى: المُعْتِقُ والمُعْتَق، والصَّاحب، والحليف، وابن العَمّ، والنَّاصر، والجار؛ كلُّ هؤلاءِ من الوَلْي وهو القُرْب. وكلُّ مَن ولِيَ أمرَ آخرَ فهو وليُّه. وفلانٌ أولى بكذا و مفردات ألفاظ القرآن ص ۸۸۵ راغب اصفهانی، . ورَک : اقسام المولی فی اللسان تالیف شیخ مفید ص ۲۷.

۲. المیزان، ج ۶ ص ۱۲.

الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ[1] ودر آیات بعد نیز میفرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِياءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.[2] بنا بر این اگر ولی را در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار در تصرف بگیریم ـ که قابل استدلال برای اثبات خلافت وامامت باشد ـ با آیات قبل وبعد تناسب ندارد.[3]

پاسخ: در تبیین استدلال به آیه گفتیم کلمه «ولی» در ولایت نمی‌تواند به معنی دوست و یاری کننده باشد، زیرا صفت دوستی ونصرت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر شده که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند یعنی با حصر« انما» تعارض دارد.

واما آیات قبل وبعد، اولا شواهدی می‌بینیم که «ولایت» به معنای نصرت ومحبّت نیست؛ زیرا در آخر همین آیه می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ و این تعبیرات، با ولایت به معنای «عدم دوئیت ورفع حجاب ویگانگی وسیطره روحی وتصرّف در امور» مناسبت دارد، نه مجرد یاری خواستن وطلب کمك کردن البته لازمه ولایت آنها، کمك خواستن از آنهاست.

بر فرض که ظهور سیاق و ترتیب آیات، مربوط به امامت علی علیه‌السلام نباشد، اما این ظهور سیاق، در مقابل تصریحات روایات و احادیث، بی‌اثر است؛ زیرا مسلمانان اتفاق دارند که دلیل، بر ترتیب، مقدم است واگر بین دلیل وترتیب، تعارض شد، باید تسلیم دلیل شد. علّت این عمل مسلمانان، این است که یقین ندارند جای آیه، همین است که نقل شده؛ زیرا همیشه ترتیب جمع آوری قرآن با ترتیب نزول آیات، سازگار نیست و این مطلب، مورد اتفاق مسلمانان است. در قرآن، آیاتی آمده است که بر خلاف سیاق، نقل شده است؛ مانند آیه «تطهیر» که بین آیات مربوط به زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده، ولی خاصه وعامه تصریح کرده‌اند که درباره پنج تن اهل کساء علیهم‌السلام است؛ پس حمل آیات بر خلاف سیاق، ضرری به اعجاز قرآن و بلاغت آن

---

۱. مائده آیه ۵۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوست خود قرار ندهید، آنها دوست یکدیگرند و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند از آنها هستند خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.

۲. سوره مائده آیه ۵۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آئین شما را بباد استهزاء و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.

۳. ر.ک: التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب) ج ۱۲ ص۳۸۴.

نمی‌زند و اعتقاد به این مطلب، در صورت وجود دلیل، اشکال ندارد.[۱]

۳- زکاة : اهل لغت دو معنی برای زکات گفته اند : اول «نمو و زیادت» و دوم « طهارت و پاکی» اما می توان گفت معنای اصلی «زکاة»، «نمو و زیادت» است و طهارت و پاکی، به همین معنی بر می‌گردد . صدقه و انفاق در راه خدا و زکات واجب نیز مناسب با همین معنی است ؛ زیرا باعث زیادی اموال و پاکیزگی آن می‌شود .[۲] یاد آور می شود که در کاربردهای قرآنی زکاه به معنی مصطلح فقهی نیست [۳] بلکه در این معنا از کلمه صدقه استفاده شده است : ﴿إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ .[۴]

۴- و هم راکعون : لفظ «رکوع» به معنای « خم شدن» است.[۵] و مراد یکی از اجزای نماز است نه به معنای مطلق خضوع و جمله وَهُمْ راكِعُونَ حالیه است . در روایات تفسیریه ذیل آیه ولایت عباراتی مانند : « وَقَفَ بعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَائِلٌ وَهُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاةِ تَطَوُّع » و «تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَهُوَ رَاكِع» و «أَعْطَانِي وَهُوَ رَاكِعٌ» از شواهد قطعی و مسلم بر این ادعاست .[۶]

حاصل سخن این که در آیه شریفه ولایت و سرپرستی در جامعه اسلامی مختص خدا و رسول او و امیرالمومنین علی علیه‌السلام است که در آیه با ذکر اوصاف به او اشاره شده است . این ولایت برای خداوند بالذات است و برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد از آن حضرت برای امیرالمومنین علیه‌السلام به جعل از سوی خداوند تعالی است .

استعمال لفظ جمع در معنای مفرد: گفته شده: اگر آیه کریمه درباره امیرالمومنین علیه‌السلام است چرا کلمات «الّذین، آمنوا، الذین، یقیمون، یؤتون، هم، راکعون» که برای جمع است بکار گرفته

---

۱. ر.ک : المراجعات، مراجعه ۴۴، ص ۱۶۷. المراجعات ؛ ص۳۱۹ ونیز ر.ک : اهل البیت فی آیة التطهیر.
۲. ر.ک : امامت پژوهی(بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله واشاعره)، ص: ۲۸۰ .
۳. ر.ک : المیزان فی تفسیر القرآن ج ۶ ص ۱۰ .
۴. سوره التوبة: آیه ۶۰ زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می‌کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای آزادی بردگان، و بدهکاران، و در راه تقویت آئین خدا، و واماندگان در راه، این یك فریضه مهم الهی است و خداوند دانا و حکیم است.
۵. ابن فارس، مقاییس اللغة، ؛ راغب اصفهانی، المفردات، .
۶. الدر المنثور فی التفسیر بالماثور ج۲ ص ۲۹۳ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

شده ؟ بنا بر این استعمال در غیر موضوع له است و نیاز به قرینه دارد.[۱]

پاسخ : اولا در قرآن کریم مکرر دیده می‌شود که از مفرد به لفظ جمع، تعبیر آورده شده است علامه امینی در موسوعه گرانسنگ الغدیر بیش از ۲۰ مورد از کاربردهای قرآنی لفظ جمع واراده فرد که دانشمندان اهل سنت به آن اذعان دارند را ذکر کرده اند .[۲]

ثانیا در آیه مورد بحث نیز عبارت «الَّذِینَ آمَنُوا...» به معنای مفرد به کار نرفته، بلکه به معنای جمع است، ولی مصداق خارجی آن در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله منحصر به علی علیه السلام بوده است؛ بنا بر این، مجاز و خلاف ظاهر نیست. زیرا وقتی استعمال، مجازی است که لفظ عام را فقط در یك فرد خاص به کار گیریم ، اما اگر لفظ عام وکلّی را در موردی که یك فرد بیشتر ندارد، استعمال کنیم، ضمن این که فقط بر همان فرد دلالت می‌کند، مجاز و خلاف ظاهر نخواهد بود.[۳]

در این که حکمت و سر استفاده از صیغه جمع به جای مفرد در آیه ولایت چیست وجوهی گفته شده از جمله : زمخشری (م ۵۳۸) در تفسیر کشاف می‌نویسد: این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است و سرّ این که لفظ جمع در آیه آمده «الَّذِینَ آمَنُوا ...» با این که در مورد یك فرد بیشتر نیست آن است که مردم را به چنین فعلی ترغیب کند و بیان فرماید که بر مؤمنان لازم است که این گونه فضیلت‌ها را کسب کنند و بر خیر و احسان و دستگیری از فقرا کوشا باشند؛ به طوری که حتی به اندازه یک نماز، آن را به تأخیر نیندازند.[۴]

---

۱. ر.ک : فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۲.

۲. ر.ک: الغدیر ج ۳، ص ۱۶۳- ۱۶۷ وتفسیر نمونه : ج۴ ص۴۲۶ مانند آیه «یَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا ...» در اینجا می‌فرماید: «یَقُولُونَ» که جمع است با این که به اتفاق علما، گوینده این سخن، یك نفر (عبد الله بن ابی، رئیس منافقان) بیش نبوده است . ودر آیه ۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد. ﴿الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً﴾. و بعضی از مفسران شان نزول آن را در باره نعیم بن مسعود که یك فرد بیشتر نبود می دانند در آیه مباهله می‌بینیم که کلمه" نسائنا" به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شان نزولهای متعددی که وارد شده فاطمه زهرا علیها السلام است، و همچنین" انفسنا" جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی علیه السلام در آن جریان نبود.

۳. رک المیزان فی تفسیر القران و امامت پژوهی ص: ۲۹۰ برای مثال، وقتی که تنها یك نفر در اطاق باشد، اگر بگوییم: انسان در اطاق است، واضح است که منظور، همان یك فرد خواهد بود، اما استعمال مجازی نیست؛ چون تصرّف در معنای لفظ نشده است، بلکه مصداق خارجی، یك مورد بیشتر نیست.

۴. ر.ک : الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل ج۱ ص ۶۴۸ . وجوه دیگری نیز بیان شده ر.ک : طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ ص ۳۲۶ . و شرف الدین موسوی المراجعات، مراجعه ۴۲.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

عدم احتجاج امام امیرالمومنین علیه‌السلام به آیه ولایت : گفته شده اگر آیه نص در امامت و خلافت است چرا علی علیه‌السلام با این دلیل روشن استدلال نکرد؟[۱]

پاسخ آن حضرت در موارد متعدد، به این آیه تمسّك جسته‌اند که در منابع معتبر نقل شده است ودر اینجا فقط به دو مورد اشاره می‌کنیم:

- در روز شوری در برابر سعد بن ابی وقاص، عثمان، عبد الرحمن بن عوف، طلحه و زبیر، به این آیه احتجاج نموده و فرمودند : آیا غیر از من در میان شما کسی هست که در حال رکوع، زکات داده و درباره او این آیه ولایت نازل شده باشد؟ همه گفتند : نه .[۲]

- روایت شده است که حضرت علیه‌السلام فضایل خود را برای أبو بکر شمردند از جمله این که فرمودند : تو را به خدا قسم آیا در قضیه زکات انگشتر، ولایت از طرف خدا برای تو مقرر شده یا برای من؟ گفت: بلکه برای تو.[۳]

پرسش :

۱. مفردات الفاظ آیه ولایت را برای تبیین دلالت بر امامت امیرالمومنین علیه‌السلام توضیح دهید.

۲. حکمت و سر استفاده از «صیغه جمع» به جای «مفرد» در آیه ولایت چیست ؟

۳. چگونه توجه به فقیر در نماز با حضور قلب قابل جمع است ؟

پژوهش :

۱. با مراجعه به منابع روایی وتفسیری، روایات تفسیره ذیل آیه ولایت را تبویب کنید .

۲. با استفاده از منابع کلامی و تفسیری چند مورد دیگر از شبهات مخالفان در دلالت آیه ولایت را پاسخ دهید .

---

۱. ر.ک : فخررازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸.

۲. ر.ک : بحار الأنوار ؛ ج۳۱ ؛ ص۳۷۷ وسایر منابع مانند : غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام ج۲ ؛ ص۲۰-

۳. ر.ک : الإحتجاج الإحتجاج، ج۱، ص: ۱۱۸ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس ششم

حدیث یوم الانذار

بعد از تبیین آیه ولایت به عنوان یکی از مهم‌ترین نصوص خلافت بلا فصل امیرالمومنین علیه‌السلام، در ادامه نصوص امامت امیرالمومنین علیه‌السلام به توضیح حدیث قطعی الصدور و متفق علیه بین فریقین یعنی حدیث یوم الانذار می‌پردازیم .

حدیث یوم الانذارکه با نام های دیگری مانند حدیث الدار، حدیث العشیره ، حدیث بدء الدعوة ویا خبرالوزاره ازآن یاد شده مربوط است به ماجرای آشکارشدن وعمومی شدن دعوت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله. آن حضرت بعد ازسه سال دعوت خاص وغیرعمومی - وهمراهی جمع انگشت شماری[1] درسال سوم درمکه مکرمه - ازسوی خداوند تعالی مامور به دعوت آشکارو عمومی شد .[2]

قرآن موضوع آشکارشدن دعوت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را دردوخطاب مطرح کرده است: ﴿فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ [3] آشکارا آنچه را ماموریت داری بیان کن وازمشرکان روی گردان وبه آنها اعتنا نکن . ما شراستهزاکنندگان را ازتودفع خواهیم کرد.

---

۱. ر.ک تفسیرعلی بن ابراهیم ج۱، ص: ۳۷۸ .
۲. ر.ک : تفسیرنمونه ج۱۱ ص ۱۴۳ .
۳. سوره حجرآیه ۹۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

وهمچنین خطاب : ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾[۱] خویشاوندان نزدیکت را انذارکن.

هم زمانی دعوت به رسالت و وصایت: از نکات قابل توجه در حدیث یوم الانذار همزمان بودن دعوت به اسلام با اعلان وصایت وجانشینی است که دارای پیام های روشن وصریح برای امت اسلام است از جمله:

مقام ومنصب امامت وجانشینی رسول اکرم ﷺ برای هدایت امت بعد از آن حضرت به اندازه ای با اهمیت وارزشمند است که همزمان با اعلام رسالت به آن پرداخته آن هم نه به صورت کلی ومبهم بلکه مصداق را نیز مشخص فرموده است.[۲]

ازدیگر پیام های این دو ابلاغ همزمان عدم محدودیت زمانی واستمرار تعالیم حیات بخش اسلام برای بشریت تا آخر الزمان است. به بیان دیگر آغاز دعوت واعلان رسالت دربردارنده پیام خاتمیت دین اسلام واستمرار آن بوسیله امامان است.

همراهی و همدلی امیرالمومنین علیه‌السلام از آغاز دعوت تا پایان عمر رسول اکرم ﷺ از افتخاراتش محسوب می شود آن هم در زمانی که از ابتدا همه عقب رفته وحاضر به همراهی نشدند اما علی علیه‌السلام اعلام وفاداری وهمکاری نمود وتا آخر بر این عهد باقی ماند. امام امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّد ﷺ نِّي لَمْ أُرُدَّ عَلَى اللهِ وَ لاَ عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللهُ بِهَا﴾. [۳]

اصحاب و یاران رازدار محمّد ﷺ به خوبی می‌دانند که من هرگز به معارضه با (احکام و دستورات) خدا و پیامبرش برنخاستم (بلکه پیوسته چشم برامر وگوش برفرمان بودم) من با جان خود درصحنه های نبردی که شجاعان فرارمی کردند وگام هایشان به عقب برمی گشت اورا یاری کردم. این شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام فرمود.

---

۱. سوره شعرا آیه ۲۱۴

۲. . ر.ک: مفاهیم القرآن ج۲ص۱۷۳ وج۷ص۵۲۳ .

۳. نهج البلاغه خطبه ۱۹۷ .

ماجرای یوم الانذار: جزئیات جریان یوم الانذار را منابع روائی وتاریخی وتفسیری درضمن نقل های گوناگون ازقریب به ۱۰ صحابی رسول خدا ﷺ ذکرکرده اند.[۱] دراینجا روایت طبری (م ۳۱۰) راکه به سند خود ازابن عباس درکتاب تاریخ آورده است بصورت خلاصه بیان می کنیم: هنگامی که آیه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد رسول خدا ﷺ امیرالمومنین علی علیه السلام را امر فرمود تا فرزندان عبد المطلب[۲] را دعوت نموده واطعام کند. بعد ازصرف غذا همین که رسول خدا خواست شروع به سخن کرده وآنان را به اسلام دعوت نماید ابولهب با متهم کردن آن حضرت به ساحری ، مانع ازصحبت شد. دعوت مجددا تکرارشد ومجلس مهیای سخنان رسول مکرم اسلام ﷺ گشت وبا ابلاغ دعوت الهی به دین اسلام فرمود: **فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الأمرعَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ ؟**

همگی سکوت کردند اما امیرالمومنین علیه السلام درحالی که درسن ازآنان کوچک تربود ندای رسول خدا ﷺ را پاسخ داد وعرضه داشت: أنا يا نبي الله أكون وزيرك عليه.

پیامبراکرم ﷺ دست مبارک خود را برگردن علی علیه السلام گذاشته وفرمودند: **انَّ هذا اخی وَوَصِيّی وَ خَلِيْفَتی فيكُمْ فَاسْمِعُوا لَهُ وَ اطيعُوهُ** این برادرمن ووصی من وخلیفه من درمیان شما است؛ سخنان اورا بشنوید وازاواطاعت کنید.

حضار درحالی که می خندیدند ازجای خود برخاسته وبه ابوطالب گفتند: قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِابْنِكَ وَتُطِيعَ.[۳]

نقل های دیگراین ماجرا هرچند دربرخی ازجزئیات متفاوتند اما دراصل داستان وحمایت امیرالمومنین واعلام وصایت وخلافت وی ازسوی نبی مکرم ﷺ چندان تفاوتی دیده نمی‌شود.[۴]

---

۱. ر.ک : الغدیرج ۲ ص ۲۷۸- ۲۸۴. فضائل الخمسة من الصحاح الستة ج۱، ص: ۳۳۳ باب في أن عليا علیه السلام وزير النبي ﷺ فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج۱، ص: ۳۳۷ و شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد ؛ و أما خبر الوزارة ج۱۳ ؛ ص۲۱۰ . و إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج۴ ؛ ص۶۰ و إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ؛ ج۳ ؛ ص۹۲ و القرآن الكريم و روايات المدرستين، ج۱، ص: ۱۱۰. و الدر المنثور فی التفسير بالماثور ج۵ ص ۹۷ . وتشييد المراجعات و تفنيد المكابرات، ج۳، ص: ۱۴۰ .

۲. که تعداد آنان حدود ۴۰ نفربود و هم يومئذ أربعون رجلا، يزيدون رجلا أو ينقصونه. جامع البيان فی تفسير القرآن ج ۱۹ ص ۷۴ ،

۳. تاريخ الامم والملوک ج ۲ ص ۳۲۰ . و نيز ر.ک : تفسير طبری جامع البيان فی تفسير القرآن ج ۱۹ ص ۷۴ .

۴. ر.ک : لمحات فی الكتاب والحديث والمذهب ج ۱ ص ۳۹۰ و تشييد المراجعات ج ۳ ص ۱۴۰ ..

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اعتبار حدیث یوم الانذار: این حدیث از جهت اعتبار سند و مقبولیت نزد شیعه وسنی از جایگاه والایی برخوردار است یعنی علاوه بر این که دانشمندان امامیه آن را مورد اعتماد قرار داده اند،[۱] بسیاری از ائمّه و حفّاظ حدیث از فریقین آن را روایت کرده‌اند و در صحاح و مسانید خود درج نموده‌اند و افراد دیگری از بزرگان حفاظ و ائمّه حدیث ـ که بقول وکلام آنها در اسلام اعتناء بسیاری است ـ آن حدیث را ملاحظه نموده و بدون هیچگونه ایراد یا توقّفی در صحّت سند آن تلقّی بقبول کرده‌اند و نیز بزرگان از مورّخین امّت اسلام و غیر اسلام آن حدیث را صحیح و مورد قبول دانسته و در جزء مسلّمات ذکر کرده و شعرا، آن حدیث را در قالب شعر درآورده اند.[۲]

گفتیم که حدیث یوم الانذار در میان دانشمندان شیعه وسنی از مقبولیت و اعتبار والائی برخوردار است با این حال افرادی مانند ابن تیمیه و برخی از پیروان او به سند این حدیث اشکال کرده اند وی علاوه بر تضعیف سند مدعی کذب ومجعول بودن حدیث نزد حدیث شناسان شده و می‌گوید در منابع معتبر نیامده است.[۳]

پاسخ: ادعای ضعف سند که به خاطر وجود عبد الغفار بن قاسم بن فهد معروف به ابو مریم کوفی است ، قابل قبول نیست زیرا: **اولا** تضعیف او معارض با توثیقاتی است که در منابع رجالی اهل سنت آمده است مضافا بر این که تنها وجه ضعف او آن است که محب امیر المومنین علیه السلام میباشد و حال آن که محبت امیر المومنین علیه السلام بر اساس قواعد پذیرفته شده در علم حدیث نمی‌تواند موجب ضعف راوی باشد.

ثانیا حدیث یوم الدار با بیش از ۱۲ طریق در منابع معتبر اهل سنت ذکر شده که بسیاری از طرق آن به صراحت تصحیح شده ویا تلقی به قبول شده است. و اما نسبتی که به حدیث

---

۱. تا جایی که در مورد این حدیث این تعبیر به کار رفته است : من أقوی النصوص سنداً ودلالة ر.ک : تشیید المراجعات و تفنید المکابرات .

۲. علامه امینی در الغدیر ج ۲ ص ۲۷۸ نقل های گوناکون حدیث را از منابع معتبر اهل سنت ذکر نموده ودر باره نقل طبری در کتاب تاریخ میگوید: این حدیث را ابو جعفر اسکافی متکلم معتزلی بغدادی متوفی ۲۴۰ در کتاب خود بنام نقض العثمانیة نقل کرده است و گفته است که این خبر صحیح است، و نیز فقیه برهان الدین در کتاب انباء نجباء الابناء و ابن اثیر در کامل و ابوالفداء عمادالدین دمشقی در تاریخ خود و شهاب الدین خفاجی در شرح شفا که متعلق به قاضی عیاض است ، آورده است. ونیز ر.ک : لمحات ج۱ص ۳۹۳ که حدیث از ۱۲ طریق نقل شده است . سید شرف الدین هم در کتاب المراجعات نامه ۲۰ و۲۱ را به بیان اعتبار حدیث یوم الدار در منابع اصیل وقابل اعتنا در میان اهل سنت اختصاص داده است و المراجعات ص۲۵۰ وتشیید المراجعات و تفنید المکابرات، ج۳، ص: ۱۴۰

۳. ر.ک : منهاج السنه ج ۷ ص ۲۹۹ فان هذا الحدیث لیس في شيء من کتب المسلمین التي یستفیدون منها علم النقل لا في الصحاح و لا في المساند و السنن و المغازي و التفسیر التي یذکر فیها الإسناد الذي یحتج به .

شناسان درمجعول دانستن حدیث داده نیزکذب محض است وغیرازخودش چنین ادعائی دیده نشده است.[۱] با وجود ذکر حدیث درمنابع معتبری که درآغازدرس نام برده شد ادعای نبودن حدیث درکتب معتبرنیزدروغ است.

تذکراین نکته لازم است که شیوه ابن تیمیه دربرخورد ومواجهه با احادیث مربوط به امیر المومنین علیه‌السلام حتی ازسوی پیروان اوهم مورد نقد جدی است به گونه ای که سخنان ابن تیمیه را ازاعتبارساقط می کند.[۲]

دلالت حدیث: متکلمان امامیه مانند سید مرتضی (م۴۳۶) وعلامه حلی (م ۷۲۶) این حدیث را به عنوان دلیل برامامت ونمونه ای ازنص جلی برخلافت امیرالمومنین آورده اند.[۳]

درحدیث یوم الانذارکلماتی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره علی علیه‌السلام فرموده اند مانند:«انَّ هذا اخی ووَصِيّي وَخَلِيْفَتي فيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطيعُوهُ» به صراحت برمدعای امامیه درخلافت وجانشینی ولزوم اطاعت ازامیرالمومنین علیه‌السلام به عنوان خلافت ووصایت دلالت دارد ومخاطبان هم درآن جلسه چیزدیگری برداشت نکردند لذا به ابوطالب ازروی طعنه واستهزا گفتند: «قد أمرك أن تسمع لابنك وتطيع» تورا فرمان داد تا حرف پسرت را بشنوی واطاعت کنی.

برخی ازنویسندگان اهل سنت برای رهایی ازدلالت آشکاروصریح این نص معتبربه پنهان کاری ویا تحریف دست زده اند ؛ برای مثال طبری که خود درکتاب تاریخ این روایت را با لفظ « أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ» نقل کرده ، درکتاب تفسیروصایت وخلافت را حذف کرده به جای آن ازلفظ «کذا وکذا » استفاده است[۴] بعد ازطبری نیزبرخی همین راه وی درکتاب تفسیررا پیموده‌اند .[۵]

---

۱. ر.ک : المراجعات ص۲۵۰ وتشييد المراجعات و تفنيد المكابرات، ج۳، ص: ۱۴۰ .

۲. ر.ک : ابن حجرعسقلانی (م ۸۵۲) امام جرح وتعدیل در بین اهل سنت لسان المیزان: ج ۶ ص ۳۱۹ والبانی (م۱۴۲۰) حدیث معاصرشناس اهل سنت : سلسلة الاحاديث الصحيحة: ج ۵ ص ۲۶۰ .

۳. ر.ک : الشافي في الإمامة، ج۲، ص: ۷۸ و كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات ؛ ص۱۸۹ .

۴. تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۲۱ وجامع البیان فی تفسیرالقرآن ج۱۹ ص ۷۵ .

۵. برای آشنایی بیشتر با دستبرد ها وتحریفاتی که برخی در این حدیث انجام داده اند ر.ک : الغدير، ج۲، ص: ۴۰۶ و الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، ج۴، ص: ۷۸ و تشييد المراجعات و تفنيد المكابرات، ج۳، ص: ۱۵۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

عدم ارتباط وصیت با جانشینی: گفته شده است: درآن جلسه پیامبرﷺ حضرت علی علیه‌السلام رابه امورشخصی وصیت کرده، نه به امرامامت و جانشینی خود.

پاسخ: کسی که صدروذیل این حدیث را ملاحظه کند، پی خواهد برد که حدیث دارمربوط به امامت و خلافت است. زیرا: **اولا:** پیامبرﷺ درهمان ابتدای جلسه خطاب به آنها فرمود: من خیر دنیا وآخرت را برای شما آورده ام و خدوند به من امر فرموده: که شما را به سوی او بخوانم. پس کدام یک ازشما دراین امرمرا یاری می‌کند، تا اوبرادر، وصی وجانشین من درمیان شما باشد؟ با توجه به این کلمات ونیز جمله «من یوازرنی علی هذا الامر» که عبارت ازدعوت توحیدی اسلام است ، آیا از وصایت، جز جانشینی و امامت برای هدایت امت چیز دیگری فهمیده می‌شود ؟

ثانیا: درروایت، بعد ازکلمه «وصیی»، « خلیفتی» نیزآمده است وخلیفه به معنای جانشینی درتمام اموراست که آن امامت وخلافت بلافصل می‌باشد.[۱]

ثالثا: در ذیل حدیث آمده است، «**فاستمعوا له واطیعوا**» یعنی همه باید از علی ابن ابی طالب علیه‌السلام اطاعت کنید و حرف او را بشنوید و این جملات جزبا وصایت عمومی و امامت و خلافت بلا فصل علی علیه‌السلام سازگاری ندارد.

عدم تلازم بین قبول دعوت وجانشینی: مجرد اقراربه شهادتین ومعاونت برآن موجب این همه پاداش (وصایت، وزارت و خلافت) نمی‌شود. اگر اینطوربود، همه مومنان که اقراربه شهادتین کردند ودراین امرپیامبرﷺ راکمک کردند نیزباید اوصیاء، وزراء وخلفای پیامبرﷺ باشند.[۲]

پاسخ: اولا: نبی اکرمﷺ نفرمود: این اجابت علت تامه برای خلافت است، تا اینکه بگوییم هرکه اجابت کرد اوخلیفه است. مضمون روایت این نیست که هرکس ایمان بیاورد وصیّ و خلیفه من خواهد بود، بلکه مضمون این است که هرکس مرا دراین کارمعاونت ومعاضدت نماید وقوت بازوی من گردد ویارومعین من باشد، اوخلیفه من است.[۳]

---

۱. ر.ک دلائل الصدق ج ۶ ص ۲۸ وتشیید المراجعات ج ۳ص ۱۴۵ .

۲. منهاج السنه .ج۴.ص۱۳۰.

۳. «ایّکم یوازرنی علی هذا الامر؟» کدام یك از شما مرا یاری می‌کنید در این امر«وایّکم یبایعنی علی ان یکون اخی⇐ ⇒ و صاحبی و وارثی؟» کدام یك از شما بیعت می‌کند، یعنی سر می‌سپارد و خود را می‌فروشد، که اختیارات خود را کنار گذارده، و در تمام مراحل نبوّت و تحمّل مشاقّ و وظیفه خطیر ارسال و مواجهه با هزاران مشکلات، برادر من و ملازم و مصاحب با من و وارث من باشد، بطوریکه بعد از من نیز این مسئولیّت تنها بر دوش او سوار شود و یك تنه در

ثانیا: خداوند و رسول او از اول می‌دانستند، که این بار سنگین و درخواست مهم را جز علی علیه‌السلام نمی‌تواند اجابت کند، ولی بخاطر تثبیت امامت و اتمام حجت بر قومش، بطور عموم در این جلسه بصورت پیشنهادی مطرح شد. که با این بیان ، فرض تعدد اجابت کننده، درست نیست زیرا اگر درست بود پیامبر حتما معرفی می‌کرد چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روز نیاز مبرم به پشتیبانی‌های زیادی داشت. ولی چون امر الهی بود باید فقط به دست اهلش یعنی امیرالمومنین علی ابن ابی طالب علیه‌السلام سپرده می‌شد.

به بیان دیگر سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله « ایکم یوازرنی» در واقع یک ابلاغ امر خداوند تعالی نسبت به جعل ولایت و جانشینی برای امیرالمومنین علیه‌السلام است نه یک انشاء و ایجاد ولایت به صورت مشروط تا فرض کنیم اگر فرد دیگری قبول میکرد او صاحب ولایت و خلافت میشد. و این در حالی است که احادیث متواتر دیگر مانند، حدیث ثقلین، غدیر و غیره بر وصایت و خلافت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب علیه‌السلام تاکید دارد.[۱]

استناد به حدیث یوم الانذار: امیرالمومنین علیه‌السلام در پاسخ به این سوال که چرا با وجود عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او وصی و وارث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است؟ به ماجرای یوم الدار استناد فرموده و نصب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را علت وسبب این منصب می داند. این استناد واستشهاد در منابع فریقین ذکر شده است[۲] حتی ابوبکر برای فیصله دادن به ادعای عباس عموی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به ماجرای یوم الانذار و نصب امیر المومنین به عنوان وارث ووصی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله احتجاج می‌کند.[۳] نکته مهم دیگر در این حادثه دلالت بر نبوت واعجاز است که توجه دیگر نویسندگان اسلامی را در ضبط حادثه یوم الانذار با تفاصیل آن به خود جلب نموده است زیرا با توشه کم گروه زیادی را اطعام کرده است.[۴]

مقابل دنیای کفر رسالت مرا ابلاغ و از عهده آن برآید. «و ایّکم ینتدب ان یکون اخی و وزیری و وصیّی و خلیفتی فی امّتی و ولیّ کلّ مؤمن بعدی؟» و کدام یك از شما قبول می‌کنید برادر من، و وزیر من، و وصی من، و خلیفه من در امّت من، و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من بوده باشد.

۱. دلایل الصدق .ج۲.ص۳۶۵ و امام شناسی ج ۱ ص ۹۷ .

۲. ر.ک : کنزالعمّال ۱۳: ۱۷۴. تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، ج۳، ص: ۱۴۸.

۳. ر.ک : احتجاج ج ۱ ص ۸۹ .

۴. ر.ک : المراجعات نامه ۱۰۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

پرسش :

۱. اعتبار حدیث یوم الانذار را تبیین کنید .

۲. دلالت حدیث یوم الانذار را توضیح دهید .

۳. پیام‌ها و نکات قابل استفاده از حدیث یوم الانذار را تبیین کنید .

پژوهش :

۱. سه طریق از طرق نقل حدیث یوم الانذار را بیان کنید.

۲. شبهات دیگر پیرامون دلالت حدیث را بررسی کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هفتم

حدیث منزلت

در درس قبل حدیث یوم الانذار به عنوان یکی از نصوص خلافت و جانشینی امامت امیر المومنین علی علیه السلام توضیح داده شد . در این درس به حدیث منزلت و بیان اعتبار و توضیح دلالت آن بر امامت امیر المومنین علیه السلام می پردازیم .

ازجمله نصوصی که دلالت برامامت وجانشینی امام امیرالمومنین علیه السلام دارد حدیث منزلت است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَانَبِيَّ بَعْدِي ، توبرای من مانند هارون هستی برای موسی.

ویژگی‌های حدیث منزلت

۱.**جایگاه حدیث منزلت :** حدیث منزلت از صحت واعتبار فراوانی بین مسلمانان برخوردار است تا جایی که سعد ابی وقاص ازفرمان معاویه مبنی برسب علی علیه السلام سرپیچی کرده و عدم سب را به فضائل علی علیه السلام ازجمله حدیث منزلت استناد داد . حتی معاویه سرکرده دشمنان وناسزاگویان به امیرالمومنین علیه السلام دست به مکابره نزد وتسلیم استدلال سعد گردید ومهم ترآن است که معاویه خود ازناقلان حدیث منزلت است .[1]

---

۱. ابن حجرهیتمی درالصواعق ج ۲ ص ۵۲۲ و مناقب مغازلی ص ۸۶ و تاریخ مدینه دمشق نوشته ابن عساکر ج ۴۲ ص ۱۷۰ و ج ۵۹ ص ۷۴ و المراجعات ص ۲۶۶ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۲. دلالت بر خاتمیت: حدیث منزلت علاوه بر دلالت بر جایگاه امیر المومنین علیه السلام از نظر افضلیت و امامت و جانشینی ، به ملاحظه جمله « الا انه لا نبی بعدی » یکی از دلائل مهم بر خاتمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. [۱]

۳. تعدد موارد صدور حدیث منزلت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر ماجرای غزوه تبوک در مواضع متعدد جایگاه ویژه ونسبت خاص امام علی علیه السلام با خودشان را مطرح فرموده و تعبیر« أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» را در مورد امیر المومنین علیه السلام به کار برده اند مانند: روز اعلام برادری بین مهاجر و انصار، هنگام ولادت حسنین علیهما السلام ، روز خیبر، روز بستن درها بر مسجد بجز در خانه علی علیه السلام ، هنگام منع از خوابیدن در مسجد و در ماجرای تاریخ ساز و مهم غدیر خم. [۲]

بنا بر این شبهه اختصاص جانشینی به مورد خاص یعنی غیبت چند روزه در جنگ تبوک از اساس مردود است. [۳] در این درس به توضیح یکی از این موارد صدور حدیث منزلت اکتفا می شود:

استخلاف علی علیه السلام در جنگ تبوک: حدیث منزلت در ماجرای غزوه تبوک با الفاظ مختلف در منابع معتبر فریقین نقل شده است که در این جا به یکی از روایات صحیح بخاری بسنده می شود: عَامِرِبْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ از پدرش نقل می کند که معاویه پسر ابو سفیان ، سعد را فرمان به سب امیر المومنین علی داد و به او گفت چه چیزی ترا از سب ابوتراب باز داشته است ؟ سعد بن ابی وقاص در پاسخ گفت: درباره علی سه فضیلت از پیامبر ص شنیدم که باعث شده هرگز اورا سب و دشنام ندهم فضیلت هایی که بر همه دنیا ارزش دارد. آنگاه می گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لَهُ خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللهِ خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: « أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي». [۴] زمانی که پیامبر علی را در بعضی از جنگ ها به عنوان جانشین خود در مدینه قرار داد، علی

---

۱. شرح العقيدة السفارينية ج ۱ ص ۴۵۸ .

۲. بیش از ده مورد حدیث منزلت بر لسان مبارک نبی اکرم ص جاری شده است ر.ک : نفحات الازهار ج ۱۷ ص ۲۸۱ و تشييد المراجعات و تفنيد المكابرات ج ۳ ، ص: ۱۹۸.

۳. برخی مانند ابن تیمیه ادعا کرده اند سخن رسول خدا ص را منحصر به ماجرای جنگ تبوک است وربطی به خلافت وجانشینی بعد از حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله ندارد . وقد استدلت الرافضة بهذا الحديث على أن علياً أفضل الصحابة ،ولكن لا دليل فيه لأن الرسول صلی الله علیه و آله أراد بقوله : (أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى) ، حين خلفه في قومه أي في هذه المسألة فقط ، مجموعة فتاوى ورسائل ج ۷۲ ص ۱۲۹ .

۴. صحیح بخاری بخاری ج ۴ ص ۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

به پیامبرگفت: ای رسول خدا آیا مرا جانشین خود دربین زنان وکودکان قرارمی دهی ؟ پیامبر خدا ﷺدر پاسخ فرمود: آیا راضی نمی شوی به این که تو برای من مانند هارون برای موسی باشی با این تفاوت که بعد ازمن پیامبری ونبوتی نیست.

سند حدیث منزلت

درمنابع شیعه وسنی به تواتروقطعیت اعتبارحدیث منزلت ازجهت ستد تصریح شده است. شیخ صدوق (م۳۸۱) درمعانی الاخاربعد از نقل حدیث منزلت می‌گوید: فریقین بر نقل قول رسول خدا ﷺخطاب به علی علیه‌السلام انت منی بمنزله هارون من موسی اجماع دارند.[۱] میرسید حامد حسین(م ۱۳۰۶) درعبقات الانوارتواتراین حدیث را ثابت کرده است وازطریق قریب به ۴۰ نفرازاصحاب وتابعین نقل کرده است.

محمد جعفرکتانی (م۱۳۴۵) حدیث شناس اهل سنت درکتاب «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» بعد از حدیث غدیر در آغاز سخن ۱۳ نفر از اصحاب رسول الله ﷺ که حدیث منزلت را نقل کرده اند، نام می برد سپس کلام ابن عساکر را در تواتر حدیث نقل می کند .[۲] کنجی شافعی (م۶۵۷) درکفایة الطالب في علي بن ابي طالب علیه‌السلام با ذکرمنابع حدیث منزلت درکتب معتبرنزد اهل سنت ، نقل وصحت آن را اجماعی ومورد توافق همه مسلمانان میداند ودرپایان می‌گوید: قال الحاکم النیسابوري: هذا حدیث دخل في حد التواتر.[۳]

حتی ابن تیمیه حرانی (م۷۲۸) که عادت به انکارفضائل امیرالمومنین وفرزندان پاک او دارد مجبوربه پذیرفتن اعتبارحدیث شده ودرمنهاج السنه می‌گوید: أن هذا الحدیث ثبت في الصحیحین بلاریب وغیرهما.[۴] غیرازابن تیمیه برخی ازنویسندگان اهل سنت مانند: ابن حجرهیتمی مکی (م۹۶۴) [۵] ـ درحالی که به جریان اموی گرایش دارندـ به صحت حدیث منزلت اذعان کرده اند.

---

۱. معاني الأخبار، النص، ص: ۷۵ و علامه حلی (م۷۲۶) در شرح کلام خواجه طوسی (م۶۷۲) : و لحدیث المنزلة المتواتر ، مینویسد : هذا دلیل آخرعلی إمامة علي علیه‌السلام وتواتر المسلمون بنقل هذا الحدیث . کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات ص۱۹۲ .

۲. نظم المتناثرمن الحدیث المتواترص ۱۹۵ .

۳. کفایة الطالب في علي بن ابي طالب ع، ص: ۲۸۳ .

۴. منهاج السنه ج ۷ص ۳۲۶ .

۵. ر.ک : صواعق ج ۲ ص ۳۵۴ .

بنا بر این حدیث منزلت به اتفاق دانشمندان شیعه و سنی دارای اعتبار بسیار والایی است.[۱]

وجه استدلال به حدیث منزلت

ابتدا لازم است جایگاه و منزلت هارون نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام را با نگاه به قرآن کریم بدانیم تا بعد به بیان مشابهت ها و عموم منزلت برسیم.

نسبت موسی و هارون: خداوند تعالی درخواست موسی علیه‌السلام را بیان می‌فرماید: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي. هارُونَ أَخِي. اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾[۲] و در بیان اجابت درخواست موسی علیه‌السلام می فرماید: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾. گفت آنچه را خواسته بودی به تو داده شد ای موسی. و نیز می فرماید: ﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾. بازوان تو را بوسیله برادرت محکم می‌کنیم.

از شئون دیگر هارون نسبت به موسی اصلاح امور در غیاب حضرت موسی بود چه اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.[۳]

بنا بر این هارون برای حضرت موسی دارای این منازل ومناصب بود:

۱) **وزارت** (وَاجْعَلْ لِي وَزِيراً) وزیر شخصی است که بار مسوولیت های فردی را که وزیر او شده است بر دوش گرفته و متحمل می شود و به امر او متصدی انجام امور می گردد.

۲) **اخوت و برادری** (هارُونَ أَخِي)

۳) **پشتیبانی** (اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي)

۴) **شریک درکارها** (أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي)

۵) **اصلاح امور** (وَأَصْلِحْ)

۶) **جانشینی وخلافت** (اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي)

---

۱. شرف الدین در کتاب المراجعات بعد از رفع شبهه نسبت به اعتبار حدیث منزلت در پایان میگوید : و بالجملة، فإن حديث المنزلة مما لا ريب في ثبوته بإجماع المسلمين على اختلافهم في المذاهب و المشارب. سید عبد الحسین شرف الدین، المراجعات – المراجعات ؛ ص۲۶۴ . ونیز ر.ک : نفحات الأزهارفی خلاصة عبقات الأنوار، ج۱۷، ص: ۱۵۹ .

۲. سوره طه آیه ۲۹ تا ۳۲ . وزیری از خاندانم برای من قرار بده . برادرم هارون را . به وسیله او پشتم را محکم کن. و او را در کار من شریك گردان .

۳. سوره اعراف آیه ۱۴۲ . و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم سپس آنرا با ده شب دیگر تکمیل نمودیم به این ترتیب میعاد پروردگارش با او چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت جانشین من در میان قوم من باش و آنها را اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دلالت حدیث منزلت بر امامت

حال که مناصب هارون و جایگاه او نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام را دانستیم نوبت به توضیح وجه استدلال به حدیث منزلت برای اثبات امامت و خلافت امیرالمومنین علیه‌السلام می رسد.

عموم منزلت: در استدلال به حدیث منزلت برای افاده عموم منزلت که از جمله آن جانشینی و تصدی امور بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است به وجوهی استدلال شده[1] که در این درس برای رعایت اختصار فقط یک وجه یعنی دلالت استثناء « إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي » بر عموم ذکر می شود: تمام شئون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امیرالمومنین علیه‌السلام ثابت است به غیر از شان نبوت زیرا:

۱- اگر منظور حدیث یك منزلت از منازل هارون نسبت به موسی باشد این باطل است چون استثناء دلیل بر کثرت و عموم است و استثناء از منزلت واحد معقول نیست.

۲- اگر منظور حدیث چندین منزلت باشد ولی بصورت مجمل و مبهم که بیان نکرده است آن بعض منازل کدامند ، اینهم باطل است چون با کلام حکیم سازگار نیست که بگوید بعض منازل ثابت است مگر نبوت و آن بعض را بیان نکند و مبهم بگذارد.

۳- منظور حدیث همه منازل هارون نسبت به موسی باشد این احتمال درست است زیرا که استثناء همیشه از عموم وکلیت است وقتی این معنا صحیح شد می‌گوئیم: از جمله منازل هارون نسبت به موسی خلافت بود که این منزلت هم برای امیرالمومنین علی علیه‌السلام ثابت است منتهی هارون قبل از موسی مرد و خلافت بعد از موسی برای او فعلیت نیافت بر خلاف علی علیه‌السلام نسبت به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله.[2]

احتجاج به حدیث منزلت

در کلمات اهل بیت عصمت علیهم‌السلام و دوستان آنان استناد و احتجاج به حدیث منزلت برای اثبات امامت آمده است مانند سخن امیرالمومنین علیه‌السلام در مناشده یوم الشوری: **نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لا.**[3] شما را به خدا آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرموده باشد

---

۱. ر.ک : تلخیص الشافی ج ۲ ص ۲۲۰ و المنقذ من التقلید ج۲ ص۳۵۳ . نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، ج۱۷، ص: ۲۷۱ وبراهین ونصوص امامت ص۳۴۳ .

۲. کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ص: ۱۹۲.

۳. الخصال ؛ ج۲ ؛ ص۵۵۳ .

که تو نسبت به من مانند هارون از موسی هستی؟ گفتند: نه.

صدوق در معانی الاخبار به سند خود از أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ استدلال امام سید الساجدین علیه‌السلام به حدیث منزلت را نقل میکند : شخصی به حضرت علی بن الحسین علیهما‌السلام عرض کرد: اهل تسنّن می‌گویند بهترین مردم بعد از پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله أبوبکر، آنگاه عمر، بعد از او عثمان و سپس علی علیه‌السلام است آن بزرگوار را در مرحله چهارم قرار می‌دهند فرمود: آیا خبر داری که سعید بن مسیّب از سعد أبی وقّاص از پیغمبر گرامی روایت نموده که به علیّ علیه‌السلام فرمود: نسبت تو بمن، نسبت هارون است به موسی با این تفاوت که پس از من پیغمبری نخواهد بود؟ بنا بر این در زمان حضرت موسی چه شخصی در فضیلت همپایه هارون بود تا روزی بتواند در این امّت با علی علیه‌السلام همپایه باشد چه رسد که بهتر از او باشد ؟[1]

ونیز صدوق از أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ استناد جابر بن عبد الله انصاری صحابی بزرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حدیث منزلت را نقل میکند : از جابر بن عبد الله انصاری پرسیدم: معنی فرمایش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام «نسبت تو به من بمنزله هارون است به موسی جز آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود» چیست؟ گفت: به خدا سوگند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن سخن علیّ علیه‌السلام را خلیفه و جانشین خود بر امّتش نمود و چه در حیات خود و چه پس از مرگ خویش، فرمانبرداری از او را بر مردم واجب گردانید. بعد از این سخن هرکس به خلافت علی علیه‌السلام گواهی ندهد، از ستمکاران خواهد بود.[2]

بعد از اثبات اعتبار حدیث منزلت نزد فریقین و تبیین وجه دلالت ان بر امامت و خلافت بلا فصل امیرالمومنین علیه‌السلام در پایان این درس به دو سوال پاسخ می دهیم:

۱. شبهه عدم اختصاص منزلت: توهم شده که دیگران هم نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای جایگاه و منزلت بوده اند و حدیث منزلت اختصاص به علی علیه‌السلام ندارد.[3]

---

۱. معانی الاخبار ص ۷۶.

۲. معاني الأخبار؛ النص ؛ ص۷۴ باب معنى قول النبي ص لعلي علیه‌السلام أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.

۳. ر.ک : کنزالعمال ج ۱۱ ص ۵۶۷ : أبوبكر وعمر مني بمنزلة هارون من موسى.

پاسخ: بی پایه واساس بودن این حرف روشن است ، البانی حدیث شناس سلفی درسلسله ضعیفه میگوید: أبوبكروعمرمني بمنزلة هارون من موسى ،كذب.[۱] آیا با این اوهام واکاذیب میتوان دربرابرحدیث متواترنزد فریقین عرض اندام نمود ؟

۲. وفات هارون قبل ازموسی: گفته شده با توجه به وفات هارون قبل ازموسی ، حدیث منزلت نمی‌تواند دلیل برخلافت علی علیه‌السلام بعد ازوفات پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله باشد.[۲]

پاسخ: اولا قید «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» اشاره به استمرارمقام جانشینی دارد بلکه باید گفت ازاین عبارت فهمیده می شود که مقصد ومراد اصلی جانشینی بعد ازوفات نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است هرچند زمان انتصاب درحال حیات پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد.

ثانیا دراین تنظیرومشابهت اصل رابطه جانشینی مطرح است موید این حرف آن است که در برخی ازنقل‌ها حدیث منزلت به این عبارت آمده: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هِبَةِ اللهِ مِنْ آدَمَ وَبِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَبِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.[۳] بنا براین اشکال وشبهه ازاساس برداشته می شود.

ثالثا طبق آیاتی که خواندیم به درخواست حضرت موسی خداوند تعالی هارون را جانشین اوقرارداد واین منصب جانشینی مطلق بوده ودلیلی برتقیید به زمان غیبت موسی نداریم. بنا براین اگرهارون بعد ازوفات موسی هم درقید حیات بود این جانشینی مستمروباقی می ماند. امیرالمومنین علیه‌السلام هم به منصب ومقام جانشینی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نائل شد، درزمان غیبت وبعد ازوفات آن حضرت. پس اگرامام علی قبل ازپیامبراکرم ازدنیا رفته بود جانشینی اودر مقام عمل منحصربه زمان غیبت میشد ، نه اینکه جعل مقام ومنصب جانشینی مقید به زمان غیبت باشد.

---

۱. ، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة (۴ / ۲۱۹) قبل ازالبانی دیگرحدیث شناسان اهل سنت مانند ابن حجرعسقلانی درلسان المیزان ج۴ص ۲۱۹ تصریح به مجعول بودن این نقل کرده اند . ونیزرک : نفحات الأزهارفی خلاصة عبقات الأنوار، ج۱۷، ص: ۱۹۳ .

۲. الإمامة العظمى عند أهل السنة والجماعة (۱/ ۲۹۵).

۳. درادامه حدیث چنین آمده است : يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ وَ خِلَافَتَكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسْخَاهُمْ كَفّاً يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَ الْأَمِيرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِي وَ الْوَزِيرُ وَ مَا لَكَ فِي أُمَّتِي مِنْ نَظِيرٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِمَحَبَّتِكَ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفُجَّارِ وَ يُمَيَّزُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكُفَّارِ . الأمالي(للصدوق) ص۴۶ .

پرسش :

۱. اعتبار حدیث منزلت را توضیح دهید.

۲. توضیح دهید که چگونه استثناء دلالت بر عموم منزلت دارد ؟

۳. منزلت هارون نسبت به موسی را بر اساس قرآن کریم بیان کنید.

پژوهش :

۱. وجوه دیگر در عموم منزلت را از منابع کلامی بیان کنید .

۲. سایر شبهات در دلالت حدیث منزلت را نقد وبررسی کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هشتم

حدیث غدیر

بعد از توضیح دلالت حدیث منزلت بر امامت امیرالمومنین علیه‌السلام در پایان بحث از نصوص امامت امیرالمومنین علی علیه‌السلام ، نوبت به حدیث غدیر که بین فریقین متواتر است میرسد در این درس حدیث غدیر را معرفی می کنیم .

اهمیت حدیث غدیر

یکی از مهم ترین نصوصی که بر امامت و خلافت بلا فصل امیر المومنین علی علیه‌السلام دلالت دارد خطابه سرنوشت سازی است که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در پایان مراسم حجه الوداع در غدیر خم ایراد فرمودند. اهمیت این سخنرانی با توجه به جهان شمولی اسلام و اختتام رسالت با وفات نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکار تر می گردد ؛ زیرا برای استمرار هدایت الهی ، ختم رسالت باید همراه با شروع امامت باشد. بر همین اساس خداوند در سال آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وی را مامور ابلاغ برنامه مهم برای استمرار رهبری الهی در اسلام می کند.

نازل شدن آیاتی از قرآن کریم درباره ماجرای غدیر خم وخطابه سرنوشت ساز نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجه الوداع نشان گر اهتمام فراوان به مساله امامت وجانشینی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است. خداوند تعالی با این کار مانع از فراموشی امامت می‌شود وتا قرآن باقی است و این آیات قرائت می‌شود غدیر و موضوع امامت و جانشینی رسول خدا هم یاد آوری می‌شود.[1]

---

۱. ر.ک : الغدیر ج ۱ ص ۲۵ اهمیه الغدیر فی التاریخ . در درس ۱۰ ایات مربوط به غدیر را توضیح می دهیم .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

ماجرای غدیرخم

درسال دهم هجری نبی اکرم ﷺبارها به مناسبت های گوناگون نزدیک بودن وفات خود را اعلام می فرمودند. تا اینکه درماه ذی القعده اعلام حجه الوداع فرموده وخود به سوی مکه رهسپارشدند. مسلمانان نیزاز اقصا نقاط برای درک فیض حج درمعیت رسول الله به سوی مکه ومسجد الحرام شتافتند. این مناسک درتاریخ با نام هایی مانند حجه الوداع ، حجه الاسلام ، حجه البلاغ ، حجه الکمال وحجه التمام خوانده شده است. بعد ازانجام حج قبل ازآنکه هریک ازکاروان ها به سوی دیارخود رهسپارشده وازدیگران جدا شود رسول خدا ﷺدر منطقه جحفه محلی به نام غدیرخم که دربین راه مکه ومدینه قراردارد[1] رحل اقامت افکنده و دستوردادند همه جمع شوند حتی افرادی که زود تررفته بودند بازگردند ومنتظرماندند تا عقب مانده ها برسند. بعد ازانجام فریضه ظهردرمیان انبوه حاجیان که تعداد آنان را بیش ازصد هزارنفرهم گفته اند درآن گرمای سوزان بالای منبری که ازجهازشتران فراهم شده بود قرارگرفته وخطابه مهم وسرنوشت سازی را ایراد فرمودند.[2]

ویژگی‌های خطابه غدیر

برای حدیث غدیرنسبت به سایرنصوص امامت امیرالمومنین علیه‌السلام ویژگی‌ها وامتیازاتی است:

اول: احادیث دیگردرحضورنمایندگان همه طوائف مسلمین نبود واین حدیث درجائی صادرگشت که ازهرطائفه گروهی بحج آمده بودند وحضرت پیغمبرﷺ آن را بگوش همه رسانید وآن دلالت روشن دارد برعنایت خدا ورسول ﷺ به امری بسیارمهم وعظیم.

دوم: آنکه آن را هنگام جدا شدن قوافل ازپیغمبروحجاج مدینه فرمود وسخن آخرین بهتر دریاد شنونده میماند واگردرمکه ومنی به این تأکید مي‌فرمود مطلب ولایت با دیگرمطالب آمیخته مي‌گشت ودرذهن‌ها مخلوط می‌شد.

سوم: آنکه مردم عادت دارند ازهرکس آخرین وصیت اورا فراگیرند وآنکه درطول عمرخود برای بعضی دوستان گفته باشد اما هنگام مرگ چیزی نگفت چندان درنظرآنان مؤکد نیست و

۱. فاصله آن از شمال مکه حدود ۱۶۰ کیلومتروتا جنوب مدینه ۴۵۰ کیلومتراست .

۲. ر.ک : تفسیرنمونه ج۵ ص ۸ و الغدیرج ۱ ص ۲۹ مفاهیم القرآن ج ۷ ص ۵۰۷ وسایرمنابع مانند : التفسیرالکبیر ج ۱۲ ص ۴۰۱ و الدرالمثورج ۲ ص ۲۹۸ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

گاه در آن شك مي كنند مردم گويند رأيش برگشته يا آرزوئی بوده است و قصد جدی نداشت اما هنگام مرگ سفارش كند مسجدی بسازيد بی‌شبهه بايد ساخت.

چهارم: آنكه مراد پيغمبر صلی الله علیه و آله در حديث غدير روشن و صريح است چون فرمود آيا من بشما اولی نيستم از خودتان يعنی آن كه ميخواهم بگويم شما بايد بپذيريد هر چند رغبت شما چيز ديگر باشد آنها گفتند تو اولی هستی فرمود **من كنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله**. يعنی هركس من اولی باو هستم علی هم باو اولی است و مولای بنده كسی است كه بتصرف و تدبير امور او اولی است.

پنجم: از اين جهت نيز ترجيح دارد كه ساير روايات و احاديث از جهت سند چنان نيست كه تواتر آن را همه مردم از عوام و خواص بدانند.[1]

خطابه غدير

نبی مكرم اسلام سخنان خود را با حمد و سپاس خداوند آغاز كرده و خبر از وفات قريب الوقوع خود دادند و درباره عقائد حقه يعنی توحيد خداوند يكتا و رسالت خود و روز رستاخيز از مردم اقرار گرفته و درباره تمسک به قرآن و عترت سفارش اكيد فرمودند. آنگاه دست امير المومنين علی علیه السلام را گرفت و بلند كرد ، آن چنان كه سفيدی زير بغل هر دو نمايان شد و همه مردم او را ديدند و شناختند سپس فرمود:

ايها الناس من اولی الناس بالمؤمنين من انفسهم ای مردم چه كسی نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است ؟ گفتند: خدا و پيامبر صلی الله علیه و آله داناترند، پيامبر صلی الله علیه و آله گفت: خدا، مولی و رهبر من است و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم و اراده من بر اراده آنها مقدم است . سپس فرمود : **فمن كنت مولاه فعلی مولاه** هركس من مولا و رهبر او هستم، علی، مولا و رهبر او است. و اين سخن را چند بار تكرار كرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض كرد : **اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَأَحِبّ مَنْ أَحَبَّهُ وَابْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَه وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَدِرِالْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ** دار. خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن كس كه او را محبوب دارد، و مبغوض بدار آن كس كه او را مبغوض دارد، يارانش را ياری كن، و آنها را كه ترك ياريش كنند، از ياری خويش محروم ساز، و حق را همراه او

۱. شرح فارسی تجريد الاعتقاد ؛ ص۵۱۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بداروا اورا ازحق جدا مکن . سپس فرمود : أَلَافَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبررا به غائبان برسانند .[۱]

اعتبار(تواترو صحت نزد فریقین)

دانشمندان فریقین به تواتر واعتبار حدیث غدیر تصریح کرده اند. در میان امامیه بزرگانی مانند سید مرتضی ویژگی مهم حدیث غدیر را توافق فریقین در همه اعصار بر آن می‌داند.[۲] و این تواتر را مختص شیعه نمی‌دانند بلکه نقل حدیث غدیر را بین همه مسلمانان متواتر می دانند.[۳]

محمد جعفر کتانی (م۱۳۴۵) درکتاب نظم المتناثر من الحديث المتواتر در شماره ۲۳۲ می‌نویسد: (من كنت مولاه فعلي مولاه) آنگاه ۲۵ نفر از اصحاب که این حدیث را روایت کرده‌اند نام می‌برد واسامی تصریح کنندگان به تواتر را نیز ذکر می‌کند.[۴]

ابن حجر عسقلانی از حدیث شناسان اهل سنت (م ۸۵۲) نیز به کثرت وصحت اسناد حدیث غدیر تصریح می کند.[۵]

علاوه برادعای تواتر درمنابع شیعه وسنی[۶]، دانشمندانی نظیر علامه امینی ره تواتر حدیث غدیر را به اثبات رسانده است.

صحت ماجرای غدیر خم و خطابه رسول خدا ﷺ در منابع کلامی اهل سنت هم جلوه خاصی دارد.[۷]

---

۱. ر.ک : الغدیر ج ۱ ص ۳۵.

۲. شریف مرتضی، الشافي في الإمامة ج۲ ص ۲۶۱ .

۳. علامه حلی (م۷۲۶) در توضیح سخن محقق طوسی (م۶۷۲) : و لحديث الغدير المتواتر، میگوید : و قد نقل المسلمون كافة هذا الحديث نقلًا متواتراً . كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات ؛ ص۱۹۱ .

۴. نظم المتناثر من الحديث المتواتر ص ۱۹۴ .

۵. فتح الباری ج۷ ص ۶۱ .

۶. ر.ک : دلائل الصدق ج ۴ ص ۳۲۳ واعترف الحافظ السيوطي .كما نقل عنه بتواتره ..وكيف لا يكون متواتراً، وقد زادت طرقه على مائة عندهم، ورواه سبعون صحابياً أو أكثر؟! نقل جماعة عن الطبري، صاحب التاريخ المشهور، أنّه أخرج هذا الحديث من خمسة وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً سمّاه « الولاية « . ونقلوا عن ابن عقدة أنّه أخرجه من مائة وخمسة طرق، وأفرد له كتاباً سمّاه « الموالاة « . وأشار إلى الكتابين ابن حجر العسقلاني في « تهذيب التهذيب» بترجمة أمير المؤمنين عليه السلام، قال: «صحّ حديث الموالاة»، واعتنى بجمع طرقه أبو العبّاس ابن عقدة فأخرجه من حديث سبعين صحابياً أو أكثر، وقد جمعه ابن جرير الطبري في مؤلَّف.

۷. ر.ک :شرح مواقف : ج ۸ ص ۳۶۰.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

توجه به این نکته لازم است که حتی ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴) که از هواداران جریان اموی وازمدافعان سرسخت معاویه است درکتاب صواعق به علو مرتبه حدیث غدیر از جهت صحت واعتبار اعتراف نموده وبرخی از شبهات را از آن دفع کرده است.[۱]

البانی حدیث شناس سلفی در عصر حاضر در یک بحث طولانی در بیان طرق گوناگون حدیث غدیر وتصحیح آنها ، تشکیک ابن تیمیه نسبت به ذیل حدیث غدیر را ناشی از داوری شتاب زده وعدم دقت نظر می داند.[۲]

عدم نقل بخاری ومسلم برخی از اهل سنت مانند قوشجی عدم نقل بخاری ومسلم وواقدی را موجب ضعف حدیث غدیر پنداشته اند.[۳]

پاسخ: اولا با وجود نقل حدیث در سایر صحاح اهل سنت ونقل حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و تصریح حدیث شناسان اهل سنت مانند ذهبی و ابن حجر عسقلانی و ابن حجر هیتمی به تواتر ویا صحت حدیث ، عدم نقل در چند کتاب نمی‌تواند در اعتبار حدیث ایجاد تردید نماید. آن هم حدیثی که ۱۱۰ صحابی و۸۴ نفر از تابعین آن را از نبی مکرم ﷺ نقل نموده وبیش از ۱۵ نفر از اعلام اهل سنت ادعای تواتر و بیش از ۲۵ نفر ادعای صحت نموده اند و نزدیک به ۴۰۰ نفر از دانشمندان معروف اهل سنت درکتاب های خود آن را ذکر کرده اند. علاوه بر این که تواتر این حدیث در همه اعصار با روش علمی و قابل قبول به اثبات رسیده است.[۴]

ثانیا آگاهان به منابع حدیثی اهل سنت به خوبی میدانند عدم نقل بخاری ومسلم فی حد نفسه نمی‌تواند موجب ضعف باشد زیرا بخاری ومسلم تمام احادیثی را که صحیح میدانستند درکتاب صحیح خود نقل نکرده اند به همین جهت حدیث شناس بزرگ اهل سنت حاکم نیشابوری اقدام به نگارش المستدرک علی الصحیحین کرده است ، کتابی که در آن احادیث

---

۱. الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والزندقه ج ۱ ص ۱۰۷.

۲. البانی سلسله الصحیحه ج ۵ ص۳۳۰ فقد كان الدافع لتحرير الكلام على الحديث وبيان صحته أنني رأيت شيخ الإسلام بن تيمية، قد ضعف الشطر الأول من الحديث، وأما الشطر الآخر، فزعم أنه كذب ! وهذا من مبالغته الناتجة في تقديري من تسرعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها ويدقق النظر فيها. والله المستعان.

۳. قوشجی در شرح تجرید ص ۳۶۹ طبع قدیم میگوید : ولم ينقله المحققون منهم كالبخاری ومسلم و والواقدی .

۴. ر.ک : تفسیر نمونه ج۵ ص ۷ و عبقات الانوار مجلدات ج ۱ تا ۶ بحث های سندی و ۶ تا ۱۰ بحث های دلالی و کتاب الغدیر علامه امینی .

صحیح نزد بخاری و مسلم که درکتاب صحیح نیامده راگرد آوری کرده است.[۱]

علاوه براینکه بخاری درکتاب دیگرش به نام التاریخ الکبیر این حدیث را درمواضع متعدد نقل کرده است.[۲]

ثالثا عدم نقل واقدی نمی‌تواند دراعتبارهیچ حدیثی ایجاد تردید نماید زیرا درعدم اعتنای محققین به واقدی همین اندازه کافی است که ذهبی حدیث شناس اهل سنت درکتاب سیر اعلام النبلاء با تاکید فراوان ضعف اورا مورد اتفاق می‌داند.[۳]

پرسش :

۱. وجوه امتیاز حدیث غدیر را بر سایر نصوص بیان کنید .

۲. دلیل اهمیت حدیث غدیر را بیان کنید .

۳. اعتبار حدیث غدیر نزد اهل سنت را تبیین کنید.

پژوهش :

۱. کتاب ارزشمند الغدیر علامه امینی را معرفی کنید.

۲. سایر شبهات سندی حدیث غدیر را بررسی کنید .

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک ادله امامه امیرالمومنین من السنه النبویه والعقل ص۸۰ .

۲. ر.ک التاریخ الکبیر ج۱ ص ۳۷۵ وج۴ ص ۱۹۳ وج۶ ص ۲۴۱ .

۳. ر. ک : سیراعلام النبلاء ج۹ ص ۴۵۴ . ونیزمینویسد : قال النسائی : المعروفون بوضع الحدیث علی رسول الله ﷺ اربعه : ابن یحیی بالمدینه والواقدی ببغداد ومقاتل بن سلیمان بخراسان ومحمد بن سعید بالشام .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس نهم

دلالت حدیث غدیر

در درس قبل در معرفی حدیث غدیر و اهمیت آن در سرنوشت امت اسلامی بعد از رسول خدا ص سخن سخن گفتیم و امتیازات آن را برشمرده و درجه اعتبار و والای آن نزد فریقین بیان کردیم . در این درس دلالت حدیث غدیر را همراه با توضیح قرائن تبیین می کنیم .

دلالت خطابه غدیر به عنوان نص جلی و قطعی بر امامت و خلافت بلا فصل امیرالمومنین علی علیه‌السلام با تقریرهای گوناگون تبیین شده است.[1] در این جا ابتدا دلالت الفاظ خطبه و سپس قرائن وشواهد را توضیح می دهیم.

اول: دلالت الفاظ خطبه غدیر

کلمات خطبه به وضوح دلالت بر امارت وتصدی امور دارد مهم ترین کلمه در این خطابه « مولا » در جمله «**من کنت مولاه فعلی مولاه** » می‌باشد. کلمه وَلِيّ از ریشه وَلْي در لغت به معنی قرب ونزدیکی است. به صاحب اختیار ومتصدی امری وَلِيّ گفته می شود بخاطر قرب خاصی که با آن دارد ومانع حق تصرف دیگران می گردد مانند وَلِيّ دم ، وَلِيّ میت و«**السلطان وَلِيّ من لا وَلِيّ له**». کلمه مولی به معنی سرپرست وصاحب اختیار واولی به تدبیر وسایر معانی آن هم از همین ریشه است. کلمه مولی درکلام عرب به معانی متعددی آمده ازجمله به معنای همسایه ، آزاد کننده وآزاد شده ، حلیف وهم قسم ، پسرعمو وبه معنای سرپرست وصاحب اختیار و

---

۱. ر.ک : ادله امامه امیرالمومنین ص ۵۸ و بدایه المعارف ص ۴۰۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اولی به تصرف هم آمده که مشهورترین معنا همین است. در حدیث غدیر کلمه مولی به معنای اولی به تصرف بودن است نه معانی دیگر زیرا:

۱. صدر حدیث قرینه است چون فرمود : الست اولی بکم؟ و این اولی به معنای اولویت در تصرف است.

۲. در میان اهل لغت و استعمالات عرب هم مکرر مولی به همین معنا آمده به عنوان مثال در آیه می فرماید ﴿النار مولاهم﴾ یعنی «النار اولی بهم» و یا عرب می‌گوید: «مولی العبد» یعنی کسی که صاحب اختیار عبد است و از همه کس اولی است به تدبیر عبد و تصرف در عبد .

۳- معانی دیگر مولی در مقام صدور حدیث مراد نیستند چون عقلائی نیست که پیامبر در آن هوای داغ و سوزان مردم را نگاهداشته و به آنان بگوید: هرکس من همسایه اویم این علی همسایه او است یا هرکه من معتق اویم این علی معتق او است .[۱]

دوم: دلالت قرائن خارج از خطبه

علاوه بر اینکه الفاظ به کار گرفته شده در سخنان پیامبر اکرم ﷺ به روشنی مقصود و مراد را می رساند و جز موضوع وصایت و جانشینی و تصدی امور و امارت معنای دیگری نمی‌تواند مراد باشد. قرائن و شواهد نیز همگی بر این مطلب گواهی می دهند که به برخی از آن ها اشاره می‌کنیم:

فهم مخاطبان خطبه غدیر: حتی اگر حدیث غدیر نص در ولایت و امامت و سرپرستی امت اسلامی نباشد فهم مخاطبان و کسانی که در آن اجتماع بزرگ محضر پیامبر ﷺ بودند برای استدلال امامیه کافی است و فهم کسانی که این خطابه برای آنان نقل شده نیز مانند فهم مخاطبان غیر از امامت و ولایت امر چیز دیگری نبوده.[۲] در کتاب الغدیر اسامی شعرای غدیر از زمان ایراد خطبه توسط رسول خدا ﷺ تا عصر حاضر همراه اشعار آنان جمع آوری شده است.

۱. کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات ؛ ص۱۹۱

۲. ر.ک : الغدير في الكتاب و السنة و الادب ؛ ج۱ ؛ ص۶۰۹ فإنّا مهما شككنا في شيء، فلا نشكُّ في أنَّ لفظة (المولى) سواءٌ كانت نصّا في المعنى الذي نحاوله بالوضع اللغويّ أو مجملةً في مفادها لاشتراكها بين معانٍ جمّة، و سواء كانت عريّة عن القرائن لإثبات ما ندّعيه من معنى الإمامة أو محتفّة بها، فإنّها في المقام لا تدلّ إلّا على ذلك لِفَهْم من وعاه من الحضور في ذلك المُحتَشد العظيم، و من بلغه النبأ بعد حين ممّن يحتجُّ بقوله في اللغة من غير نكير بينهم، و تتابع هذا الفهم فيمن بعدهم من الشعراء و رجالات الأدب حتى عصرنا الحاضر، و ذلك حجّة قاطعة في المعنى المراد .

حدیث التهنئة: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از معرفی امیر المومنین علیه السلام به عنوان مولی دستور دادند همه به علی به عنوان امیر المومنین تبریک وتهنیت بگویند از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به حدیث التهنئه تعبیر شده است که فرمودند: **سَلِّمُوا عَلَى عَلِي بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِين**. وبلا فاصله فرمان نبی مکرم صلی الله علیه و آله امتثال شد وحاضران یک به یک مشرف به تبریک گفتن شدند.

بُرَيْدَةَ بن حَصِيب اسْلَمی می‌گوید: **إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ فَقَالَ سَلِّمُوا عَلَى عَلِي بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله حَيٌّ بَيْنَ أَظْهُرِنَا.**[1]

حدیث تهنیت از مسلمات است و دانشمندان مسلمان درکتابهای خود آن را قطعی ومسلم می دانند حتی کتاب های مستقل در این باره نوشته اند مانند: « التسلیم علی امیر المومنین بامرة المومنین » نوشته ابن غضائری (م ۴۱۱) از مشایخ نجاشی [2] وکتاب « کشف الیقین باختصاص مولانا علی بامرة المومنین » نوشته سید بن طاووس (م ۶۶۴).[3] علامه امینی درالغدیر دربحثی با عنوان حدیث التهنئه ۶۰ منبع ازکتب اهل سنت که حدیث را آورده اند ذکر می کند.[4]

ازدیگر قرائن تبریک گفتن اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است به امیر المومنین علیه السلام بعد از خطابه غدیرانهم به خاطراینکه مولی ومتولی امورمسلمانان شد. آنان این جمله را درحضورجمعیّت برزبان جاری ساختند: **بَخٍّ بَخٍّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلايَ وَ مَوْلاكُلِّ مُؤمِنٍ وَ**

---

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج۱ ؛ ص۴۸ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن و گروهی دیگر که رویهم رفته هفت نفربودیم، و من هفتمین نفراز آن ها بودم، و در میان آنها ابوبکرو عمرو طلحه و زبیربودند، دستور داد و فرمود: بعلی سلام کنید بعنوان فرمانروائی و امارت مؤمنین، یعنی باو بگوئید: سلام برتوای أمیرمؤمنان پس ما بهمان نحو(که فرموده بود) براو سلام کردیم و (این درزمانی بود که) رسول خدا (ص) درمیان ما بود و زندگی میکرد. (یعنی علی علیه السلام درزمان زندگی پیغمبرملقب باین لقب یعنی «امیرالمؤمنین» گردید).

۲. . ر.ک : رجال نجاشی ص ۶۹ أن الشيخ المحدث الجليل أبوعبد الله الحسين بن عبيد الله بن إبراهيم الغضائري المتوفى ۴۱۱ ه كان قد ألف كتابا سماه (كتاب التسليم على أمير المؤمنين علیه السلام بإمرة المؤمنين) . ر.ک : الذريعه ج ۴ ص۱۸۰ : كتاب التسليم على أمير المؤمنين) بأمرة المؤمنين ،للشيخ أبى عبدالله الحسين ابن عبيدالله بن ابراهيم الغضائرى المتوفى النصف من صفر فى سنة ۴۱۱ وهومن مشايخ النجاشى . معجم المولفين : الحسين الغضايري الحسين بن عبيدالله بن ابراهيم البغدادي، الغضايري.من علماء وفقهاء الشيعة. توفي في صفر. من تصانيفه: التسليم على امير المؤمنين .

۳. ابن طاووس، علی بن موسی تاریخ وفات مؤلف: ۶۶۴ ق محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی ناشر: دار الکتاب مکان چاپ: ایران؛ قم سال چاپ: ۱۴۱۳ ق .

۴. الغدیرج۱ ؛ ص۵۰۸ .

مُؤمِنَةٍ.[۱] آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابو طالب تو مولای من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. حسّان بن ثابت شاعر معروف هم به این مناسبت اشعاری سرود.

یکی از مهم‌ترین قرائن و شواهد برای اثبات ولایت و امامت امیر المومنین به خطبه غدیر آیات قرآنی است که درباره ماجرای غدیر نازل شده است و در درس آینده دو آیه تبلیغ و اکمال را توضیح خواهیم داد.

استناد و احتجاج به حدیث غدیر: یکی از شواهد اعتبار سند و دلالت حدیث غدیر به عنوان نص بر امامت آن است که در سخنان امیر المومنین علیه السلام و سایر بنی هاشم و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله موارد زیادی به حدیث غدیر بر امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله احتجاج شده است. در این درس برای رعایت اختصار فقط به بیان دو مورد از احتجاجات امیر المومنین علیه السلام بسنده می شود:

اول: یوم الشوری (سال ۲۳ هجری) احتجاج امیر المومنین علیه السلام در روز شوری در منابع اصیل فریقین از أبي الطفیل عامر بن واثلة نقل شده است که امام علیه السلام در ضمن آن مناشده و احتجاج می‌فرماید: **فأَنشُدكُمْ بالله: هل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كنتُ مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ والِ من والاه، وعادِ من عاداه، وانصر من نصره، ليبلّغ الشاهد الغائب، غيري؟» قالوا: اللّهمّ لا.**[۲] علاوه بر سخن علامه امینی در اعتبار این مناشده بر اساس منابع معتبر اهل سنت[۳] ابن ابی الحدید روایت این احتجاج را مستفیض می داند.[۴]

دوم : فی الرَّحْبَة : برخی از منافقین در حقانیت امامت امیر المومنین علیه السلام ایجاد شبهه کرده بودند آن حضرت در میدان بزرگ کوفه که به «رحبه» معروف است مردم را فرا خوانده وبه ایراد خطابه برای احتجاج پرداخت . علامه امینی در باره این احتجاج می گوید : این موضوع بحدی جلب توجه کرده که بسیاری از تابعین آنرا روایت کرده‌اند و اسناد آن در کتب علماء بحد تواتر و تظافر رسیده .[۵]

---

۱. ر.ک : نهج الحق و کشف الصدق ؛ ص۱۹۲ دلائل الصدق ج ۵ ص ۱۶۴ . و الغدیر ج ۱ ص ۳۵ و آیات ولایت در قرآن ص ۴۱ .
۲. الغدیر ج۱ ؛ ص۳۲۷
۳. همان.
۴. ر.ک شرح ان ابی الحدید ج ۹ ص ۱۶۶
۵. ر.ک : الغدیر ج ۱ ص ۳۳۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

دراین جا فقط یکی ازنقل های احمد بن حنبل را بیان می کنیم: احمد حنبل درمسند از زاذان بن ابی عمر ـ یعنی ابوعمروفارسی ـ نقل می کند: سَمِعْتُ عَلِيًّا فِي الرَّحْبَةِ وَهُوَ يَنْشُدُ النَّاسَ مَنْ شَهِدَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِخُمٍّ وَهُوَ يَقُولُ مَا قَالَ فَقَامَ ثَلَاثَةَ عَشَرَرَجُلًافَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.[۱]

درپایان این درس به دوسوال وشبهه پیرامون حدیث غدیرپاسخ داده می شود:

۱. **تعارض با اجماع:** گفته شده اگردر حدیث غدیر«مولی» به معنی امام و اولی به تصرف باشد، با اجماع بر خلافت ابی بکرمعارض می شود بنا براین برای رفع تعارض چاره ای جز تصرف درمعنای حدیث وحمل ولایت برنصرت ومحبت باقی نمی ماند.[۲]

پاسخ: اولا در بیان دلالت حدیث غدیرگفتیم که دراین جا مولی نمی‌تواند معنایی جز سرپرستی وتصدی امورداشته باشد بنا براین بافرض وجود چنین نص جلی وآشکاروسایر نصوص جایی برای اجماع باقی نمی ماند.

ثانیا اجماع مورد ادعا از نظر تحقق مخدوش است ودر درس های قبل مفصلا در باره مخالفت صحابه سرشناس با سقیفه واجماع مورد ادعا سخن گفته شد.[۳]

۲. **دو ولی دریک زمان:** برخی ازاهل سنت گفته اند درزمان حیات پیامبراکرم ﷺتنها آن حضرت حق تصرف درامورمسلمانان را دارا بودند ونصب والی برامت اسلامی با وجود ولایت نبی اکرم ﷺمعنا ندارد بنا براین ناچاریم ولایت درحدیث غدیررا برمعنایی غیرازحق تصرف وامامت برامت حمل کنیم.[۴]

پاسخ: اولا با توجه به سخنان پیامبرص که من بزودی ازمیان شما می‌روم ودو چیزگرانمایه را درمیان شما می‌گذارم[۵] پیداست درصدد تعیین جانشین خویش است وبرای آینده برنامه‌ریزی

---

۱. سخن علی علیه‌السلام را شنیدم که در رحبه از مردم سؤال کرد و آنها را سوگند داد که هرکس رسول خدا ﷺ را در روز غدیر خم دیده و سخنان او را شنیده برخیزد و گواهی دهد، سیزده تن برخاستند و شهادت دادند که آنها از رسول خدا ﷺ شنیدند که میفرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه. ابن حنبل مسند ج۱ ص ۸۴ در مواضع دیگرنیزمناشدات امیرالمومنین علیه‌السلام به حدیث غدیررا نقل کرده است مانند ج۱ ص ۱۱۸ و۱۱۹ و۱۵۲ وج۵ ص ۳۶۶ . محمد حسن مظفر در کتاب دلائل الصدق می‌نویسد : أقول:وهذا صريح في دلالة الحديث على الخلافة . دلائل الصدق ج ۴ ص ۳۲۲ .

۲. ر.ک : الصواعق المحرقه ج ۱ ص ۱۰۶ و شرح تجرید قوشجی ص ۳۶۹ .

۳. ر.ک : درس هجدهم .

۴. ر.ک : مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ج ۹ ص ۳۹۳۷ شماره حدیث ۶۰۹۱ .

۵. رسول خدا ﷺ در خطابه غدیرتمسک به ثقلین را نیزمطرح کردند ر.ک: الغدیرج ۱ ص ۳۵ .

می‌کند نه برای زمان حاضر، بنا بر این روشن است که منظورش وجود دو رهبر و دو پیشوا در عرض هم و در زمان واحد نیست.[۱]

ثانیا در سخنان روزمره در تعبیرات ادبی بسیار دیده می‌شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می‌شود که آن را بالقوه دارند و بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می‌کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می‌گذارند با اینکه جنبه بالقوه دارد. علاوه بر اینکه ولایت بالفعل هم به صورت طولی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیر المومنین علیه السلام ثابت بوده است.[۲]

پرسش :

۱. دلالت الفاظ خطبه غدیر را توضیح دهید .

۲. قرائن و شواهد دلالت خطبه غدیر را بیان کنید .

۳. یکی از موارد احتجاج به حدیث غدیر را تبیین کنید .

پژوهش :

۱. موارد دیگر استناد واحتجاج به حدیث غدیر را ذکر کنید .

۲. سایر شبهات دلالی حدیث غدیر را بررسی کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

---

۱. ر.ک : تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۳

۲. برای مطالعه وبررسی بیشتر ر.ک : تفسیر نمونه ج۵ ص ۱۴ و پیام قرآن ج۹ ص ۱۸۷ وادله امامه امیر المومنین ص ۷۲ . و براهین ونصوص امامت ص ۱۹۲ .

درس دهم

غدیر در قرآن

در درس قبل اعتبار حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت و جانشینی امیر المومنین علیه‌السلام تبیین شد در این درس به آیات قرآن کریم که در ماجرای غدیر نازل شده است توجه کرده و در این مبحث قرآنی دو آیه تبلیغ و اکمال را توضیح می دهیم .

آیات قرآنی که قبل و بعد از خطابه غدیر بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است - که از آن به آیات الغدیر تعبیر می‌شود - شاهد است بر اینکه مراد پیامبر ابلاغ امر جانشینی است نه ابلاغ وظیفه محبت.

آیه تبلیغ

قرآن کریم در سوره مائده و در آخرین آیاتی که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ﴾.[1] ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملًا به مردم برسان و اگر این کار را نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می‌دارد و خداوند ، جمعیّت کافران لجوج را هدایت نمی‌کند.

شان نزول: روایات شان نزول آیه تبلیغ درباره امیرالمومنین علیه‌السلام از اعتبار بسیار والایی برخوردار

---

۱. سوره مائده، آیه ۶۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

است.[۱] این آیه شریفه هنگام ظهر روز هجدهم ذی الحجّة سال حجّة الوداع دهم از هجرت نازل شد، پس از آنکه پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله بغدیر خم رسید جبرئیل بر آنجناب فرود آمد وگفت: ای محمد صلی الله علیه و آله همانا خدای تعالی به تو درود مي فرستد و مي فرماید: ای فرستاده خدا، ابلاغ کن آنچه را که درباره علی علیه السلام از جانب پروردگارت به تو نازل شده واگر این امر را اجراء نکنی ، رسالت خود را انجام نداده‌ای. در این موقع پیشروان آن کاروان عظیم که تعداد آنها یکصد هزار یا بیشتر بود نزدیك جحفه رسیده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود: آنها را که از آن نقطه پیشروی کرده‌اند برگردانند وآنها را که عقب بودند در جای خود متوقّف سازند تا علی علیه السلام را در میان آن گروه آشکار سازد وآنچه را که خداوند متعال درباره او نازل فرموده بآنها ابلاغ فرماید وجبرئیل آن جناب را آگاه ساخت، که خداوند او را ازکید بدخواهان نگاهداری فرموده است.[۲]

دلالت الفاظ آیه: علاوه بر آنچه که در شان نزول آیه درباره ولایت و امامت امیر المومنین علیه السلام بیان شد کلماتی در آیه کریمه بکار گرفته شده که همگی حکایت از یک امر مهم و سرنوشت ساز دارد وآن چیزی نیست غیر از ابلاغ جانشینی و تعیین زعیم جامعه اسلامی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ: قرآن کریم نبی اکرم صلی الله علیه و آله را با عباراتی مورد خطاب قرار داده است ـ مانند یا ایها المدثر ویا ایها المزمل ویا ایها النبی ـ که هرکدام متناسب با مطالب مورد مخاطبه است. در اینجا که از عنوان «رسالت» استفاده شده برای این جهت است که در این آیه سخن از رسالت تبلیغ است ، همانطورکه در ادامه آیه هم می‌گوید اگر تبلیغ نکنی رسالتت را انجام نداده ای. گویا به خاطر اهمیت موضوع وترس وواهمه‌ای که از دشمن درکار بوده می‌خواهد با این خطاب حس مسئولیت را در پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر تحریك کند و اراده او را در تحمل سختی های ناشی از تبلیغ تقویت نماید.[۳]

ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ: در این آیه از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود اسم برده نشده ، تا به عظمت آن اشاره کرده باشد وهم به آن چیزی که لقب رسالت به آن اشاره داشت، اشاره کند.

---

۱. منهاج الكرامة في معرفة الإمامة ؛ ص۱۱۷ . و علامه امینی سخن ۳۰ نفر از اعلام اهل سنت در اینکه آیه مربوط به خطابه غدیر است را نقل کرده است .

۲. ر.ک : الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج۱، ص ۴۲۳ .

۳. ر.ک : المیزان ج ۶ ص ۴۲ و آیات ولایت در قرآن ص ۲۵ .

یعنی بفهماند که این مطلب امری است که رسول الله ﷺ در آن هیچ گونه اختیاری ندارد واز ناحیه خداوند تعالی است. و نیز می‌رساند که این مطلب از مسائلی است که تا رسول الله ﷺ زنده است باید به زبان مبارك خودش به مردم ابلاغ شود وکسی در ایفای این وظیفه جای خود آن جناب را نمی‌گیرد.[۱]

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ: این جمله نیز دلیل دیگری بر ویژگی خاصّ این آیه است، مطلبی که پیامبر ﷺ مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و ستون رسالت است؛ چرا که اگر پیامبر ﷺ آن را به انجام نرساند، گویا رسالت خویش را به انجام نرسانیده است.[۲] این مسأله حتماً مربوط به نماز و روزه و حجّ و جهاد و زکات و امثال آن از احکام اسلام نبوده است؛ چرا که آیه درسوره «مائده» است و می‌دانیم سوره «مائده» آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده- یا از آخرین سوره‌ها است- یعنی زمانی که تمام احکام مهم اسلام تبیین شده بود.[۳]

وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ: عصمت اسم مصدر از ریشه «ع. ص. م» و به معنای منع و امساك آمده است[۴] و عصمت در آیه تبلیغ هم به معنای نگهداری و حفاظت از شر مردم است ، شری که انتظار می‌رفته متوجه نفس شریف رسول الله ﷺ شده و یا مانع مقاصد و هدفهای مقدس او بشود. این تعبیر نیز نشان می‌دهد که مسأله مورد نظر آیه، مسأله‌ای بوده است که بعضی در برابر آن موضع‌گیری سختی داشته‌اند تا آنجا که جان پیامبر ﷺ به خاطر آن به خطر بیفتد؛ لذا خداوند حمایت خاص خود را از پیامبرش در این مورد به خصوص اعلام می‌دارد.[۵]

سبب نگرانی پیامبر ﷺ: با توجه به روحیه و عادات و سنن جاهلی و قبیله گرایی در بین مردم تازه مسلمان شده ، این نگرانی در ذهن پیامبر ﷺ بود که آنان پیام الهی غدیر را نپذیرند و با آن برخورد جاهلانه نمایند. روایات مربوط به ماجرای نزول آیه تبلیغ به روشنی نشان دهنده سبب دل نگرانی پیامبر اکرم ﷺ است.[۶]

---

۱. ر.ک : تفسیر المیزان، ج ۶ ص ۴۲ ، .

۲. ر.ک : همان و آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸

۳. ر.ک: تفسیر المنار ج ۶ ص ۱۱۶ و پیام قرآن ج ۹ ص ۱۸۲ .

۴. راغب اصفهانی (م ۵۰۲) واژه «عصم» را به معنای خودداری کردن آورده است. الْعَصْمُ: الإمساكُ،ونیز ر.ک : فراهیدی (م۱۷۰) کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۳ ..

۵. ر.ک المیزان ج ۶ ص ۴۲ و پیام قرآن، ج۹، ص: ۱۸۳ .

۶. . ر.ک : الكافي ج۱ ؛ ص۲۸۹ وتفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۳۱ و شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ؛ ج۱ ؛ ص۲۵۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

استناد به آیه تبلیغ درسخنان امامان: علاوه بر شان نزول و دلالت الفاظ آیه بر اینکه مراد تبلیغ و رساندن امر امامت و جانشینی است ، درسخنان امامان علیهم‌السلام نیز برای رساندن این مقصود به این آیه استدلال واستناد شده است. امام رضا علیه‌السلام درپاسخ به مردی که عرضه داشت: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنَّهُ يُرْوَى عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّهُ قَالَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَهُوَ فِي تَقِيَّةٍ ؛ فرمود: أَمَّا بَعْدَ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّهُ أَزَالَ كُلَّ تَقِيَّةٍ بِضَمَانِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيَّنَ أَمْرَاللهِ تَعَالَى وَلَكِنَّ قُرَيْشاً فَعَلَتْ مَا اشْتَهَتْ بَعْدَهُ وَأَمَّا قَبْلَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ فَلَعَلَّهُ.[1]

شان نزول های دیگر: در مقابل شان نزول مورد اتفاق امامیه وجمع زیادی از اهل سنت ، سخنان دیگری هم مطرح شده است از جمله اینکه گفته شده: شاید منظوراز مسأله مهمّی که دراین آیه مطرح شده، خطردو دشمن بزرگ اسلام و مسلمین، یهود ونصاری است که همواره درمقابل اسلام می‌ایستادند ومانعی برای مسلمانان وپیشرفت اسلام محسوب می‌شدند. در این صورت آیا آیه ربطی به ولایت دارد؟

پاسخ: مسأله یهودیان و مسیحیان درسال دهم هجرت حل شده بود و همه آنها یا تسلیم مسلمانان شده و یا مجبوربه هجرت گشته بودند؛ بنابراین، طبق آنچه درآیه ۴۱ سوره مائده آمده است، ترس وبیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازمسلمانان وایمان‌آورندگان بود، نه ازبیگانگان ازاسلام ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُم﴾ .[2]

ارتباط این آیه با قبل وبعد: برخی گفته اند: سیاق آیات قبل وبعد، که درباره اهل کتاب است، تناسبی با مسأله امامت و خلافت ندارد، این دوگانگی با بلاغت و فصاحت قرآن سازگار نیست.[3] **پاسخ:** آیات قرآن تدریجاً وبه مناسبتهای مختلف نازل شده است، به همین دلیل

---

۱. مردی بحضرت رضا علیه‌السلام گفت: یا ابن رسول الله! از عروة بن زبیرنقل کرده‌اند که گفته است: رسول خدا در حال تقیّه از دنیا رفت؟ فرمود: امّا بعد از نزول این آیه ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (ای پیامبرآنچه برتو فرستاده شده است از جانب پروردگارت بمردم ابلاغ کن که اگرآن را پنهان نگهداری و نرسانی رسالت او را انجام نداده ای، خداوند تورا از مردم و دشمنی آنان حفظ خواهد کرد- مائده: ۶۷) این آیه هرنوع تقیّه ای را میان او و مردم بضمان خداوند عزّو جلّ برداشته است، و امر خدا را ابلاغ فرموده، امّا قریش هرکارکه میل داشت پس از رحلت او انجام داد، امّا قبل از نزول آیه مبارکه شاید (در حال تقیّه بوده‌اند).عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۲ ؛ ص۱۳۰.

۲. آیات ولایت در قرآن، ص ۳۲ .

۳. تفسیرالمنار، ج ۶، ص ۴۶۶.

دیده می‌شود که یك سوره درباره مسائل مختلفی سخن می‌گوید، بخشی از آن درباره یک حادثه تاریخی است، بخشی دیگر درباره حکمی از احکام شریعت اسلامی است، بخشی با منافقان سخن می‌گوید و بخشی مومنان را مخاطب قرار می دهد. دلیل این تنوّع محتوای سوره همان است که گفته شد: قرآن تدریجاً و بر حسب نیازها و ضرورتها و در وقایع مختلف نازل شده است و هرگز به شکل یك کتاب کلاسیك نیست که موضوع واحدی را، که از پیش تعیین شده ، دنبال کند.[۱]

آیه اکمال

قرآن کریم می‌فرماید:﴿ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ﴾[۲] امروز کافران از زوال آئین شما مایوس شدند، بنا بر این از آنها نترسید و از مخالفت من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین جاودان شما پذیرفتم.

شان نزول: بزرگان اهل سنت مانند محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در کتاب ولایت و حاکم نیشابوری (م ۴۵۰) در کتاب المستدرک علی الصحیحین و ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) در کتاب ما نزل فی علی من القرآن و خطیب بغدادی (م۴۶۳) در کتاب تاریخ بغداد و حاکم حسکانی (م ۴۹۰) در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل و ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱) در کتاب تاریخ مدینه دمشق و ابن کثیر دمشقی (م۷۷۴) در کتاب تفسیر القرآن العظیم و جلال الدین سیوطی (م۹۱۱) در کتاب الدر المنثور، روایات شان نزول آیه اکمال در روز غدیر خم را از طرق مختلف از اصحاب رسول خدا ﷺ مانند امیر المومنین علی علیه‌السلام و ابن عباس و ابوسعید خدری و جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ارقم با اسناد معتبر به تفصیل بیان کرده اند.[۳]

از میان نقل های فراوان به روایت ابوسعید خدری بسنده می کنیم وی می گوید : بعد از آنکه رسول الله ﷺ به امر خداوند تعالی وصایت و امامت علی علیه‌السلام را در ضمن خطابه ای به مردم اعلان فرمود ، هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه اکمال نازل گردید آنگاه رسول خدا ﷺ گفتند

---

۱. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۹

۲. سوره مائده آیه ۳ .

۳. ر.ک : .شواهد التنزیل ج ۱ ص۲۰۱ و احقاق الحق ج۳ ص ۳۲۰ و ج۶ ص ۳۳۵ و آیات الغدیر ص ۲۴۲ وص ۲۶۸ وامامة امیر المومنین فی کتاب المبین ص ۲۰۷ وبراهین ونصوص امامت ص ۳۱۴ و تشیید المراجعات ج۲ ص ۲۶۹ ..

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

: اللهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَبِالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي .[۱]

شان نزول های دیگر برای آیه: در برخی منابع اهل سنت روایاتی نقل شده که این آیه در سال دهم هجری در روز عرفه نازل شده است.[۲]

پاسخ: اولا بیشتر این روایات نزد اهل سنت تضعیف شده اند در حالی که روایات دال بر نزول آیه در روز غدیر را صحیح دانسته‌اند. علاوه بر این که نزد شیعه متواترند.

ثانیا: این دو دسته از روایات قابل جمع می باشند همان گونه که برخی از بزرگان اهل سنت گفته اند آیه دوبار نازل شده.[۳] سایر احتمالاتی که گاه در کلمات برخی از نویسندگان مطرح شده نیز مبتلا به این اشکال است که با ویژگی های ذکر شده در آیه انطباق ندارد بلکه برخی از آنها اصلا مربوط به آن روز نیست.[۴] آیا معقول است بگوییم آنان به احکام خوراکی ها دل بسته بودند و امروز با اعلام حرمت برخی از خوراکی ها نا امید شدند ؟

دلالت الفاظ آیه : علاوه بر آنچه به عنوان شان نزول آیه گفته شد کلماتی که در آیه به کار گرفته شده می تواند گواه باشد بر حکایت از مطلب سرنوشت ساز و حیاتی برای جامعه اسلامی ، بنا بر این لازم است در الفاظ آیه تامل و دقت شود .

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ : کلمه «الیوم» دو مرتبه در این آیه کریمه آمده است و به اتفاق فریقین هر دو به یک مطلب اشاره دارد یعنی هر دو به یک روز اشاره می کند و هیچ یک از مفسران شیعه و سنی قائل به تعدد این دو نشده اند.[۵]

نکته مهم این است که در این روز مورد اشاره چهار جهت جمع شده است یعنی در این روز ، کافران مایوس شده‌اند ، دین کامل شده ، نعمت خدا بر مردم تمام شده و خداوند آئین اسلام را به عنوان آئین نهایی مردم جهان پذیرفته شده به جهانیان معرفی کرده است . چنین روزی

---

۱. خداوند بزرگ است، همان خدائی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از نبوّت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت.
ر.ک : نهج الحق و کشف الصدق ؛ ص۱۹۲ ودلائل الصدق ج ۵ ص ۱۶۴ . و الغدیر ج ۱ ص ۳۵ و آیات ولایت در قرآن ص ۴۱ .

۲. ر.ک : الدر المنثور ج ۲ ص ۲۵۸ .

۳. ر.ک الغدیر ج ۱ ص ۲۳۰ . مع امکان الجمع بنزول الایه مرتین کما احتمله سبط ابن الجوزی .

۴. ر.ک : براهین و نصوص امامت ص ۳۱۹ .

۵. ر.ک : بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین ص ۱۸۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، نه یك روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یك روز عادی معنی ندارد ولذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند: اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود ما آن روز را روز عید قرار می‌دادیم .[۱]

اتفاق مهم در این روز آیا منظور روزی است که احکام خوراکی های حلال وحرام نازل شده ؟ بدیهی است که نزول این احکام واجد این همه اهمیت نیست ونه واجد هیچ یک از صفات چهارگانه ای که در آیه آمده است . کفار به چه چیزی امید بسته بودند که با حادثه مهم مربوط به نزول آیه نومید و مایوس شدند . در روزهای حساس پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله کفار به انهدام و از هم گسستگی امت اسلامی و پایان یافتن دعوت الهی به واسطه خلا رهبری بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله دل بسته بودند زیرا انتظار داشتند که آئین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجا برچیده شود. روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السلام را رسما برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که کفار در میان امواج یاس فرو رفتند. با افزوده شدن موضوع جانشینی و امامت و تولی امر مسلمین برای بعد از پیامبرص دین کامل شد یعنی غرض از دین که هدایت الهی است ، حاصل گشت و نعمت خداوند بر امت اسلامی تمام شد . این تمهید وتصمیم برای آینده امت اسلامی هرگونه نقص و خلا احتمالی دوران بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را برطرف می کند و به وسیله آن غرض از دین حاصل خواهد شد و این گونه است که اسلام دین مورد رضایت و پسند نزد خاوند تعالی می شود .[۲]

عدم اشاره به روز معین در« الیوم »: گفته شده که کلمه الیوم اشاره به روز معینی ندارد مانند آنچه در عرف گفته می شود: دیروز کودک ناتوانی بودم وامروز جوانی برنا شدم. به عبارت دیگر مقایسه دیروز وامروز اسلام است دیروز در ضعف وامروز در قدرت است.

---

۱. تفسیر طبری ج ۶ ص ۵۴ : عَنْ عِيسَى بْنِ جَارِيَةَ الْأَنْصَارِيِّ , قَالَ : كُنَّا جُلُوسًا فِي الدِّيوَانِ , فَقَالَ لَنَا نَصْرَانِيٌّ : يَا أَهْلَ الإِسْلاَمِ : لَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ آيَةٌ لَوْ نَزَلَتْ عَلَيْنَا لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ وَتِلْكَ السَّاعَةَ عِيدًا مَا بَقِيَ مِنَّا اثْنَان وسایر تفاسیر از جمله الدر المنثور ج۲ ص ۲۵۸ والمنار ج۶ ص ۱۵۵.

۲. ر.ک : تفسیر المیزان ج ۵ ص ۱۶۸ .

پاسخ: این احتمال خلاف ظاهر است و حمل لفظ بر خلاف ظاهر نیاز به قرینه دارد ، علاوه بر اینکه تعبیر برخی از مفسران اهل سنت با کلمه « قیل» [۱] خود شاهد بر ضعف این شبهه است. بر فرض قبول این معنا برای «الیوم» نزول آیه در روز فتح مکه مناسب تر بود تا سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وحال آنکه هیچ کس این را نگفته است. [۲] نزول سوره مائده در سال های آخر عمر نبی اکرم صلی الله علیه و آله مورد توافق همه دانشمندان اسلامی است [۳] و قول غالب - همان گونه که در سخن در شرح نزول گفته شد - نزول آیه در هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری بعد از انجام مناسک حجة الوداع است. بنا بر این مراد از کلمه الیوم همین روز است.

استناد به آیه اکمال: در سخنان امامان اهل بیت عصمت علیهم السلام استناد به آیه اکمال دیده می شود برای رعایت اختصار به یک نمونه اشاره می کنیم: در خطابه حضرت رضا علیه السلام آمده است: خداوند تعالی تا دین خود را کامل نساخت، پیامبرش را از جهان نبرد، قرآن را بر او فرستاد که شرح و بیان همه چیز در آن هست، حلال و حرام، حدود اندازه کیفر جرائم، احکام و تمامی نیازمندیهای مردم بی‌کم وکسر در آن بیان گشته، و خداوند عزّ و جلّ فرموده است: ﴿ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ در این قرآن چیزی را فروگذار نکرده ایم و در آخرین سفر حجّ پیغمبر صلی الله علیه و آله که سال آخر زندگی آن بزرگوار نیز بود و حجّة الوداع نامیده شد، پس از اینکه در غدیر خم به دستور خدا جانشین خود را معرفی کرد، و این آخرین فریضه الهی را به مردم ابلاغ نمود: خداوند به او این گونه وحی فرمود: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنود گشتم که اسلام آئین شما باشد بنا بر مفهوم این آیه شریفه با ابلاغ مسأله امامت علی علیه السلام ، مجموعه فرائض تکمیل شد و بعد از آن هیچ فریضه‌ای نازل نگردید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخت از جهان نبست مگر آنکه دستورهای دین و راههای آگاهی و فهم واقعیّت آن را روشن ساخت و آنان را بر شاهراه حقّ قرار داد، تا خود راه راستی و حقیقت را بیابند و علیّ علیه السلام را به عنوان نشانگر راه حق به پیشوائی و

---

۱. تفسیر المنار ذیل آیه اکمال : قِيلَ: إِنَّ الْمُرَادَ بِالْيَوْمِ فِي هَذِهِ الْجُمْلَةِ وَفِيمَا بَعْدَهَا مُطْلَقُ الْوَقْتِ وَالزَّمَنِ، كَمَا تَقُولُ: كُنْتُ بِالْأَمْسِ طِفْلًا أَوْ غُلَامًا، وَقَدْ صِرْتُ الْيَوْمَ رَجُلًا . رشید رضا در المنار ج ۶ ص ۱۵۴ وبیضاوی در انوار التنریل ج ۲ ص ۱۱۵ این نظر را رد کرده اند .

۲. ر.ک : تفسیر المیزان ج ۵ ص ۱۶۸ .

۳. ر.ک : بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین ص۱۷۹ .

امامت تعیین کرد، هیچ یک از نیازهای امّت را فرونگذاشت مگر آنکه توضیح داد. با این همه هرکس گمان ببرد که خداوند دین خود را تکمیل نکرده ،کتاب خدا را صریحا نپذیرفته وکسی که دست ردّ بر قرآن زند به آن نگرویده است.[۱]

سوال: چرا در قرآن میان آیات الغدیر فاصله افتاده است ؟[۲] و چرا این قسمت از آیه که مربوط به جریان غدیر است با مطالبی همراه شده که درباره گوشتهای حلال و حرام است و در میان این دو تناسب چندانی به نظر نمی‌رسد ؟

پاسخ: اولا اگر آیات برطبق تاریخ نزول جمع‌آوری شده بود جای این ایراد بود. **ثانیا** ممکن است قراردادن آیه مربوط به غدیر در لابلای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام برای محافظت از تحریف و حذف و تغییر بوده باشد. حوادثی که در آخرین ساعات عمر پیامبرﷺ واقع شد و مخالفت صریحی که از طرف بعضی افراد برای نوشتن وصیتنامه از طرف پیامبر ص به عمل آمد ـ تا آنجا که حتی پیامبرﷺ را متهم به هذیان و بیماری وگفتن سخنان ناموزون کردند ـ[۳] شاهد گویایی است بر اینکه بعضی از افراد حساسیت خاصی در مساله خلافت و جانشینی پیامبرﷺ داشتند و برای انکار آن حد و مرزی قائل نبودند. چنین شرائطی ایجاب می‌کرد که برای حفظ اسناد مربوط به خلافت ورساندن آن به دست آیندگان چنین پیش‌بینی‌هایی بشود و با مطالب دیگری که حساسیت برانگیز نباشد آمیخته گردد که کمتر جلب توجه مخالفان سرسخت را کند.[۴]

سایر آیات مربوط به غدیر

آیات دیگری در قرآن کریم شاهد بر ماجرای غدیر واعلام وصایت و جانشینی امیرالمومنین

---

۱. ر.ک : معاني الأخبار معاني الأخبار؛ ص۹۶ . والكافي ج۱ ؛ ص۱۹۹ والإحتجاج على أهل اللجاج ج۲ ؛ ص۴۳۳ .
۲. یکی آیه ۳ سوره مائده و دیگری آیه ۶۷ همین سوره وآیه سوره معارج و سوره انفال که در انتهای این درس می‌آید .
۳. ر.ک : صحیح بخاری ج۱ ص ۳۷ و ج۵ ص ۱۳۸ و ج ۸ ص ۱۶۱ و مسند احمد ج۱ ص ۳۲۵ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۴۹ و السقیفه ص ۸۶ و نامه ای که نا نوشته ماند تحلیلی درباره حدیث قلم و دوات .
۴. تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۰
سوره معارج آیه ۱ .
سوره انفال آیه ۳۲ .
منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، ص: ۱۱۸ وآیات الغدیر ص ۲۸۶ و پیام قرآن، پیام قرآن، ج۹، ص: ۱۸۶ و آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

علی علیه‌السلام است از جمله آیه ﴿ سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ ﴾ [۱] و آیه ﴿ وَإِذْ قَالُواْ اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاء أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾. [۲] در شان نزول این آیه گفته‌اند: نعمان بن حارث فهری (که از منافقان بود) خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: به ما گفتی شهادت به توحید و نفی بتها بدهیم و گواهی به رسالت تو بدهیم و دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکوة دادی ، همه را پذیرفتیم ، ولی به این قناعت نکردی و علی را خلیفه کردی آیا این سخن از تو است یا دستوری از طرف خداست ؟ پیامبر فرمود: به خدائی که جز او معبودی نیست از ناحیه خداست. نعمان برگشت در حالی که می گفت: خداوندا اگر این سخن از ناحیه تو است بارانی از سنگ از آسمان بفرست چیزی نگذشت که سنگی بر او سقوط کرد و کشته شد. [۳]

پرسش :

۱. چگونه الفاظ آیه تبلیغ مراد از ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ را تعیین می‌کند ؟

۲. چرا سایرشان نزولهایی که برای آیه اکمال گفته شده قابل قبول نیست ؟

۳. دلالت الفاظ آیه کمال بر ولایت امیر المومنین علیه‌السلام را تبیین کنید.

پژوهش :

۱. استناد به آیه تبلیغ را از منابع روایی استخراج کنید .

۲. سایر شبهات مربوط به آیه تبلیغ و آیه اکمال را بررسی کنید .

---

۱. سوره معارج آیه ۱ .

۲. سوره انفال آیه ۳۲ .

۳. منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، ص: ۱۱۸ وآیات الغدیر ص ۲۸۶ و پیام قرآن ج۹، ص: ۱۸۶ و آیات ولایت در قرآن، ص ۴۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

نصوص عصمت امیرالمومنین علیه‌السلام

- آیه تطهیر
- حدیث ثقلین
- حدیث سفینه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس یازدهم

آیه تطهیر

در درس‌های قبل برخی از نصوص امامت امیر المومنین علیه‌السلام مانند آیه ولایت، حدیث متواتر غدیر و آیات مربوط به آن را مورد دقت قرار دادیم در این درس سخن از نصوص عصمت امیرالمومنین علیه‌السلام را با آیه تطهیر شروع می‌کنیم.

درس های امامت عامه و ویژگی های امام مشتمل بر بحث از عصمت هم بود[1] اما لازم است به طور خاص از ادله و نصوص عصمت امیر المومنین علیه‌السلام و سایر امامان دوازده گانه سخن گفته شود. دانشمندان امامیه برای اثبات عصمت امیر المومنین علیه‌السلام به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده اند[2] در این درس به آیه تطهیر می پردازیم.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾[3] خداوند می‌خواهد پلیدی وگناه را از فقط شما اهل بیت دورکند وکاملا شما را پاك سازد.

شان نزول: در شان نزول آیه تطهیر از جمع قابل توجهی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله احادیث فراوانی نقل شده از جمله حدیثی که به نام حدیث کساء معروف است.[4]

---

۱. ر.ک : درس ۱۳ تا ۱۵ .

۲. ر.ک : الالفین علامه حلی .

۳. سوره احزاب آیه ۳۳ .

۴. نام برخی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که حدیث کساء را نقل کرده اند به این شرح است : عایشه ، ام سلمه ، سعد ابی وقاص ، انس بن مالک ، ابوسعید خدری ، جابر ابن عبد الله انصاری ، زید بن ارقم ، واثله بن اصقع . ر.ک : احقاق الحق ج ۹ ص ۲ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

جمع زیادی از دانشمندان اهل سنت روایات نزول آیه تطهیر در شان اصحاب کساء را نقل کرده اند [۱] واین روایات به حد تواتر نیز رسیده است. [۲] حتی ابن حجر مکی درکتاب «الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والزندقه» در الْفَصْل الأول فِي الْآيَات الْوَارِدَة فيهم - بعد از ذکر آیه تطهیر - می‌نویسد: أَكثر الْمُفَسّرين على أَنَّهَا نزلت فِي عَليّ وَفَاطِمَة وَالْحسن وَالْحُسَيْن لتذكير ضمير عَنْكُم وَمَا بعده. وی سایر اقوال را با لفظ «قیل» مطرح می‌کند که اشاره به تضعیف و عدم اعتنا به آنان است. [۳]

بلکه نویسندگان اهل سنت به صحت و اعتبار این شان نزول در بین مفسران و محدثان اهل سنت تاکید و تصریح کرده اند. [۴] حتی ابن تیمیه حرانی در منهاج السنه می نویسد: ثبت في الصحيح أن النبي صلی الله علیه و آله أدار الكساء على علي وفاطمة وحسن وحسين ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا وهذا الحديث رواه مسلم في صحيحه عن عائشة ورواه أهل السنن عن أم سلمة. [۵]

آنچه بیش از پیش موجب اطمینان و یقین به این گونه روایات در شان نزول آیه تطهیر می گردد ، نقل های گوناگون بین فریقین است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه به صورت مکرر صبح گاهان بر اهل بیت خود یعنی فاطمه زهرا و همسر و دو فرزندش سلام داده و آنها را به نماز صبح فرا خوانده و این آیه شریفه را تلاوت فرموده اند. از میان این روایات فراوان به یک نقل از احمد حنبل اکتفا می‌کنیم: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَمُرُّ بِبَيْتِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى الْفَجْرِ فَيَقُولُ الصَّلَاةَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. [۶]

---

۱. ر.ک : مسلم نیشابوری در صحیح ج ۷ ص ۱۳۳ . و ترمذی در سنن ج ۵ ص ۳۱ و ۳۲۸ و احمد حنبل در مسند ج ۱ ص ۳۳۱ و ج ۳ ص ۲۵۹ و ص ۲۸۲ ج ۴ ص ۱۰۷ و ج ۶ ص ۲۹۲ وحاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۴۱۶ و ج ۳ ص ۱۳۳ و ص ۱۴۷ و ص ۱۵۸ وابن جریر طبری در جامع البیان عن تفسیر آی القرآن ج ۲۲ ص ۹ و واحدی در اسباب النزول ص ۲۳۹ و ابن اثیر در اسد الغابه ج ۲ ص ۱۲ وسایر منابع حدیثی وتفسیری وتاریخی .

۲. ر.ک : فخر رازی ج ۸ ص ۸۰ ..

۳. الصواعق المحرقه ج ۲ ص ۴۲۱

۴. همان

۵. منهاج السنه النبویه ج ۲ ص ۲۲ .

۶. مسند احمد ج ۳ ص ۲۵۹ . نقل های گوناگون دیگر نیز همه دلالت بر تکرار زیاد دارد مانند : اربعین صباحا و ثمانیه اشهر وتسعه اشهر در جامع البیان ج ۲۲ ص ۵ وشواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۸ که مجموع این روایات را در منابع ⇐ ⇒ تفسیری ذیل آیه کریمه نیز میتوان مشاهده نمود .

دلالت آیه: علاوه بر روایات متواتر و مورد قبول ، با توجه به الفاظ آیه کریمه تطهیر دلالت آن بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام نیز روشن می شود:

اختصاص: کلمه «انما» که ادات حصر است در ابتدای سخن وکلمه «عنکم » و اختصاصی که از نصب کلمه « أَهْلَ الْبَيْتِ » فهمیده می شود ، دلیل است بر اینکه اراده الهی نسبت به تطهیر و پاکی از هرگونه پلیدی مخصوص به افراد معینی است که در آیه از آنها با نام « اهل البیت » یاد شده است.[۱]

اختصاص آیه به خمسه طیبه مورد اعتراض برخی قرارگرفته وآنها با استناد به سیاق و اینکه علاوه بر آیات قبل وآیه بعد ، صدر همین آیه هم درباره زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است آنان را مشمول این آیه دانسته و این شمول را دلیل بر عدم دلالت آیه بر عصمت گرفته اند.[۲] برخی پا را فراتر نهاده و با استناد به برخی نقل ها ، اقارب وخویشان آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز در اهل بیت وارد ساخته اند.[۳]

پاسخ: اولا سیاق زمانی محقق می شود که بدانیم گوینده از آغاز تا پایان کلام در صدد بیان یک موضوع واحد است اما اگر معلوم شود موضوع واحد نیست ، موجب اختلال در سیاق رخ نداده است. در این آیه شریفه هرچند آیات قبل وآیه بعد وسرآغاز همین آیه در بیان احکام زنان رسول خداست اما با ضمیر جمع مذکر مخاطب ، مطلب جدیدی را افاده می کند.[۴]

شاهد بر این که کلام واحد می‌تواند متضمن موضوعات متعدد باشد روایت جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام است که فرمود: **يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرِفٌ عَلَى وُجُوهٍ.**[۵]

ثانیا نقل مورد تمسک آنان علاوه بر ضعف و عدم اعتبار[۶] در برابر روایات متواتر نزد فریقین که دلالت بر اختصاص به خمسه طیبه دارد قابل مطرح شدن نیست. در منابع معتبر فریقین روایات فراوانی از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده است که به صراحت اهل بیت در آیه را مختص خمسه

---

۱. ر.ک : المیزان في تفسیر القرآن ج۱۶ ص ۳۰۹ .
۲. ر.ک : تفسیر مفاتیح الغیب ؛ ج۲۵ ؛ ص۱۶۸- و تفسیر القرآن العظیم ج۶ ص۳۷۰ ،
۳. ر. ک : شرح المواقف ؛ ج۸ ؛ ص۳۵۵ .
۴. ر.ک اهل البیت فی القرآن الکریم ص ۹۱ و المیزان في تفسیر القرآن، ج۱۶، ص: ۳۱۰
۵. المحاسن ج۲ ؛ ص۳۰۰ . بحار الأنوار ج۸۹ ص۹۴ .
۶. ر.ک: اهل البیت فی آیة التطهیر ص ۱۵۹ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

طیبه دانسته و از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سلب می کند.[۱]

اراده: بعد از قبول اختصاص و عدم شمول ، اراده در این آیه باید اراده تکوینی باشد زیرا اراده تشریعی اختصاص به افراد ویژه ای ندارد مانند: ﴿ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾.[۲] و این گونه تطهیر را برای عموم مسلمانان و مکلفین باحکام دین می خواهد، نه برای خصوص اهل بیت.

ممکن است تصور شود که اراده تکوینی موجب یك نوع جبر است و در این صورت معصوم بودن، فضیلت و افتخاری نخواهد بود.

پاسخ: معصومان دارای دو نوع شایستگی هستند، شایستگی ذاتی و موهبتی و شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویش و ملکات درونی و از مجموعه این دو شایستگی که یکی از آن جنبه اختیاری دارد آن مقام والا حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر اراده الهی زمینه‌های توفیق را برای وصول به این مقام والا فراهم می‌سازد و بهره‌گیری از این توفیق به اراده خود آنان بستگی دارد.[۳]

الرجس: «رجس» در لغت به معنی شیء ناپاک است[۴] و اگر به معنی گناه یا شرک یا اعتقاد باطل یا بخل و حسد تفسیر شده در حقیقت بیان مصداق هایی از آن مفهوم وسیع و گسترده است.

با توجه به «الف و لام جنس» که بر سر این کلمه آمده « الرِّجْس» و در اینجا معنی عموم را می‌رساند ، مفهوم آیه چنین است که خداوند اراده کرده هرگونه و هر نوع از انواع آلودگی را از آنان دور سازد. جمله « وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » با توجه به اینکه معنی «تطهیر» پاك ساختن است ، تأکید مجددی است بر مسأله نفی «رجس» و نفی همه پلیدی‌ها که در جمله قبل آمده است. واژه «تطهیراً» که «مفعول مطلق» است باز هم تأکید دیگری بر این معنی است. نتیجه اینکه خداوند

---

۱. ر.ک : غاية المرام ج۱ ؛ ص۲۷۱ .

۲. سوره مائده آیه ۶

۳. ر.ک :پیام قرآن، ج۹ ص: ۱۳۲. و ج۷، ص: ۱۸۹ . بعضی از دانشمندان دلالت آیه بر عصمت را بر فرض اراده تشریعی نیز تبیین کرده اند ر.ک : لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب ج ۱ ص ۳۶۴ و معارف دین ج ۱ ص ۱۱۱ . .

۴. خواه از نظر طبع آدمی آلوده و منفور باشد یا به حکم عقل یا شرع ، و یا همه اینها. به همین جهت راغب در مفردات بعد از آنکه رجس را به معای شئ قَذِر (آلوده) معنی می‌کند؛ چهار صورت برای آن ذکر می‌نماید ۱- چیزی که طبیعتا ناپاك و پلید است. ۲- چیزی که عقلا ناپاك و پلید است. ۳- چیزی که شرعا ناپاك و پلید است. ۴- از هر سه جهتی که ذکر شده پلید است. مفردات راغب ماده « ر ج س » .

با انواع تأکیدها اراده فرموده است که اهل بیت را از هرگونه پلیدی وآلودگی پاک ومبرّا سازد.[۱]

اهل البیت: با توجه به انبوه روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در شان نزول این آیه و هم در موارد دیگر رسیده و صریح و روشن عنوان اهل بیت را مختص افراد معین نموده و از دیگران سلب کرده - حتی ازام سلمه که آیه در خانه او نازل شده است - تردیدی باقی نمی ماند که به غیر از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام وحسنین شامل سایر خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود.

ممکن است گفته شود با اختصاص آیه تطهیر به خمسه طیبه سایر امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام از آیه خارج خواهند شد وعصمت آنان نیاز به دلیل دارد.

پاسخ: حصر در آیه اضافی است نه حصر حقیقی و اینکه در زمان نزول آیه اینها مصداق بودند منافاتی با سایر مصادیق در زمان های دیگر ندارد.[۲] علاوه بر این که در سخن نبی اکرم صلی الله علیه و آله تصریح به شمول آیه درباره سایر امامان ازاولاد امام حسین علیه السلام شده ودراحتجاج امیر المومنین علیه السلام این مطلب نقل شده است.[۳] درپایان لازم به تذکر است که درمنابع امامیه برای اثبات عصمت امامان دوازده گانه علاوه برآیه تطهیر به آیات دیگری ازقرآن کریم نیز استناد شده که دراین درس مجالی برای پرداختن به آن نیست.[۴]

استناد به آیه تطهیر: افرادی ازاهل بیت علیهم السلام ونیز صحابه رسول خدا به این آیه کریمه برای بیان جایگاه ویژه ومنزلت والای اهل بیت علیهم السلام تمسک جسته اند که به یک مورد بسنده می‌شود:

استناد امام حسن مجتبی علیه السلام: امام حسن علیه السلام در دوران کوتاه خلافت بعد از شهادت امیر المومنین علیه السلام بعد ازسوء قصدی که به ایشان شد دریک سخنرانی فرمودند: **يَا أهل الْعرَاق اتَّقوا الله فِينَا فَإِنَّا أمراؤكم وضيفانكم وَنحن أهل الْبَيْت الَّذين قَالَ الله فيهم إِنَّمَا يُرِيد الله ليذْهب عَنْكُم الرجس أهل الْبَيْت وَيُطَهِّركُمْ تَطْهِيرا** این سخنان به قدری درمخاطبان موثر شد که همه از شدت تاثر به گریه افتادند.[۵]

---

۱. ر.ک : المیزان ج ۱۶ ص۲۱۲ . پیام قرآن، ج۹، ص: ۱۳۴ .
۲. امام شناسی : ج ۱ ص ۳۸۶ .
۳. ر.ک : غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام ج۱ ص۱۴۰ .
۴. ر.ک الفین علامه حلی .
۵. ر.ک: الصواعق المحرقه ج ۲ ص ۴۱۰ فَمَا زَالَ يَقُولهَا حَتَّى مَا بَقِي أحد فِي الْمَسْجِد إِلَّا وَهُوَ يبكي .

حاکم نیشابوری نیز در المستدرک علی الصحیحین خطبه امام حسن مجتبی را در فضائل امیر المومنین نقل می‌کند که آن حضرت در اثنای خطبه در تبیین مقام والای امیر المومنین علیه السلام واهل بیت علیهم السلام فرموده اند: « و أنا من أهل البيت الذي أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا »[1]

پرسش :

۱. شان نزول آیه تطهیر را از منابع عامه بیان کنید .

۲. دلالت آیه تطهیر بر عصمت امیر المومنین را تبیین کنید .

۳. شبهه عدم اختصاص در آیه تطهیر را پاسخ دهید .

پژوهش :

۱. سایر شبهات مرتبط با آیه تطهیر را دسته بندی نموده و پاسخ دهید .

۲. سایر آیات دال بر عصمت امیر المومنین علیه السلام را تبویب نمایید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۱. المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۷۲ . برای موارد دیگر ر.ک :تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۳۷۰ و مسند احمد ج ۱ ص ۳۰۳ وخصائص نسایی ص ۶۳ ومجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۹ .

درس دوازدهم

حدیث ثقلین

در درس قبل سخن در باره عصمت امیر المومنین علی علیه السلام را با آیه تطهیر شروع کرده و شان نزول آن که مورد اتفاق بود را تبیین نموده و دلالت آیه بر عصمت امیرالمومنین علیه السلام را توضیح دادیم . در این درس عصمت آن حضرت از روایات مورد قبول فریقین را با حدیث ثقلین آغاز می‌کنیم.

شیعه و سنی در منابع معتبر به صورت متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت به صورت مکرر و در مواضع متعدد و با الفاظ گوناگون فرموده اند من از بین شما می‌روم و دو چیز گران بها از خود به جای می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم را و مادامی که به هر دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید. برای رعایت اختصار به دو نقل از نقل های این حدیث متواتر و معتبر و مورد قبول فریقین اشاره می‌کنیم:

مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) مسندا از زید بن ارقم نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار برکه آبی به نام خم خطبه ای ایراد فرمود و بعد از حمد وثنای خداوند وپند واندرز و تذکر فرمود : « أَلاَ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ » ای مردم همانا من بشری هستم که نزدیک است فرشته مرگ بر من وارد شده و دعوت حق را اجابت نمایم من در میان شما دو چیز گران بها می‌گذارم اول آن دو کتاب خدا که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک کنید. سپس سفارش اکید نسبت به کتاب خدا فرمود و مردم را به عمل به آن تشویق کرد آنگاه

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

فرمود اهل بیتم « وَأَهْلُ بَيْتِي وسه مرتبه فرمود: أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي ».[۱]

احمد حنبل (م۲۴۱) به سند خود از ابو سعید خُدْرِيّ نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: إِنِّي أُوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِتْرَتِي كِتَابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنْ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُونِي بِمَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا.[۲]

ثقلین از «ثَقَل» به معنای زاد وتوشه ویا از «ثِقْل» به معنای چیز سنگین است.[۳] وجه تسمیه قرآن وعترت به ثقلین این است که ثقل به هر چیز نفیسی گفته می شود وقرآن وعترت از این قبیل است چه اینکه هرکدام از این دو معدن دانش ها واسرار وحکمت های الهی واحکام شرعی است وبه همین خاطر پیامبر به پیروی وتمسک ویادگیری از آنها سفارش وتاکید فرموده است ویا چون تمسک به این دو وعمل کردن ورعایت حقوق قرآن واهل بیت سخت وسنگین ومشکل است ، «ثقلین» نامیده شده اند.[۴]

اعتبار: حدیث ثقلین نزد شیعه وسنی از جایگاه والائی برخوردار بوده واز احادیث متواتر نزد فریقین است بعضی از نویسندگان در اثبات تواتر این حدیث آثار ارزشمندی به رشته تحریر در آورده اند.[۵] به گفته ابن حجر مکی حدیث تمسک به ثقلین از بیش از بیست صحابی نقل شده است مکان وزمان صدور این حدیث از نبی اکرمﷺ متفاوت ذکر شده است: روز عرفه در حجه الوداع در مدینه ودر حال بیماری رسول اللهﷺ در حالی که حجره پیامبر از اصحاب پر بود و درغدیر خم ودر بازگشت از سفر طائف وتمام اینها درست است ومنافاتی با هم ندارد زیرا به خاطر اهتمام بسیار زیاد پیامبر به قرآن وعترت واهتمامی که به تفهیم اهمیت موضوع به مردم از خود نشان می دادند در موارد متعدد وبه مناسبت های گوناگون این حدیث را تکرار فرموده اند.[۶]

---

۱. صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۳ .
۲. مسند احمد ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷ و ۵۹ و ج ۵ ص ۱۸۲ .
۳. مجمع البحرین : وفي حديث النبيﷺ « إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي « قيل سميا بذلك لأن العمل بهما ثقيل. وقيل من الثقل بالتحريك : متاع المسافر. والثقل الأكبر يراد به الكتاب . والثقل الأصغر: العترة عليهم السلام.
۴. ر.ک : الصواعق المحرقه ج ۲ ص ۴۴۲ .
۵. ر.ک : عبقات الانوار مجلدات ۱۸ و ۱۹ ونیز حدیث الثقلین وتواتره نوشته شیخ قوام الدین وشنوه ای وحدیث الثقلین وتواتره نوشته سید علی میلانی
۶. ابن حجر مکی در الصواعق ج ۲ ص ۴۴۰ ونیز ر.ک : گزیده اهل بیت علیهم السلام در قرآن وحدیث ص ۱۰۸ .

در سخنان دانشمندان حدیث شناس اهل سنت تصریح به صحت حدیث ثقلین دیده می شود برای نمونه حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین[۱] ، ابن حجر مکی در الصواعق[۲]، نور الدین هیثمی در مجمع الزوائد[۳]، به صحت این حدیث صریحا اعتراف کرده‌اند.

نقل کتاب الله وسنتی: برخی گمان کرده اند سفارش پیامبر اسلام ﷺ به قرآن و سنت است نه قرآن و عترت. دست آویز آنان برای این پندار نقلی است که به جای کلمه «وعترتی» کلمه «وسنتی» را قرار داده‌اند و لذا از احادیث ثقلین به « الاعتصام بالکتاب والسنه » تعبیر شده است.[۴]

پاسخ: اولا نقل کتاب الله وعترتی نزد شیعه وسنی متواتر وصحیح است ودر مقابل این حدیث متواتر جایی برای مطرح شدن خبر واحد نیست. علاوه بر اینکه اصلا این نقل از نظر سند معتبر نیست زیرا افرادی که این نقل را در کتابهای خود آورده اند یا مانند مالک بن انس در الموطا و ابن هشام در سیره ، برای آن سند ذکر نکره اند[۵] و یا اگر سند را ذکر کرده باشند ، رجال سند آنان در نزد عالمان رجالی اهل سنت تضعیف شده اند.

ثانیا نقل کتاب الله و سنتی از نظر دلالت نیز قابل قبول نیست زیرا ارجاع امت به سنت پیامبر ﷺ با توجه به این که همه سنت یک جا مدون و قابل دسترسی نبوده تکلیف بما لا یطاق است و از پیامبر رحمت وهادی امت چنین دستوری صادر نمی گردد.[۶]

دلالت حدیث ثقلین: حدیث ثقلین مشتمل بر پیام ها و رهنمودهایی در مورد عترت پیامبر ﷺ است از جمله مرجعیت علمی واعلمیت ودوام وبقاء وعصمت آنان[۷] در این درس به دلالت حدیث بر عصمت می پردازیم.

---

۱. المستدرک ج ۳ ص ۱۰۹ : هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین .
۲. الصواعق المحرقه ج ۲ ص ۴۲۸ .
۳. مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۳ .
۴. ر.ک : کنز العمال ج ۱ ص ۱۷۲ .
۵. ر.ک : الموطاء ج ۲ ص ۸۹۹ : وَحَدَّثَنِي عَنْ مَالِكٍ، أَنَّهُ بَلَغَهُ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ : « تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَكْتُمْ بِهِمَا : كِتَابَ اللهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ »ودر سیره ابن هشام : ج ۴ ص ۱۰۲۳ از ابن اسحاق از رسول خدا ﷺ مرسلا وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، أَمْرًا بَيِّنًا، كِتَابَ اللهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ.
۶. ر.ک : معارف دین ج ۲ ص ۱۱۷ و امام شناسی ج ۲ ص ۳۴۸ .
۷. برای تفصیل هریک از پیام های حدیث ثقلین ر.ک : لمحات فی الکتاب والحدیث والمذهب ج ۲ ص ۴۲۷ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

عصمت عترت: همراه قرار دادن اهل بیت علیهم‌السلام وحکم به جدا نشدن اهل بیت از قرآن کریم تعبیر دیگری از عصمت عترت است زیرا هرگونه مخالفت آنان با قرآن هر چند از روی خطا و اشتباه ، افتراق و جدایی از قرآن محسوب می شود وحال آنکه فرمود **أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.**

دراین حدیث با صراحت عترت را همتا وقرین با قرآن کریم دانسته اند وبا توجه به این نکته که خطا و باطل درقرآن راه ندارد ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾[1] اگر عترت مبرا از خطا نباشد این اقتران نادرست خواهد شد. بنا براین عترت باید از اشتباه مصون باشد.

دستور به تمسک و پیروی مطلق و بدون قید وشرط وانحصار سبب نجات ازگمراهی در پیروی و چنگ زدن به این دوبا هم ، دلیل است برعصمت وبری بودن از خطا ولغزش.

معنای عترت : بنا برنظر اهل لغت وشارحان حدیث مراد ازعترت ؛ اهل بیت واخص اقارب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ابن اثیر می‌نویسد: **عتر، فيه: خلّفت فيكم الثّقلين كتاب الله وعترتي . عترة الرّجل: أخصّ أقاربه .**[2]

علاوه برآنچه از اهل لغت وشراح حدیث نقل شد در روایات نیزکلمه عترت معنا شده است:

امام صادق علیه‌السلام ازپدرانش روایت کند که ازعلیّ علیه‌السلام درمعنی این کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که **إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي** «من دو شیء نفیس درمیان شما نهادم کتاب خدا و عترتم» پرسیدند که **مَنِ الْعِتْرَةُ** عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: من وحسن وحسین وائمه نه‌گانه که ازفرزندان حسین هستند ونهمین آنها مهدی وقائم آنهاست ازکتاب خدا جدا نشوند وکتاب خدا نیز ازآنها جدا نشود تا آنکه بررسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم درحوض کوثر درآیند.[3]

مامون عباسی درمجلسی که دانشمندان عراق وخراسان را درآن گرد آمده بودند از امام رضا علیه‌السلام سوال کرد: **مَنِ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ** ؟ امام علیه‌السلام درپاسخ فرمودند: **الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ**

---

۱. سوره فصلت آیه۴۱ و ۴۲ .
۲. النهایه فی غریب الحدیث ج ۳ صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۷۷ و روح المعانی ج ۱۱ صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۹۷ .
۳. کمال الدین وتمام النعمة ج۱ ؛ ص۲۴۰ .

فَقَالَ عَزَّوَجَلَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَ فِيهِمَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.[۱]

سفارش به اعطای حقوق برخی گفته‌اند در حدیث ثقلین وصیت وسفارش پیامبر اکرم ﷺ در باره اهل بیت خود درباره اعطای حقوق وظلم نکردن به آنها است وسخنی از فرمان برداری از آنها در میان نیست.[۲]

پاسخ: اولاً «تمسك به عترت» که در نقل‌هاي گوناگون حدیث ثقلین آمده است[۳] چیزي غیر از پیروي وفرمانبرداري از اهل بیت نیست وعباراتي نظیر: «اني تارك ما ان اخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي اهل بيتي» که البانی هم در سلسله صحیحة به صحت آن اقرار واعتراف دارد،[۴] لزوم فرمانبرداری و اطاعت از عترت و اهل بیت را می‌رساند زیرا «اخذ» چیزي غیر از اطاعت وپیروي دستورات نیست.

وثانیاً اقتران عترت با قرآن کریم [۵] براي دلالت بر اطاعت از عترت کافي است زیرا چنانکه ظلم به قرآن کریم عبارت است از نافرماني دستورات وتعالیم آن ، یکی از مصادیق بارز ظلم به عترت علیهم‌السلام هم نافرماني از دستورات آنان است و چه ظلمی بدتر از زیرپا گذاشتن دستورات قرآن واهل بیت که همان تعالیم قرآن کریم است.

استناد به حدیث ثقلین: در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به حدیث ثقلین احتجاج واستناد شده است وعلاوه بر آنچه در معنای عترت گفتیم برای نمونه به یک مورد دیگر اشاره می شود:

---

۱. عيون أخبار الرضا علیه‌السلام ؛ ج۱ ؛ ص۲۲۹ . همان کسانی که خداوند آنان را در کتابش این گونه وصف نموده: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده، شما را پاك و مطهّر نماید و آنان همان کسانی هستند که پیامبر ﷺ در باره‌شان فرموده: من دو چیز گرانبها را که کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم را در میان شما باقی می‌گذارم. آن دو از یك دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند، ببینید بعد من در مورد آن دو چه می‌کنید؟ ای مردم به آنان چیزی یاد ندهید زیرا آنان از شما دانشمندترند .

۲. ر.ک : منهاج السنة النبويه: ج ۴ ص ۲۴۰ .وهو لم يأمر باتباع العترة لكن قال اذكركم الله اهل بيتي و تذكير الامة بهم يقتضى ان يذكروا ما تقدم الامر قبل ذلک من اعطائهم حقوقهم والامتناع من ظلمهم .

۳. رجوع شود به حديث الثقلين و تواتره نوشته قوام الدين وشنواي و حديث الثقلين و تواتره نوشته سيد علي حسيني ميلاني.

۴. سلسله صحيحة: ج ۴ ص ۳۵۵ .

۵. . این اقتران مورد قبول و اذعان همه از جمله ابن تیمیه قرار گرفته است رجوع شود به منهاج السنة: ج ۴ ص ۲۴۰ .

قندوزی حنفی درکتاب ینابیع ازطریق عروه بن خارجه ازفاطمه زهرا علیهاالسلام نقل می کند:

قالتْ سَمِعْتُ أَبِی صلی‌الله‌علیه‌وآله فی مَرَضِهِ الّذِی قُبِضَ فیهِ یَقولُ و قَدِ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَیّهَا النّاسُ! یُوشِكُ أَنْ اقبَضَ قَبضاً سَرِیعاً وَ قَدْ قَدّمتُ إلَیْكُمُ الْقَولَ مَعذِرَةً إلَیكُمْ، أَلَا إنّی مُخَلّفٌ فِیكُمْ كتابَ رَبّی عَزّوجَلّ و عترَتِی أهلَ بَیتِی! ثُمّ أَخَذَ بِیَدِ علی فَقَالَ: هذا عَلِیّ مَعَ الْقُرْآنِ و القُرآنُ مَعَ عَلِیّ لَا یَفتَرِقانِ حَتّی یَرِدا عَلَیّ الحَوْضَ فَأَسْئَلُكُمْ مَا تَخْلُفُونّی فِیهِمَا[1] شنیدم ازرسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درمرض موت درحجره خود که مملو از جمعیت بود، فرمود: ای مردم نزدیک است مرا به زودی و به سرعت قبض کنند وبرای رفع عذرشما نزد خدا من گفتارم را برای شما تقدیم می‌کنم: آگاه باشید که من درمیان شما دوجانشین ازخود می‌گذارم، کتاب پروردگارم وعترتم که اهل بیت منند وسپس دست علی راگرفت وبلند کرد وگفت: این علی با قرآن است وقرآن با علی است واین دوتا از هم جدا نمی شوند تا درکنار حوض کوثربرمن وارد شوند. پس بپرسم ازشما درباره آنچه که بعد ازمن با آن دوکردید.

پرسش :

۱. اعتبار حدیث ثقلین را توضیح دهید .

۲. وجوه دلالت حدیث ثقلین بر عصمت امیر المومنین علیه‌السلام را تبیین کنید .

۳. شبهه تعارض با نقل کتاب الله و سنتی را پاسخ دهید .

پژوهش :

۱. با مراجعه به منابع، نقل‌های حدیث ثقلین را استخراج و تبویب کنید .

۲. سایر شبهات سندی و دلالی حدیث ثقلین را بررسی کنید .

---

۱. ینابیع الموده ج ۱ ص۱۲۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس سیزدهم

حدیث سفینه

در باره نصوص عصمت امیر المومنین علی علیه السلام دلالت آیه تطهیر و حدیث متواتر ثقلین را از نظر سند و دلالت مورد دقت قرار دادیم در این درس عصمت آن حضرت با استناد به حدیث مشهور سفینه که مورد قبول فریقین است تبیین و به برخی از نصوص مختص به امیر المومنین علی علیه السلام نیز اشاره می‌شود .

حدیث مشهور سفینه در منابع اصیل و قابل اعتنا نزد شیعه وسنی به وفور نقل شده است با توجه به اشتراک نقل‌ها و یا قرابت الفاظ روایات در منابع فریقین ، تنها به یک روایت از منابع عامه بسنده می شود: احمد بن حنبل (م ۲۴۱) درکتاب فضائل الصحابه به سند خود از حَنَش الْكِنَانِيِّ روایت می‌کند: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ ـ وَهُوَ آخِذٌ بِبَابِ الْكَعْبَةِ: ـ مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا مَنْ قَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ».[1] از ابوذر شنیدم ـ در حالی که در کعبه را گرفته بود ـ می‌گفت: هرکس مرا می‌شناسد من همانم که می‌شناسد وآن که مرا نمی‌شناسد من ابوذرم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: آگاه باشید مثل اهل بیت من در بین شما همانند

---

۱. فضائل الصحابه ج ۲ ص ۷۸۵ و المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۳۴۳ . قریب به این الفاظ در بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج۱ ؛ ص۲۹۷ و كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص۳۳ و عیون أخبار الرضا علیه السلام ؛ ج۲ ؛ ص۲۷ و كمال الدين وتمام النعمة ؛ ج۱ ص۲۴۱.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

کشتی نوح است هرکه سوارشود نجات می‌یابد وآنکه تخلف کند هلاک می‌شود.

اعتبار: حدیث سفینه نزد شیعه وسنی ازجهت اعتبارجایگاه والائی دارد وآن را جمع زیادی ازاصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند امیرالمومنین علیه السلام، ابوذرغفاری ، ابوسعید خدری ، عبد الله بن العبّاس ، أبوالطفیل عامربن واثلة ، أنس بن مالك ، عبد الله بن الزبیروسلمة بن الأكوع ازآن حضرت نقل کرده اند. ازتابعان نیزشخصیت هایی مانند امام زین العابدین علیه السلام، سعید بن جبیر، عطیه کوفی ، سعید بن مصیب ، عامربن عبد الله ازراویان این حدیث هستند.[۱]

وجود این حدیث با الفاظ متقارب دربسیاری ازمنابع اصیل وقابل اعتنا نزد عالمان سنی وتصریح به صحت وتقویت سند آن به وسیله ائمه جرح وتعدیل وحدیث شناسان مانند حاکم نیشابوری وابن حجرمکی وسیوطی ، هرگونه تردیدی را نسبت به اعتباروصحت آن بر طرف می سازد . دانشمند بزرگ میرسید حامد حسین درکتاب «عبقات الأنوارفي إمامة الأئمة الأطهار» اسامی بیش ازهشتاد نفرازعالمان سنی را همراه با منابع آورده است.[۲]

شبهه دراعتبار: ابن تیمیه در منهاج السنه برای اشکال به استناد علامه حلی به حدیث سفینه در«منهاج الکرامه فی معرفه الامامة» درباره حدیث سفینه می گوید : سند صحیحی ندارد ودرهیچ یک ازکتابهای قابل اعتماد ذکری ازآن نشده است .[۳]

پاسخ : ازآنچه تحت عنوان اعتبارحدیث گفته شد بی اساس بودن سخن ابن تیمیه روشن می شود.

درهمین زمینه برای رد ادعای اومرحوم میرحامد حسین به تفصیل منابع حدیث را ازکتاب های معتبراهل سنت بیان کرده است[۴]. علاوه براین که بی اعتباری ارزیابی ها وقضاوت های ابن تیمیه به ویژه درباره احادیث فضائل امیرالمومنین وفرزندان پاک اوحتی ازدید پیروان او مانند ابن حجرعسقلانی والبانی مخفی نمانده است .[۵]

---

۱. ر.ک : نفحات الأزهارفی خلاصة عبقات الأنوار؛ ج۴ ص۲۱ وتشیید المراجعات وتفنید المکابرات ج۱ ؛ ص۱۳۱ .
۲. ر.ک : عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، ج۲۳ ص ۴۱۹ .
۳. منهاج السنه ج ۷ ص ۳۹۵ .
۴. عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار؛ ج۲۳ ص ۹۱۳ و نیزر.ک : حکمت جارح ، دراسه فی حدیث السفینه علی مبانی اهل السنه مع التاکید علی شبهات الالبانی ص ۳۴۷ با عنوان فی من صحح الحدیث من علماء اهل السنه .
۵. ر.ک : ابن حجرعسقلانی لسان المیزان ج ۶ ص ۳۱۹ و البانی سلسله صحیحه ج ۵ ص ۲۶۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

دلالت حدیث سفینه: حدیث سفینه که در آن اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کشتی نوح و باب حطه تشبیه شده اند در موضوع امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اموری دلالت دارد از جمله: امامت و افضلیت و مرجعیت علمی امامان و نیز استمرار امامت از اهل بیت علیهم السلام برای دسترسی به هدایت و نجات از هلاکت.[1] ما در این درس به دلالت حدیث بر عصمت اهل بیت علیهم السلام می پردازیم.

دلالت بر عصمت اهل بیت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت و راهنمایی امت برای بعد از خود راه نجات را در قالب مثال به آنان ارائه فرموده اند تا به صورت ملموس و روشن بدون هیچ ابهامی بتوانند راه را از بیراهه تشخیص دهند و در واقع بر آنان حجت تمام شود. زیرا یکی از روش های مفید و مؤثر در تعلیم و تربیت، استفاده از «مثال» است. برای تفهیم مطلبی که از ذهن مخاطب دور است، از مطالبی استفاده می شود که ذهن او انس بیشتری با آنها دارد. به تعبیر دیگر «مثل» به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم ساخته و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند.

وضع مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مانند قوم نوح می شود که طوفان بلاهای سهمگین آنان را هلاک خواهد کرد و تنها راه نجات تمسک به هدایت اهل بیت است. تشبیه اهل بیت علیهم السلام به کشتی نوح که سوار شدن بر آن تنها راه نجات و تخلف از آن مایه هلاکت و نابودی است تعبیر دیگری از مرجعیت علمی و عصمت اهل بیت است و اگر اهل بیت علیهم السلام معصوم نباشند امر هدایت دچار خلل شده و تشبیه آنان به کشتی نوح معنای خود را از دست می دهد.

عصمت اهل بیت در برخی از روایات همین باب بیان شده است مانند این نقل که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از سفارش نسبت به قرآن و عترت بعد از تشبیه اهل بیت خود به کشتی نوح و باب حطه در بنی اسرائیل و بیان اینکه آنان امان امت هستند فرمودند: **ألا وإنّ الله عصمهم من الضلالة وطهّرهم من الفواحش واصطفاهم على العالمين، ألا وإنّ الله أوجب محبّتهم وأمر بمودتهم، ألا وإنّهم الشهداء على العباد في الدنيا ويوم المعاد، ألا وإنّهم أهل الولاية الدالّون على طرق الهداية.**[2]

---

۱. ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار ج۴ ص۲۰۵.

۲. نفحات الأزهارفی خلاصة عبقات الأنوار ج۴ ص۲۱۰. آگاه باشید به درستی که خداوند آنان را از گمراهی نگاه داشته واز زشتی ها پاکشان ساخته وبر جهانیان برگزیده است. آگاه باشید که خداوند محبت آنان را واجب ساخته وبه دوست داشتن آنان فرمان داده است. آگاه باشید که آنان گواهان بر بندگان در دنیا و آخرتند. آگاه باشید که آنان شایسته سرپرستی وراهنمایان راه هدایتند.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

تشبیه به باب حطه: در قرآن کریم در دو مورد سخن از باب حطه بنی اسرائیل به میان آمده است: وَادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ [۱]

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ . [۲، ۳]

تشبیه اهل بیت علیهم‌السلام به باب حطه بنی اسرائیل به این جهت است که آنان نیز مانند باب حطه راه و سبب بخشش و مغفرت الهی ووسیله نجات امت ازگمراهی هستند. بنا بر این اهل بیت علیهم‌السلام که راه نجات وسبب پاکی وطهارت از آلودگی ها هستند ، خود باید دارای طهارت ومصونیت از خطاها ولغزش ها باشند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مَنْ دَانَ بِدِينِي وَسَلَكَ مِنْهَاجِي وَ اتَّبَعَ سُنَّتِي فَلْيَدِنْ بِتَفْضِيلِ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.[۴]

همانگونه که از امیر المومنین علیه‌السلام نقل شده: فَهَؤُلَاءِ بَنُو إِسْرَائِيلَ نُصِبَ لَهُمْ بَابُ حِطَّةٍ، وَأَنْتُمْ- يَا مَعْشَرَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ- نُصِبَ لَكُمْ بَابُ حِطَّةٍ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام، وَأُمِرْتُمْ بِاتِّبَاعِ هُدَاهُمْ وَلُزُومِ طَرِيقَتِهِمْ، لِيَغْفِرَ لَكُمْ بِذَلِكَ خَطَايَاكُمْ وَذُنُوبَكُمْ، وَلِيَزْدَادَ الْمُحْسِنُونَ مِنْكُمْ، وَبَابُ حِطَّتِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَابِ حِطَّتِهِمْ، لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ بَابَ خَشَبٍ، وَنَحْنُ النَّاطِقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُؤْمِنُونَ الْهَادُونَ الْفَاضِلُونَ، كَمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ النُّجُومَ فِي السَّمَاءِ أَمَانٌ مِنَ الْغَرَقِ، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الضَّلَالَةِ فِي أَدْيَانِهِمْ، لَا يَهْلِكُونَ فِيهَا مَا دَامَ فِيهِمْ مَنْ يَتَّبِعُونَ هُدَاهُ وَسُنَّتَهُ.[۵]

---

۱. سوره بقره آیه ۵۸ . و از در معبد بیت المقدس با خضوع و خشوع وارد گردید و بگوئید: خداوندا گناهان ما را بریز، تا ما شما را بیامرزیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد .

۲. سوره اعراف آیه ۱۶۱ . و به خاطر بیاورید هنگامی را که به آنها گفته شد در این قریه بیت المقدس ساکن شوید و از هر جا و بهر کیفیت بخواهید از آن بخورید و بهره‌گیرید و بگوئید خداوندا گناهان ما را بریز و از در بیت المقدس با تواضع وارد شوید، اگر چنین کنید گناهان شما را می‌بخشیم و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد

۳. حطه بروزن فعله از حط الشیء یحط به معنای فرو ریختن است و در اینجا معنی آن این است که: خدایا از تو تقاضای ریزش گناهان خود را داریم . خداوند به آنها دستور داد که برای توبه از گناهانشان این جمله را از صمیم قلب برزبان جاری سازند، و به آنها وعده داد که در صورت عمل به این دستور از خطاهای آنها صرفنظر خواهد شد و شاید به همین مناسبت یکی از درهای بیت المقدس را « باب الحطه » نامگذاری کرده‌اند . تفسیر نمونه ۱ ص ۲۶۸ .

۴. الأمالي (للصدوق) ص۷۴ . هر که دین مرا دارد و راه مرا می‌رود و پیرو قانون من است باید معتقد به تفضیل ائمه خاندان من باشد بر همه امتم زیرا مثل آنها در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل.

۵. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري عليه‌السلام، ۵۴۶ مدرسة الإمام المهدي علیه‌السلام و البرهان في تفسير القرآن، البرهان في تفسير القرآن ج۱ ص ۳۱۰ .

مراد از اهل بیت علیهم‌السلام: در درس‌های قبل مراد از اهل بیت در فرهنگ قرآنی و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان کردیم [۱] علاوه بر آن در برخی از همین روایاتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را به کشتی نوح تشبیه کرده امر به تمسک به ثقلین هم آمده است و به امامان دوازده گانه اشاره شده است ودر برخی از آنان به وضوح مصادیق اهل بیت نیز بیان شده است. [۲]

ابن عباس از عثمان بن عفان نقل می‌کند که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنید که فرمود: **إِنَّ مَثَلَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ.** [۳]

ابو سعید خدریّ می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نماز روی مبارک خود را به سوی ما کرد وما را مخاطب قرار داده و فرمود: **إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ كَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي- أَوْ قَالَ:- مِنْ عِتْرَتِي.** [۴]

لزوم محبت نه تمسک: برخی از نویسندگان اهل سنت مانند فخر رازی و دهلوی مدلول حدیث سفینه را محبت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته وگفته‌اند دلالتی بر لزوم تبعیت وپیروی از اهل بیت ندارد. [۵]

پاسخ: الفاظ حدیث به وضوح دلالت بر تمسک وپیروی دارد هر چند به التزام بر محبت نیز دلالت دارد زیرا رکوب سفینه بیان دیگری از اطاعت و تبعیت و همراهی کامل در تمام مراحل است. این نکته نیز قابل توجه است که محبت به معنای صحیح آن به ویژه در این حدیث ـ که نجات ورستگاری درگرو همراهی است ـ از اطاعت و پیروی و تبعیت کامل قابل تفکیک نیست. [۶]

---

۱. ر.ک : درس ۱۱ .

۲. که در عنوان استناد واحتجاج میاید.

۳. منتجب الدین، علي بن عبيد الله بن بابويه الرازي، الأربعون حديثا (؛ ص۲۱ الحديث الثالث) .

۴. عبقات الانوار ص ۲۴۶ ج ۲ ج ۱۲. ونیز ر.ک : تشييد المراجعات و تفنيد المكابرات، ج۱، ص: ۱۳۴ همانا اهل بیت من مانند کشتی نوح وباب حطه بنی اسرائیلند پس به اهل بیت من تمسک کنید همانها که پیشوایان هدایت از فرزندان من هستند . با اطاعت از آنان هرگز گمراه نمیشوید . در این هنگام از رسول خدا ص پرسیده شد که امامان بعد از شما چند نفرند ؟ فرمود : دوازده نفر از اهل بیت من یا از عترت من .

۵. ر.ک : التفسیر الکبیر ج ۲۷ ص ۱۶۷ .

۶. ر.ک : نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار ج۴ ص۲۱۷ .

استناد به حدیث سفینه: درکلمات اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب و دوستداران آنان به حدیث سفینه تمسک واستناد شده است که به یک مورد بسنده می‌شود:

استناد ابوذرغفاری: بنا برگواهی منابع مورد قبول فریقین دربین اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوذر غفاری ازافرادی است که بیش ازدیگران اهتمام فراوانی براعلام وابلاغ این حدیث ازخود نشان داده است. اهمیت ابلاغ واعلام ابوذربا توجه به شهادت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله برراستگویی اودوچندان می‌شود زیرا آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره اش فرمود: مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.[۱] دراین جا یکی ازمواردی که ابوذربه حدیث سفینه استناد جسته را اشاره می‌کنیم: سلیم بن قیس هلالی وحبش ابن معمر، روایت کنند: که روزی ما هردودراثناء طواف خانه کعبه ابوذررا درموسم اجتماع مردم برای طواف حرم دیدیم که حلقه درخانه کعبه راگرفته میگفت: که ای مردم هرکه مرا میشناسد که میشناسد وآنکه مرا نمی شناسد ، بداند که من جندب ومن ابوذرم، ایها الناس ، من ازپیغمبرشما شنیدم می‌فرمود: إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ[۲]

سایر نصوص عصمت امیر المومنین علیه‌السلام: برای اثبات عصمت امیرالمومنین علیه‌السلام و سایر امامان علیهم‌السلام علاوه برآن چه گذشت نصوص معتبر دیگری مانند حدیث امان هست که ابوسَعِید الْخُدْرِيّ می‌گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ فَالْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ ؟ قَالَ نَعَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَنَاءُ مَعْصُومُونَ وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي.[۳]

نصوص معتبری هم در خصوص امیر المومنین علیه‌السلام وارد شده که بر عصمت دلالت دارد مانند روایات همراهی علی علیه‌السلام با حق وجدانشدن آندو از یکدیگر وهمچنین همراهی آن

---

۱. معاني الأخبار ص۱۷۸ باب معنى قول النبي ص ما أظلت الخضراء و لا أقلت الغبراء على ذي لهجة أصدق من أبي ذر و المستدرک على الصحيحين ج ۴ ص۴۸۰ : هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه .

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج ج۱ ص۱۵۶ و مسند احمد ج ۲ ص ۱۶۳ و المستدرک ج ۳ ص ۳۴۳ . مثل اهل بیت من در این امت مثل کشتی نوح علیه‌السلام و قوم آن حضرت است هرکه در آن کشتی نشست از هلاکت و غرق نجات یافت و هرکه برکشتی سوار نشد ، غرق گشت و نیزفرمود: که اهل بیت من مثل باب حطه در مردم بنی اسرائیل‌اند .

۳. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر؛ ص۲۹ . احادیث امان با الفاظ گوناگون در منابع معتبرآمده ر.ک کتاب امان الامه من الضلال و الاختلاف .

حضرت با قرآن. وهمراهی با علی علیه‌السلام همراهی با حق است ابو ایوب انصاری میگوید: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ لِعَمَّارِبْنِ يَاسِرٍ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ وَ أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ يَا عَمَّارُ إِذَا رَأَيْتَ عَلِيّاً سَلَكَ وَادِياً وَسَلَكَ النَّاسُ وَادِياً غَيْرَهُ فَاسْلُكْ مَعَ عَلِيٍّ وَدَعِ النَّاسَ فَإِنَّهُ لَنْ يَدُلَّكَ عَلَى رَدًى وَلَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ الْهُدَى.[1]

پرسش :

۱. اعتبار حدیث سفینه را توضیح دهید .

۲. وجوه دلالت حدیث سفینه بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام را تبیین کنید .

۳. چرا در این حدیث عنوان اهل بیت نمیتواند شامل دیگران باشد ؟

پژوهش :

۱. نقل های مختلف حدیث سفینه را استخراج وتبویب کنید .

۲. سایر شبهات سندی و دلالی حدیث سفینه را بررسی کنید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۱. علامه حلی، کشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين علیه‌السلام ص۲۳۴ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس چهاردهم

نصوص افضلیت امیرالمومنین علی علیه‌السلام (۱)

بعد از سخن درباره نصوص امامت و عصمت امیرالمومنین علیه‌السلام در درس های قبل و نیز لزوم افضلیت امام در دروس امامت عامه در این درس نصوص افضلیت امیرالمومنین علی علیه‌السلام که مورد قبول فریقین است را مورد توجه قرار می دهیم .

جایگاه ویژه علی علیه‌السلام از جهت فضائل

لازم است یاد آورشویم که مکانت ومنزلت خاص امیرالمومنین علیه‌السلام نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و کثرت وفراوانی فضایل به گونه ای است که سخن درباره افضلیت و برتری او به معنای مقایسه با دیگر یاران و اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مشکل ساخته و او را برای مفاضله و مقایسه با دیگران از دسترس هرگونه داوری خارج می سازد.

دیلمی در فردوس الاخبار از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به علی علیه‌السلام فرمودند: لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْإِنْسَ كُتَّابٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ.[1] اگر دریا مرکب، درختان روی زمین قلم و تمام بشر نویسنده و تمام جنّ حسابگر باشند، هرگز نمی‌توانند فضائل تو را ای علی بشمارند.

حافظ ابن المغازلي الشافعي الواسطي درکتاب «مناقب علي بن أبي طالب علیه‌السلام» از جابر

---

۱. بحار الأنوار ج۴۰ ص۷۵ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

بن عبد الله انصاری نقل می کند: بعد ازفتح خیبر پیامبرﷺدر بین اصحاب نشسته بودند که امیرالمومنین علیه‌السلام وارد شد حضرت خطاب به وی فرمودند: ای علی اگر نبود که گروهی ازامتم درباره توسخنان نصاری درحق عیسی بن مریم راگویند(یعنی اورا فرزند خدا خواندند) امروز سخنی می‌گفتم که براحدی ازمسلمانان نمی‌گذشتی مگراین که خاك پایت را به تبرك برگیرند وبا قطره های آب وضویت استشفاء جویند اما همین قدرمی‌گویم که توازمن هستی ومن ازتو، توازمن ارث می‌بری ومن ازتو، نسبت توبه من همانند هارون به موسی است. توادا کننده و ادامه دهنده حقوق وپیمان رسالت من هستی ورازدار اسرارمن می‌باشی وبراساس سنت من با مخالفان می جنگی وفردای قیامت نزدیکترین مردم به من وبرسرحوض خلیفه وجانشین من هستی.[۱]

حاصل سخن آن است که امیرالمومنین علیه‌السلام درفضائل ومناقب دارای منزلت وجایگاهی است که نمی‌توان اصحاب رسول خدا را با اومقایسه کرد.

محمد بن أبي عميراز عبد الرحمن بن الحجاج نقل می کند که در جلسه ابان ابن تغلب نشسته بودیم که جوانی وارد شد و سوال کرد: چند نفراز اصحاب رسول خداﷺ با علی علیه‌السلام همراه بودند ؟ ابان ازاو پرسید: گویا می خواهی فضیلت علی علیه‌السلام را بوسیله تبعیت اصحاب رسول اللهﷺ ازاو بشناسی ؟ گفت: بله همین طوراست. ابان گفت: والله ما عرفنا فضلهم إلاباتباعهم إياه.[۲]

وابن ابی الحدید دربحث ازذوالشهادتین خزیمة بن ثابت درنقد واشکال برکسی که در همراهی ذوالشهادتین با امیرالمومنین تردیدکرده ، می‌گوید: ثم أي حاجة لناصري أميرالمؤمنين أن يتكثروا بخزيمة وأبي الهيثم وعمارو غيرهم. لوأنصف الناس هذا الرجل ورأوه بالعين الصحيحة لعلموا أنه لوكان وحده وحاربه الناس كلهم أجمعون لكان على الحق وكانوا على الباطل.[۳]

---

۱. الكافي ؛ ج۸ ؛ ص۵۷ و بحار الأنوار ؛ ج۳۱ ؛ ص۴۳۸ و عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار ؛ ج۱۱ ؛ ص۹۴۳ .

۲. رجال النجاشي ؛ ص۱۲ .

۳. یاری دهندگان و یاران امیرالمومنین چه نیازی دارند که بخواهند شمار خویش را با شمردن نام خزیمه و ابوالهیثم و عمار و جزایشان بیفزایند. اگرمردم نسبت به این مرد (علی علیه‌السلام) انصاف دهند و با دیده انصاف براو بنگرند خواهند دانست که اگرعلی علیه‌السلام تنها می بود و همه مردم با او جنگ می کردند او برحق بود، و همگان برباطل .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ج ۱۰ ص ۱۰۹ .

اعتراف به کثرت فضائل

ازمحمد بن إدريس شافعي درباره فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام پرسیده شد درپاسخ گفت: و **ماذا أقول في رجل أخفت أولياؤه فضائله خوفا وأخفت أعداؤه فضائله حسدا وشاع من بين ذين ما ملأ الخافقين.**[۱]

حاکم نیشابوری درالمستدرک علی الصحیحین ازقول محمد بن منصورمی نویسد: **ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب.**[۲]

ابن حجر مکی (م۹۷۴) که خود از مخالفان سرسخت امامیه است درکتاب الصواعق المحرقه در فصلی ازکتاب که برای نقل فضائل ومناقب علی علیه‌السلام قرار داده است مینویسد: **الْفَصْل الثَّانِي فِي فضائله رَضِي الله عَنهُ وكرم الله وَجهه وَهِي كَثِيرَة عَظِيمَة شهيرة حَتَّى قَالَ أَحْمد مَا جَاءَ لأحد من الْفَضَائِل مَا جَاءَ لعَلي وَقَالَ إِسْمَاعِيل القَاضِي وَالنَّسَائِيّ وَ أَبُو عَليّ النَّيْسَابُورِي لم يرد فِي حق أحد من الصَّحَابَة بِالْأَسَانِيدِ الحسان أَكثر مِمَّا جَاءَ فِي عَليّ.** وی سبب شیوع وفراوانی نقل فضائل علی علیه‌السلام ازقول پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را هم بیان می کند.[۳]

حدیث شناس ورجالی اهل سنت ابن حجرعسقلانی ازاحمد حنبل نقل می کند: **لم يرو لاحد من الصحابه فی الفضائل اكثر مما روی لعلی رضی‌الله‌عنه.**[۴]

علاوه برآنچه درکتب حدیثی ، تفسیری ، تاریخی وتراجم درباره فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام آمده ، کتابهای زیادی مستقلا دراین موضوع تحت عنوان فضائل ، خصائص ومناقب امیر المومنین علی علیه‌السلام تالیف شده است مانند:

فضائل امیرالمومنین علی علیه‌السلام نوشته احمد حنبل (م ۲۴۱)

---

۱. غاية المرام ج ۵ - ص ۱۴۵ و نظیراین مطلب ازخلیل نحوی نقل شده است : ما قال خليل بن أحمد اللغوي الشهير لما سئل عن فضائل أمير المؤمنين علي علیه‌السلام : ما أقول في مدح امرئ كتم أحباؤه فضائله خوفا ، وأعداؤه حسدا ، ثم ظهر بين الكتمين ما ملاء الخافقين .

۲. المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۰۷ .

۳. الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والزندقه ج ۲ ص ۳۵۳ : وسبب ذلك والله أعلم أن الله تعالى أطلع نبيه على ما يكون بعده مما ابتلي به علي وما وقع من الاختلاف لما آل إليه أمر الخلافة فاقتضى ذلك نصح الأمة بإشهاره بتلك الفضائل لتحصل النجاة لمن تمسك به ممن بلغته ثم لما وقع ذلك الاختلاف والخروج عليه نشر من سمع من الصحابة تلك الفضائل وبثها نصحا للأمة أيضا ثم لما اشتد الخطب واشتغلت طائفة من بني أمية بتنقيصه وسبه على المنابر ووافقهم الخوارج لعنهم الله بل قالوا بكفره اشتغلت جهابذة الحفاظ من أهل السنة ببث فضائله حتى كثرت نصحا للأمة ونصرة للحق .

۴. . تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۲۹۷ .

خصائص أمیرالمؤمنین نوشته احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳)

مناقب الامام أمیر المؤمنین علي بن ابي طالب علیه‌السلام تألیف حافظ محمد بن سلیمان الکوفي القاضي ازأعلام قرن سوم.

مناقب الأسد الغالب ممزق الکتائب و مظهر العجائب لیث بن غالب، أمیرالمؤمنین أبي الحسن علي بن أبي طالب رضی‌الله‌عنه نوشته شمس الدین محمد بن الجزري (م ۸۳۳).

قرآن و افضلیت علی علیه‌السلام

فضائل علی علیه‌السلام در قرآن مورد اهتمام خاص نویسندگان قرار داشته به طوری که علاوه بر نکات مهمی که درکتب تفسیری ذیل آیات فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام ذکرکرده اند ، تالیفات مستقلی نیزنگاشته اند مانند:

- ما انزل من القرآن فی علی؛ حسین بن حکم بن مسلم حبری (م ۲۸۶)
- ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین؛ ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶)
- ما نزل من القرآن فی علی (المنتزع من القرآن العزیز فی مناقب مولانا امیرالمؤمنین) ؛ ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰) وکتاب های دیگری نیزآیات قرآنی درفضائل امیرامومنین علیه‌السلام را با فضائل اهل بیت ذکرکرده‌اند مانند:
- ابانة ما فی التنزیل من مناقب آل الرسول؛ احمد بن حسن بن علی، ابوالعباس طوسی (م ۳۸۴)
- الآیات النازلة فی اهل البیت؛ ابومحمد ابن فحّام حسن بن محمد مقری شافعی (م ۴۵۸)
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل نوشته حافظ کبیر ابوالقاسم عبید الله بن عبد الله بن احمد معروف به حاکم حسکانی (م۴۹۰).[1]

کثرت فضائل علی علیه‌السلام درقرآن

فراوانی وکثرت آیات قرآن درشان امیرالمومنین علیه‌السلام درکلمات فریقین مورد توجه واهتمام قرارگرفته است شاهد براین مطلب سخنان طبقه اول مفسران است:

ابن عبّاس ازمفسران مورد استناد اهل سنت می گوید : مَا نَزَلَ فِي أَحَدٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ مَا نَزَلَ

---

۱. برای آگاهی بیشتر،ر.ک : سیمای علی در قرآن که ترجمه ای است از شواهد التنزیل حاکم حسکانی .

فِي عَلِيٍ .[۱] ازکتاب خدا آن مقدارکه درحق علی نازل شده درحق هیچ کس نازل نشده است.

مجاهد ازمفسران مورد اعتماد اهل سنت می‌گوید: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍ سَبْعُونَ آيَةً لَمْ يَشْرَكْهُ فِيهَا أَحَدٌ. درباره علی هفتاد آیه نازل شده که کسی درآن با اوشریك نبود.[۲]

ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست من ودست علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام راگرفت وما را به منطقه‌ای به نام «ثبیر» برد، آنگاه چند رکعت نمازخواند سپس دستانش را به سوی آسمان بالا برد وگفت: خدایا موسی بن عمران ازتودرخواست کرد ومن محمد پیامبرتونیزازتومی‌خواهم که سینه مرا فراخ کنی وکارمرا آسان سازی وگره اززبان من بگشایی تا سخن مرا درك کنند، وبرای من وزیری از خاندانم قراربده، علیّ بن ابی طالب (ع) برادرم را، به وسیله اوپشت مرا محکم کن واورا درکارمن شریك گردان.

ابن عباس می‌گوید: شنیدم منادی ندا داد: ای احمد آنچه راکه خواستی به تو داده شد، پس پیامبربه علی گفت: ای ابوالحسن دست خود را به آسمان بلندکن وپروردگارت را بخوان وازاوبخواه که به توعطا خواهدکرد. پس علی دست خود را به آسمان بلندکرد، درحالی که می‌گفت: خدایا برای من نزد خودت پیمانی قراربده وبرای من نزد خودت محبتی قراربده. دراین حال بود که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل کرد:﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند وعمل صالح انجام داده‌اند، به زودی خداوند برای آنان محبتی قرار می‌دهد» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را بر اصحاب خود تلاوت کرد و همگی ازآن به شدت تعجب کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مِمَّا تَتَعَجَّبُونَ ؟ إِنَّ الْقُرْآنَ أَرْبَعَةُ أَرْبَاعٍ - فَرُبُعٌ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَاصَّةً وَرُبُعٌ فِي أَعْدَائِنَا وَرُبُعٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ وَرُبُعٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ- وَإِنَّ اللهَ أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ كَرَائِمَ الْقُرْآنِ.[۳] ازچه چیزی تعجب می‌کنید، همانا قرآن چهارقسمت است: یك چهارم آن درباره ما اهل بیت ویك چهارم آن درباره دشمنان ما ویك چهارم آن حلال وحرام ویك چهارم آن واجبات واحکام است وهمانا خداوند درباره علی، گزیده قرآن را نازل کرده است.

---

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج۱ ص ۵۲ .
۲. همان .
۳. همان ص ۵۶ .

درزیارت امیرالمومنین علی علیه‌السلام درروزعید غدیرکه ازامام جواد علیه‌السلام نقل شده است به آیات فراوانی از قرآن که درشان امیرالمومنین علیه‌السلام نازل شده اشاره می‌فرماید درفقراتی ازاین زیارت آمده است: وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوَلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَ أَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِذَلِكَ الرَّسُول..... وَأَنْتَ وَلِيُّ اللهِ وَ أَخُورَسُولِهِ وَالذَّابُّ عَنْ دِينِهِ وَالَّذِي نَطَقَ الْقُرْآنُ بِتَفْضِيلِهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَفَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً دَرَجاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَكانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً وَقَالَ اللهُ تَعَالَى أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَعِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللهِ وَاللهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ خالِدِينَ فِيها أَبَداً إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيم.[1]

درخطابه غدیرازنبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود: مَعَاشِرَالنَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ فِي الْقُرْانِ أَكْثَرَمِنْ أَنْ أُحْصِيهَا فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدِّقُوهُ مَعَاشِرَالنَّاسِ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيّاً وَالْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُمْ فَقَدْ فَازَفَوْزاً عَظِيما.[2]

پرسش :

۱. چرا نمی توانیم بین امیرالمومنین علیه‌السلام و سایر اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مقایسه کنیم ؟

۲. دو مورد از سخنان محدثان اهل سنت در باره کثرت فضائل علی علیه‌السلام را بیان کنید .

۳. روایات مربوط به فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام در قرآن چگونه دلالت بر افضلیت دارد ؟

پژوهش :

۱. کتاب‌های اهل سنت درموضوع فضائل امیرالمونین علیه‌السلام را براساس تاریخ وفات مولفین نام ببرید .

۲. آیات قرآن در فضیلت امیرالمومنین را از زیارت آن حضرت در روز عید غدیر استخراج کنید .

---

۱. بحارالأنوار بحارالأنوار ج۹۷ ص۳۶۰.

۲. الاحتجاج ج۱ ص ۶۶ و البرهان في تفسيرالقرآن ج۲ ص ۲۳۸ و بحارج ۲۷ ص ۲۱۷ .

درس پانزدهم

نصوص افضلیت امیرالمومنین علی علیه‌السلام (۲)

بعد از بیان کلی درباره نصوص افضلیت امیرالمومنین علیه‌السلام و تبیین فراوانی و کثرت فضایل و مناقب امیرالمومنین در قرآن کریم و احادیث معتبری که فریقین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده اند ، در این درس ادله افضلیت امیرالمومنین علی علیه‌السلام از قرآن و روایات معتبر نزد فریقین را مورد توجه قرار می‌دهیم .

در آغاز بحث از نصوص از میان آیات فراوانی که در قرآن کریم دلیل بر افضلیت امیر المومنین علیه‌السلام است برای رعایت اختصار به توضیح دو آیه مباهله و آیه سقایه الحاج اکتفا می شود:

آیه مباهله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.[1]

در شان نزول این آیه شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که نصارای نجران با تمسک به این که

---

۱. سوره آل عمران آیه ۶۱ . هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تورسیده ، باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم ، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم ، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم ، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله کنیم ، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم .

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

عیسی بدون پدر متولد شده با شبهه الوهیت حضرت عیسی به بحث و مجادله با پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند و در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامه برهان و استدلال نمود که : ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [۱] آنان به جای پذیرش و تمکین در مقابل برهان، لجاجت و عناد نشان دادند این جا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند آنان را دعوت به مباهله و نفرین متقابل نمود و افراد مباهله کننده از جانب خود را برای مقابله با آنان معرفی و معین نمود. مراد از ابناءنا نوه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی حسنین علیهما السلام و نساءنا یعنی دخترش فاطمه علیها السلام و [۲] مراد ازکلمه اَنفُسَنَا به اتفاق مفسران پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علی علیه السلام است. [۳]

در این که علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه و آله و نفس او خوانده شده ، بدون شك معنای حقیقی منظور نیست؛ یعنی «علی» پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه منظور این است که علی علیه السلام در رفعت و علو مقام همچون پیامبر صلی الله علیه و آله است که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شده است . از سوی دیگر بدون تردید پیامبر صلی الله علیه و آله افضل از همه بود بنابراین هر که نفس پیامبر باشد او هم افضل از همه خواهد بود پس علی افضل از همه است . [۴]

آیه سقایه الحاج

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَعِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. [۵]

دانشمند معروف اهل سنت حاکم حسکانی در شان نزول آیه کریمه نقل می‌کند که شیبه و عباس هرکدام بر دیگری افتخار می‌کردند و در این باره مشغول به سخن بودند که علی علیه السلام از

---

۱. سوره آل عمران آیه ۵۹ .

۲. ر.ک : تفسیر نمونه ج۲ ۵۷۸ مجمع البیان، این شان نزول با تفاوتهای مختصری در تفاسیر دیگر مانند ابوالفتوح رازی، و تفسیر کبیر و غیر آن نیز آمده است، و فخر رازی ادعا می‌کند این روایت در میان علمای تفسیر و حدیث، مورد اتفاق است .

۳. جصاص در کتاب «احکام القرآن» می‌گوید: إنّ رواة السّیر و نقلة الاثر لم یختلفوا في أنّ النّبي صلی الله علیه و آله أخذ بید الحسن و الحسین و علي و فاطمة و دعا النصاری الّذي حاجّوه الی المباهله . ر. ک : تفسیر نمونه ج۲ ص ۵۷۸ این شان نزول با تفاوتهای مختصری در تفاسیر دیگر مانند ابو الفتوح رازی، و تفسیر کبیر و غیر آن نیز آمده است، و فخر رازی ادعا می‌کند این روایت در میان علمای تفسیر و حدیث، مورد اتفاق است

۴. ر.ک : کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ص: ۲۱۸ و آیات ولایت در قرآن ص ۲۰۹ .

۵. سوره توبه آیه ۱۹ . آیا سیراب کردن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و در راه او جهاد کرده است، این هر دو هرگز نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

کنار آنها گذشت و پرسید به چه چیز افتخار می‌کنید؟ عباس گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن مساله آب دادن به حجاج خانه خدا است. شیبه گفت من تعمیرکننده مسجد الحرام وکلید دار خانه کعبه هستم. علی علیه‌السلام گفت: با اینکه از شما حیا می‌کنم باید بگویم که با این سن کم افتخاری دارم که شما ندارید. آنها پرسیدند: کدام افتخار؟ فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردید. عباس خشمناك برخاست و دامن‌کشان به سراغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد (و به عنوان شکایت) گفت: آیا نمی‌بینی علی چگونه با من سخن می‌گوید؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علی را صدا کنید، هنگامی که به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد فرمود چرا این گونه با عمویت سخن گفتی؟ علی علیه‌السلام عرض کرد: ای رسول خدا اگر من او را ناراحت ساختم با بیان حقیقتی بوده است، در برابر گفتار حق هرکس می‌خواهد ناراحت شود و هرکس می‌خواهد خشنود. جبرئیل نازل شد وگفت: ای محمد پروردگارت به تو سلام می‌فرستد و می‌گوید این آیات را بر آنها بخوان: **أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِ**.[1]

حدیث طیر

از جمله نصوص فراوانی که به وضوح و صراحت افضلیت وبرتری امیر مومنان علی علیه‌السلام را بیان می‌کند حدیث متواتر طیر مشوی است که از اعتبار والائی برخوردار است و بیش از ده صحابی و نود تابعی آن را نقل کرده اند و نویسنده کتاب عبقات الانوار به تفصیل درباره علو سند این حدیث سخن گفته است.[2]

برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرغ بریانی فراهم شد و از آن میل نکرده وبه درگاه الهی عرضه داشتند تا بهترین بندگانش را برساند تا با او هم خوراک شوند: **اللّهم ائتني بأحبّ خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير**.[3] در این هنگام بود که علی علیه‌السلام بر آن حضرت وارد شد وبا هم از آن مرغ بریان تناول نمودند. در برخی از نقل ها این برتری وافضل بودن با این عبارت بیان شده است: **عَنْ أَنَسِ بْنِ**

---

۱. همین روایت، به همین مضمون، یا با تفاوت کمی، در کتابهای فراوانی از اهل سنت نقل شده، مانند تفسیر» طبری» و» ثعلبی»،» اصحاب النزول واحدی»،» تفسیر خازن بغدادی»،» معالم التنزیل» علامه بغوی،» مناقب ابن مغازلی»،» جامع الاصول» ابن اثیر،» تفسیر فخر رازی» و کتابهای دیگر ر.ک : تفسیر مجمع البیان ذیل آیات مورد بحث. و تفسیر نمونه ج۷ ص ۳۲۰ برای توضیح بیشتر در باره این حدیث و مشخصات مدارک آن احقاق الحق جلد ۳ صفحه ۱۲۲ تا صفحه ۱۲۷.

۲. ر.ک : عبقات الانوار ج ۱۳ .

۳. ر.ک: فضائل أمیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ ص۷۳ والمستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص۱۳۱ ومعجم کبیر طبرانی ج ۷ ص۸۲ ..

مَالِكٍ ، أَنّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ عِنْدَهُ طَائِرٌ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّيْرِ، فَجَاءَ أَبُوبَكْرٍ فَرَدَّهُ ، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَرَدَّهُ ، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَذِنَ لَهُ. [۱] این ماجرا با الفاظ گوناگون درمنابع معتبرفریقین نقل شده است. [۲]

بعد ازتوضیح نصوص حاکی ازافضلیت امیرالمومنین علیه‌السلام نوبت به ذکرنصوصی می‌رسد که موارد افضلیت را بیان کرده اند.

موارد افضلیت علی علیه‌السلام

برخی ازموارد افضلیت امیرالمومنین علیه‌السلام دردرس چهارم به مناسبت معرفی آن حضرت بیان شد، دراین درس به موارد دیگری اشاره می شود:

ولادت درکعبه: تولد در خانه خدا ده سال قبل ازبعثت [۳] ازاختصاصات امیرالمومنین علیه‌السلام است موضوعی که جمع قابل توجهی ازبزرگان اهل سنت نیز به تواتر و اشتهار و مقبولیت آن واقعه مهم و اختصاص آن به علی علیه‌السلام اعتراف کرده اند. دانشمند حدیث شناس معروف اهل سنت حاکم نیشابوری می‌گوید: فقد تواترت الأخبارأن فاطمة بنت أسد ولدت أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة. [۴] ومحدث دهلوی پدرعبد العزیزالدهلوي - نویسنده تحفه اثنا عشریه - درکتاب إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء می‌نویسد: تواترت الأخبارأن فاطمة بنت أسد ولدت أميرالمؤمنين عليا في جوف الكعبة. [۵] کنجي شافعي می‌گوید: ولد أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب بمكة في بيت الله الحرام ليلة الجمعة لثلاث عشرة ليلة خلت من رجب سنة ثلاثين من عام الفيل ولم يولد قبله ولا بعده مولود في بيت الله الحرام سواه إكراما له بذلك وإجلالا لمحله في

---

۱. ر.ک مسند ابی یعلی ج ۷ ص ۱۰۶ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۲۵ خصائص نسائی ص ۵۲ .

۲. دربرخی ازنقل ها ضمن بیان ماجرای طیرمشوی واثبات افضلیت امیرالمومنین ، پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به برخی ازاتفاقات وحوادث بعد از خودشان پیشگوئی فرموده اند ر.ک : الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) ؛ ج۱ ص۱۹۷

۳. ر.ک باز پژوهی تاریخ ولادت وشهادت معصومان ص ۱۸۴ .

۴. المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۴۳۸ برای مطالعه بیشتر ر.ک : الامام علی بن ابیطالب ص ۵۲۴ .

۵. إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء ص ۲۵۱ ، .

التعظیم.[۱] روایات امامیه نیز در وقوع این حادثه مهم تاریخی به حد تواتر رسیده است.[۲] علاوه بر این که آثار مستقلی در این موضوع تالیف کرده اند.[۳]

افضلیت در تمام کمالات: برای اثبات برتری علی علیه‌السلام در هر یک از صفات کمال وفضیلت هایی که برای زعامت ورهبری لازم است مانند برتری در علم وحلم وشجاعت وزهد و.... هریک نصوص فراوان ومورد اعتماد درکتاب های معتبر شیعه وسنی وارد شده است.[۴] در حدیث مورد قبول فریقین و معروف به حیث اشباه ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مجموعه ای ازکمالات را برای آن حضرت یک جا بیان کرده اند.

حدیث اشباه: این حدیث را حموی درمعجم الادباء ازتاریخ ابن بشران نقل کرده و هردوفرقه برنقل آن اتفاق دارند فقط اختلافی درالفاظ آن وجود دارد واینك متن حدیث: **من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه وإلى نوح في فهمه وإلى إبراهيم في خُلقه وإلى موسى في مناجاته وإلى عيسى في سنّته و إلى محمد في تمامه وكماله فلينظر إلى هذا الرجل المقبل. فتطاول الناس فإذا هم بعليّ بن أبي طالب كأنّما ينقلعُ من صَبَب وينحطُّ من جبل.**[۵]

---

۱. کنجي الشافعي كفاية الطالب، ص ۴۰۷. حتى آلوسي، می‌گوید: كون الامير كرم الله وجهه ولد في بيته، امر مشهور في الدنيا و ذكر في كتب الفريقين السنه و الشيعه ... و لم يشتهر وضع غيره كرم الله وجهه كما اشتهر وضعه بل لم تتفق الكلمة عليه. ، وما أحرى بإمام الأئمة أن يكون وضعه فيما هو قبلة للمؤمنين ؟ وسبحان من يضع الأشياء في مواضعها وهو أحكم الحاكمين . اینکه امیرالمومنین (علیه السلام) در درون کعبه به دنیا آمده است، شهرت جهانی دارد و در کتاب های شیعه و سنی آمده است. غیراز امیرالمومنین (علیه السلام)، برای کسي همچنین اتفاق نظری نیست که در درون کعبه به دنیا آمده باشد. و چه افتخاری برای امام أئمّه است که در جائی که قبله مؤمنین است به دنیا آمده باشد ؟ سبحان خداوندي که أشیاء را در مکان مناسبش مي‌گذارد .

۲. ر.ک : غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام ؛ ج۱ ؛ ص۵۰ .ان رواية أن أمير المؤمنين علیه‌السلام ولد في الكعبة بلغت حدّ التواتر، معلومة في كتب العامة و الخاصة . ور.ک : مناقب آل أبي طالب علیهم‌السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج۲ ؛ ص۱۷۴ و فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القدیمة) ؛ ج۱ ؛ ص۸۱ و بحار الأنوار ج۳۵ ؛ ص ۲۳ .

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک : علي وليد الكعبة نوشته الشيخ محمد علي الاوردبادي الغروي و وليد الكعبه که مشتمل بر۱۰ اثر می‌باشد گردآورنده محمدرضا الحسینی الجلالی .

۴. ر.ک : البيان الجلي في أفضلية مولى المؤمنين علي علیه‌السلام .

۵. الغدیر ج۳ ؛ ص۴۸۶ از منابع عامه نقل کرده است . هرکس بخواهد آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در اخلاقش و موسی را در مناجاتش عیسی را در سنتش و محمد را در تمامیت و کمالش ببیند، باید به این مردی که می‌آید بنگرد. مردم همه گردن کشیدند ناگاه چنان با علی بن ابیطالب مواجه شدند، که گویا او از زمین کنده شده و از کوه سربرآورده است .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

احتجاج به نصوص افضلیت : بعد ازبیان برخی ازنصوص افضلیت امام امیرالمومنین علیه‌السلام نوبت به احتجاج واستناد به این نصوص درسخنان خود اومیرسد که به بعضی ازموارد اشاره می‌شود :

احتجاج به سبقت در ایمان : امام امیر المومنین علیه‌السلام در یک مناشده فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی درمیان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بدوگفته باشد: «تو نخستین فردی هستی که به من ایمان آورده و تصدیقم نمودی، و تو نخستین فردی هستی که به روز قیامت بر حوض برمن وارد خواهی شد»؟ گفتند: نه.

احتجاج به آیه مباهله : دراحتجاج به آیه مباهله فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی درمیان شما هست که دست اووهمسرودوپسرش راگرفته باشد وبرای مباهله با مسیحیان اهل نجران همراه خود ببرد؟ گفتند: نه.[۱]

احتجاج به آیه سقایة الحاج : دراحتجاج به آیه سقایه الحاج فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جزمن کسی درمیان شما هست که خداوند آیه: ﴿أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾ را در باره او نازل کرده باشد؟ گفتند: نه.[۲]

احتجاج به حدیث طیر: امیر المومنین علیه‌السلام درضمن احتجاج با ابی بکر در امر خلافت به حدیث طیر نیزاستناد فرموده اند : فَأَنْشُدُكَ بِاللهِ أَنَا الَّذِي دَعَاهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَالطَّيْرُ عِنْدَهُ يُرِيدُ أَكْلَهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ بَعْدِي يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّيْرِ فَلَمْ يَأْتِهِ غَيْرِي أَمْ أَنْتَ؟ قَالَ بَلْ أَنْتَ .[۳]

درمناشده واحتجاج دیگری درماجرای شورای شش نفره بعد ازقتل عمر، افضلیت وبرتری خود بردیگران را با استناد به سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح فرمود که با اعتراف مخاطبان روبرو گشت درضمن این مناشده طولانی فرمود: نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْتَ الْفَارُوقُ تَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا. قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْتَ أَفْضَلُ الْخَلَائِقِ عَمَلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ غَيْرِي؟ قَالُوا لا.[۴]

---

۱. الإحتجاج ج۱ ص ۱۳۹ .
۲. همان ص ۱۴۰ .
۳. همان ص ۱۲۴.
۴. الإحتجاج ج۱ ص ۱۴۱

علاوه بر احتجاج و استناد به نصوص افضلیت در مواردی به صورت مستقیم به افضلیت وبرتری خود نسبت به دیگران استناد فرموده اند مانند این گفتارکه بعد از بیعت گروهی از مردم با ابو بکر فرمود : من از او به این مقام شایسته‌ترم و شما بهتر است که با من بیعت کنید، مگر شما در مقابل انصار به قرابت پیامبر تمسّك نکرده و از همین راه اولویّت خودتان را نسبت به انصار ثابت نکرده و آنان را مجاب نساختید و آنان نیز تسلیم شده و امر خلافت را امر مشروع شما دانستند و غاصبانه آن را از ما ستاندید؟ پس من نیز با همان برهان با شما سخن گفته و احتجاج می کنم . آنگاه با استناد به برتری وافضلیت خود نسبت به دیگران می فرماید : **أَنَا أَوْلَى بِرَسُولِ اللهِ حَيّاً وَ مَيِّتاً وَ أَنَا وَصِيُّهُ وَ وَزِيرُهُ وَ مُسْتَوْدَعُ سِرِّهِ وَ عِلْمِهِ وَ أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ أَحْسَنُكُمْ بَلَاءً فِي جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَعْرَفُكُمْ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ- وَ أَفْقَهُكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَعْلَمُكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَذْرَبُكُمْ لِسَاناً وَ أَثْبَتُكُمْ جَنَاناً .**[1]

حتی افرادی که با علی علیه‌السلام همراه نبوده بلکه با او در نهایت دشمنی وکینه توزی بودند نصوص افضلیت علی علیه‌السلام را قبول داشته و به آن استناد جسته‌اند.[2]

---

۱. الإحتجاج ؛ ج۱ ؛ ص۷۳ وشرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۰ و ج ۴ ص ۱۲۲ و ج ۱۳ ص ۲۲۸ و ۲۴۰ و ۲۵۰ . من نسبت به رسول خدا در حال حیات و ممات از شماها مقرّب‌ترو نزدیکترم. من وصیّ و وزیر اویم، اسرار و علوم او نزد من به ودیعه گذاشته شده، من صدّیق اکبر و فاروق اعظم می‌باشم، من نخستین فردی هستم که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده و او را تصدیق نمودم، من در کارزار جهاد بیش از همه با مشرکان مبارزه کرده و سپر بلا شدم، من از همه به کتاب خدا و رسولش آگاهترم، من به دین خدا و عواقب امور اعلم و داناترم، زبان من گویاتر و دلم ثابت‌تر و قلبم از آرامش بیشتری برخوردار است .

۲. استناد سعد ابی وقاص به نصوص افضلیت : روى الحاكم في المستدرك بسنده عن قيس بن أبي حازم، قال: كنت بالمدينة، فبينا أنا أطوف في السوق إذ بلغت أحجار الزيت، فرأيت قوماً مجتمعين على فارس قد ركب دابّة، وهو يشتم علي بن أبي طالب، والناس وقوف حواليه، إذ وقف سعد بن أبي وقّاص، فوقف عليهم، فقال: ما هذا؟ فقالوا: رجل يشتم علي بن أبي طالب.فتقدّم سعد فأفرجوا له حتّى وقف عليه، فقال: يا هذا، علام تشتم علي بن أبي طالب؟ ألم يكن أوّل من أسلم؟ ألم يكن أوّل من صلّى مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ ألم يكن أعلم الناس؟... الى أن قال: قال: ألم يكن ختن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله على ابنته؟ ألم يكن صاحب راية رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله في غزواته؟ ثمّ استقبل القبلة ورفع يديه، وقال: اللهمّ إنّ هذا يشتم وليّاً من أوليائك، فلا تفرق هذا الجمع حتّى تريهم قدرتك. قال قيس: والله ما تفرّقنا حتّى ساخت به دابّته، فرمته على هامته في تلك الاحجار، فانفلق دماغه فمات.قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين . المستدرک على الصحيحين ج ۳ ص ۴۹۹ .

اعتراف معاویه به افضلیت علی علیه‌السلام فقد قال ابن حجر المكي و غيره و اللفظ له: «أخرج أحمد أن رجلا سأل معاوية عن مسألة، فقال: اسأل عنها عليا فهو أعلم. فقال: يا أمير المؤمنين جوابك فيها أحب الي من جواب علي. فقال: بئسما قلت، لقد كرهت رجلا كان رسول الله يغزره بالعلم غزرا. و لقد قال له: أنت مني بمنزلة هارون من موسى الا أنه لا نبيّ بعدي. و كان عمر إذا أشكل عليه شيء أخذ منه. و قد أخرجه آخرون بنحوه، لكن زاد بعضهم: قم لا أقام الله رجليك، و محا اسمه من الديوان. و لقد كان عمر يسأله و يأخذ عنه، و لقد شهدته إذا أشكل عليه شيء قال: هاهنا عليّ؟» نفحات الأزهارفی خلاصة عبقات الأنوار ؛ ج۱ ؛ ص۵۳ .

پرسش :

۱. وجه دلالت آیه مباهله بر افضلیت امیر المومنین را بیان کنید .

۲. وجه دلالت آیه سقایه الحاج بر افضلیت امیر المومنین را بیان کنید .

۳. موارد افضلیت امیر المومنین را بیان کنید .

پژوهش :

۱. الفاظ گوناگون حدیث اشباه را ازکتاب الغدیر استخراج کنید .

۲. با مراجعه به احتجاج طبرسی نکات مهم که ازنقلهای حدیث طیرقابل استنباط است را توضیح دهید .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس شانزدهم

معجزات امیرالمومنین علیه‌السلام

بعد از بیان نصوص امامت وعصمت وافضلیت امیرالمومنین علیه‌السلام نوبت به بحث از معجزات وکرامات و امور خارق العاده که از آن حضرت صادر شده میرسد که هریک می تواند علامت و نشانه ای بر نصب الهی و دارا بودن مقام وجایگاه امامت باشد .

دردرس های قبل درمباحث امامت عامه دانستیم که نزد متکلمان شیعه یکی ازویژگی های امام داشتن معجزه است تا راهی باشد برای شناخت اووتا اینکه مردم بفهمند ازسوی خدا منصوب است و دارای ویژگی عصمت و دانش خدادادی است. دراین درس معجزات امیر المومنین که درواقع علامت ونشانه ای است برامامت آن حضرت را مورد توجه قرارمی دهیم.

معجزات وامور خارق العاده که نشانه نصب الهی ونیل به مقام امامت باشد در مورد امیر المومنین را می‌توان دردوبخش پیشگوئی ها وکارهای خارق العاده مطرح نمود.

بخش اول: پیشگویی‌ها

خبر دادن از حوادث و رخدادهای آینده و اخبار ملاحم و فتن در سخنان علی علیه‌السلام فراوان است. این پیشگوئی ها درکتب تاریخ وحدیث وکتاب هایی که فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام را نوشته اند ونیزدرکتاب های مستقل گرد آوری شده است.[1] دراین درس به چند نمونه ازاخبار

۱. ر.ک : ابن عقده کوفی فضائل أمیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ ص۱۲۴- إخباره علیه‌السلام بالمغیبات و الفتن . سید رضی ره در نهج البلاغه به اخبار غیبی وملاحم هم توجه خاص مبذول داشته است .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

غیبی و پیشگویی های امام امیرالمومنین علیه‌السلام اشاره می شود:

نفرین به کتمان کنندگان حق: امیرالمومنین علیه‌السلام در مواردی کتمان کنندگان حق را نفرین کرده اند وآنان مبتلا به عقوبت دنیوی شده اند دراین جا افرادی را برای نمونه ذکرمی کنیم:

جاسوس معاویه: جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْر روایت کرده که علی علیه‌السلام مردی راکه نامش عیزَاربود به جرم جاسوسی برای معاویه ورساندن اخبارآن حضرت به معاویه باز خواست فرمود، آن مرد منکر این کارشد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اوفرمود: آیا بخدا سوگند مي خوری که تواین کاررا نکرده‌ای؟ گفت: آری ومبادرت جست وسوگند یادکرد أمیرالمؤمنین علیه‌السلام به اوفرمود: إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَأَعْمَى اللهُ بَصَرَكَ اگرتو دروغگوهستی خداوند چشمت راکورکند. پس آن هفته تمام نشد که کورشد و هرگاه بیرون می‌آمد دست اورا مي گرفتند.[1]

انس بن مالک : طَلْحَة بْن عَمِيرَة روایت کرده : علی علیه‌السلام مردم را درباره گفتاررسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ » هرکه من مولای اوهستم علی فرمانروا ومولای اواست سوگند داد که هرکه آن را شنیده گواهی دهد پس دوازده نفرازانصارگواهی دادند وانس بن مالك که درمیان مردم بودگواهی نداد . أمیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: ای انس!گفت: بله، فرمود: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَشْهَدَ وَقَدْ سَمِعْتَ مَا سَمِعُوا چه چیزجلوگیری کرد تورا ومانع ازاین شدکه گواهی دهی با اینکه توهم شنیدی آنچه اینان شنیدند؟گفت: ای امیرمؤمنان سالمند وپیرشده‌ام وفراموش کرده‌ام! أمیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِباً فَاضْرِبْهُ بِبَيَاضٍ أَوْبِوَضَحٍ لَاتُوَارِيهِ الْعِمَامَةُ بار خدایا اگردروغ می‌گوید اورا به یک سفیدی- یا فرمود: بیک پیسی- (درسرش) دچارکن که عمامه وآنچه برسربندد آن را نپوشاند . طلحة ـ راوی حدیث ـ گوید: خدا راگواه مي گیرم که سفیدی را پس اززمانی درمیان دوچشمش دیدم.[2]

زید بن ارقم : أَبو سَلْمَانَ مُؤَذِّن از زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ نقل کرده است که گفت: علی علیه‌السلام مردم را در مسجد سوگند داد و فرمود: سوگند مي دهم به خدا آن مردی راکه از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده که مي فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ «هرکه من مولا وفرمانروای اویم علی مولای اواست، خدایا دوست بدارآن کس که اورا دوست دارد، ودشمن دارآن کس

---

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ؛ ج۱ ؛ ص۳۵۰ وإحقاق الحق ج ۸ ص ۷۳۹ وبحارج ۴۱ ص ۱۹۸ .
۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ؛ ج۱ ؛ ص۳۵۱ .

که اورا دشمن دارد» (که برخیزد وگواهی دهد) پس دوازده نفراز اهل بدر (آنان که در جنگ بدر بودند) برخاستند شش تن از سمت راست، و شش تن از سمت چپ و بدان گواهی دادند، آنگاه زید بن ارقم گفت: من نیز ازکسانی بودم که این سخن را از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بودم ولی آن روزگواهی نداده کتمان شهادت کردم پس خدای تعالی بجرم این کاربینائی را ازمن گرفت ، أَبو سَلْمَانَ مُؤَذِّن میگوید : وی برای شهادتی که نداده بود افسوس میخورد واظهارپشیمانی مي نمود، واز خدا آمرزشخواهی میکرد.[1]

مردی از قبیله عبس : علی بن مُسْهِرٍکوفی از عَبَایَة و موسی وَجِیهِي از عبد الله بن حارث و عثمان بن سعید، و عبد الله بن بکیر از حکیم بن جُبَیْر روایت کرده‌اند که همگی گفتند : ما علی علیه‌السلام را دربالای منبر دیدیم که میفرمود: أَنَا عَبْدُ اللهِ وَأَخُو رَسُولِ اللهِ وَرِثْتُ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ وَنَكَحْتُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَآخِرُ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ لَا يَدَّعِي ذَلِكَ غَيْرِي إِلَّا أَصَابَهُ اللهُ بِسُوءٍ منم بنده خدا، وبرادررسول خدا، وازپیغمبررحمت ارث برده‌ام، وبانوی زنان اهل بهشت را بهمسری گرفته‌ام، منم سید اوصیاء، وآخرین وصی پیمبران، کسی آنچه راگفتم ادعا نکند جز اینکه خداوند اورا به درد بدی دچارسازد . پس مردی ازقبیله عبس که درمیان مردم نشسته بود گفت: کیست که نتواند بگوید این را: منم بنده خدا، وبرادررسول خدا ...؟ پس ازجای برنخاسته بود که دیوانه شد وحالت صرع به اودست داد پس پایش راکشیده ازمسجد بیرون بردند . راویان این ماجراگویند: ما ازفامیل اوپرسیدیم وگفتیم: آیا این مرد پیش ازاین، عارضه وبیماری داشت؟ گفتند: خدا راگواه میگیریم که دردی نداشت وهم اکنون دچاراین بیماری شد.[2]

خبر از شهادت بعضی از یاران: امیر المومنین علیه‌السلام بعضی از یاران و اصحاب وفادار خود را از سرانجام سخت و دشوار آنان و مواجهه با ستمگران سفاک آگاه نموده بود که برای رعایت اختصاربه چند مورد بسنده می‌نماییم:

کمیل بن زیاد نخعی: جریر از مغیرة روایت کرده که گفت: چون حجاج- لعنه الله- درکوفه فرماندارشد کمیل بن زیاد را خواست، کمیل بگریخت، حجاج که این خبررا شنید آن حقوقی

---

۱. شرح ابن أبي الحديد ج ۴ ص ۷۴ و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶، و الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۱، ص: ۳۵۲

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۱، ص: ۳۵۳ شرح ابن أبي الحديد ج ۲ ص ۲۸۷، و بحار ج ۴۱ ص ۲۰۵ .

که از بیت المال به فامیل و قبیله کمیل می‌دادند یکسره برید. کمیل با خود گفت: من پیری سالخورده هستم و عمرم بسر آمده روا نیست که بخاطر من حقوق قبیله من قطع شود، پس از آنجا که گریخته بود بیرون آمده بکوفه رفت (و بپای خود بخانه حجاج رفت و) بدست خود خود را بحجاج سپرد. همین که چشم حجاج باو افتاد گفت: من بسیار دوست داشتم که به تو دسترسی پیدا کنم، کمیل گفت: آوازت را بر من درشت مکن و مرا (بمرگ) تهدید منما، بخدا سوگند از عمر من چیزی نمانده پس هر چه خواهی درباره من انجام ده زیرا میعادگاه نزد خدا است و پس ازکشتن حساب درکار است. همانا خبر داده است به من امیر المؤمنین علیه‌السلام که توکشنده من خواهی بود! حجاج گفت: بزنید گردنش را پس گردنش را زدند. شیخ مفید می‌گوید: و این روایتی است که راویان عامه از راستگویان خود نقل کرده و شیعیان نیز در نقل آن با آنها شریکند (و همگان نقل کرده‌اند) و این نیز از معجزات و نشانه‌های روشن آن حضرت علیه‌السلام است.[1]

رُشَيْد هَجَرِي: زِيَادِ بْنِ نضْرِ حَارِثِيّ حدیث کرده که گفت: نزد زیاد بن ابیه درکوفه بودم که رشید هجری را آوردند باوگفت: صاحب تو- و مقصودش علی علیه‌السلام بود - چه به توگفت درباره آنچه ما نسبت به توانجام خواهیم داد؟ گفت: آن حضرت فرمود: شما دست وپای مرا جدا خواهید کرد سپس بدارم مي كشيد! زیاد گفت: آگاه باشید که اکنون گفتار او را دروغ خواهم کرد، آزادش کنید! پس همین که رشید خواست بیرون برود زیاد گفت: بخدا سوگند چیزی بدتر از آنچه صاحبش باوگفت نیست که (نسبت باو) انجام دهیم، دست و پایش را ببرید و بدارش زنید . رشید گفت: دریغا که هنوز يك چيز ديگر مانده است که امیر المؤمنین علیه‌السلام بمن خبر داده! زیاد گفت: زبانش را ببرید که سخن نگوید. رشید گفت: اکنون بخدا خبر امیر المؤمنین علیه‌السلام (بتمامی) راست درآمد.

شیخ مفید میگوید: وَهَذَا حَدِيثٌ قَدْ نَقَلَهُ الْمُؤَالِفُ وَالْمُخَالِفُ عَنْ ثِقَاتِهِمْ عَمَّنْ سَمَّيْنَاهُ وَاشْتَهَرَ أَمْرُهُ عِنْدَ عُلَمَاءِ الْجَمِيعِ وَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ مَا تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ وَالْإِخْبَارِ عَنِ الْغُيُوب.[2]

---

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ؛ ج۱ ؛ ص۳۲۷ .الإصابة ج ۳ ص ۳۱۸ . بحار ج ۴۲ ص ۱۴۸ .

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ؛ ج۱ ؛ ص۳۲۵ و شرح النهج لابن أبي الحديد ج ۲ ص ۲۹۴ . و این خبر را نیز دوست و دشمن از راویان راستگوی خود که نام بردیم نقل کرده‌اند و پیش دانشمندان دو دسته مشهور است و از جمله معجزات آن حضرت و خبرهای غیبی امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌باشد.

محل شهادت امام حسین علیه‌السلام (حادثه کربلا): غرفه ازدی ازاصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وازاصحاب صفه ـ همان که حضرت درباره او فرمود: بارک الله فی صفقه یمینک ـ می‌گوید: درباره مقام علی علیه‌السلام دردلم شک وتردید وارد شد تا اینکه روزی با اوبه کنارشط فراط رسیدیم علی علیه‌السلام ازما جدا شد وبه سوی دیگررفت ودرمکانی ایستاد وما هم دراطراف اوگرد آمدیم. آنگاه با دست اشاره کرد وفرمود: هذا موضع رواحلهم ومناخ رکابهم ومهراق دمائهم، بأبي من لاناصرله في الأرض ولا في السماء إلاالله. غرفه می‌گوید: وقتی حسین علیه‌السلام شهید شد رفتم تا رسیدم به مکان کشته شدن اوویارانش دیدم درست همان مکانی است که علی علیه‌السلام خبرداده بود. این بود که به خاطر شک وتردید درمقام علی علیه‌السلام ازخداوند طلب آمرزش کردم وفهمیدم که علی علیه‌السلام اقدام نکرد مگربراساس علم ودانشی که خدا به اوعنایت فرموده است.[1]

بخش دوم : کارهای خارق العاده

حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام بنا برنقل کتب تاریخ معتبرکارهای خارق العاده وکرامت های زیادی داشتند به طوری که فراوانی انجام این امور حتی برای برخی از نادانان به جای اینکه راهی برای رسیدن به هدایت ازطریق امام برحق باشد سبب گمراهی شده است.[2] این معجزات علاوه براین که درضمن کتب تاریخ وحدیث وکتب فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام ثبت شده ، درکتاب ها یی مانند «اثبات الهداه فی النصوص والمعجزات» و«مدینه المعاجز» به تفصیل بیان شده است. ازمیان این کرامات فراوان به یک مورد بسنده می‌شود.

کندن درقلعه خیبر: ازآن جمله است آنچه مشهوراست واخباربیشماری دراین باره رسیده ودانشمندان درنقل آن اتفاق دارند، ودوست ودشمن آن را پذیرفته‌اند، وآن داستان خیبرو کندن امیرالمؤمنین علیه‌السلام با دست خود درب قلعه وپرتاب کردن آن برزمین است، وسنگینی آن باندازه‌ای بود که کمترازپنجاه نفرنمی‌توانست آن را ازجا بردارد. واین نیروئی بود که خداوند اورا بدان مخصوص داشت وبوسیله اوعادت را بهم زد وآن را نشانه ومعجزه اوقرارداد. واین داستان را عبد الله پسراحمد بن حنبل درحدیثی ازبزرگان واستادان خود نقل کرده (وسند

---

۱. ر.ک : اسد الغابه ج۴ ص ۱۶۹ و پرتوی از عظمت حسین علیه‌السلام ص ۷۹ . برای آگاهی از پیشگویی و خبراز بعضی از جزییات حادثه کربلا وآنان که امام حسین را یاری میکنند وآنان که از یاری او امتناع می ورزند ر.ک : الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ؛ ج۱ ؛ ص۳۳۰ .

۲. ر.ک : شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة ؛ ج۱ ؛ ص۲۱۸ .

حدیث را بجابر رساند) که جابر گفت: در روز جنگ خیبر پیغمبر صلی الله علیه و آله پرچم را بدست علی بن ابی طالب علیه السلام داد و این پس از آن بود که درباره او دعا کرد، پس علی علیه السلام بشتاب بسوی قلعه روان شد و یاران و همراهان می‌گفتند: مدارا کن و قدری آهسته رو تا اینکه بقلعه رسید پس درب آن را با دست خود از جا کند و بر زمین افکند، پس هفتاد تن از ما انجمن کردند و همه کوششان آن بود که در را برگردانند، و نتوانستند.[۱]

از خود امیر المومنین علیه السلام روایت شده که فرمود : وَ اللهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَ رَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعاً بِقُوَّةٍ جَسَدِيَّةٍ وَلَاحَرَكَةٍ غِذَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةٍ مَلَكُوتِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِرَبِّهَا مُضِيئَةٍ[۲]

سایر معجزات: به غیر از کندن در خیبر، در منابع معتبر معجزات فراوانی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده است مانند: ماجرای رد الشمس برای امیر المومنین در دو نوبت وگفتو با اژدهائی که از سوی اجنه سوالاتی را مطرح کرده بود و سایر معجزاتی که تفصیل هریک در منابع معتبر آمده است .[۳]

پرسش :

۱. دو مورد از نفرین های امیر المومنین علیه السلام را نقل کنید .

۲. یک مورد از پیشگوئی های امیر المومنین علیه السلام در باره یارانش را توضیح دهید .

۳. معجزات عملی امیر المومنین علیه السلام را نام ببرید .

پژوهش:

۱. با مراجعه به منابع سایر پیشگویی های امیر المومنین علیه السلام را توضیح دهید .

۲. با مراجعه به منابع سایر معجزات امیر المومنین علیه السلام را توضیح دهید .

---

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۱، ص: ۳۳۳ وسایر مصادر تاریخی .

۲. الأمالي(للصدوق) -ص ۵۱۴ . و بحار الأنوار؛ ج۲۱ ؛ ص۲۶

۳. رک : کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ص ۱۹۴ و الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۱۷۱ و اثبات الهداه ج ۳ ص ۴۳۰ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

درس هفدهم

شبهات مخالفان

بعد از بیان نصوص امامت امیر المومنین علیه السلام و نصوص عصمت وافضلیت آن حضرت وپاسخ به بعضی از شبهات مرتبط با هریک از نصوص ، مناسب است برخی ازشبهات مخالفان نسبت به وجود نص را دراین درس مورد بررسی قرار دهیم .

نام نبردن ازامامان درقرآن

ممکن است گفته شود در موضوع امامت با اهمیت فراوانی که دارد چرا در قران کریم با تصریح به نام آنها مشکل را برطرف نکردند ؟

پاسخ: اولا گاهی برای رساندن مطلب بیان صفات وویژگی های فردی که تنها بر مصادیق خاص قابل انطباق است، ازنام بردن وتصریح بی نیازمی‌سازد. بلکه ممکن است با عدم تصریح مقصود بهتر به مخاطب برسد همانگونه که گفته شده « الکنایة ابلغ من التصریح». درقرآن کریم آیاتی درباره علی علیه السلام آمده که با ذکر خصوصیاتی است که فقط براوقابل انطباق است لذا ازتصریح به اسم بی نیازمی کند.

ثانیا: بنا برآیات قرآن کریم رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه برقرائت قرآن نقش مهم دیگری داشت که عبارت بود ازتبیین آیات قرآن وتوضیح آن برای مردم ﴿ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ

إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[۱] . توضیح و تبیین آیات مربوط به امامت وجانشینی پیامبرﷺهم از وظائف مهم آن حضرت است.

برهمین اساس است که امام باقرؑ در پاسخ به سوال ابو بصیر که گفت: **إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمِّ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ؑ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ** ؟ مردم میگویند: چرا نام علی و خانواده‌اش درکتاب خدای عزوجل برده نشده؟ فرمود: آیه نماز، بر پیغمبر ﷺنازل شد وسه رکعتی و چهار رکعتی آن نامبرده نشد تا اینکه پیغمبر ﷺخود برای مردم بیان کرد وآیه زکاة برآن حضرت نازل شد و نامبرده نشد که زکاة از هر چهل درهم یك درهم است، تا اینکه خود پیغمبر آن را برای مردم شرح داد وامر بحج نازل شد وبه مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا اینکه خود پیغمبر ﷺبرای آنها توضیح داد. آنگاه امام ؑتوضیح وتبیین رسول خدا ﷺدر بیان مصادیق و نام امامان ذیل آیات مربوط به امامت را یاد آوری کرده سپس می‌فرماید: اگر پیغمبر خاموشی میگزید ودرباره اهل بیتش بیان نمی‌کرد، آل فلان وآل فلان آن را برای خود ادعا می‌کردند.[۲]

ثالثا ممکن است گفته شود با نام نبردن ازامیرالمومنین ؑزمینه دست اندازی به قرآن کریم را از بین برده اند .

عدم احتجاج امیرالمومنین ؑبه نصوص

بعضی از نویسندگان اهل سنت ادعا کرده اند اگر بر امامت علی ؑنصی وجود داشت آن حضرت برای احقاق حق خود باید به آن نص استدلال واحتجاج می کرد.[۳]

پاسخ: درپایان درس های مربوط به نصوص امامت ذیل هریک از نصوص مانند آیه ولایت آیات مربوط به حادثه غدیر وخطبه رسول خدا ﷺدر آن روز و حدیث منزلت و سایر نصوص امامت وولایت استناد واحتجاج امیرالمومنین واهل بیت را ذکرکردیم. با توجه به این که این استنادها واحتجاج ها به نصوص امامت درمنابع قابل قبول برای اهل سنت به فراوانی یافت می شود دیگر جائی برای این گونه شبهات باقی نمی ماند. دراین درس برای تکمیل بحث به مواردی ازاحتجاج واستناد امیرالمومنین ؑبه بعضی از نصوص اشاره می‌شود:

---

۱. سوره حجر آیه ۴۴ . و ما این ذکر قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی .
۲. ر. ک: کافی ج۱ص ۲۸۶ .و تفسیر فرات الکوفي، ص: ۱۱۰ .
۳. ر.ک : حاشیه قوشجی بر تجرید الاعتقاد ص ۳۶۸ .

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۱.ذیل آیه کریمه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ﴾ [۱] می‌فرماید: آیا معنای سبیل را می‌دانید و می‌دانید سبیل و صراط و طریق خدا کیست ؟ آنگاه درپاسخ می فرماید : أَنَا صِرَاطُ اللهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْلُكْهُ بِطَاعَةِ اللهِ فِيهِ هُوِيَ بِهِ إِلَى النَّارِ وَ أَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَبَنِي لِلِاتِّبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله. [۲]

۲ . دراحتجاج با خوارج با الهام ازآیه شریفه ﴿ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِين﴾ [۳] می فرماید : اگر مردم به خاطر انجام مناسك حجّ به سوی کعبه حرکت نکنند عیب وتقصیری برای خانه کعبه ثابت نشده وکعبه کافر ومخالف شمرده نخواهد شد. بلکه کفر وتقصیر ازآن مردمی است که زیارت خانه کعبه را ترك می‌کنند، زیرا این عمل ازوظائف و فرائض اهل اسلام بشمار رفته و هم خانه کعبه برای مؤمنین معرّفی شده و در مقابل آنان منصوب و مشخّص گردیده است . همچنین است حال من زیرا رسول خدا در برابر انبوه جمعیّت مرا به مقام خلافت و وصایت منصوب نموده و فرموده: ای علی نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است و فرمود ای علیّ همچون کعبه‌ای که نزد تو آیند وتو نزد ایشان نروی. [۴]

۳.در مناشده یوم الشوری در مقام استدلال بر حقانیت واولویت امامت وجانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : نَشَدْتُكُمْ بِاللهِ- هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَصَبَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللهِ تَعَالَى فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا. [۵]

عدم قیام امیرالمومنین علیه السلام برای تصدی حکومت

گفته شده : اگر بر خلافت وامامت علی علیه السلام نصی وجود داشت آن حضرت باید برای به

---

۱. سوره صف آیه ۴ .

۲. مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد ؛ ج۲ ؛ ص۷۵۶ . من همان صراط الله هستم که هر که به وسیله آن خدا را اطاعت نکند به اتش میافتد و من همان سبیل الله هستم که مرا نصب کرده برای پیروی بعد از پیامبرش صلی الله علیه و آله .

۳. سوره آل عمران آیه ۹۷ .

۴. فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمْ يَكُنِ الْبَيْتُ لِيَكْفُرَ بِتَرْكِهِمْ إِيَّاهُ- وَ لَكِنْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِتَرْكِهِمْ لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلَماً وَ كَذَلِكَ نَصَبَنِي عَلَماً حَيْثُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنْتَ مني بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي فَقَالُوا وَ هَذِهِ لَكَ بِحُجَّتِنَا فَأَذْعَنُوا فَرَجَعَ بَعْضُهُمْ وَ بَقِيَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لَمْ يَرْجِعُوا مِمَّنْ كَانُوا قَعَدُوا عَنْهُ فَقَاتَلَهُمْ وَ قَتَلَهُمْ. الإحتجاج ج۱ ص۱۸۹ .

۵. الإحتجاج ج۱ ص۱۳۶ . شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در بین شما کسی هست که رسول خدا روز غدیر خم به فرمان خداوند او را نصب کرده وفرموده باشد هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست ؟ گفتند نه .

دست گرفتن زمام امور مسلمانان قیام می کرد . این ضرورت با توجه به شجاعت علی علیه‌السلام و تصلب او در امور دینی تاکید می شود . علاوه بر این که آن حضرت بعد از آن که به عنوان چهارمین خلیفه بر مسند قدرت نشست با مخالفان وارد جنگ های سختی شد. بنا بر این عدم قیام بعد از رسول خدا حاکی از عدم وجود نص است .[۱]

پاسخ: اولا هیچ ملازمه ای بین عدم قیام برای بدست گرفتن حکومت و عدم نص نیست زیرا با وجود نادیده گرفتن نص و تخلف از فرمان خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله و نداشتن یاور، علی علیه‌السلام از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مامور به عدم قیام شده است. در سخنرانی های امیرالمومنین به این نکته مهم توجه داده شده که به یک مورد بسنده می‌گردد:

بعد از جنگ نهروان از آن حضرت سوال شد چرا همان گونه که با طلحه و زبیر جنگ کردی ، با ابوبکر و عمر جنگ نکردی ؟ آن حضرت در پاسخ به این سوال فرمود : به خدا سوگند آنچه مرا از جنگ با آنان باز داشت ترس وفرار از مرگ نبود بلکه عهدی بود که با برادرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتم آن حضرت به من خبر داد وفرمود : این امت به زودی برعلیه تو حیله خواهند کرد وپیمان وعهد مرا زیر پا میگذارند وتو برای من به مانند هارون برای موسی هستی . به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشتم وظیفه من چیست ؟ فرمود : **إِنْ وَجَدْتَ أَعْوَاناً فَبَادِرْ إِلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ، وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَاناً فَكُفَّ يَدَكَ وَ احْقُنْ دَمَكَ حَتَّى تَلْحَقَ بِي مَظْلُوماً.**[۲] اگر یاورانی پیدا کردی به مقابله با آنان اقدام کن در غیر این صورت دست نگه دار و خون خود را حفظ کن تا در حالت مظلومیت به من ملحق شوی .

ابن ابی الحدید معتزلی نیز با توجه به اسناد معتبر به فرمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و تکلیف امیر المومنین به خود داری از قیام برای به دست گرفتن زمام امر مسلمانان اعتراف کرده است .[۳]

---

۱. ر.ک : شرح مواقف ج ۸ ص ۳۵۴ و شرح تجرید قوشجی ص۳۶۸ .

۲. در ادامه میفرماید : لَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اشْتَغَلْتُ بِدَفْنِهِ وَ الْفَرَاغِ مِنْ شَأْنِهِ، ثُمَّ آلَيْتُ يَمِيناً أَنِّي لَا أَرْتَدِي إِلَّا لِلصَّلَاةِ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ، فَفَعَلْتُ ، ثُمَّ أَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَ ابْنَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ دُرْتُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَهْلِ السَّابِقَةِ فَنَاشَدْتُهُمْ حَقِّي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى نَصْرِي ، فَمَا أَجَابَنِي مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةُ رَهْطٍ: سَلْمَانُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُوذَرٍّ ر.ک : بحار الأنوار، ج۲۹ ، ص: ۴۱۹ باب۱۳- علّة قعوده علیه‌السلام عن قتال من تأمّر عليه من الأوّلين، و قيامه إلى قتال من بغى عليه من الناكثين و القاسطين و المارقين، و علّة إمهال الله من تقدّم عليه، و فيه علّة قيام من قام من سائر الأئمّة و قعود من قعد منهم علیهم‌السلام. و علل الشرائع ؛ ج۱ ؛ ص۱۴۶ ۱۲۲ باب العلة التي من أجلها ترك أمير المؤمنين علیه‌السلام مجاهدة أهل الخلاف و احتجاج ج ۱ ص ۱۸۹.

۳. فرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أخبره أن الإمامة حقه و أنه أولى بها من الناس أجمعين و أعلمه أن في تقديم غيره و صبره على

ثانیا شجاعت ملازم با اعمال قدرت نیست زیرا شجاعت امیرالمومنین در رکاب پیامبر اکرم ﷺهم موجب نابودی کامل وریشه کن شدن کفار ومشرکان نشد .[۱]

ثالثا مقایسه جنگ های بعد از بیعت با امیرالمومنین با آنچه بعد از سقیفه اتفاق افتاد قیاس مع الفارق است زیرا در ماجرای سقیفه علی علیه‌السلام یاور نداشت اما بعد از قتل عثمان مردم با او بیعت کرده وصاحب حکومت ولشکر بود .

مخالفت اصحاب با نصوص

گفته شده ادعای وجود نص ، عدالت صحابه را زیر سوال می برد زیرا با وجود نص وتعیین خلیفه از سوی رسول خدا هر اقدامی برای تعیین خلیفه از طرف صحابه مخالفت با نص وخروج از دایره ایمان واطاعت خدا و رسول شمرده می‌شود. این سخن با تعابیر گوناگون در سخنان نویسندگان اهل سنت بیان شده است.[۲]

پاسخ : اولا این حرف ناشی از اعتقاد به عدالت همه صحابه و حجیت سخن آنان است وحال آنکه در بحث امامت این ادعا «اول الکلام» است و نیاز به استدلال دارد .[۳] آنچه معیار وملاک ارزیابی است عبارت است از قرآن کریم و سنت قطعیه . بنا بر این فعل اصحاب را نیز باید با این ضابطه وملاک مورد ارزیابی قرار دهیم ونمی تواند خود به عنوان ملاک ومعیار دیده شود . پس نمی توان گفت از آنجا که اصحاب برای تعیین جانشین رسول خدا ﷺاقدام کردند معلوم می شود آن حضرت برای خود جانشین معرفی نکرده بود .

ثانیا موارد فراوان از مخالفت برخی از اصحاب با فرامین روشن و صریح رسول خدا ﷺحتی در زمان خود آن حضرت وجود دارد که استبعاد اهل سنت را نسبت به وجود نص در معرفی از سوی پیامبر ﷺناتمام وغیر موجه می سازد .[۴]

التأخر عنها مصلحة للدين راجعة إلى المكلفين و أنه يجب عليه أن يمسك عن طلبها و يغضي عنها لمن هو دون مرتبته فامتثل ما أمره به رسول الله ﷺ و لم يخرجه تقدم من تقدم عليه من كونه الأفضل و الأولى و الأحق شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج۲ ؛ ص۲۹۶ ، وی در مقدمه شرح نهج البلاغه نیز مینویسد : الحمد لله الذی قدم المفضول علی الافضل لمصلحه اقتضاها التکلیف شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ج۱ ص ۳ .

۱. ر.ک : الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للتجرید ص ۲۱۲ .

۲. ر.ک شرح مواقف ج ۸ ص ۳۵۴ و شرح تجرید قوشجی ص۳۶۸ .

۳. ر.ک : نظریه عداله الصحابه احمد حسین یعقوب این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است .

۴. نافرمانی‌ها واعمال نظر شخصی برخی از افراد معروف در مقابل رسول خدا ص حتی در زمان حضور آن حضرت ص بین امت اسلامی را محققان مانند علامه شرف الدین تحت عنوان النص والاجتهاد به صورت تالیف مستقل به

ثالثا زمینه نافرمانی وتخلف ازدستورپیامبرﷺنسبت به خلافت وجانشینی امیرالمومنین دربرخی ازاصحاب وجود داشت زیرا آنان علاوه بردنیا طلبی وحب جاه ومقام ،کینه وحسادت شدیدی با علی علیه‌السلام داشتند . این عداوت بواسطه قلع وقمع کردن سران قریش بود که با رسول خداﷺمبارزه کرده بودند وبا فرمان رسول خداﷺبه دست علی علیه‌السلام نابود شدند. علاوه براین حسادت به جایگاه ومنزلت ویژه علی علیه‌السلام نزد رسول خدا یکی ازعوامل مهم نافرمانی آنها در برابر نص وتعیین خلیفه ازسوی رسول خداﷺبود . درکلمات امامان اهل بیت علیهم‌السلام به این اسباب توجه داده شده است[1] که به مواردی اشاره می کنیم :

در بحبوحه جنگ صفین شخصی از طائفه بنی اسد از امیر المومنین علیه‌السلام درباره مساله خلافت و ماجرای سقیفه وتخلف از نص پیامبرﷺدر موضوع خلافت سوال کرد . امام امیر المومنین علیه‌السلام در پاسخ فرمود : فَاعْلَمْ أَمَّا الْاِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً، وَ الْأَشَدُّونَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ نَوْطاً، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْم، وَسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ; وَالْحَكَمُ اللهُ، وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.[2]

از امام رضا علیه‌السلام سوال شد : چرا مردم از امیر المومنین علیه‌السلام روی گردان شدند با این که از جایگاه ومنزلت او نزد رسول خداﷺآگاه بودند ؟ امام رضا علیه‌السلام در پاسخ فرمود: إِنَّمَا مَالُوا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ قَدْ عَرَفُوا فَضْلَهُ لِأَنَّهُ قَدْ كَانَ قَتَلَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَجْدَادِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ أَعْمَامِهِمْ وَ أَخْوَالِهِمْ وَ أَقْرِبَائِهِمُ الْمُحَادِّينَ للهِ وَ لِرَسُولِهِ عَدَداً كَثِيراً فَكَانَ حِقْدُهُمْ عَلَيْهِ لِذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ فَلَمْ يُحِبُّوا أَنْ يَتَوَلَّى عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قُلُوبِهِمْ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْجِهَادِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِثْلُ مَا كَانَ لَهُ فَلِذَلِكَ عَدَلُوا عَنْهُ وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ.[3] جزاین نبود که ازعلیّ دست کشیدند وبه غیراورو آورند، با اینکه ازبرتری او بردیگران آگاهی داشتند، چون آن حضرت ازپدران، اجداد، برادران، عموها و خالوها و خویشانشان که با خدا و رسولش دشمنی می‌نمودند بسیاری را کشته بود و

طبع رسانده‌اند .

۱. ر.ک : بحار الأنوار؛ ج۲۹ ؛ ص۴۷۹ باب العلّة التي من أجلها ترك الناس عليّا عليه السلام .

۲. نهج ابلاغه خطبه ۱۶۲و بحار الأنوار، ج۲۹، ص: ۴۸۴. بدان اما این که بعضی این مقام را از ما گرفتند و در انحصار خود درآوردند، در حالی که ما از نظر نسب بالاتر و از جهت رابطه با رسول خداﷺ پیوندمان محکم تر است، بدین جهت بود که عده ای بر اثر خودخواهی و انحصارطلبی ناشی از جاذبه های خلافت، به دیگران بخل ورزیدند، و با نداشتن شایستگی، حق ما را غصب کردند و گروهی دیگر اشاره به خود حضرت و بنی هاشم است با سخاوت از آن چشم پوشیدند. خدا در میان ما و آن ها داوری خواهد کرد و بازگشت همه به سوی او در قیامت است .

۳. عيون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج۲ ؛ ص۸۱ علل الشرائع ؛ ج۱ ؛ ص۱۴۶ .

کینه‌شان در دل بر او از این جهت بود و دوست نمی‌داشتند او بر آنان سرپرستی کند و نسبت بدیگران چنین کینه‌ای در دل نداشتند، چون آن دیگری در غزوات مانند علیّ نبود و از او چیزی مانند عمل امیر المؤمنین علیه‌السلام در جنگها ندیده بودند، پس برای این جهت بود که از علیّ روی گردانیده بدیگری پیوستند.[۱]

همکاری امام علی علیه‌السلام با خلفا

ممکن است گفته شود همکاری و تعامل امیر المومنین علیه‌السلام با خلفا حکایت از نبود نص بر خلافت آن حضرت دارد.

پاسخ: خود داری امیر المومنین علی علیه‌السلام از قیام در مقابل حکومت بر اساس مصلحت حفظ اسلام بود که خود آن حضرت در سخنانش به آن اشاره فرموده است که تعامل و همکاری با آنان نه به خاطر رضایت از آنان بلکه بر اساس مصلحت حفظ اسلام در برابر هجوم بیگانگان بوده است.

امام امیر المومنین علیه‌السلام خطاب به اهالی مصر و برای آگاهی بخشیدن به آنان نسبت به آن چه بعد از رسول خدا گذشت و سبب خودداری از قیام برای تصدی حکومت شد می‌نویسد: هنگامی که آن حضرت که درود خدا بر او باد از جهان رخت بربست مسلمانان درباره خلافت و امارت پس از او به تنازع و کشمکش برخاستند. بخدا سوگند - به حسب ظاهر - هرگز فکر نمی کردم و به ذهنم خطور نمیکرد که عرب بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این امر خلافت را از اهل بیت او منحرف ساخته و در جای دیگر قرار دهند. باور نمی‌کردم آنها پس از آن حضرت خلافت را از من دور سازند. سپس با اشاره به ماجرای سقیفه و بیعت گروهی با خلیفه اول می‌فرماید: من دست

---

۱. موارد زیادی در سخنان دوست داران اهل بیت است که به دشمنی وحسادت قریش نسبت به امیر المومنین علیه‌السلام اشاره شده است مانند آنچه ابو الهلال عسکری در کتاب الاوائل نقل کرده است آنجا که از أَبُو الْهَيْثَم بْنِ التَّيِّهَان را به عنوان اولین بیعت کننده یاد میکند سخنرانی او را در حضور امیر المومنین نقل میکند که عرضه داشت : إِنَّ حَسَدَ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ عَلَى وَجْهَيْنِ: أَمَّا خِيَارُهُمْ، فَتَمَنَّوْا أَنْ يَكُونُوا مِثْلَكَ مُنَافَسَةً فِي الْمَلَإِ وَ ارْتِفَاعِ الدَّرَجَةِ، وَ أَمَّا شِرَارُهُمْ، فَحَسَدُوا حَسَداً أَثْقَلَ الْقُلُوبَ وَ أَحْبَطَ الْأَعْمَالَ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ رَأَوْا عَلَيْكَ نِعْمَةً قَدَّمَهَا إِلَيْكَ الْحَظُّ وَ أَخَّرَهُمْ عَنْهَا الْحِرْمَانُ، فَلَمْ يَرْضَوْا أَنْ يَلْحَقُوا حَتَّى طَلَبُوا أَنْ يَسْبِقُوكَ، فَبَعُدَتْ- وَ اللهِ- عَلَيْهِمُ الْغَايَةُ، وَ قُطِعَتِ الْمِضْمَارُ، فَلَمَّا تَقَدَّمْتَهُمْ بِالسَّبْقِ وَ عَجَزُوا عَنِ اللَّحَاقِ بَلَغُوا مِنْكَ مَا رَأَيْتَ، وَ كُنْتَ- وَ اللهِ- أَحَقَّ قُرَيْشٍ بِشُكْرِ قُرَيْشٍ، نَصَرْتَ نَبِيَّهُمْ حَيّاً ، وَ قَضَيْتَ عَنْهُ الْحُقُوقَ مَيِّتاً، وَ اللهِ مَا بَغْيُهُمْ إِلَّا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَا نَكَثُوا إِلَّا بَيْعَةَ اللهِ، يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا، وَ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَيْدِينَا وَ أَلْسِنَتُنَا مَعَكَ ، فَأَيْدِينَا عَلَى مَنْ شَهِدَ وَ أَلْسِنَتُنَا عَلَى مَنْ غَابَ ر.ک :اقبال الاعمال ج ۲ ص ۲۵۳ و بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۴۲۹ .

نگه داشته وگوشه گیری را برگزیدم تا اینکه دیدم گروهی از اسلام بازگشته ومرتد شده اند و مردم را به نابود کردن دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. این جا بود که ترسیدم که اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم شاهد شکافی در اسلام یا نابودی آن باشم که مصیبتش برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ‌تر باشد حکومتی که متاع و بهره دوران زندگی کوتاه دنیاست وآنچه از آن بوده است به زودی زوال می‌پذیرد مانند سراب و یا همچون ابرهایی است که در مدت کوتاهی پراکنده می‌شود از این رو من برای دفع این حوادث به پا خواستم و حاکمان وقت را در برابر توطئه دشمنان یاری کردم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین از تزلزل باز ایستاد و استوار ماند.[1]

شبهات دیگری پیرامون نصوص امامت مطرح شده که برخی را ذیل درس‌های قبل پاسخ گفتیم.

پرسش :

۱. روی گردانی مردم از امیر المومنین علیه السلام بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله را بررسی کنید.

۲. موضوع عدم قیام امیر المومنین علیه السلام در برابر خلفا را تحلیل کنید .

۳. همکاری امیر المومنین علیه السلام با خلفا را تحلیل کنید.

پژوهش :

۱. سایر سخنان امام امیر المومنین علیه السلام در استناد به نص را استخراج و تبویب کنید .

۲. سایر شبهات مربوط به نصوص امامت را بررسی و نقد کنید .

---

۱. نهج البلاغه نامه ۶۲ . برای آگاهی بیشتر ر.ک : امام علی علیه السلام و هم گرایی در عصر خلافت.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

این کتاب در مباحث امامت بر اساس سرفصل های مصوب برای مرحله دوم آموزش معارف و عقائد اسلامی با بهره مندی از نصوص دینی و براهین عقلی تدوین شده است.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۸۳
دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه
۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۷۰
WWW.TMD.IR